

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

گروه مطالعات اجتماعی دین

درآمدی بر
مفهوم تغییرات اجتماعی
در قرآن

سید علی نقی ایازی

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

فهرست مطالب

سخنی با خواننده	۱۱
پیشگفتار	۱۵

فصل اول: کلیات

۱ - ۱. مقدمه	۱۷
۲ - ۱. اهداف تحقیق	۱۸
۳ - ۱. مفاهیم	۱۸
۱ - ۳ - ۱. تغییر و تحوّل اجتماعی	۱۹
۲ - ۳ - ۱. عوامل تغییر	۲۰
۳ - ۳ - ۱. شرایط تغییر	۲۰
۴ - ۳ - ۱. کارگزاران تغییر	۲۱
۴ - ۱. امتیازات تحقیق	۲۱
۵ - ۱. روش تحقیق	۲۲
۶ - ۱. ادبیات تحقیق	۲۴

۳-۲-۳. عالمان دین ۷۱

۴-۲-۳. ادیان الهی و کتب آسمانی ۸۱

۵-۲-۳. خداوند ۸۶

۶-۲-۳. آحاد مردم ۱۰۲

۷-۲-۳. کنش‌ها و باورها ۱۱۱

۱-۲-۷-۳. جامعه‌پذیری و نظارت اجتماعی ۱۱۶

فصل چهارم: روش‌های تغییرات اجتماعی

۱-۴-۴. مفاهیم ۱۲۳

۱-۱-۴. ایده‌ها و ارزش‌ها ۱۲۴

۲-۱-۴. ایدئولوژی ۱۲۵

۲-۴-۴. روش‌های ایجاد تغییرات فرهنگی - اجتماعی ۱۲۸

۱-۲-۴. کنش‌های اجتماعی معطوف به ارزش ۱۲۸

۲-۲-۴. روزه ۱۳۲

۳-۲-۴. بشارت و انذار ۱۳۵

۴-۲-۴. همنوایی و آنگاه ناهمنوایی ۱۴۷

۵-۲-۴. آمیختن ارزش‌ها با ضد ارزش‌ها ۱۴۹

۶-۲-۴. تحریف و تخریب فرهنگی ۱۵۴

کارکردهای مثبت انحراف ۱۵۵

۷-۲-۴. پندآموزی از تاریخ ۱۶۴

۱-۲-۷-۴. ارزش تاریخ ۱۶۶

۲-۲-۷-۴. نظریه ادواری بدون تاریخ ۱۶۶

فصل دوم: شناخت تغییرات اجتماعی

۱-۲. اهمیت شناخت تغییرات ۲۵

۲-۲. چگونگی شناخت تغییرها ۲۸

۱-۲-۲. شناخت از سنت‌های حاکم بر جوامع ۲۸

فصل سوم: شرایط و عوامل تغییرات اجتماعی

۱-۳-۳. شرایط تغییرات اجتماعی و فرهنگی ۳۷

۱-۱-۳. ساخت ذهنی و ساختار اجتماعی ۳۷

۲-۱-۳. ارزش‌های فرهنگی ۳۹

۲-۳-۳. عوامل تغییرات اجتماعی و فرهنگی ۴۲

۱-۲-۳. نخبگان ۴۵

۱-۱-۲-۳. انواع نخبگان ۴۷

نخبگان سنتی و مذهبی ۴۷

نخبگان تکنوکراتیک ۴۷

نخبگان مالکیت ۴۷

نخبگان خارق‌العاده (کاریزمایی) ۴۸

نخبگان ایدئولوژیکی ۴۸

نخبگان سمبلیک ۴۸

۱-۲-۳-۳. تصمیم‌گیری ۴۹

۳-۱-۲-۳. الگوسازی ۴۹

۲-۲-۳. رهبری ۵۴

۳-۷-۲-۴. توجیه تاریخ بر اساس دین ۱۶۷

۴-۷-۲-۴. درس‌های تاریخ و پیش‌بینی تاریخ ۱۶۸

فصل پنجم: پیامدها و آثار تغییرات اجتماعی

درآمد ۱۷۹

۱-۵. نابودی هویت جمعی ۱۸۲

۲-۵. گمراهی از مسیر حق ۱۸۷

۳-۵. تغییر ساختارهای اجتماعی ۱۸۸

۴-۵. توسعه نیافتگی ۱۹۲

۵-۵. مصون ماندن از انحرافات ۱۹۷

فصل ششم: موانع تغییرات اجتماعی

درآمد ۲۰۱

۱-۶. نارسایی در کارایی ابزار شناخت ۲۰۲

۲-۶. قوم‌گرایی افراطی ۲۰۴

۳-۶. عدم توجه نخبگان به نقش اجتماعی خویش ۲۱۵

۴-۶. سنت‌گرایی ۲۲۲

۵-۶. ازدواج با مشرک ۲۲۶

۶-۶. خرافه‌گرایی ۲۳۳

۷-۶. وجود صفات رذیله ۲۳۵

تکبر و غرور ۲۳۵

فصل هفتم: یافته‌ها و نتایج

یافته‌ها و نتایج تحقیق ۲۳۹

کتاب‌نامه ۲۴۵

منابع فارسی ۲۴۵

منابع عربی ۲۴۸

نمایه

آیات ۲۴۹

روایات ۲۵۹

مفاهیم اجتماعی ۲۶۱

اعلام ۲۷۲

اصطلاحات ۲۷۵

کتاب‌ها ۲۷۶

سوره‌های قرآن ۲۷۷

مکان‌ها ۲۷۹

سخنی با خواننده

پیشگفتار

تغییرات اجتماعی در جوامع امری واضح و گریزناپذیر است؛ از این رو، با شناخت منبع تغییرات، عوامل مؤثر بر آنها و شرایط و چگونگی برخورد صحیح با این تغییرات، می‌توان آسیب‌های احتمالی آن به جامعه را تبدیل به فرصت نمود و در جهت رشد و اعتلای جامعه از آن بهره‌برداری کرد.

این تحقیق با این رویکرد به بررسی آیات قرآن که بیانگر انواع روش‌ها، عوامل، شرایط، دلایل، پیامدها و در نهایت موانع ایجاد تغییرات است، پرداخته و با شرح آنها از کتب مختلف جامعه‌شناسی و دیدگاه‌های مختلف در این حیطه، سعی در استخراج آرای قرآنی از تفاسیر مختلف در این موضوع کرده است. همچنین در برخی موارد به سخنان حضرت امیرالمؤمنین علی نیز درباره آنها اشاراتی داشته و متناسب با هر مبحث نکاتی را مطرح کرده است.

عناوین مطرح در حوزه تغییرات اجتماعی دارای تقسیم‌بندی ذیل است:
 - در برخی موارد با مسائلی مواجه شدیم که در هیچ‌یک از منابع دیگر به آنها اشاره نشده است، مسائلی که در شناخت تغییرات و تحولات اجتماعی و فرهنگی بسیار مؤثر بوده، رهنمودهای آن کارگشا خواهند بود.
 - در برخی دیگر از این عناوین، قرآن نظر مشابهی دارد.

- در برخی دیگر به عنوان مکمل و گاهی با رویکردی جدید به موضوع نگاه می‌کند.

در نهایت این مجموعه می‌تواند در شناخت تغییرات و تحولات جامعه مؤثر باشد، با رویکردی تازه به آنها بپردازد و از موقعیت‌های مختلفی که جامعه با آن مواجه می‌شود به نحو مطلوب‌تری استفاده کند.

در انجام این پروژه تحقیقاتی از استاد ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر صدیق اورعی که نظارت آن را به عهده داشتند، سپاسگزاری و از زحمات پیگیر و مستمر سرکار خانم نیکوسادات هدایی که در انجام و اتمام این پروژه تأثیر به‌سزایی داشته‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنم.

سید علی نقی ایازی

فصل اول

کلیات

۱ - ۱. مقدمه

یکی از بدیهی‌ترین خصوصیات جامعه تغییر است. جوامع، سازنده تاریخ‌اند و پیوسته در حال حرکت و دگرگون‌ساختن خود، اعضا، محیط و سایر جوامعی هستند که با آنها در ارتباط‌اند.

طی سال‌های اخیر گرایش‌های مطالعه تغییر و تحولات اجتماعی در جامعه‌شناسی به چشم می‌خورد. بیداری کشورهای جوان، تلاش ایشان برای رهایی از عقب‌ماندگی، تغییرهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در آنها توجه بسیاری از جامعه‌شناسان را به خود جلب کرده است. در میان جامعه‌شناسان هستند کسانی که بیش از دیگران توجه خود را به این موضوع معطوف کرده‌اند؛ از جمله کارل مارکس، امیل دورکیم و.... اما باید گفت که آنها در مطالعاتشان، به همه ابعاد وجود انسان نکرده‌اند یا بهتر بگوییم حیطه نظریه‌های آنها برای استفاده در جوامع اسلامی خلأهایی دارد که در مطالعه آثارشان به خوبی مشهود است؛ از این رو در اینجا سعی شده است با بیان مسائلی از حیث جامعه‌شناسی و معیارهای این علم به بیان آرا و دیدگاه‌های قرآنی در این خصوص بپردازیم.

با استخراج این آرا بر معیارهای مورد نظر صحنه می‌گذاریم و یا رویکردهای

دیگری را که قرآن در این خصوص دارد مطالعه می‌کنیم. در نهایت با مجموعه‌ای که به دست می‌آوریم، می‌توانیم در شناخت ابعاد مختلف تغییرها و تحول‌های جوامع موفق‌تر عمل کنیم و از شرایط موجود در راستای سرعت و نیز کیفیت رشد، اعتلا و پویایی جامعه به نحو مطلوب‌تری گام برداریم. همچنین می‌توان در جهت تحلیل آسیب‌های اجتماعی و یافتن راهکارهای مناسب گام‌های مؤثر برداشت تا بتوان پیش از وقوع، آنها را شناسایی کرد و در جهت همسویی با ارزش‌ها و آرمان‌های جامعه با آنها برخورد مناسبی داشت.

۲ - ۱. اهداف تحقیق

در مباحث جامعه‌شناسی عناصر مختلفی برای شناخت تغییرها و تحول‌ها معرفی می‌شوند. ما در اینجا در صدیافتن عناصر مؤثر بر تغییرات اجتماعی - فرهنگی از دیدگاه قرآن بوده‌ایم؛ از جمله اینکه:

- عوامل مؤثر در تغییرات اجتماعی - فرهنگی از منظر اسلام کدام‌اند؟
- کارگزاران و رهبران تغییرات اجتماعی - فرهنگی بر اساس منابع دین چه کسانی هستند؟
- روش‌های تغییرات اجتماعی - فرهنگی از دیدگاه اسلام چیست؟
- اهداف این تغییرات از این حیث کدام‌اند؟
- قرآن چه شرایطی را برای ایجاد تغییرها معرفی می‌کند؟
- و از نظر دین چه موانعی در برابر ایجاد تغییرات - فرهنگی وجود دارد؟

۳ - ۱. مفاهیم

در ادامه به بیان تعریف عناصر مختلف دخیل در بحث تغییرات اجتماعی و فرهنگی می‌پردازیم.

۱ - ۳ - ۱. تغییر و تحوّل اجتماعی

تغییر و تحول اجتماعی در مفهوم با یکدیگر متفاوت‌اند. در اینجا ابتدا به بیان این دو مفهوم می‌پردازیم:

تغییر اجتماعی پدیده‌های قابل‌رؤیت و بررسی در مدت زمانی کوتاه است، به صورتی که هر شخص معمولی نیز در طول زندگی خود یا در دوره کوتاهی از زندگی خود، می‌تواند یک تغییر را شخصاً تعقیب کند و نتیجه قطعی یا موقتی آن را دریابد. تغییر اجتماعی را در مقایسه با تحول اجتماعی می‌توان در چارچوب یک محدوده جغرافیایی یا در کادر اجتماعی - فرهنگی بسیار محدودتری مطالعه کرد.^۱ البته تغییر ایده یا رفتار عده معدودی از افراد جامعه نمی‌تواند به عنوان یک تغییر اجتماعی پذیرفته شود.^۲ همچنین می‌توان گفت هر گونه دگرگونی و تغییر در ساختار جامعه یا سازمان اجتماعی، دگرگونی اجتماعی نامیده می‌شود.^۳

اما تحول اجتماعی را معمولاً مجموعه‌ای از تغییرها می‌دانند که در طول یک دوره طولانی، طی یک یا شاید چند نسل در یک جامعه رخ دهد، مجموعه زاینده‌ای که نمی‌توان در مدت زمان کوتاه آن را ملاحظه کرد.^۴ تفکیک این دو مفهوم و تمایز آنها قابل توجه است.

اولین جامعه‌شناسان به مطالعه تحول اجتماعی گرایش داشته‌اند تا به تغییر، مانند کنت، مارکس، اسپنسر، دورکیم و... اما جامعه‌شناسان در جامعه‌شناسی

۱. گی روشه؛ تغییرات اجتماعی؛ ص ۲۰ - ۲۱.

۲. همان، ص ۲۴.

۳. بروس کوئن؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ص ۳۳۰.

۴. علی اصغر کیا؛ تغییرات اجتماعی؛ ص ۱۰.

معاصر به پدیده تغییر اجتماعی بیشتر توجه کرده‌اند و سنت تمایل به جنبه تاریخی جامعه بدون تغییر نموده است.^۱

اینکه چه پدیده‌هایی در رده تغییرات اجتماعی واقع شوند و دارای چه شرایطی باشند، حائز اهمیت است. تغییر اجتماعی لزوماً پدیده‌ای جمعی است و باید بخش مهمی از جامعه را دربرگیرد. این تغییر باید تغییری ساختی باشد؛ یعنی تغییری که در کل سازمان اجتماعی یا بعضی از قسمت‌های آن صورت می‌گیرد. ما زمانی می‌توانیم از تغییر اجتماعی سخن بگوییم که بتوانیم عناصر ساختی یا فرهنگی سازمان اجتماعی را که تبدیل و تغییر یافته‌اند، به صورت روشن بشناسیم. البته تغییر ساختی در طول زمان شناخته می‌شود و تنها می‌توان آن را در مقایسه با یک نقطه شروع و مرجع بررسی و ارزیابی کرد. در نهایت اینکه تغییر اجتماعی برای آنکه واقعاً تغییری ساختی باشد باید مداوم و استوار باشد نه سطحی و زودگذر.^۲

۲-۳-۱. عوامل تغییر

عامل تغییر در واقع عنصری است از یک وضعیت معین که به علت موجودیتش و یا با توجه به عملی که انجام می‌دهد، تغییری را موجب می‌شود یا به وجود می‌آورد.^۳

۳-۳-۱. شرایط تغییر

شرایط تغییر عناصری هستند مناسب یا نامناسب که اثر یا آثار یک یا چند

عامل تغییر را فعال‌تر یا کندتر، شدیدتر یا ضعیف‌تر می‌کنند.^۱

۴-۳-۱. کارگزاران تغییر

کارگزاران تغییر عبارت‌اند از اشخاص، گروه‌ها و انجمن‌هایی که تغییر را وارد یا از آن استقبال می‌کنند و یا با آن به مخالفت برمی‌خیزند؛ بنابراین آنها اشخاص و گروه‌هایی هستند که کنش اجتماعی‌شان از بعضی جهات شکل و خاصیت یک کنش تاریخی را به خود می‌گیرد، یعنی افراد یا گروه‌هایی که کنش آنها از هدف‌ها، ارزش‌ها، تمایلات و ایدئولوژی‌هایی نشئت می‌گیرد که بر جامعه اثر می‌گذارد.^۲

۴-۱-۱. امتیازات تحقیق

با مطالعه درباره این موضوع رساله‌ای با عنوان تغییرات اجتماعی از دیدگاه قرآن از جناب آقای علی قربانپور لزرجانی (پایه سه حوزه/۱۳۸۴) وجود داشت. در این رساله با وجود نقاط قوتی که در بیان عناصر مؤثر در تغییرات اجتماعی دارد، صرفاً در چند مورد به طور عمیق کار شده است، اما در مبحث نظارت اجتماعی در قسمت امر به معروف و نهی از منکر و همچنین در مورد کارگزاران و نخبگان مذهبی و در بقیه موارد، بسیار گذرا مطالعه شده و قسمت اعظمی از عنوان‌های تحقیق پیش‌رو در آن مطرح نشده است. به علاوه بررسی موضوعات از حیث مباحث جامعه‌شناسی نیز بسیار کمرنگ دیده می‌شود.

در تحقیق حاضر سعی شده است که در بررسی آیات، مباحث جامعه‌شناسی مرتبط با آنها نیز در صورت امکان مطرح گردد و از بُعد علمی قوی‌تر ظاهر شود،

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۰.

۱. گی‌روشه؛ تغییرات اجتماعی؛ ص ۲۱.

۲. همان، ص ۲۴-۲۵.

۳. همان، ص ۲۸.

همچنین ذیل هر موضوعی تلاش بر آن بوده است که آیات زیادی بررسی شوند. می‌توان گفت این نوشتار در زمینه تغییرات اجتماعی و فرهنگی از منظر قرآن است، نه صرفاً بیان مثال‌های قرآنی؛ از این رو، به دلیل گستردگی مباحث، از بخشی با عنوان زمینه‌های ایجاد تغییرها (با وجود استخراج آیات مرتبط به این عنوان) صرف‌نظر کرده و بقیه فصول را به‌طور مبسوط بیان کرده‌ایم.

۵-۱. روش تحقیق

نوع تحقیق حاضر از نوع تحلیل محتوای کیفی است. این نوع تحلیل‌های محتوایی می‌توانند متن را در قالب مدلی ارتباطی در آورند که بیان‌کننده اهداف تحلیل خواهد بود. این روش [تحلیل محتوای کیفی] عبارت است از کاربرد روش‌های تکثیرسازی و روش‌های ارزیابی‌کننده برای به‌دست‌آوردن استنتاج‌هایی از متن موجود و همچنین ارائه استنباط‌هایی از شرایط یا خصوصیات دیگر منبع آن متن با رویکرد هدایتی که به موضوعات اجازه پدیدارشدن اطلاعات را می‌دهد.

به عبارت دیگر در روش تحلیل محتوای کیفی، بر اساس خصوصیات زبانی، یک متن، گفته یا نوشته به‌طور واقع‌بینانه یا عینی و به‌طور سیستماتیک شناسایی و از آنها نیز استنتاج‌هایی درباره مسائل غیرزبانی، یعنی درباره خصوصیات فردی و اجتماعی گوینده یا نویسنده و نظرها و گرایش‌های وی صورت می‌گیرد. بدین ترتیب تحلیل محتوای کیفی شامل فرایندی طراحی‌شده برای متمرکزکردن داده‌های خام به سمت موضوعات و طبقه‌بندی‌هایی براساس استنباط و تفسیر معتبر می‌باشد. این فرایندها از استدلال استقرایی، با چنین موضوعات و طبقه‌بندی‌هایی که از داده‌ها از طریق بررسی دقیق محقق و مقایسه همیشه حاصل می‌شود، استفاده می‌کنند.

مراد از متن یا محتوا، کلیه ساخت‌ها، از علائم گوناگون زبانی و نمادی است که از راه آن پیوند برقرار می‌شود. در واقع این تکنیک برای بررسی جنبه‌های گوناگون یک متن به کار گرفته می‌شود و سازگار با هدف‌ها و زمان اجرای هر طرح پژوهشی، می‌توان به تجزیه و تحلیل کمی و یا کیفی متن‌ها اقدام کرد.

یکی از مشخص‌کننده‌های تحلیل محتوا این واقعیت است که واحدهایی که تحلیل می‌شوند به‌طور کلی کلمه‌ها نیستند، بلکه معنای آنها هستند. دو کلمه مترادف و مختلف را که معنایشان به هم نزدیک باشد، در یک گروه می‌آورند. از سوی دیگر اغلب واحدهای مورد تحلیل، مطالب و جمله‌های کامل و مانند آنها هستند.^۱

در تحلیل محتوای کیفی، ایجاد مفاهیم و متغیرها از نظریه یا مطالعات پیشین برای تحقیق و بررسی کیفیت، به‌ویژه در ابتدای تحلیل داده‌ها بسیار مفید است. شیوه بررسی به این صورت بود که پرسش‌های مورد نظر را که در مقدمه کم و بیش به آنها اشاره کردیم، مد نظر قرار می‌داد و بر اساس آنها آیات قرآن را استخراج می‌کرد و ذیل عناوین مختلف در قالب فصول، مطالب دسته‌بندی می‌شدند. این آیات در هر بخش از تفاسیر مختلف از جمله المیران، نمونه، مجمع‌البیان، پرتوی از قرآن و نیز احسن‌الحديث استخراج و مطالعه شدند.

در نهایت تفسیر یا تفاسیری که بیش از سایرین با موضوع مرتبط بود، ذیل آیه بیان شده است و در ادامه تحلیل تفاسیر مختلف و نیز مباحث جامعه‌شناختی در مورد آیه آمده است. در ذیل هر آیه یا هر عنوان متناسب با موضوع از بیان کتب مختلف جامعه‌شناسی استفاده شده است.

در این تحقیق مبنای تعاریف و به‌طور کلی مرجع اصلی در علوم اجتماعی و

۱. موريس دوورژه؛ روش‌های علوم اجتماعی؛ ص ۱۲۱.

جامعه‌شناسی کتاب تغییرات اجتماعی نوشته «گی روشه» است؛ چراکه در اغلب کتاب‌های دیگر به این کتاب ارجاع داده شده؛ از این رو در اینجا مستقیماً تقی‌ما به همین کتاب مراجعه شده است.

نکته قابل ذکر دیگر اینکه تمامی ترجمه آیات در بخش‌های مختلف تحقیق از ترجمه تفسیر نور آورده شده‌اند، به جز مواردی که ترجمه آیه در این تفسیر موجود نبوده است که در این موارد منبع ترجمه در پایان همان ترجمه در پراگم آورده شده است.

۶-۱. ادبیات تحقیق

در سال‌های اخیر گرایشی در جامعه‌شناسی با موضوع مطالعه تغییر اجتماعی ملاحظه شده است که به طور کلی و جزئی به آن می‌پردازد، اما کار قرآنی زیادی در این موضوع انجام نگرفته است.

در مطالعات اولیه درباره این موضوع پایان‌نامه‌هایی نوشته شده است که عبارت‌اند از:

۱. تغییرات و تحولات اجتماعی از دیدگاه قرآن، نوشته عماد حسینی گرگانی (دانشگاه فردوسی مشهد).
۲. تغییرات اجتماعی از دیدگاه قرآن، نوشته علی قربانپور لزرجانی (پایه سوم حوزه، ۱۳۸۴)
۳. تغییرات اجتماعی در نهج‌البلاغه، نوشته ضیاء هاشمی (دانشگاه تهران).
۴. مفاهیم اجتماعی در قرآن، محمدباقر آخوندی و سیدعلی نقی‌ایازی (بوستان کتاب).

همچنین در میان مطالب مختلف مباحث علوم اجتماعی نیز اشاره‌هایی به بحث تغییرات اجتماعی شده است.

فصل دوم

شناخت تغییرات اجتماعی

۱-۲. اهمیت شناخت تغییرات

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱ و خداوند دو مرد را مثال می‌زند که یکی از آن دو کُنگ است که بر هیچ چیز توانایی ندارد و سربار مولای خویش است، به گونه‌ای که هر کجا او را می‌فرستند، هیچ سودی با خود نمی‌آورد، آیا او با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راه مستقیم می‌رود برابر است.

در تفسیر احسن‌الحديث ذیل آیه چنین آمده است:

این مثل دیگری است درباره توانایی خدا و زبونی معبودهای باطل. یکی از دو مرد، لال مادرزادی است که نه چیزی می‌فهمد و نه می‌تواند چیزی را بفهماند. او بر سرپرست خود بار گرانی است که نمی‌تواند خود را اداره کند. مولایش او را هر کجا می‌فرستد، فایده‌ای نمی‌آورد. اما مرد دوم، هم امر به عدالت می‌کند و هم خود عادل است.

«لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» نسبت به «أبْكَم» است؛ یعنی آنچه غیر لال می‌تواند، لال

مادرزاد هیچ‌یک از آنها را نمی‌تواند. معبودهای باطل در جای «احدهما أبکم» است و خدا در جای «وَمَنْ يَأْمُرْ بِالْعَدْلِ» می‌باشد. اصنام نه چیزی می‌فهمند و نه چیزی می‌فهمانند. بر پرستندگان خود سربار است، از هر چیزی که بر او بخواهند فایده‌ای نمی‌برند، ولی خدا خود عادل است و امر به عدالت می‌کند، عادل است؛ از این رو پاداش و کیفر می‌دهد، باید او را پرستید و منتظر پاداش‌اش بود و باید از او ترسید که مقتضای عدالت او، عذاب تبهکاران است، امر به عدالت می‌کند و راه‌های خوب را نشان می‌دهد، باید از او اطاعت کرد.^۱

یکی از نکات مهم و قابل‌برداشت از آیه اهمیت اصلاح اجتماعی است. از آنجا که جامعه متشکل از افراد است، برای اصلاح جامعه، اصلاح یک‌یک افراد مورد نظر است تا تغییرهایی که صورت می‌پذیرد جامع باشد و تمام ابعاد جامعه را به سمت و سوی مورد نظر سوق دهد؛ بنابراین توجه به عدالت بسیار قابل تأمل است؛ چرا که اجتناب از افراط و تفریط که معنای آن است فقط در امور شخصی و مربوط به زیردستان نیست، به همین دلیل تغییرهای سازنده زمانی کارگشا خواهند بود که همه‌جانبه بوده، عدالت در آن دیده شود و افراد خود را از آن مستثنا نسازند تا آنچه هدف نهایی ایجاد تغییرهاست - که همان اصلاح جامعه بشری است - حاصل گردد.

با توجه به این آیه از قرآن کریم اهمیت توجه به رفتارهای اجتماعی مشخص می‌شود. با مثالی که در آیه آورده شده است به روشنی تفاوت افراد و لزوم توجه به اصلاح جامعه بشری مشخص می‌شود. فردی که در آیه معرفی شده منشأ خیر بوده و مزین به صفت عدل است و می‌خواهد که دیگران را هم از این خصلت برخوردار نماید. این فرد در اوج درجه کمال است. اهمیت توجه به دیگران در

رشد و رسیدن به کمالات انسانی، نشان‌دهنده اهمیت به رفتار جمعی و اصلاح اجتماعی است.

شخصیت انسان‌ها معرف رفتار آنهاست که متشکل از الگوهای تفکر و احساس، برداشت شخص از خود، رویکردها، ذهنیت و عادات آشکار فرد است و بر اثر عوامل مختلف از جمله وراثت زیست‌شناختی، محیط طبیعی، فرهنگ و تجارب گروهی و فردی که شخصیت انسان تا اندازه زیادی به عنوان محصول تجارب فردی‌اش، در چهارچوب یک گروه، تحول می‌یابد؛ علاوه بر اینکه ارزش‌ها، هنجارها، رویکردها و باورداشت‌های گروهی، همگی در شکل‌گیری شخصیت فرد دخیل‌اند.^۱

تلاش در راستای اصلاح عقاید، ارزش‌ها و هنجارها در افراد، اصلاح جامعه و همه مواردی را که از ارزش‌های دین مبین اسلام به حساب می‌آید، در بر خواهد داشت. دینی که از نظر رهبران و بانیان اصلی آن، توجه خاص به اجتماع و عموم مردم از اصلی‌ترین ارزش‌های آن است.

در سخنان حضرت امیر دعا برای هدایت همگان دیده می‌شود که لزوم اهمیت دادن به رشد و اعتلای شخصیت دیگران را به خوبی نشان می‌دهد. همچنین در خطبه قاصعه (خطبه ۲۳۴) در تصویر تاریخ امت‌های سالفه آورده اند و یا در شرح حال پیامبر بزرگ اسلام در دوران برپایی اسلام و شرح مجاهدت خود در رکاب پیامبر بیان کرده‌اند، رسالت دینی رسالتی جمعی و اجتماعی است، در عین اینکه ملازم با احیای فرد و آراستن چهره معنوی اوست. رسالت صعود جوامع تا مرز قسط و عدالت اجتماعی و تا مرحله آزادی و استقلال ملی و تا درجه ستایش و پرستش توحیدی را به عهده دارد. آیا می‌توان تصور کرد دینی

۱. سیدعلی اکبر قریشی؛ تفسیر احسن‌الحديث؛ ج ۵، ص ۴۷۴ - ۴۷۵.

۱. بروس کوئن؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی؛ ص ۸۱ - ۸۲.

ایده‌ها، آرمان‌ها و رسالت‌های اجتماعی داشته باشد، در عین حال جمع‌گرا و جماعت‌طلب نباشد؟
 دین اسلام حقیقتی جمعی و گوهری اجتماعی دارد. رسالتش متوجه جمع است و با جمع هم باید اقامه شود.^۱
 از آنجا که صفتی که در آیه برای فرد ذکر شده عدل است، معنای دوری از افراط و تفریط و در عین حال همگان را دربرمی‌گیرد و این نهایت چیزی است که اسلام به آن توجه دارد.

۲-۲. چگونگی شناخت تغییرها

۱-۲-۲. شناخت از سنت‌های حاکم بر جوامع

«قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»^۲: به یقین پیش از شما سنت‌هایی بوده [و سپری شده] است. پس در روی زمین گردش کنید و بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.
 در تفسیر المیزان آمده است:

کلمه «سنن» جمع سنت و به معنای طریقت و روشی است که باید در مجتمع سیر شود. اینکه امر فرموده در زمین سیر کنند برای این است که از سرگذشت امت‌های گذشته عبرت بگیرند و سرانجام پادشاهان و فراعنه طاعی را ببینند که چگونه قصرهای رفیعشان به دردشان نخورد و ذخیره‌های موزه سلطنتی‌شان، تخت مزین به جواهرشان و لشکر و هواداران‌شان سودی به حال آنان نبخشید و خدای تعالی همه را از بین برد و چیزی به جز سرگذشتی که مایه عبرت باشد از

۱. هیأت تحریریه بنیاد نهج البلاغه؛ مسائل جامعه‌شناسی از دیدگاه امام علی؛ ص ۱۰.

۲. آل عمران: ۱۳۷.

آنان باقی نماند، ولی فرورفتگان در غفلت کجا و عبرت کجا؟
 اما اینکه بیاییم آثار باستانی آنان و مجسمه‌هایشان را حفظ کنیم و در کشف از عظمت و مجد آنان مخارج گزاف و زحمات طاقت‌فرسایی را تحمل نماییم، از اموری است که قرآن کریم هیچ اعتنایی به آن ندارد؛ چون این خود یکی از مصادیق بت‌پرستی است که در هر دوره‌ای به شکلی و در لباسی خودنمایی می‌کند.^۱

در تفسیر نمونه نیز ذیل آیه چنین آمده است:

بررسی تاریخ گذشتگان

قرآن مجید دوران‌های گذشته را با زمان حاضر و زمان حاضر را با تاریخ گذشته پیوند می‌دهد و پیوند فکری و فرهنگی نسل حاضر را با گذشتگان برای درک حقایق، لازم و ضروری می‌داند؛ زیرا از ارتباط و گره خوردن این دو زمان (گذشته و حاضر) وظیفه و مسئولیت آیندگان روشن می‌شود. در آیه ذیل می‌گوید:
 «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ...».

«خداوند سنت‌هایی در اقوام گذشته داشته که این سنن هرگز جنبه اختصاصی ندارد و به صورت یک سلسله قوانین حیاتی درباره همگان، گذشتگان و آیندگان، اجرا می‌شود». در این سنن پیشرفت و تعالی افراد با ایمان و مجاهد و متحد و بیدار پیش‌بینی شده و شکست و نابودی ملت‌های پراکنده و بی‌ایمان و آلوده به گناه نیز پیش‌بینی گردیده که در تاریخ بشریت ثبت است.

آری، تاریخ برای هر قومی اهمیت حیاتی دارد. تاریخ خصوصیات اخلاقی و کارهای نیک و بد و تفکرات گذشتگان را برای ما بازگو می‌کند و علل سقوط و

۱. سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۴، ص ۳.

سعادت، کامیابی و ناکامی جوامع را در اعصار و قرون مختلف نشان می‌دهد و در حقیقت؛ تاریخ گذشتگان آینه زندگی روحی و معنوی جامعه‌های بشری و هشداری برای آیندگان است.

از این رو قرآن مجید به مسلمانان همچنین دستور می‌دهد:

بروید در روی زمین بگردید و در آثار پیشینیان و ملت‌های گذشته و زمامداران و فراعنه گردنکش و جبار دقت کنید و بنگرید پایان کار آنها که کافر شدند و پیامبران خدا را تکذیب کردند و بنیان ظلم و فساد را در زمین گذاردند، چگونه بود؟ و سرانجام کار آنها به کجا رسید؟^۱

آثار گذشتگان، حوادث پنددهنده‌ای برای آیندگان است و مردم می‌توانند با بهره‌برداری از آنها از مسیر حیات و زندگی صحیح آگاه شوند.

جهانگردی (سیر در ارض)

آثاری که در نقاط مختلف روی زمین از دوران‌های قدیم باقی مانده است، اسناد زنده و گویای تاریخ هستند، به گونه‌ای که ما از آنها بیش از تاریخ مدون بهره‌مند می‌شویم. آثار باقی مانده از دوران‌های گذشته، اشکال، صور و نقوش روح و دل، تفکرات و قدرت، عظمت و حقارت اقوام را به ما نشان می‌دهد، در صورتی که تاریخ فقط حوادث وقوع یافته و عکس‌های خشک و بی‌روح آنها را مجسم می‌سازد.

آری، ویرانه‌های کاخ‌های ستمگران و بناهای شگفت‌انگیز اهرام مصر و برج بابل و کاخ‌های کسرا و آثار تمدن قوم سبا و صدها نظایر آن که در گوشه و کنار جهان

۱. آل عمران: ۱۳۷.

پراکنده‌اند، هر یک در عین خاموشی هزار زبان دارند و سخن‌ها می‌گویند، از این رو قرآن مجید دستور می‌دهد که مسلمانان در روی زمین به سیر و سیاحت بپردازند و آثار گذشتگان را در دل زمین و یا در روی خاک با چشم خود ببینند و از مشاهده آن عبرت گیرند.

آری، در اسلام نیز جهانگردی وجود دارد و به آن اهمیت زیادی داده شده است؛ اما نه بسان توریست‌های هوسران و هوسباز امروز، بلکه برای تحقیق و بررسی آثار و سرنوشت پیشینیان و مشاهده آثار عظمت خداوند در نقاط مختلف جهان و این همان چیزی است که قرآن نام آن را «سیر فی الارض» گذارده و طی آیات متعددی به آن دستور داده است؛ از جمله:

۱. «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ»^۱: بگو بروید در روی زمین گردش کنید، سپس بنگرید عاقبت و سرانجام گناهکاران چگونه بوده است.

۲. «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ»^۲: بگو در زمین سیر کنید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را به وجود آورده است.

۳. «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا...»^۳.

و آیات دیگر....

در این آیات جهانگردی معنوی و سیر در ارض قلب انسان را دانا، چشم انسان را بینا و گوش او را شنوا می‌گرداند و از خمودی و جمود رهایی می‌بخشد. متأسفانه به این دستور زنده اسلامی نیز مانند بسیاری از دستورهای فراموش شده دیگر آن، از طرف مسلمانان توجهی نمی‌شود، حتی جمعی از علما و

۱. نمل: ۷۱.

۲. عنکبوت: ۲۰.

۳. حج: ۴۶.

دانشمندان اسلامی گویا در محیط فکر خود، زمان و مکان را متوقف ساخته و در عالمی غیر از این عالم زندگی می‌کنند، از تحولات اجتماعی دنیا بی‌خبرند و خود را به کارهای جزئی و کم‌اثر که در مقابل کارهای اصولی و اساسی ارزش چندانی ندارد، مشغول ساخته‌اند.

در دنیایی که حتی پاپ‌ها و کاردینال‌های مسیحی که بعد از قرن‌ها انزوا و گوشه‌گیری و قطع ارتباط با دنیای خارج، به سیر در ارض می‌پردازند تا نیازمندی‌های زمان را درک کنند، آیا نباید مسلمانان به این دستور صریح قرآن عمل کنند و خود را از تنگنای محیط محدود فکری به در آورند تا تحول و جنبشی در عالم اسلام و مسلمین پدید آید.^۱

● این آیات شریفه بر اهمیت و ضرورت شناخت تغییرهایی که تاریخ با آن مواجه شده است تأکید دارد و تحقیق و بررسی در چگونگی زندگی اجتماعی جوامع گذشته را یکی از راه‌های شناخت فرایندهای اجتماعی معرفی می‌کند.

● از آنجا که شخصیت افراد در بستر و قالب‌های آن جامعه شکل می‌گیرد، این قالب‌ها جهت کنش تاریخی هر جامعه را که تحت تأثیر عوامل فعال و عاملان تغییر است، شکل می‌دهند و کنش تاریخی به ظهور می‌پیوندد.^۲

● یکی از نکات قابل توجه و تأمل در آیه که در همهٔ زمان‌ها به عنوان راهکاری بسیار مفید شناخته شده، توصیه به حضور در متن هر جامعه برای به‌دست آوردن قوانین حاکم بر آنها و سنن الهی جاری در آنهاست.

● برای ارائهٔ دیدگاه‌های جامعه‌شناختی، آگاهی از قوانین حاکم بر جوامع گذشته و مطالعهٔ چگونگی فرایند اجتماعی زندگی آنها، امری لازم و ضروری

است و برای آنکه بتوان تأثیر عمیق بر عقاید و فرایندهای اجتماعی داشت، باید در مرحلهٔ نخست از تحولات اجتماعی جهان آگاه بود و در متن آن قرار داشت تا ارائهٔ هر گونه مطلب از سطحی‌نگری و مصداق نداشتن در جامعه به دور باشد تا بتواند بالاترین سطح تأثیر را به خود اختصاص دهد.

● در این آیه از قرآن کریم از نوعی جامعه‌شناسی کاربردی سخن به میان آمده است. این نوع جامعه‌شناسی دانشی را ارائه می‌دهد که بتوان آن را به کار بست. برخلاف جامعه‌شناسی ناب که در جستجوی جامعه‌شناختی بدون توجه به کاربردهای عملی آن است.^۱

● این آیه توصیه به مطالعه در فرجام گذشتگان دارد و به نوعی بررسی معطوف به گذشته را پیشنهاد می‌کند. جامعه‌شناسی به عنوان علمی اجتماعی عرصهٔ پهناور رفتار انسانی را بررسی می‌کند که راه‌های مختلفی برای رسیدن به آن وجود دارد. گرچه رفتارهای انسانی پیش‌بینی‌ناپذیرند، از طریق کاربرد اصل احتمال انجام‌پذیر خواهند بود.^۲

● آیه نیز مبین همین موضوع است که پیش‌بینی تحولات اجتماعی و واکنش‌های تاریخی، براساس شناسایی قوانین و سنن الهی حاکم بر آنها امکان‌پذیر است. از آنجا که تحولات اجتماعی و تاریخی انسانی دارای قوانین ثابتی هستند، با شناخت آن قوانین می‌توان تحولات اجتماعی آینده را پیش‌بینی کرد؛ از این‌رو تحقیق و بررسی در تحولات اجتماعی جوامع گذشته یکی از راه‌های شناخت فرایندهای اجتماعی حاکم بر هر جامعه‌ای است.

● از طرفی تحقیق برای به‌دست آوردن سنن و قوانین حاکم بر جوامع بشری،

۱. بروس کوئن؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ص ۲۴.

۲. همان، ص ۲۳.

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۱۰۲ - ۱۰۵.

۲. گی روشه؛ تغییرات اجتماعی؛ ص ۲۷.

نیازمند تحقیق در متن آن جامعه یا استناد به مدارک عینی است و برای به دست آوردن فرایندهای اجتماعی حاکم بر یک جامعه باید از روش مشاهده مشارکتی بهره جست.^۱

● فرایند اجتماعی، بازگوکننده این حقیقت است که حوادث چگونه در طول زمان رخ می دهند و به چه ترتیبی و براساس چه نظم، جریان و مسیر تغییر در طول زمان را به ما می نمایند.^۲

در قرآن کریم به آیاتی برخورد می کنیم که در آنها برخی از حوادث آینده پیشگویی شده است. ما چنین کاری را نمی توانیم انجام دهیم، اما براساس آیاتی از جمله همین آیه ۱۳۷ آل عمران با مطالعه در احوال گذشتگان و سنت های الهی که ثابت هستند، می توان حوادث آینده را پیش بینی کرد.

زمین و آثار گذشتگان منبعی برای شناخت و عبرت آموزی به شمار می آیند. از طرفی فهم و بهره گیری از تاریخ گذشتگان باعث توسعه شخصیت افراد و اصلاح باورها، ارزش ها و هنجارهای ایشان می شود و پایبندی به باورها و ارزش ها، هنجارهای مذهبی سبب تعریض و اصلاح افق نمادی شخص خواهد شد.^۳

نکته مورد توجه دیگر در آیه، سنت های الهی است که در همه زمان ها ثابت و لا تغییر است. به نوعی می توان گفت که نتیجه طبیعی اعمال این چنین است و برخی گناهان در پی دارنده عذاب های دنیوی هستند و برخی از انحرافات موجبات حوادث طبیعی را فراهم می آورند که خود نیز دارای کارکردها و آثار زیان بار اجتماعی خواهند بود. توجه به سنت های الهی در جوامع بشری و سرنوشت شوم

۱. محمدباقر آخوندی و علی نقی ابازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۲۴۱.

۲. گی روشه؛ تغییرات اجتماعی؛ ص ۳۲.

۳. همو؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۲۴۱.

تکذیب کنندگان، هدایت گر تقوای پیشگان و پندی برای آنان خواهد بود و توجه به فرایند اجتماعی حاکم بر جوامع گذشته، جهت دهنده تغییرات اجتماعی - فرهنگی آینده خواهد شد.^۱

در سخنان حضرت امیر نیز در مواضع مختلفی به توجه به سرگذشت گذشتگان و عبرت از آنها اشاره و یکی از راه های شناخت معرفی شده است؛ از جمله خطبه ۸۳ نهج البلاغه که حضرت می فرماید:

خدا گوش هایی برای پندگرفتن از شنیده ها و چشم هایی برای کنارزدن تاریکی ها به شما بخشیده است و هر عضوی از بدن را اجزای متناسب و هماهنگ عطا فرموده تا در ترکیب ظاهری صورت ها و دوران عمر با هم سازگار باشند. مدت زندگی هر یک از شما را مقدر فرموده و از شما پوشیده داشت و از آثار گذشتگان عبرت های پندآموز برای شما ذخیره کرد، لذت هایی که از دنیا چشیدید و خوشی ها و زندگی راحتی که پیش از مرگ داشتید، سرانجام دست مرگ آنها را گرفت و میان آنها و آرزوهایشان جدایی افکند، آنها که در روز سلامت چیزی برای خود ذخیره نکردند و در روزگاران خوش زندگی عبرت نگرفتند.

در نامه ۳۱ نهج البلاغه نیز خطاب به فرزندشان امام حسن مجتبی

می خوانیم:

پسرم! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده ام، اما در کردار آنها نظر افکنم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویا یکی از آنان شده ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان،

۱. همان، ص ۲۴۴.

گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام، پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم و...
 در این سخنان اهمیت و فایده مطالعه احوال گذشتگان کاملاً روشن و غیرقابل انکار است و نشان می‌دهد که قوانین حاکم بر آنها بر جوامع بعدی هم، با توجه به سنت‌های الهی حاکم خواهد بود و این‌گونه زمینه رشد را برای شخصیت افراد فراهم می‌آورد.

فصل سوم شرایط و عوامل تغییرات اجتماعی

۱ - ۳. شرایط تغییرات اجتماعی و فرهنگی

۱ - ۱ - ۳. ساخت ذهنی و ساختار اجتماعی

هنجارهای فرهنگی که در ابعاد گسترده‌ای مطرح می‌شوند، هم در جهت مثبت و هم در جهت منفی گسترش دارند. یک هنجار فرهنگی، در واقع، یکی از معیارهای تثبیت شده چیزی است که گروه از نظر فکری و رفتاری از اعضایش انتظار دارد و این چشم‌داشت‌ها و رفتارهای ناشی از آنها از فرهنگی به فرهنگ دیگر تفاوت دارد. این هنجارها صورت‌های مختلفی می‌پذیرد؛ از جمله ارزش‌ها، آداب و رسوم و عرف. زمانی که این هنجارها ملکه ذهن فرد شوند، او دیگر درباره درستی یا نادرستی و یا شایستگی و ناشایستگی هنجارها تردیدی روانی ندارند و بر اثر درون‌ذهنی شدن آنها رفتار خود را با سرسختی خاصی ادامه می‌دهد.^۱ این نهادینه شدن زمانی تحقق می‌یابد که جامعه تشخیص دهد رشته خاصی از ارزش‌ها، هنجارها، منزلت‌ها و نقش‌ها برای بقایش آن‌چنان اهمیت دارد که اعضای جامعه [یا گروه] باید آنها را رعایت نمایند.^۲

۱. بروس کوئن؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ص ۳۸ - ۳۹.

۲. مجید کافی؛ مبانی جامعه‌شناسی؛ ص ۱۹۱.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۱
 همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند، برای آنها یکسان است که هشدارشان
 دهی یا هشدارشان ندهی، آنها ایمان نخواهند آورد.

در تفسیر المیزان ذیل آیه چنین آمده است:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» الخ، اینان کسانی هستند که کفر در دل‌هاشان ریشه
 کرده و انکار حق در قلبیشان جای‌گیر گشته، به دلیل اینکه در وصف
 حالشان می‌فرماید انذارکردنت و نکردنت بر ایشان یکسان است.
 معلوم است کسی که کفر و جحودش سطحی است، بر اثر انذار و
 اندرز دست از کفر و جحودش بر می‌دارد و کسی که انذار و عدم آن به
 حالش یکسان است، معلوم است که کفر و جحود در دلش ریشه‌دار
 گشته.^۲

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این آیه سخن از افرادی است که در
 مرحله‌ای از کفر قرار دارند که زمینه‌ایمان در آنها نابود شده است؛ یعنی به دلیل
 تداوم و استمرار و پافشاری در عقاید خود زمینه پذیرش دین را در خود از بین
 برده‌اند.

می‌توان گفت ساخت ذهنی افراد و ساختار اجتماعی گروه در میزان
 تأثیرپذیری از روش‌های تبلیغ مؤثر است. حال اگر عقیده و فکر نادرست به
 عنوان باور برای افراد جامعه یا گروه خاصی مطرح شود، آن نیز به همین ترتیب
 خواهد بود و با ملکه‌شدن در ذهن افراد، آنان دیگر نمی‌توانند چیزی غیر از آن
 را بپذیرند و ممکن است تا جایی پیش بروند که تغییر عقیده آنان غیرممکن شود.

۱. بقره: ۶.

۲. سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ترجمه تفسیرالمیزان؛ ج ۱، ص ۸۳.

آیه ۶ سوره بقره به این مطلب اشاره دارد. تغییر در ساختار ذهنی افرادی که
 ارزش‌ها و هنجارها در آنها درونی شده و آنها را در اوج اهمیت برای حفظ منزلت
 خود می‌دانند، در چنین افرادی ممکن نخواهد بود.

۲ - ۱ - ۳. ارزش‌های فرهنگی

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ
 مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي
 قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ»^۱ و [به یاد آور] هنگامی که
 خداوند از پیامبران [پیشین] پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم،
 سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کرد، باید به او
 ایمان آورید و او را یاری کنید. [آنگاه خداوند] فرمود: آیا به این پیمان اقرار دارید
 و بار سنگین پیمان مرا [بر دوش] می‌گیرید؟ [انبیا در پاسخ] گفتند: [بلی] اقرار
 داریم، [خداوند] فرمود: خود شاهد باشید و من هم با شما از جمله گواهانم.

در تفسیر المیزان ذیل آیه چنین آمده است:

این آیات بی‌ارتباط با آیات قبل نیست، سیاق آن و سیاق آیات قبل هم یکی
 است و سخن با همان وحدتش جریان دارد و خلاصه اینکه این آیات دنباله همان
 آیات است، گویی خدای تعالی بعد از آنکه بیان کرد که اهل کتاب در علمی که به
 کتاب داشتند و در دینی که خدا به ایشان داده بود همواره اخلاص و سنگ‌اندازی
 می‌کردند و کلمات خدا را جابه‌جا می‌نمودند و می‌خواستند به این وسیله حقایق
 را بر مردم مشتبه سازند و بین پیامبران تفرقه اندازند و بگویند: ما آن پیامبر را قبول
 داریم، ولی این [یعنی رسول خدا] را قبول نداریم. همچنین بعد از اینکه این

۱. آل عمران: ۸۱.

تهمت را نفی کرد که پیغمبری از پیامبران چون موسی و عیسی دستور داده باشد که خود او و یا غیر او را مثلاً یکی از پیامبران را و یا ملائکه را ارباب خود بگیرند، همان طور که نصارا به صراحت و بی‌رودربایستی می‌گویند، عیسی خداست و همان طور که از ظاهر کلام یهود چنین چیزی استفاده می‌شود، اکنون در این آیات، تخطئه یهود و نصارا را شدت می‌بخشد و می‌فرماید: نه تنها آن دو بزرگوار چنین چیزی را نگفته بودند، بلکه نمی‌توانستند بگویند، برای اینکه خدای تعالی از تمامی انبیا پیمان گرفته که به همه پیامبران ایمان آورند - چه پیغمبران قبل از خودشان و چه بعد از ایشان - و او را یاری کنند؛ به این معنا که هر پیغمبری، پیغمبران قبل از خود را تصدیق کند و مردم را به آمدن پیغمبران بعد از خودش بشارت دهد. همان طور که عیسی، پیامبر قبل از خود، یعنی موسی را تصدیق کرد و به آمدن پیامبر بعد از خودش، یعنی محمد بشارت داد و همچنین خدای تعالی از انبیا پیمان گرفت که از مردم و امت خود پیمان بگیرند و حداقل آنان را شاهد بر خودشان قرار دهند. در دو آیه بعد بیان می‌کند که این همان اسلام است که حکمش در همه آسمان‌ها و زمین گسترش می‌یابد.^۱

در این آیه شریفه به این نکته اشاره می‌شود که پیامبر اکرم مأمور یادآوری میثاق الهی از انبیا پیشین مبنی بر لزوم ایمان به پیامبران بعدی است و از سوی همه انبیای الهی، دارای مسیر و هدف واحدند که نظامی واحد و یکپارچه را تشکیل می‌دهند و آرمان‌های واحدی را پیگیری کرده‌اند و این وحدت امت‌ها در پرتو پیروی از پیامبر واحد و میثاق الهی از انبیاست.

از طرفی آیه به این مهم توجه می‌دهد که نفی واقعیت‌های اجتماعی

درونی شده و دوباره اجتماعی شدن به سختی امکان‌پذیر است.^۱ خداوند برای اینکه در روند هدایت انسان‌ها خدشه‌ای وارد نشود در زمان رسالت هر پیامبری آنها را به این نکته فراخوانده که باید از پیامبری که در آینده می‌آید، اطاعت و او را یاری کنند. این مسئله‌ای است که راه را برای آمدن پیامبر بعدی هموار ساخته و گویی قدم به قدم به این مسئله تأکید داشته است؛ چراکه اگر قرار باشد تغییرات به طور ناگهانی انجام گیرد، نتیجه مطلوب را نخواهد داشت و تمامی اهداف یک دگرگونی و تغییر حاصل نخواهد شد.

هنگامی که دگرگونی فرهنگی و اجتماعی به سرعت رخ می‌دهد ممکن است تأثیرات منفی نامطلوبی به جای گذارد. دگرگونی سریع در جامعه ممکن است افراد آن را دچار بیگانگی، تنهایی و ناامیدی کند. اگر در جامعه واپس‌ماندگی فرهنگی و ناتوانی بخشی از فرهنگ از همگام‌شدن با دیگر بخش‌ها وجود داشته باشد ممکن است همه جامعه از هم گسیخته شود؛ از این‌رو در حد امکان دگرگونی‌های اجتماعی باید به صورتی برنامه‌ریزی شود که با ارزش‌ها و هدف‌های موجود در جامعه سازگار باشد.^۲

این مسئله‌ای است که در مورد آمدن پیامبران الهی و ادیان ایشان به آن توجه شده است و هر پیامبری پیروان خود را ملزم به اطاعت از پیامبران بعدی کرده که این مسیر را هموار کنند تا جامعه بشری به سوی کمالی که شایسته رسیدن به آن‌اند، حرکت نمایند، اما در این میان عده‌ای عهد و پیمان الهی را فراموش کردند که در رأس آنها یهود با جمود بر عقاید باطلی که داشتند، خود را از هدایت محروم کردند.

۱. محمدباقر آخوندی و علی‌تقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۲۰۰ - ۲۰۱.

۲. بروس کوئن؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ص ۳۳۳.

۱. سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ترجمه تفسیرالمیزان؛ ج ۳، ص ۵۱۴.

همین وحدت امت هاست که جوامع را به اوج حیات می‌رساند و به آنها لیاقت عزت و کرامت می‌بخشد. در سخنان حضرت امیر به این نکته اشاره شده است، آنجا که می‌فرماید هنگامی که این ائتلاف، انسجام و وحدت و یگانگی فرو می‌یابد و فرقه‌گری ظاهر می‌شود و تعدد کلمه و مقصود و اهداف پدید می‌آید و نبرد گروهی و ستیزه‌جویی هویدا می‌شود، جامعه کرامتش را از دست می‌دهد، می‌میرد و به تاریخ می‌پیوندد.^۱

در بخشی از خطبه ۱۹۲ نهج‌البلاغه چنین می‌خوانیم:

پس نظاره کنید چگونه بودند زمانی که جمعیتشان به دوره گرد آمدند و هواها و میل‌هایشان با هم و قلب‌هایشان معتدل و همسان و دست‌هایشان یاریگر و شمشیرهایشان نصرت‌دهنده هم‌دیگر و بینایی‌هایشان ژرف و تصمیم‌ها و اراده‌هایشان یگانه بود. آیا در اطراف و اکناف جهان پادشاه و ارباب نبودند؟ پس نگاه کنید به آنچه که در آخر کار بدان گرفتار شدند، زمانی که بینشان تفرقه افتاد و الفت آنها گسسته شد و سخن و دل‌هایشان مختلف گردید و دسته دسته شدند و به هم افتادند و پراکنده گشتند و به جنگ با یکدیگر پرداختند و خداوند لباس عزت و کرامتش را از ایشان بیرون کرد و فراوانی نعمتش را از ایشان سلب نمود و برای عبرت‌گرفتن پندگیرندگان شما، داستان سرگذشت‌های آنها در بین شما باقی ماند.

۲ - ۳. عوامل تغییرات اجتماعی و فرهنگی

در این بخش به عوامل مؤثر در ایجاد تغییرات اجتماعی می‌پردازیم. در

به‌وجود آمدن تغییرات اجتماعی عوامل و علت‌های زیادی می‌تواند مؤثر باشد؛ از جمله عوامل جغرافیایی، تکنولوژیک، ایدئولوژیک، عامل بسیار مهم رهبری و همچنین عامل جمعیتی و....

در اکثر مباحث اجتماعی درباره تغییرات اجتماعی و فرهنگی از عواملی که ذکر شد، سخن به میان آمده است.

در واقع، عامل تغییر عنصری است از یک وضعیت معین که به علت موجودیتش یا عملی که انجام می‌دهد، تغییری را موجب می‌شود و یا به وجود می‌آورد.^۱

در مرحله نخست می‌توان به عوامل متفاوت مسلط تاریخی اشاره کرد که عبارت‌اند از: محیط جغرافیایی، گسترش تکنولوژی، نژاد، ساخت اقتصادی، وضع آگاهی و شعور، اعتقادات دینی و....

به هر کدام از عوامل فوق یک یا چند نفر از محققان عنایت کرده، حتی بعضی از آنها پایه و اساس مکتب یا ایدئولوژی خاصی واقع شده‌اند.

آنچه حائز اهمیت ویژه و توجه خاص است این حقیقت است که دگرگونی و تغییر اجتماعی و فرهنگی همواره از چند عامل یا مجموعه‌ای از عوامل به دست می‌آید که همزمان صورت می‌گیرند و به‌طور کلی نمی‌توان به یک مدل عمومی که سهم عوامل را به صورت مطلق و جهان‌شمول توجیه نماید، وابسته شد.^۲

از این رو همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، در ایجاد تغییرات هم عوامل زیربنایی (مادی) مانند جمعیت تکنولوژی، زیربنای اقتصادی اهمیت دارند و هم عوامل فرهنگی مانند ارزش‌ها و ایدئولوژی. در اینجا برای تقریب بیشتر به ذهن در مورد

۱. علی‌اصغر کیا؛ تغییرات اجتماعی؛ ص ۱۵.

۲. گی روشه؛ تغییرات اجتماعی؛ ص ۴۰.

۱. هیأت تحریریه بنیاد نهج‌البلاغه؛ مسائل جامعه‌شناسی از دیدگاه امام علی؛ ص ۱۴۳.

عنصر جمعیت توضیح بیشتری ارائه می‌کنیم.

تراکم جمعیتی باعث پدید آمدن تراکم اخلاقی می‌شود؛ به این صورت که انسان‌ها با نزدیک تر شدن به یکدیگر، روابطشان افزایش یافته، تنوع می‌یابد و تشدید می‌شود و در نتیجه، باعث به وجود آمدن تحرّکی عمومی می‌شود، که خود منتج به خلاقیت و در نهایت، باعث پیشرفت سطح تمدن جامعه خواهد شد که منظور از آن توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی است.^۱

اما همان‌طور که به آن اشاره شد، ایجاد تغییرات اجتماعی فرهنگی به منظور توسعه و پیشرفت تمدن، نمی‌تواند معطوف به عامل واحدی باشد.

پیامبر اسلام پس از آغاز دعوت آشکار خود، مدت هفت سال در مکه به تبلیغ اسلام ادامه دادند، اما شرایط ویژه حاکم در آنجا و وجود مشرکان با فشارهای گوناگونی که بر ایشان وارد می‌آوردند باعث شده بود که تعداد مسلمانان چندان چشمگیر نباشد، اما پس از هجرت به مدینه به دلیل تعداد زیاد مسلمانان مشتاق که انتظار آمدنشان را می‌کشیدند، توانستند حکومت اسلامی تشکیل دهند و در مدت سیزده سال به تقویت آن حکومت پردازند و از ابعاد مختلفی اسلام را معرفی نمایند که در این میان تراکم تعداد مسلمانان و همچنین رهبری بی‌همتای آنان موجب رشد و تعالی آنان شد و حتی اقتصاد آنها را گسترش داد؛ از این رو عاملی مانند محیط جغرافیایی نتوانست مانع از ایجاد تغییراتی چنین شگرف و عمیق گردد.

بنابراین در عرصه‌های گوناگون عوامل مؤثر بر تغییرات اجتماعی و فرهنگی ممکن است به نوعی تغییر پذیرد و حتی در بعضی از جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌ها در سراسر تاریخ وجود برخی عوامل آن قدر پر رنگ است که بعضی

عوامل دیگر را، هر چند مساعد نباشد، تحت الشعاع قرار دهد. اما به هر حال، همیشه مجموعه‌ای از عوامل در ایجاد تغییرات مؤثرند.

۱-۲-۳. نخبگان

نقش نخبگان، در ایجاد تغییرات بسیار مهم و قابل توجه است. نخبگان و سرآمدان هر جامعه، گروهی ناهمگن‌اند. این واژه برای مشخص کردن گروه‌هایی که (به هر علت) از منزلت بلند مرتبه‌ای در یک جامعه برخوردارند، به کار می‌رود. نخبگان ممکن است موجب پیشبرد دگرگونی و یا بازدارنده آن باشند، همچنین می‌توانند نقش رهبری تغییر را به عهده گیرند و یا خود را با تغییر انطباق دهند. انواع متفاوتی از رهبران ممکن است برای اشکال مختلف دگرگونی و وضعیت‌های گوناگون لازم باشد؛ برای مثال بسیاری از جنبش‌های ملی‌گرایانه را افراد فرهمند رهبری کرده‌اند، ولی با اینکه که فرهمندی ممکن است در کسب استقلال کاملاً مؤثر باشد، لزوماً در ساختن یک ملت مؤثر نیست. خود مردم هرگاه تشخیص دهند که استقلال زندگی خوبی که انتظارش را داشته‌اند به بار نیاورده است، علیه رهبر فرهمند واکنش نشان می‌دهند؛ از این رو انواع گوناگون نخبگان ممکن است در وضعیت‌های متفاوت فرهنگی و اجتماعی - تاریخی مؤثر باشند.^۱

از طرفی ایدئولوژی‌هایی که نخبگان به عنوان رهبران فرهمند مطرح می‌کنند با استفاده از دو عنصر بسیار قوی می‌تواند از راه‌های مختلفی موجب ایجاد تغییر شوند: ایدئولوژی می‌تواند به نظم جدیدی اقتدار بخشد، موجب هدایت رفتاری شود، اساسی برای همبستگی فراهم کند و مکانیسم همبستگی آفرین باشد.

ایدئولوژی‌ها در دادن انگیزه و انگیزه‌مندساختن افراد بسیار مؤثر هستند و می‌توانند با مواجهه ساختن جامعه یا تضاد میان واقعیت و ایدئولوژی، افراد جامعه را در حلّ این تضاد سوق دهند؛ از این رو شکاف بین ایدئولوژی و واقعیت موجود در جامعه می‌تواند وضعیتی انقلابی ایجاد کند.^۱ این مطلب به اهمیت نقش ایدئولوژی و رهبری به‌خوبی اشاره می‌کند.

نخبگان اشخاص و گروه‌هایی هستند که در نتیجه قدرتی که به‌دست می‌آورند و تأثیری که برجای می‌گذارند یا با تصمیم‌هایی که اتخاذ می‌کنند و یا با ایده‌ها، احساسات و هیجاناتی که به‌وجود می‌آورند، می‌توانند در کنش تاریخی جامعه مؤثر واقع شوند.

مسئله‌ای که درباره نخبگان مطرح است این است که امکان تفکیک مفهوم نخبگان از مفهوم اقتدار و قدرت به آسانی امکان‌پذیر نیست. هم از نظر «سی‌رایت میلز» و «پورتر» و هم در نزد «موسکا»، نخبگان منحصرأً به کسانی اطلاق می‌شود که دارای اقتدار یا قدرتی باشند. «پارتو» بین نخبگان دولتی و غیردولتی تفکیک قائل شده است، ولی دسته‌ای را نخبگان غیردولتی نام می‌نهد، گرچه فاقد اقتدار سیاسی هستند، در بخش‌های دیگر به‌ویژه از لحاظ اقتصادی صاحب قدرت‌اند. بدون شک، اشخاص و گروه‌های صاحب قدرت، هسته مهمی از نخبگان را تشکیل می‌دهند، ولی تعریف نخبگان تنها تحت عنوان کسانی که دارای اقتدار یا قدرت‌اند، اعمال نوعی مسامحه نسبت به اشخاص دیگری است که بدون آنکه دارای اقتدار یا قدرت شناخته‌شده‌ای باشند، به دلیل نفوذشان جزئی از نخبگان به حساب می‌آیند.^۲

۱ - ۱ - ۲ - ۳. انواع نخبگان

نخبگان سنتی و مذهبی

نخبگان سنتی از حاکمیت و یا نفوذی برخوردارند که ناشی از ساخت‌های اجتماعی، ایده‌ها و اعتقاداتی است که ریشه در گذشته‌ای دور دارند و مبتنی بر راه و رسم سنتی طولانی‌اند. می‌توان نخبگان مذهبی را نیز تا حدی نخبگان سنتی قلمداد کرد؛ زیرا حاکمیت یا نفوذ آنها مبتنی بر احترام به بعضی از حقایقی است که در زمان‌های پیشین بر انسان‌ها آشکار شده و یا مبتنی بر سنتی طولانی است که ارزش خود را از خود گرفته است.^۱

نخبگان تکنوکراتیک

حاکمیت و اقتدار این نخبگان ریشه در قوانین جامعه دارد. این نخبگان همان کارمندان عالی‌رتبه و کسانی‌اند که نه از «نفوذ»، بلکه از اقتدار یا حاکمیت برخوردارند و پست‌های فرماندهی را در سلسله مراتب اداری اشغال می‌کنند.^۲

نخبگان مالکیت

نخبگان مالکیت به دلیل ثروت و مالی که دارند، دارای اقتدار هستند، مانند مالکین بزرگ ارضی یا صنعتی و یا مالی که تصمیم‌های آنها بر زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه مؤثر است.^۳

۱. همان، ص ۱۵۴.

۲. همان، ص ۱۵۵.

۳. همان، ص ۱۵۶.

۱. همان، ص ۱۲۵.

۲. گی‌روشه؛ تغییرات اجتماعی؛ ص ۱۵۲.

با چنین تقسیم‌بندی‌ای می‌توانیم طرق مشارکت نخبگان را در تغییرات اجتماعی بشناسیم:

۲-۱-۲-۳. تصمیم‌گیری

برخی از نخبگان به دلیل دارا بودن نقشی در مجموعه تصمیم‌گیری‌های درون جامعه، در کنش تاریخی آن مشارکت دارند و به همین دلیل اثر آنها مستقیماً ظاهر می‌شود. همین جنبه است که به‌ویژه در تحلیل نخبگان قدرت مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد. در واقع، می‌توان تغییر اجتماعی یا مقاومت در مقابل تغییر را نتیجهٔ مجموع تصمیم‌های اتخاذ شدهٔ بازیگران اجتماعی فوق‌العاده قدرتمندی در نظر گرفت که پست‌های مهم و استراتژیک را اشغال می‌کنند. این خود به هر حال جنبه‌ای بسیار با اهمیت یا اساسی از کنش تاریخی است. در طول عمر نهادها و جوامع، غالباً تصمیم‌های عمده به‌دست معدودی از افراد که دارای کنش تاریخی کم و بیش طولانی هستند، اتخاذ می‌شود.

برای مثال با تصمیم‌هایی که مالکین و مدیران اصناف بزرگ اتخاذ می‌کنند، فعالیت و گاهی عدم فعالیت آنها ممکن است منجر به جابه‌جایی‌های وسیع و دگرگونی شرایط زندگی میلیون‌ها فرد شود و گاهی جهت تاریخ را تغییر دهد. تمام اینها را لزوماً نمی‌توان تغییر اجتماعی تلقی کرد، ولی این امکان وجود دارد که از وراي چنین تصمیم‌هایی دگرگونی‌های ساختی آغاز شود و به تحقق بپیوندد.

۳-۱-۲-۳. الگوسازی

نخبگان، نفوذ خود را از طریق الگوسازی نیز اعمال می‌کنند. با توجه به اینکه آنها سمبل‌های زنده‌ای از طرز تفکر، وجود و عمل هستند، نسبت به برخی دسته‌جات، گروه‌ها و یا بر کل افراد جامعه، قدرت جاذبه‌ای دارند؛ بنابراین مورد

نخبگان خارق‌العاده (کارزمایی)

اینها افرادی هستند که معجزات یا خصوصیتی خارق‌العاده به آنان نسبت می‌دهند. اقتدار و نفوذی که این نخبگان از آن برخوردارند، مستقیماً با شخصیت اشخاص معینی سر و کار دارد و به پست و یا اموال و ثروت آنها مربوط نمی‌شود.^۱

نخبگان ایدئولوژیکی

این نخبگان اشخاص یا گروه‌هایی هستند که در اطراف ایدئولوژی معینی تشکیل شده یا در به‌وجود آوردن ایدئولوژی خاصی سهیم‌اند. همچنین می‌توانیم اشخاص یا گروه‌هایی را در این رده‌بندی قرار دهیم که ایدئولوژی مشخصی را اشاعه می‌دهند یا سخنگو و معرف آن‌اند. نخبگان ایدئولوژیکی یا معنوی بدون اقتدار، ولی با نفوذ، اغلب گروه‌هایی هستند که دگرگونی‌های ساختی آینده را سبب می‌شوند و موجب جهت‌گیری مجددی از کنش تاریخی می‌گردند.^۲

نخبگان سمبلیک

این نخبگان مانند هنرمندان مردمی که برای جوانان مظهر و سمبل جوانی، شادی، خلاقیت، سنت‌شکنی و صفاتی از این قبیل‌اند که نفوذ قابل ملاحظه‌ای برای آنها دارند. در این مورد می‌توان از ورزشکاران حرفه‌ای سخن به میان آورد که نخبگان سمبولیک با خصوصیات انسانی‌اند که این خصایص انواعی از فضیلت‌های اخلاقی را منعکس می‌کند که به آن روحیهٔ ورزشکاری نام نهاده‌اند.^۳

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۵۷.

۳. همان، ص ۱۵۸.

تقلید قرار گرفته‌اند و به عبارت دقیق‌تر دیگران سعی در همانندسازی خود با آنها دارند. ولی این همانندسازی نسبت به نخبگان ممکن است دارای ریشه‌های متفاوت و ناشی از انگیزه‌های مختلفی باشد.

جاه‌طلبی شخصی را شاید بتوان یکی از انگیزه‌های مهم در همانندسازی برخی نخبگان به حساب آورد.^۱

در دگرگونی‌های بنیادی، تغییرها در جهات مختلف صورت می‌پذیرند و ارکان مختلفی از یک جامعه را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند؛ از جمله این تغییرها، تغییر در فرهنگ موجود یک جامعه است که وجه تمایز زندگی انسان و حیوان معرفی می‌شود.

می‌توان گفت که فرهنگ به عنوان معرفت بشری از وجوه تمایز زندگی اجتماعی انسان و حیوان به کار می‌رود و در تمام اجتماعات بشری وجود دارد. برای فرهنگ از منظرهای مختلف تعریف‌های مختلفی ارائه شده است؛ از جمله تعریف توصیفی تاریخی، هنجاری، ساختی، تکوینی و

برای مثال تعریف‌های هنجاری بر قواعد و راه و روش‌های زندگی متکی است. در این زمینه هر سکوتیس می‌گوید: فرهنگ راه و روش زندگی یک قوم است. حال آنکه جامعه مجموعه سازمان‌یافته‌ای است که از یک راه و روش معین زندگی پیروی می‌کنند؛ به عبارت ساده‌تر، جامعه مرکب از مردمان است و راه و روش و رفتار آنان فرهنگشان است.^۲ فرهنگ تمام جنبه‌های مختلف زندگی انسان را دربرمیگیرد و انسان از آغاز تولد از طریق خانواده و جامعه پدیده‌های اجتماعی - فرهنگی، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی را می‌آموزد و به

این ترتیب فرهیخته و با جامعه هم‌نوا و سازگار می‌شود.

● در هر فرهنگ دو زمینه جدا از هم وجود دارد: فرهنگ مادی^۱ و فرهنگ غیرمادی یا فرهنگ معنوی. فرهنگ مادی آن بخش از عناصر فرهنگی را دربرمی‌گیرد که قابل لمس و اندازه‌گیری و ارزیابی و مقایسه است، مانند ابزار کار، وسایل صنعتی، کشاورزی، لوازم خانه و به طور کلی می‌توان گفت فرهنگ مادی مشتمل بر کلیه دستاوردهای مادی یا تکنولوژی هر جامعه است، اما فرهنگ غیرمادی یا معنوی مشتمل بر موضوعاتی است که جنبه کیفی دارد، قابل مقایسه و اندازه‌گیری نیست، به علاوه معیار ثابتی برای اندازه‌گیری آن وجود ندارد، مانند آثار ادبی، هنری، فکری، آداب و رسوم، سنت‌ها، اخلاقیات، باورها... به طور کلی سرمایه معنوی یک جامعه جزء فرهنگ معنوی جامعه به شمار می‌رود.

● اما از آنجا که جامعه‌های انسانی همواره در حال تغییر و دگرگونی هستند و نسل‌ها از پی هم در حرکت‌اند، گروهی از میان می‌روند، گروهی دیگر زاده می‌شوند و جای آنها را می‌گیرند. جامعه انسانی پویاست و به قول آگوست کنت همانند کاروانی است از نسل‌های گذشته و حال که درگذرند و پیش می‌روند.

● انتقال فرهنگ به دو شکل مستقیم یا غیر مستقیم صورت می‌پذیرد: صورت اول در ارتباط نسل جدید و قدیم صورت می‌گیرد که یا از طریق آموزش است یا مشاهده عینی و لمس خاصه‌های فرهنگی و مشاهده مکرر اعمال دیگران و شیوه مردم به صورت مکانیکی و از طریق ابزار صوتی و تصویری.

● هم‌نوایی و سازگاری با هنجارهای جامعه و موازین اخلاقی دو جنبه دارد:

۱. گی‌روشه؛ تغییرات اجتماعی؛ ص ۱۶۱.

۲. منصور وثوق و علی‌اکبر نیک خلق؛ مبانی جامعه‌شناسی؛ ص ۱۱۸.

سطحی و ظاهری که به آن جامعه‌پذیری^۱ گویند و یا ژرف و درونی است که آن را فرهنگ‌پذیری^۲ می‌نامند.

جامعه‌پذیری جریانی است که از طریق آن فرد با هنجارهای جامعه آشنا می‌شود و آنها را می‌آموزد و به مرحله اجرا درمی‌آورد تا متناسب با هنجارهای گروه و جامعه‌ای که در آن به سر می‌برد زندگی کند. فرهنگ‌پذیری جریانی است که فرد تمام زمینه‌های فرهنگی را می‌شناسد و به‌طور عمیق و ژرف می‌پذیرد و خود را با آن سازگار می‌سازد.^۳

از آنجا که هرگاه فرهنگی بخواهد جایگزین فرهنگ گذشته و پیشین شود باید بسیاری از مؤلفه‌های آن را تحت تأثیر قرار دهد، امری بسیار دشوار و مستلزم آن است که افراد برای پذیرش چنین تغییرهای عمیقی حمایت شوند و ابعاد مختلف و حس چنین تغییرهایی برایشان تعیین شود تا به راحتی ظرفیت پذیرش آن را در خود به‌وجود آورند، در اینجا نقش نخبگان و رهبران بسیار حساس و حیاتی است و با رهنمودهای ایشان است که افراد می‌توانند از آسیب‌هایی که تغییرها مسبب آن است، در امان بمانند.

در ادامه بحث در مورد علل و عوامل مؤثر در ایجاد تغییرات اجتماعی و فرهنگی از طرف نخبگان به دیدگاه‌های قرآن در مورد آن می‌پردازیم:

«وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^۴ و همانا از ایشان [اهل

1. Socialisation

2. Acculturation

۳. همان، ص ۱۲۸.

۴. آل عمران: ۷۸.

کتاب] گروهی هستند که زبان خود به خواندن کتاب [و دست نوشته خودشان چنان] می‌چرخانند که شما گمان کنید آن از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب نیست و می‌گویند: آن [چه ما می‌خوانیم] از جانب خداست، در حالی که از جانب خدا نیست و آنها آگاهانه بر خداوند دروغ می‌بندند.

در تفسیر نمونه در مورد این آیه آمده است:

در این آیه سخن از بخش دیگری از خلاف‌کاری‌های بعضی از علمای اهل کتاب است، می‌فرماید: «بعضی از آنها زبان خود را به هنگام تلاوت کتاب خدا چنان می‌پیچند و منحرف می‌کنند که گمان کنید آنچه را می‌خوانند از کتاب خداست، در حالی که از کتاب الهی نیست» (وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ).

یلون از ماده «لی» [بر وزن حی] به معنای پیچیدن و کج کردن است و این تعبیر در اینجا کنایه جالبی از تحریف سخنان الهی است، گویا آنها هنگام تلاوت تورات وقتی به صفات پیامبر اسلام که بشارت ظهورش در آیات تورات آمده بود می‌رسیدند، در همان حال آن را تغییر می‌دادند و چنان ماهرانه این عمل انجام می‌گرفت که شنونده گمان می‌کرد آنچه را می‌شنود متن آیات الهی است.

آنها به این کار نیز قناعت نمی‌کردند، بلکه صریحاً «می‌گفتند: این از سوی خدا نازل شده، در حالی که از سوی خدا نبود» (وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ).

آن‌گاه قرآن بر این امر تأکید می‌کند که این کار به دلیل این نبود که گرفتار اشتباهی شده باشند، بلکه «به خدا دروغ می‌بندند، در حالی که عالم و آگاهند» (وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ).

بی‌شماری را به جنبش خود جلب کند رهبری از چنان جایگاه بالا و ویژه‌ای برخوردار است که در آیات مختلفی به اهمیت آن تصریح و با عناوین مختلف از آن یاد شده است؛ از این رو لازم است درباره‌ی این موضوع مطالب بیشتری بیان کنیم.

فردی که می‌خواهد رهبر یک گروه شود، باید در مقامی باشد که بتواند بر رفتار دیگران تأثیر بگذارد و نفوذ داشته باشد. جامعه‌شناسان دو نوع رهبری متمایز از هم را تشخیص داده‌اند: یکی رهبری سازمانده و دیگری رهبری روحیه‌بخش. رهبر سازمانده رهبری است که به گروه سازمان و جهت می‌دهد و هدف گروهش را پیوسته در ذهنش نگه می‌دارد و مسئولیت تنظیم وسایل دستیابی به این هدف‌ها را به عهده می‌گیرد. اما رهبر روحیه‌بخش رهبری است که می‌کوشد احساس حسن نیت و هماهنگی در گروه ایجاد کند، همواره روحیه‌ی گروه را بالا نگه دارد و از ایجاد شکاف در داخل گروه تا آنجا که می‌تواند جلوگیری کند. در تقسیم‌بندی دیگری جامعه‌شناسان ضمن بررسی گروه‌ها، سه سبک مشخص رهبری را نیز تشخیص داده‌اند: نخستین سبک، رهبری اقتدارگراست. در این سبک رهبر همه‌ی تصمیم‌ها را خود می‌گیرد و صرفاً به دیگران برای تصمیم‌هایش دستور می‌دهد. سبک دوم رهبری دموکراتیک است. در این سبک رهبر برای دستیابی به هدف‌های سازمان، نظر‌ها و پیشنهادهای اعضای گروهش را اساس کارش قرار می‌دهد و تصمیم‌گیری‌هایش مبتنی بر توافق اعضای گروه است. سبک سوم، رهبری بی‌تفاوت است. در این سبک رهبر معمولاً علاقه‌ای به کار گروهش ندارد و هدف‌های گروهش هدف‌های درجه‌ی یک او به‌شمار نمی‌آیند.^۱

تمام اینها به این دلیل بود که منافع مادی خود را در خطر می‌دیدند و به خاطر آن دست به هر گناهی می‌زدند، در حالی که اگر افق فکر خود را بالا می‌گرفتند و خلوص‌نیتی نشان می‌دادند خداوند قادر متعال، هم زندگی معنوی آنها را تأمین می‌کرد و هم جنبه‌های مادی آنها را.

ضمناً از این آیه و آیات قبل خطر مهم علما و دانشمندان منحرف برای یک امت و ملت روشن می‌شود؛ زیرا این تشدید مجازات‌ها دلیل بر اهمیت موقعیت علما و خطرهایی است که از انحراف آنها حاصل می‌شود.^۱ باید توجه داشت که آیه‌ای که در اینجا به آن پرداخته‌ایم، نکات مهمی را در مورد نقش نخبگان به ما تذکر می‌دهد؛ از جمله اینکه:

بهره‌گیری ابزاری از فرهنگ و دین وسیله‌ای مناسب برای ایجاد تغییر در فرهنگ و دین و تحریف است. همچنین اینکه تغییر فرهنگی، زمینه‌ی تغییر ساختارهای اجتماعی را فراهم می‌کند و نخبگان فرهنگی که دست به تغییر فرهنگی می‌زنند، زمینه‌ی تغییرات اجتماعی را در جامعه فراهم می‌کنند.^۲

عالمان تحریف‌گر و نخبگانی که افراد جامعه به رفتار آنان توجه ویژه‌ای دارند، نقش بسیار مهم و اساسی در انحراف جوامع دارند و بیش از سایر گروه‌ها مسئول اعمالی هستند که از افراد جامعه سر می‌زند.

۲-۲-۳. رهبری

از عوامل مؤثر در ایجاد دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی می‌توان به عامل رهبری اشاره کرد. رهبری به دلیل ویژگی‌های خاصی که دارد می‌تواند عده‌

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲، ص ۶۳۰ - ۶۳۱.

۲. محمدباقر آخوندی و علی‌نقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۱۹۹.

۱. بروس کوئن؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ص ۹۹.

استاد شهید مرتضی مطهری درباره اهمیت مدیریت و رهبری در جوامع می‌گوید:

مدیریت صحیح از ضعیف‌ترین ملت‌های دنیا قوی‌ترین ملت‌ها را می‌سازد. از آنجا که مدیریت به عنوان علم و فن اداره اجتماعات بشری یک نیاز اجتماعی است؛ لذا مکتبی که در باب مدیریت نظری نداشته باشد کامل نیست. اندیشه اسلامی بر این اصل استوار است که انسان جز در ظرف اجتماع به کمال خویش دست نمی‌یابد و بسیاری از احکام اجتماعی اسلامی نیز ناظر به همین باور است؛ بنابراین توجه به مدیریت در اسلام یک گرایش اساسی است و به عنوان یک مکتب کامل به مدیریت پرداخته است.^۱

در مطالعات اجتماعی بحث مدیریت و رهبری و انواع آن از مهم‌ترین مباحثی است که به آن پرداخته شده است.

«ماکس وبر» واژه خوشایند «فرهمدی» را به مثابه پیروی ویژه و کارآمد اعمال اقتدار بر دیگران در علم جامعه‌شناسی متداول کرد. انواع مختلفی از فرهنگ و فرهنگ‌شناسی وجود دارد که نوع دینی از همه مهم‌تر است. این واژه از کتاب عهد جدید زبان یونانی (کاریزما: موهبت الهی) گرفته شده که امروزه در سراسر جهان شناخته شده است.^۲

نکته دیگر اینکه، رهبری یک جنبش اجتماعی می‌تواند به دو گونه متفاوت صورت پذیرد. رهبر فرهنگ یک جنبش اجتماعی این توانایی را دارد که توده‌های مردم را به پشتیبانی از هدف‌های جنبش بسیج کند. یک رهبر فرهنگ

هم می‌تواند عضو آن طبقه قشری باشد که خواستار بهبود وضع خود و تحرک اجتماعی صعودی است و یا عضو طبقه‌ای متمایز باشد. کارکرد عمده یک رهبر فرهنگ، شورآفریدن در میان پیروان، تحریک کردن آنها و دعوتشان به وحدت است. اما نقش یک رهبر اجرایی فرهنگ بسیار متفاوت است. این رهبر باید به امور عملی مانند سازماندهی جنبش، تقسیم وظایف و اختیارات، عضوگیری، تأمین بودجه و روابط عمومی بپردازد.

باید به این مهم توجه داشت که هیچ جنبش اجتماعی نیست که بدون یک رهبری کارآمد موفق شده باشد. ایدئولوژی و برنامه فعالیت یک جنبش ممکن است مردمی را که عضو جنبش نیستند، ولی با اعضای آن وجه اشتراک دارند، به پیوستن به جنبش تشویق کند. اما این رهبر است که باید این‌گونه افراد را تشخیص دهد و از طریق سخنرانی‌های عمومی پشتیبانی آنها را جلب کند و در نتیجه، تعداد اعضای جنبش و بودجه آن را افزایش دهد.^۱

این رهبری، همان‌طور که به آن اشاره شد در مورد پیامبران و پیشوایان دینی در اوج خود قرار دارد؛ چراکه ایشان در بسیاری از موارد عقاید و مفاهیم رایج در جامعه را تغییر می‌دهند و باید از اقتدار بالایی برخوردار باشند. پیامبر، هماهنگ با سازمان روانشناختی خاص خود، در بیان تجربه از شور و صراحت ویژه‌ای برخوردار است. توانایی‌های فوق‌العاده در ایشان است که می‌تواند ضامن پیشبرد اهداف دین و گسترش آن شود و از این‌رو رهبری از عوامل مؤثر در ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی است. در مورد مدیریت تعاریف مختلفی وجود دارد و مسلمانان نیز از دیرباز به آن پرداخته‌اند؛ از جمله فارابی، ابن‌سینا، امام محمد غزالی، ابن‌خلدون و... که هر کدام به نوعی به آن پرداخته‌اند.

۱. مهدی اسحاقیان؛ آشنایی با مدیریت و رهبری اسلامی؛ ص ۷.

۲. یوآخیم واخ؛ جامعه‌شناسی دین؛ ص ۳۲۷.

۱. بروس کوئن؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ص ۳۴۰.

شهید مطهری در کتاب امدادهای غیبی در این باره چنین می‌گوید:

مدیریت مجهز کردن نیروها، تحرک نیروها و آزاد کردن آنها و در عین حال کنترل و در مجاری صحیح انداختن آنها، سامان دادن، سازمان دادن و حرارت بخشیدن به آنهاست. مدیریت از دیدگاه اسلام را می‌توان با چنین تعریفی بیان نمود: مدیریت اسلامی عبارت است از علم و هنر کشف استعدادها، تجهیز نیروها به سمت هدف‌های الهی.^۱ البته باید به این نکته توجه ویژه کرد که حفظ و نگهداری جوامع در گرو موجودیت دولت است، همان‌طور که در دیدگاه‌های ابن‌خلدون نیز چنین است که دولت را مسئول بقای جوامع می‌داند؛ از این رو رهبری فرهنگدانه و اجرایی، زمانی حداکثر انتظارات را از تغییرها به وجود می‌آورد که از اقتدار کافی برخوردار و امکان ایجاد و تشکیل حکومت را داشته باشد در غیر این صورت آن انتظاری که مورد نظر است به‌طور جامع و کامل برآورده نخواهد شد. در ذیل آیاتی که اهمیت و جایگاه ویژه رهبری و اطاعت از ایشان را بیان کرده‌اند، ذکر می‌شود:

آیه اول

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمِيَّةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ أَلْيَوْمَ يَيْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْسَبُوهُمْ وَاحْسُونِ أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ

فِي مَحْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِأَتَمِّ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱ بر شما، [خوردن گوشت] مردار، خون، گوشت خوک و حیوانی که به نام غیر خدا ذبح شود و حیوانی [حلال گوشت] که بر اثر خفه شدن یا کتک خوردن یا پرت شدن یا شاخ خوردن بمیرد، و نیم‌خورده درندگان حرام شده است، مگر آنکه [قبل از کشته شدن به دست درنده] به‌طور شرعی ذبح کرده باشید. همچنین حرام است حیوانی که برای بت‌ها ذبح شده یا به وسیله چوبه‌های قمار تقسیم می‌کنید. همه اینها نافرمانی خداست.

در تفسیر المیزان ذیل این آیه چنین آمده است:

جمله «أَلْيَوْمَ يَيْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» معترضه است و ربطی به صدر و ذیل آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ...» ندارد. از این تمامیت آیه نتیجه می‌گیریم که پس آیه: «أَلْيَوْمَ يَيْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا...» کلامی است معترضه که در وسط این آیه قرار گرفته است و لفظ آیه در فهماندن معنایش هیچ حاجتی به این جمله نداشت، حال چه اینکه بگوییم به معترضه از همان اول نزول در وسط دو آیه جای گرفته و یا بگوییم: رسول خدا به نویسندگان وحی دستور فرموده است که در آنجا جایش دهند، با اینکه نزول هر سه پشت سر هم نبوده و یا بگوییم هنگام نزول با آن دو آیه نازل نشده و رسول خدا هم دستور نداده است که در آنجا قرارش دهند، ولی نویسندگان وحی در آنجا قرارش داده‌اند؛ چون هیچ یک از این چند احتمال اثری در آنچه ما گفتیم ندارد، هر چه باشد بالاخره این جمله، جمله‌ای است معترضه که نه با صدر آیه ارتباطی دارد و نه با ذیلش.

مؤید گفتار ما بیشتر - اگر نگوییم همه - روایاتی است که در شأن نزول وارد

۱. مهدی اسحاقیان؛ آشنایی با مدیریت و رهبری اسلامی؛ ص ۱۶.

۱. مانده: ۳.

شده و اتفاقاً روایات زیادی هم هست که متعرض شأن نزول جمله مورد بحث شده و نامی از اصل آیه نبرده است. واضح تر بگویم، شأن نزول جمله: «الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا...» را متعرض شده و نامی از آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ...» به میان نیاورده و این خود مؤید آن است که جمله «الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا...» مستقل و جدای از صدر و ذیل آیه نازل شده و قرارگرفتن این جمله در وسط آیه مذکور یا مستند به تألیف رسول خدا است و یا به تألیف مؤلفان بعد از رحلت آن جناب است.

مؤید این احتمال روایتی است که در المنثور از عبدبن حمید از شعبی نقل کرده که گفته است: آیه شریفه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» وقتی بر رسول خدا نازل شد که آن جناب در عرفه بود و چون آن حضرت از هر آیه‌ای که خوشش می آمد دستور می داد در آغاز سوره اش جای دهند، این آیه را در اول سوره قرار دادند، آن گاه شعبی اضافه کرده که جبرئیل به آن جناب تعلیم می داد که هر آیه را در کجا جای دهد.^۱

و چون این دو آیه، یعنی آیه «الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا...» و آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» از نظر معنا نزدیک به هم بودند و مفهومی مرتبط به یکدیگر داشتند - که در این جای هیچ شک نیست؛ زیرا بین نومیدشدن انکار از دین مسلمانان و اكمال دین ارتباط نزدیک و مستقیم وجود دارد به طوری که مضمون هر دو این معنا را می پذیرد که با هم ترکیب شده یک آیه را تشکیل دهند، علاوه بر اینکه هر دو جمله سیاقی واحد دارند - بدین دلیل بوده که آن جناب این دو جمله را در اول سوره مائده قرار داده اند.

مؤید این اعتقاد ما آن است که علما و مفسران قدیم و جدید، یعنی صحابه و تابعان و متأخران تا عصر ما هر دو جمله را متصل دانسته اند، به طوری که هر یک را متمم و مفسر دیگری گرفته اند و این نیست مگر به دلیل اینکه آنها نیز همین معنا را از این دو جمله فهمیده اند.

نتیجه این نظریه این است که جمله معترضه، یعنی جمله: «الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ...» یا اینکه می فرماید: «رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» مجموع اش جمله‌هایی معترضه اند، جمله‌هایی که با یکدیگر کمال اتصال را دارند و غرض واحدی را افاده می کنند، غرضی که قائم به هر دو جمله است، بدون اینکه در افاده آن با هم اختلافی داشته باشند، حال چه اینکه بگوئیم با آیه‌ای که از بالا و پایین این دو جمله را احاطه کرده اند، ارتباط دارند و یا نگوئیم؛ چون همان طور که گفتیم، این تردید هیچ اثری در این معنا ندارد که این دو جمله کلامی واحدند و هر دو معترضه هم هستند و یک غرض را افاده می کنند و کلمه «یوم» که یک بار در جمله «الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا...» آمد و بار دیگر در جمله «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» آمده، یک روز را در نظر دارند، روزی که هم کفار از دین مسلمانان مأیوس شدند و هم دین خدا به کمال خود رسید.

منظور از روزی که کافران از (غلبه بر) دین مسلمانان ناامید شدند چه روزی است؟

حال باید دید منظور از کلمه «یوم» در جمله «الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ» چیست؟ آن چه روزی است که کفار از دین مسلمانان مأیوس شدند و فهمیدند که دیگر نمی توانند دین اسلام را از بین ببرند؟ آیا زمانی است که اسلام با بعثت رسول خدا و دعوت آن جناب ظاهر شد؟ در نتیجه مراد از این جمله این است که خدای تعالی اسلام را بر شما نازل و دین را برای شما

۱. جلال الدین سیوطی؛ الدر المنثور؛ ج ۲، ص ۲۵۸.

تمام و نعمت خود را بر شما به نهایت رسانید و دیگر کفار نمی‌توانند به شما دست پیدا کنند؟

این را که به هیچ وجه نمی‌توان گفت؛ زیرا اگر این عبارت را برای هر کس بخوانی از آن چنین می‌فهمد که مسلمانان دینی داشته‌اند و که به دلیل ناقص بودنش، کفار طمع کردند که دین آنان را باطل سازند یا در آن دخل و تصرف کنند و مسلمانان هم به همین دلیل بر دین خود ترسیدند، لیکن خدای تعالی دین آنان را تکمیل کرد و آن نقص را بر طرف ساخت و نعمت خود را بر آنان به حد کمال رسانید و آن‌گاه به آنان فرمود: دیگر نترسید؛ چون کفار از دین شما مأیوس شدند و ما می‌دانیم که عرب‌ها پیش از ظهور اسلام دینی نداشتند تا با بعثت رسول خدا به کمال رسیده باشد و نعمتی نداشتند تا با آمدن اسلام آن نعمت تمام شود.

علاوه بر اینکه اگر آیه را چنین معنا کنیم باید علی‌القاعده جمله «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» را در اول آورده باشد و جمله «الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا» را دنبال آن تا معنا درست شود؛ چون مأیوس شدن کفار لازمه به کمال رسیدن دین است نه اینکه به کمال رسیدن دین لازمه مأیوس شدن کفار باشد.

یا آنکه مراد از کلمه «یوم»، روز بعد از فتح است که خدای تعالی کید مشرکان قریش را باطل و شوکتشان را شکست و بنیان دین بت‌پرستی‌شان را منهدم و بت‌هایشان را خرد کرد، و امیدشان را از اینکه یک روز دیگر روی پای خود بایستند و در مقابل اسلام صف‌آرایی کنند و از نفوذ و انتشار آن جلوگیری نمایند، قطع فرمود.

این احتمال نیز درست نیست، زیرا آیه شریفه دلالت به اکمال دین دارد و ما می‌دانیم که بعد از فتح مکه دین خدا کامل و نعمتش تمام نشده بود؛ چون فتح مکه

در سال هشتم هجرت اتفاق افتاد و بسیاری از واجبات دینی اسلام بعد از این سال نازل شد و بسیاری از حلال‌ها و حرام‌ها بین فتح مکه و درگذشت رسول خدا تشریح گردید.^۱

در تفسیر احسن‌الحديث نیز مطالب ذیل درباره آیه ذکر شده است:

«الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَأَخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». اگر این قسمت از آیه را که «الیوم» در آن دو بار تکرار شده است برداریم، به انسجام آیه صدمه‌ای نخواهد رسید و آیه چنین می‌شود: «... و ان تستقسموا بالازلام ذلكم فسق فمن اضطر في مخصصة...» چنان‌که آیه «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۲ و نیز آیه ۱۷۳ بقره و ۱۴۵ از سوره انعام چنین هستند. پس معلوم می‌شود که این قسمت از آیه جمله معترضه است و معنای مستقلی دارد.

روایات شیعه و اهل سنت نیز درباره نزول آن بدون توجه به صدر و ذیل آن مستقلاً بحث کرده است.

«الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» نشان می‌دهد که مراد روز به خصوصی است و در آن واقعه مهمی روی داده که دشمنان از اینکه اسلام را از بین ببرند و یا مسلمانان را به کفر برگردانند نومید شده‌اند. «و اخشون» دستور می‌دهد که باید از خدا بترسند و اختلاف و تنازع به وجود نیاورند و گرنه ضعیف می‌شوند، باز دشمن به آنها روی می‌آورد. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ...» یعنی در همین روز که کفار مأیوس شدند، دین را کامل کردیم، پس هر دو «الیوم» یکی است. اکمال دین آن است

۱. سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۵، ص ۲۷۲ - ۲۷۴.

۲. نحل: ۱۱۵.

که گفتنی‌ها همه گفته شده و دیگر نقصانی نماند. مراد از «نعمتی» همان دین است که به اتمام رسید، آن دین کامل و تمام مورد رضایت خداست که برای شما باشد.

روایات شیعه و اهل سنت حاکی است که آیه در حجة الوداع روز غدیر خم به هنگام اعلام خلافت علی بن ابی طالب نازل شد.^۱

با توجه به تفاسیر و روایاتی که ذیل این آیه شریفه آمده، منظور از اكمال دین، همان تعیین جانشینی پیامبر و امامت حضرت علی است. چنان‌که آیه به آن اشاره می‌کند، ولایت و امامت مکمل اسلام است و این نشان‌دهنده این مطلب است که رهبری در دین موجب رشد و اكمال آن می‌گردد و وجود نهاد رهبری در دین موجب خنثی شدن تهدیدها و آسیب‌های خارجی علیه دین می‌شود.^۲

در این آیه یکی از کارکردهای مهم و ویژه برای رهبری، مسئله ناامیدی دشمنان، معرفی می‌شود؛ به این معنا که از آن جهت که رهبری باعث اتحاد جامعه می‌گردد، این اتحاد حیلۀ دشمن در رخنه به دین را بی‌اثر کرده و باعث ناامیدی ایشان می‌شود و این مسئله‌ای است که بیش از هر چیز اهمیت اطاعت از رهبران الهی را بیان می‌کند. زمانی که اكمال دین با این امر خطیر معرفی می‌شود، نشان‌دهنده اهمیت موضوع رهبری در بقا و رشد جامعه دینی است که امری مهم و بسیار کاربردی است و هرگاه جامعه از این مهم غافل شود و آن را به دست فراموشی بسپارد، بی‌تردید خطری که انجام اطاعت از رهبری آن را رفع کرده است، دوباره تهدیدی برای جامعه خواهد بود.

۱. علی‌اکبر قریشی؛ تفسیر أحسن‌الحديث؛ ج ۳، ص ۱۹ - ۲۰.

۲. محمدباقر آخوندی و علی‌تقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۴۲۷.

آیه دوم

آیه دیگری که به معرفی رهبر و ولی می‌پردازد، این آیه است:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۱ ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش

و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات

می‌دهند.

در تفسیر نمونه در مورد این آیه آمده است:

این آیه با کلمه «انما» که در لغت عرب به معنای انحصار است شروع شده و می‌گوید: «ولی و سرپرست و متصرف در امور شما سه کس است: خدا و پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند».

شک نیست که رکوع در این آیه به معنای رکوع نماز است، نه به معنای خضوع؛ زیرا در عرف شرع و اصطلاح قرآن، هنگامی که رکوع گفته می‌شود به همان معنای معروف آن، یعنی رکوع نماز است و علاوه بر شأن نزول آیه و روایات متعددی که در زمینه انگشتر بخشیدن علی در حال رکوع وارد شده و مشروحاً بیان خواهیم کرد، ذکر جمله «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» نیز شاهد بر این موضوع است و ما در هیچ مورد در قرآن نداریم که تعبیر شده باشد زکات را با خضوع بدهید، بلکه باید با خلوص نیت و عدم منت زکات داده شود.

همچنین شک نیست که کلمه «ولی» در آیه به معنای دوست و یا ناصر و یاور نیست؛ زیرا ولایت به معنای دوستی و یاری کردن مخصوص کسانی نیست که نماز می‌خوانند و در حال رکوع زکات می‌دهند، بلکه یک حکم عمومی است که همه

۱. مانده: ۵۵.

برای اثبات معنای ولی باید به لغت رجوع کرد. با تأمل در کتب لغت، روشن می‌شود که اهل فن لغت، به این معنا تصریح کرده‌اند.

درباره اینکه در آیه شریفه، مقصود همین معناست، نه معنای دیگر، گوئیم: کلمه «انما»، حکم را به مابعد خود اختصاص می‌دهد و از غیر آن سلب می‌کند. هر گاه بگویند: «انما الفصاحة للجاهلية»، مقصود این است که فصاحت، اختصاص به دوران جاهلیت داشته و دوران‌های دیگر را از آن بهره‌ای نیست. هر گاه این کلمه، دارای چنین معنایی باشد، نمی‌توانیم «ولی» را به معنای دوست و هدف آیه را دوستی و محبت دینی بدانیم؛ زیرا این معنا خصوصیتی ندارد تا آن را برای برخی از مؤمنان ثابت و از برخی سلب کنیم. بدیهی است که دوستی و محبت دینی برای همه مؤمنان است - نه برخی از آنها - خداوند متعال می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»^۱؛ یعنی زنان و مردان مؤمن، دوست یکدیگرند؛ بنابراین نمی‌توان آیه را بر این معنا حمل کرد و چاره‌ای نداریم جز اینکه بر همان معنای اول حمل کنیم - یعنی امام واجب‌الاطاعة و صاحب اختیار؛ زیرا همان‌طوری که گفتیم برای لفظ «ولی» بیشتر از دو معنا نیست. هر گاه یکی از دو معنا محال باشد، دیگری محقق خواهد بود.

اینکه می‌گوییم مصداق منحصر به فرد «الَّذِينَ آمَنُوا» علی است، روایتی است که از طریق اهل تشیع و تسنن نقل شده است که آیه شریفه، درباره علی هنگامی نازل شد که انگشتی خود را در حال رکوع به سائل بخشید. همچنین به‌طور کلی کسانی که می‌گویند «ولی»، به معنای شخص واجب‌الاطاعة و امام است، می‌گویند مقصود علی است و تنها مصداق آیه، آن بزرگوار می‌باشد.

۱. توبه: ۷۱.

مسلمانان را دربرمی‌گیرد، همه مسلمان باید یکدیگر را دوست بدانند و یاری کنند، حتی آنهایی که زکات بر آنها واجب نیست و اصولاً چیزی ندارند که زکات بدهند تا چه رسد به اینکه بخواهند در حال رکوع زکاتی بپردازند، آنها هم باید دوست و یار و یاور یکدیگر باشند.

از اینجا روشن می‌شود که منظور از «ولی» در آیه فوق ولایت به معنای سرپرستی و تصرف و رهبری مادی و معنوی است، به‌ویژه اینکه این ولایت در ردیف ولایت پیامبر و ولایت خدا قرار گرفته و هر سه با یک جمله ادا شده است.

به این ترتیب، آیه از آیاتی است که به عنوان یک نص قرآنی دلالت بر ولایت و امامت علی می‌کند.^۱

تفسیر مجمع‌البیان نیز آیه را این‌گونه تفسیر می‌کند:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»؛ کسی که به مصالح شما ولایت دارد و کار شما را تدبیر می‌کند، خداوند و رسول اوست که کارها به امر اوست. «وَالَّذِينَ آمَنُوا»؛ و آنان که ایمان آورده‌اند، آن‌گاه آنها را وصف کرده، می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛ آنان که نماز را با شرایط آن انجام و در حال رکوع زکات می‌دهند.

این آیه، یکی از واضح‌ترین دلایلی است که امامت بلافضل علی را پس از پیامبر اثبات می‌کند. وجه استدلال این است:

هر گاه «ولی» کسی باشد که مدبر امور مردم و اطاعتش بر مردم واجب باشد و ثابت شود که مقصود از «الَّذِينَ آمَنُوا...» علی است، با نص قرآن، امامت او ثابت و واضح خواهد بود.

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۴، ص ۴۲۴.

ممکن است کسی بگوید که «الذین» جمع است و جایز نیست که در معنای مفرد به کار رود، لکن باید توجه داشت که اهل لغت گاهی از لفظ جمع، اراده مفرد می‌کنند و این کار را به منظور تعظیم و تجلیل انجام می‌دهند. این مطلب به قدری مشهور است که نیازی به استدلال ندارد.

ممکن است گفته شود که «وَهُمْ رَاكِعُونَ» حال از دادن زکات نیست، بلکه مقصود این است که عادت آنها رکوع است. در پاسخ گوئیم: در جمله «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» رکوع نیز وجود دارد؛ زیرا نماز بدون رکوع نمی‌شود؛ بنابراین اگر جمله «وَهُمْ رَاكِعُونَ» را قید برای عمل زکات دادن نگیریم و بگوئیم مقصود این است که صفت و عادت آنها رکوع است، مطلب را بدون داشتن فایده‌ای تکرار کرده‌ایم. بدیهی است تفسیری که دارای فایده‌ای باشد از تفسیری که فایده‌ای ندارد، برتر است.

دلیل دیگر اینکه خداوند متعال در ابتدای آیه همه مؤمنان را مخاطب ساخته، گوید «ولی شما خدا و...» آن‌گاه «رسول» را از جمله مؤمنان خارج کرده، «ولی» معرفی می‌کند. پس از آن از «کسانی که ایمان آورده‌اند» یاد می‌کند و آنها را نیز ولی می‌خواند. حال اگر مقصود از «کسانی که ایمان آورده‌اند» عموم باشد، با کسانی که در اول آیه مخاطب شده‌اند، یکی است؛ بنابراین باید غیر از آنها باشد وگرنه مردم مؤمن خود ولی خود خواهند بود.^۱

همان‌گونه که در تفاسیر ملاحظه شد، در آیه مورد نظر آمدن ائمه نشان‌دهنده حصر است و به وجود علی بن ابی طالب اشاره می‌کند و با ذکر خصوصیات معین از ایشان حضرت را به عنوان سرپرست مؤمنان معرفی می‌فرماید. از این آیه چنین به دست می‌آید که هر فردی نمی‌تواند رهبری جامعه اسلامی را عهده‌دار

شود و این وظیفه خطیر را باید به خداوند واگذار کرد. در آیه مشخصات این فرد ذکر شده که تنها ولایت آن بر یک شخص خاص است. می‌توان از آیه چنین استنباط کرد که به پاداشتن همواره نماز با تمامی شرایط آن و کوتاهی نورزیدن در پرداخت زکات، شرط شایستگی برای حکومت بر مؤمنان است. در اینجا به نوعی به اهمیت ویژه نماز و زکات که هنجارهای مؤثر در جامعه اسلامی هستند، در ویژگی‌های رهبری جامعه اسلامی سخن گفته شده است. از این رو هر حکومتی بر جامعه اسلامی و اهل ایمان به جز آنچه آیه متذکر آن شده است، نامشروع و غیرقانونی خواهد بود.^۱

نکته قابل توجه دیگری که در این آیه به چشم می‌خورد، انتخاب واژه «ولی» است که از جهات مختلفی قابل بررسی است و این نکته را به همراه دارد که ولایت و سرپرستی که همراه با محبت و دوستی باشد، ابزاری کارآمد در پیشرفت جامعه اسلامی و پیشبرد اهداف آن است که هدایت از جمله آنهاست.

آیه پیشین خطر دوستی و روابط عاطفی با ناهمنویان دین را روی گردانی از جهاد و موفقیت دشمن در جنگ روانی و در نهایت، بازماندن مسلمانان معرفی می‌کند و در این آیه با معرفی الگو و رهبر حقیقی و برحق، مسلمانان را در مورد دفع چنین خطرهایی تجهیز می‌کند.

در آیات دیگر، مانند آیه ۸۸ سوره مبارکه هود، از زبان دیگر رهبران الهی سخنانی به میان آمده که بیانگر این مطلب مهم است که ایشان توفیقاتشان را تنها از پروردگارشان مسئلت کرده و فقط به او توکل می‌نمایند و این مهم را رمز موفقیت و رسیدن به درجه نبوت و سایر مواهب الهی معرفی می‌کنند که از خصوصیات و ویژگی‌های مهم در رهبری به حساب می‌آید.

۱. محمدباقر آخوندی و علی‌تقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۴۶۸.

۱. مترجمان؛ ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۷، ص ۸۸ - ۹۰.

حضرت امیر در شناخت شرایط رهبری اسلامی در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه چنین می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ أَوَّلُ مَنْ أَنْبَأَ، وَ سَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ بِالصَّلَاةِ وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ تَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْتَةٌ. وَ لَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ، وَ لَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَنَائِهِ، وَ لَا الْخَائِفُ مَعْدُوسٌ فَيَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ، وَ لَا الْمُرتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحَقُوقِ وَ يَقِفُ بِهَا دُونَ الْمُقَاتِعِ، وَ لَا الْمُعْطَلُّ لِسُنَّةِ فِيهِكَ الْأُمَّةُ»: خدایا من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد و دعوت تو را شنید و اجابت کرد. در نماز کسی از من جز رسول خدا پیشی نگرفت، همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و عینیت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد و امامت مسلمین را عهده‌دار شود تا در اموال آنها حریص گردد و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند. و ستمکار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد که با ستم حق مردم را غصب و عطا‌های آنان را قطع کند و نه کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد؛ زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می‌کند و گروهی را برگروهی مقدم می‌دارد و رشوه‌خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد؛ زیرا که برای داوری با رشوه‌گرفتن حقوق مردم را پایمال و حق را به صاحبان آن نمی‌رساند و آن کس که سنت پیامبر را ضایع می‌کند، لیاقت رهبری ندارد؛ زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند.^۱

در کلام حضرت امیر فراوان به بحث رهبری، شرایط رهبری - همان‌طور

۱. دشتی؛ نهج البلاغه؛ ص ۲۴۹.

که در بالا ذکر شد - حقوق رهبران، آفات رهبری و بسیاری مسائل دیگر پرداخته شده است.

در مورد آیات رهبری نیز به اختصار در بحث دنیاگرایی نخبگان و عدم توجه به نقش اجتماعی در بخش موانع تغییرها اشاره شده است.

۳- ۲- ۳. عالمان دین

یکی از عواملی که خداوند در قرآن کریم آن را به عنوان عاملی مؤثر در ایجاد تغییرها در جامعه بیان می‌فرماید، در مورد عالمان دین است. عالمان دینی به عنوان نخبگان مذهبی و ایدئولوژیکی، نقش به‌سزایی در مورد به‌وجود آمدن تغییرات اجتماعی و فرهنگی دارند؛ چراکه تبلیغ و تبیین معارف و حقایق دین و فرهنگ یکی از نقش‌های این نخبگان به حساب می‌آید. این موضوع از طرفی برای ایجاد تغییرهای مثبت، بسیار ویژه و با اهمیت است؛ زیرا عالمان دین به دلیل واقف بودن به ابعاد مختلف دین به‌خوبی می‌توانند آن را در جهات مختلف تبیین کنند و به دلیل موقعیت خاصی که از آن برخوردارند، افراد ایشان را به عنوان الگو تلقی نمایند و رفتار و سخنانشان معرفی برای دین خواهد بود؛ از این‌رو در ایجاد تغییرها چه از جنبه اجتماعی و چه از جهت فرهنگی در کانون توجه قرار دارند. آنها می‌کوشند تا امور سنتی و مدرن را بر پایه ایدئولوژیکی مشترکی در هم ادغام نمایند.^۱

خداوند عالمان دین را مسئول در قبال بیان احکام و معارف الهی معرفی می‌کند. این مسئولیت بیانگر نقش خطیر و موقعیت بسیار حساس و ویژه این افراد است؛ زیرا همان‌طور که در ترویج ارزش‌ها و هنجارهای دینی بسیار مؤثرند و از

۱. لاور. اچ؛ دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی؛ ص ۱۷۷.

آنجا که به عنوان الگو مطرح می‌شوند، قادر به تغییرهای عمیقی در اندیشه و تفکر افراد جامعه هستند و اگر این نقش را واژگونه ایفا نمایند؛ یعنی از موقعیت خود سوء استفاده کنند و خلاف دین عمل کرده و آن را واژگونه بیان نمایند، در آن هنگام است که در این الگو بودن بر خلاف انتظار دین عمل کرده، جامعه را به سوی سقوط و انحطاط پیش خواهند برد. در آیات بسیاری - که بعد از این به آنها اشاره خواهیم کرد - خداوند ضمن هشدار به در خطر سقوط بودن این افراد، گوشزد می‌کند که در غالب موارد، دنیاگرایی ایشان باعث می‌شود که از دین به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهدافشان سوء استفاده کنند و به سخن دیگر استفاده ابزاری از دین نمایند. دنیاگرایی یکی از مهم‌ترین انحرافات نخبگان دینی است. می‌توان گفت یکی از تهدیدهایی که به فرهنگ هجوم می‌آورد، درون‌زاست؛ بدین معنا که دنیاگرایی نخبگان فرهنگ و دین باعث می‌شود آنها از فرهنگ و دین برای کسب منابع مادی خویش، بهره‌برداری ابزاری کنند و بخش‌هایی از معارف و حقایق آن فرهنگ و دین را در معرض اطلاع دیگران قرار ندهند. در چنین شرایطی فرهنگ دچار تحریف و به تدریج دچار استحاله خواهد شد.

بسیاری از اوقات این سوء استفاده از دین در قالب شبه تقابل احکام دینی و مصلحت مردم مطرح می‌شود. ارزش‌های مقدس تا اندازه‌ای می‌توانند در برابر مصلحت‌های عمومی استقامت کنند، اما پس از مدتی - همان‌طور که در غرب چنین شد - مردم مصالح خود را بر پایبندی به ارزش‌ها ترجیح خواهند داد و مصلحت‌های عقلانی را جایگزین آن خواهند کرد؛ از این رو دین و احکام مقدس آن برای بقای تقدس نباید وارد صحنه اجتماعی شوند تا از آزمون مصلحت‌اندیشی در امان بمانند و اگر وارد شوند باید برای ادامه حیات مصلحت‌های عقلانی را لحاظ نمایند تا این تقابل از بین برود.

اگر این سخن از جانب فردی غیر معتقد به دین مطرح شود، دور از انتظار نیست، اما چگونه ممکن است فردی که به دین الهی اعتقاد دارد و منشأ صدور آن را ذات مقدسی می‌داند که مفاهیم روح‌بخش و متعالی‌اش را برای مصالح همه عالمیان فرو فرستاده است، انجام برخی از احکام را به نفع انسان نداند، از این رو اگر مصلحت به معنای سود معنوی دنیوی باشد، جز در برخی موارد سطحی و گذرا، هرگز تقابلی دیده نمی‌شود، حتی لحن احکام الهی در قبال منافع حلال و عمیق دنیوی حاکی از تأیید و ترغیب است نه تقییح و تشکیک.^۱

اگر این سخن از طرف کسی که عالم دینی است، مطرح شود، عمق فاجعه و گمراهی بسیار بیشتر از زمانی است که از طرف یک فرد عامی، آن‌هم غیر معتقد بیان شود.

از طرفی پنهان‌داشتن بخشی از دین نیز که علمای یهود همواره به آن متهم شده‌اند زمینه گمراهی را بسیار بیشتر فراهم می‌کند و افراد عامی جامعه را در انتخاب صحیح دچار تردید خواهد کرد؛ از این رو نقش علمای دین بسیار حساس است و باید بیش از سایرین مراقبت کنند تا با سقوط در چنین پرتگاه‌هایی موجبات انحرافات اجتماعی و همچنین فردی را فراهم نکنند.

بررسی آیات

آیه اول

«وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا
وَجَهَّ النَّهَارِ وَآكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۲ [بزرگان یهود، برای

۱. عبدالله جوادی آملی؛ نسبت دین و دنیا ص ۱۰۶.

۲. آل عمران: ۷۲.

خودشان چنان] می‌چرخانند که شما گمان کنید آن از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب نیست و می‌گویند آن [چه ما می‌خوانیم] از جانب خداست، در حالی که از جانب خدا نیست و آنها آگاهانه بر خداوند دروغ می‌بندند.

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، علمای یهود جایگاه ویژه خویش را نادیده گرفتند و از موقعیتشان سوء استفاده کردند و با به انحراف کشیده شدنشان در برابر متاع دنیا خود را تباه ساختند و کاملاً مخالف آنچه از ایشان انتظار می‌رفت، عمل کردند و به دلیل موقعیت خاصی که داشتند توانستند به راحتی عامل اصلی تحریف و تخریب فرهنگی در جامعه خویش شوند، البته این مختص آنها نبوده و نخواهد بود و در هر برهه‌ای از زمان علمای دین می‌توانند نقش‌های چنین دوگانه‌ای داشته و در تعالی و سقوط دین بسیار مؤثر باشند.

آیه سوم

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱ از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو در آن دو گناهی بزرگ است و منافعی [مادی] نیز برای مردم دارند. [ولی] گناه آن دو از سود آنها بزرگ‌تر است. [همچنین] از تو می‌پرسند که چه انفاق کنند؟ بگو افزون [بر نیاز خود را]، خداوند این چنین آیات را برای شما روشن می‌سازد تا شاید اندیشه کنید.

در این دو آیه نیز به نقش مهم عالمان دین اشاره می‌شود، نقش ویژه‌ای که در

جلوگیری از گرایش یهود به اسلام، به آنان می‌گفتند [جز به کسی که آیین شما را پیروی کند، ایمان نیاورید]. [زیرا دین حقّ منحصر به ماست. ای پیامبر! به آنان] بگو راه سعادت راهی است که خدا بنماید [و مانعی ندارد] که به امتی دیگر نیز همانند آنچه [از کتاب و شریعت] به شما داده شده، داده شود، تا در نزد پروردگار با شما احتجاج کنند. [همچنین ای پیامبر! به آنان] بگو: فضل و رحمت به دست خداست، او به هر که بخواهد عطا می‌کند و خداوند دارای رحمت وسیع و علم بی‌انتهاست.

همان‌طور که اشاره شد، در تفسیر نمونه در مورد آیه چنین بیانی آمده است: این توطئه در افراد ضعیف‌النفس اثر قابل‌ملاحظه‌ای خواهد داشت، به‌ویژه اینکه عده‌ی مزبور از دانشمندان یهود بودند و همه می‌دانستند که آنها نسبت به کتب آسمانی و نشانه‌های آخرین پیامبر، آشنایی کامل دارند و این امر لااقل پایه‌های ایمان تازه مسلمانان را متزلزل می‌سازد. جمله «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» نشان می‌دهد که آنها امیدوار به تأثیر این نقشه بودند.^۱

آیه دوم

«وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^۲ و همانا از ایشان [اهل کتاب] گروهی هستند که زبان خود به خواندن کتاب [و دست‌نوشته

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲، ص ۶۱۶.

۲. آل‌عمران: ۷۸.

۱. بقره: ۲۱۹.

ابلاغ دین دارند که موجب تغییرات فرهنگی خواهد شد.

در هر دوی این آیات در مورد پرسش از پیامبر سخن به میان آمده و این نشان‌دهنده جایگاه عالمان دین و مسئولیت آنها نسبت به توده مردم است که باید پاسخگوی آنان باشند و در حد توان پرسش‌هایی را که برای ایشان پیش می‌آید، پاسخ دهند که پیامبر در رأس آنها و واسطه تبیین و ابلاغ احکام الهی بوده‌اند و از این طریق عالمان می‌توانند زمینه ایجاد تغییرات فرهنگی - اجتماعی را در جامعه فراهم نمایند.

آیه چهارم

«قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ»^۱ [خداوند]

فرمود: همانا ما قوم تو را بعد از [آمدن] تو آزمایش کردیم و سامری آنها را گمراه کرد.

در المیزان تفسیر آیه این چنین آمده است:

کلمه «فتنه» به معنای امتحان و اختبار است و اگر اضلال را به سامری - که گوساله را درست کرده و بنی اسرائیل را به عبادت آن وا داشت - نسبت داده، به دلیل این بوده که سامری یکی از عوامل ضلالت آنان بوده است. حرف «فاء» در جمله «فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ» برای تعلیل است و مطلبی را که از مفهوم سیاق بر می‌آید، تعلیل می‌کند؛ زیرا از قول موسی که گفت: «هُمُ أَوْلَاءِ عَلِيٍّ أَثَرِي» فهمیده می‌شود که مردمش در هنگام بیرون آمدن او وضع خوبی داشته‌اند و پیش آمدی که مایه دلواپسی موسی در غیبتش باشد، پیش نیامده بود و چون از طرف آنان خاطرش جمع بوده، خطاب شده که زیاد خاطر جمع نباش، ما بعد از آمدنت آنان

را آزمودیم، درست از امتحان در نیامدند و گمراه شدند.

و کلمه «قومک» نیز با اینکه ممکن بود بفرماید «فانا قد فتناهم» از باب به کاربردن اسم ظاهر در جای ضمیر است و شاید مراد از آن غیر قوم در آیه پیشین باشد؛ یعنی مراد از آن در این آیه عموم مردم باشند و مراد از قوم در آیه پیشین آن هفتاد نفری باشند که برای بردن میقات انتخاب کرده بود.^۱

همچنین تفسیر نمونه ذیل آیه چنین بیانی دارد:

در این آیات فراز مهم دیگری از زندگی موسی و بنی اسرائیل مطرح شده و آن مربوط به رفتن موسی به اتفاق نمایندگان بنی اسرائیل به میعادگاه طور و آن‌گاه گوساله پرستی بنی اسرائیل در غیاب آنهاست.

برنامه این بود که موسی برای گرفتن احکام تورات به کوه طور برود و گروهی از بنی اسرائیل نیز او را در این مسیر همراهی کنند، تا حقایق تازه‌ای درباره خدانشناسی و وحی در این سفر برای آنها آشکار شود.

ولی از آنجا که شوق مناجات با پروردگار و شنیدن آهنگ وحی در دل موسی شعله‌ور بود، آن چنان که سراز پانمی شناخت و همه چیز حتی خوردن و آشامیدن و استراحت را - طبق روایات - در این راه فراموش کرده بود، با سرعت این راه را پیمود و پیش از دیگران تنها به میعادگاه پروردگار رسید.

در اینجا وحی بر او نازل شد: «ای موسی چه چیز سبب شد که پیش از قومت به اینجا بیایی و در این راه عجله کنی؟!»، «وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى».

موسی بلافاصله «عرض کرد: پروردگارا! آنها به دنبال من‌اند و من برای رسیدن به میعادگاه و محضر وحی تو، شتاب کردم تا از من خشنود شوی» (قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلِيٍّ أَثَرِي وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى).

نه تنها عشق مناجات تو و شنیدن سخت مرا بی قرار ساخته بود، بلکه مشتاق بودم هر چه زودتر قوانین و احکام تو را بگیرم و به بندگانت برسانم و از این راه رضایت تو را بهتر جلب کنم. آری، من عاشق رضای توأم و مشتاق شنیدن فرمانت.^۱

ولی سرانجام در این دیدار، جلوه‌های معنوی پروردگار از سی شب به چهل شب تمدید شد و زمینه‌های مختلفی که از پیش در میان بنی اسرائیل برای انحراف وجود داشت، کار خود را کرد. سامری، آن مرد هوشیار منحرف میاندار شد و با استفاده کردن از وسایلی که بعداً اشاره خواهیم کرد، گوساله‌ای ساخت و جمعیت را به پرستش آن فرا خواند.

بدون شک زمینه‌هایی مانند مشاهده گوساله پرستی مصریان و یادیدن صحنه بت پرستی (گاو پرستی) پس از عبور از رود نیل و تقاضای ساختن بتی همانند آنها و همچنین تمدید میعاد موسی و بروز شایعه مرگ او از طرف منافقان و سرانجام جهل و نادانی این جمعیت در بروز این حادثه و انحراف بزرگ از توحید به کفر اثر داشت؛ چراکه حوادث اجتماعی معمولاً بدون مقدمه رخ نمی‌دهند، منتها گاهی این مقدمات آشکار است و گاهی مرموز و پنهان. به هر حال شرک در بدترین صورتش دامان بنی اسرائیل را گرفت، به ویژه اینکه بزرگان قوم هم در خدمت موسی در میعادگاه بودند و تنها رهبر جمعیت هارون بود، بی آنکه دستیاران مؤثری داشته باشد.

سرانجام در آنجا بود که خداوند به موسی در همان میعادگاه فرمود: «ما قوم تو را بعد از تو آزمایش کردیم، ولی از عهده امتحان خوب بیرون نیامدند و سامری آنها را گمراه کرد» (قالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ).

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۳، ص ۲۶۸.

موسی با شنیدن این سخن آن چنان برآشفته شد که تمام وجودش گویی شعله‌ور گشت. شاید به خود می‌گفت: سالیان دراز خون جگر خوردم، زحمت کشیدم با هر گونه خطر روبه‌رو شدم تا این جمعیت را با توحید آشنا ساختم، اما افسوس و صد افسوس، با چند روز غیبت من، زحماتم بر باد رفت! از این رو بلافاصله «موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت» (فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا).^۱

در این آیه به گمراهی قوم بنی اسرائیل پس از رفتن موسی به میقات اشاره می‌شود که دنباله‌روی سامری را کردند و به طرز شگفت‌انگیزی توحید را رها ساختند گوساله پرست شدند. این مطلب حاکی از ضعف رهبری هارون و اقتدار و زیرکی سامری است که چگونه از موقعیت فوق‌العاده‌اش سوء استفاده کرد و مردم را فریفت، مردمی که سال‌ها در جامعه توحیدی زندگی کرده بودند و موسی تمام تلاشش را برای هدایت آنان به کار برد. آن‌طور که از سایر آیات مشخص است حتی خیالش از بابت ایشان راحت بود، اما در این میان سامری بسیار قوی در مسیر کفر ظاهر شد و به راحتی ایشان را گمراه ساخت. آنچه حائز اهمیت است این است که شخصیت‌ها و افراد برجسته هر جامعه در رویدادهای تاریخی - اجتماعی آن، نقش به‌سزایی دارند.

آیه پنجم

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۲ همانا خداوند بر مؤمنان منت گذاشت که در میان

۱. همان، ص ۲۶۹.

۲. آل عمران: ۱۶۴.

آنها پیامبری از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنها تلاوت کند و ایشان را پاک کرده و رشد دهد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، هرچند که پیش از آن، قطعاً آنها در گمراهی آشکار بودند.

بیان تفسیر نمونه به شرح زیر است:

«يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» سپس می‌گوید: این پیامبر سه برنامه مهم را درباره آنها اجرا می‌کند. نخست خواندن آیات پروردگار بر آنها و آشنا ساختن گوش‌ها و افکار با این آیات و دیگر تعلیم، یعنی وارد ساختن این حقایق در درون جان آنها و به دنبال آن، تزکیه نفوس و تربیت ملکات اخلاقی و انسانی، اما از آنجا که هدف اصلی و نهایی تربیت است، در آیه، قبل از تعلیم ذکر شده، در حالی که از نظر تربیت طبیعی، تعلیم بر تربیت مقدم است. جمعیتی که از حقایق انسانی به کلی دورند به آسانی تحت تربیت قرار نمی‌گیرند، بلکه باید مدتی گوش‌های آنها را با سخنان الهی آشنا ساخت و وحشتی را که قبلاً از آن داشتند از آنها دور کرد، سپس وارد مرحله تعلیم اصولی شد و به دنبال آن محصول تربیتی آن را گرفت.

این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که منظور از تزکیه، پاک ساختن آنها از پلیدی‌های شرک و عقاید باطل و خرافی و خواهی زشت حیوانی بوده باشد؛ زیرا مادام که نهاد آدمی از این آلودگی‌ها پاک نشود، ممکن نیست که آماده تعلیم کتاب الهی و حکمت و دانش واقعی شود، همان‌طور که اگر لوحی را از نقوش زشت، پاک نکنی هرگز آماده پذیرش نقوش زیبا نخواهد شد و به همین جهت تزکیه در آیه فوق بر تعلیم کتاب و حکمت، یعنی معارف بلند و عالی اسلامی، مقدم شده است.^۱ در این آیه شریفه پیامبر به عنوان متنی بر مؤمنان معرفی می‌شوند که آیات

الهی قرآن را تلاوت می‌فرمایند و این تلاوت آیه‌های الهی، زمینه‌ساز تربیت افراد و اصلاح جامعه می‌باشد. همان‌گونه که آیه به آن اشاره می‌کند، با یادآوری مؤمنان به وضعیت پیش از بعثت پیامبر که از آن به گمراهی آشکار یاد شده است، ایشان را برانگیخته به سوی نخبگان الهی و مذهبی و فرمانبرداری از ایشان سوق می‌دهد. اما باید توجه کرد که در این میان، این آیات الهی‌اند که چنین ویژگی و قدرت نفوذی دارند.

۴ - ۲ - ۳. ادیان الهی و کتب آسمانی

در آیات زیادی از قرآن کریم یکی از عناصر فعال در زمینه ایجاد تغییرهای بهینه و بهگشت اجتماعی کتب آسمانی معرفی شده است. کتاب‌های آسمانی به عنوان یک فرهنگ مکتوب الهی موجب سعادت و رشد و تعالی انسان‌ها و جوامع در همه زمان‌ها بوده‌اند و تلاوت آیات الهی زمینه‌ساز تربیت افراد و اصلاح جامعه خواهد بود. این کتاب‌های آسمانی به عنوان فرهنگ مکتوب الهی تمامی ابزارهای اصلاح فرد و ساختارهای اجتماعی - فرهنگی جامعه را دارا هستند.

آیه اول

«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»^۱ این [قرآن] برای همه

مردم بیانی روشن‌گر، ولی برای متقین [وسیله] هدایت و پندآموزی است.

در تفسیر المیزان آمده است:

در این آیه بیانات آیات قبل را روشن‌گر برای عموم مردم و هدایت و موعظتی

۱. آل عمران: ۱۳۸.

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۱۶۰.

برای خصوص متقین دانسته و این تقسیم به اعتبار تأثیر است (و می‌خواهد بفرماید هرچند بیان برای عموم است، تنها در متقین اثر می‌گذارد و گرنه همان‌طور که در آیات دیگر آمده، قرآن کریم روشنگر همه مردم است).^۱

و نیز در تفسیر نمونه چنین آمده است:

در این آیه می‌گوید: «آنچه در آیات فوق گفته شد، بیانیه روشنی است برای همه انسان‌ها و وسیله هدایت و اندرزی است برای همه پرهیزگاران؛ یعنی در عین اینکه این بیانات جنبه همگانی و مردمی دارد تنها پرهیزگاران و افراد با هدف از آن الهام می‌گیرند و هدایت می‌شوند.^۲

در آیه مخاطب «ناس» آمده است که نشان‌دهنده این مطلب است که در هر زبان مخاطب قرآن همه مردم‌اند و از آنجا که مخاطب ناس است، مردم در سراسر دنیا مخاطب تعالیم روشنگر قرآن‌اند.

آیه دوم

«فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ»^۳ [بنابراین] پس اگر تو را تکذیب کردند [چیز تازه‌ای نیست؛ زیرا] انبیای قبل از تو نیز که همراه با معجزات و نوشته‌ها و کتاب روشنگر آمده بودند، تکذیب شدند.

در تفسیر احسن‌الحديث ذیل آیه چنین می‌خوانیم:

«فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ».

منظور از «بیانات» معجزات و از «زبر» ظاهراً اخلاقیات و از «کتاب» احکام

اصول و فروع است. «منیر» وصف کتاب است به معنای روشن یا روشنی‌دهنده که کتاب‌ها راه خدا را روشن و آشکار می‌کنند. این آیه تسلیتی است بر رسول خدا که علت تکذیب اینها آن نیست که تو ناحقی، بلکه انکار حق عادت مردم کم‌رشد و تربیت نشده است، چنان‌که با پیامبران گذشته نیز همان معامله را کردند.^۱

در این آیه خدا برای تسلی بخشیدن به وجود پیامبر اسلام، وضعیت پیامبران پیش از ایشان را ذکر می‌فرماید که با دلایل روشن (برهان و معجزه) و همچنین کتاب روشن آمده بودند و مردم ایشان را تکذیب کردند که این مبین این مطلب است که پیامبران پیشین هم ابزارهای فرهنگی کارآمد و مؤثری در دست داشته‌اند که اگر آنها نیز تحریف نمی‌شدند، ابزارهای بسیار مفیدی در اصلاح فرد و جامعه بودند.

با توجه به این آیات و همچنین آیات فراوان دیگر در قرآن کریم اهمیت کلام آسمانی ادیان الهی روشن می‌شود.

در مورد قرآن کریم که گذشته‌ای واضح و روشن دارد می‌توان گفت، تا پیش از فتح مکه، که سرآغاز نمایش قدرت اسلام، به شکل حکومتی مرکزی بود، تنها نیرویی که مسلمان می‌ساخت آوای دلنشین پیامبر بود که مبلغ وحی الهی بود. تنها یک چیز است که کمترین خدشه و انحرافی در آن باعث انهدام بنیان اسلام خواهد بود و آن قرآن کریم است و به همین دلیل خداوند از میان همه شعائر اسلامی، مؤکداً و به‌طور قاطع حفظ قرآن را تضمین کرده است: «إِنَّا نَحْنُ نُحْفِظُ الْقُرْآنَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۲.

قرآن ضامن موازین قصور، تدبیر و تفکر صحیح انسان است و هنگامی که گفته

۱. سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ترجمه تفسیرالمیزان؛ ج ۴، ص ۳۱.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۱۰۶.

۳. آل عمران: ۱۸۴.

۱. سید علی‌اکبر قریشی؛ تفسیر احسن‌الحديث؛ ج ۲، ص ۲۴۷.

۲. حجر: ۹.

می‌شود شامل و تبیان همه چیز است، مقصود همه مسائل دین و خدانشناسی و تکامل انسانیت است.^۱ قرآن کریم روش‌های مختلفی برای هدایت دارد؛ از این رو همه افشار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. قرآن از ارشاد و ترغیب با بیان قصص گذشتگان، بیدار کردن شعور باطنی: «أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ»^۲ یا «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِئَةُ اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۳ و همچنین بشارت و انداز، وعد و وعید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقَمْنَا مِنْ الَّذِينَ أَجْرَمُوا * وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ»^۴ استفاده می‌فرماید.

قرآن همه چیز را بیان می‌کند و این بیان خود قرآن را نیز شامل می‌شود و خود کارایی این ابزار شناخت و انسان‌ساز را به خوبی بیان می‌فرماید.

حضرت امیر در این باره می‌فرماید:

«و فی القرآن نبأ ما قبلکم، و خبر ما بعدکم، و حکم ما بینکم»^۵ در قرآن اخبار گذشتگان، و آیندگان و احکام مورد نیاز زندگی تان وجود دارد.

و در خطبه ۱۸۳ نهج‌البلاغه در باره بیان ویژگی‌های قرآن چنین می‌فرماید: قرآن فرماندهی بازدارنده، ساکتی گویا و حجت خدا بر مخلوقات است. خداوند پیمان عمل کردن به قرآن را از بندگان گرفته و آنان را در گرو دستوراتش قرار داده است. نورانیت قرآن را تمام و دین خود را با آن کامل فرمود و پیامبرش را هنگامی از جهان برد که از تبلیغ قرآن

فراغت یافته بود. پس خدا را آن‌گونه بزرگ بشمارید که خود بیان داشته است.

در مورد عاملیت دین اسلام در دگرگونی به آیه ذیل اشاره می‌شود. علامه در ذیل آیه: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْيَا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ إِلَهَهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ»^۱ چنین بیانی دارند: معنای آیه مورد بحث چنین می‌شود: دین نزد خدای سبحان یکی است و اختلافی در آن نیست و خداوند بندگان خود را امر نکرده، مگر به پیروی از همان دین و بر انبیای خود هیچ کتابی نازل ننموده مگر درباره همان دین و هیچ آیت و معجزه‌ای به پا نکرده، مگر برای همان دین آن دین عبارت است از اسلام، یعنی تسلیم حق شدن و به عقاید حق معتقدگشتن و اعمال حق انجام دادن. به عبارتی دین واحد عبارت است از تسلیم شدن در برابر بیانی که از مقام ربوبی در مورد عقاید و اعمال یا در مورد معارف و احکام صادر می‌شود. این بیان هرچند به طوری که در قرآن حکایت شده، در شرایع رسولان و انبیای او از نظر مقدار و کیفیت مختلف است، لیکن در عین حال از نظر حقیقت چیزی جز امر واحد نیست. اختلافی که در شریعت‌ها هست از نظر کمال و نقص است نه اختلافی ذاتی و تضاد و تنافی اساسی [و آن] عبارت است از تسلیم شدن به خدا در انجام شریعتش و اطاعت او در آنچه هر عصری با زبان پیامبرش از بندگانش می‌خواهد.^۲

از این رو دین به بیان کلی سبب توسعه فرهنگی و اجتماعی است که اصلاح جوامع بدون حضور آن میسر نخواهد شد و از ابتدا تاکنون دین واحدی به مردم

۱. آل عمران: ۱۹.

۲. مسعود آذربایجانی و مهدی موسوی اصل؛ درآمدی به روانشناسی دین؛ ص ۱۰۸.

۱. سید علی کمالی دزفولی؛ شناخت قرآن؛ ۷ - ۵۶.

۲. واقعه: ۶۴.

۳. ابراهیم: ۱۰.

۴. روم: ۴۷.

۵. محمد دشتی؛ نهج‌البلاغه؛ ص ۷۰۵.

معرفی شده است و همه آنها در یک راستا قدم برداشته‌اند و هدف واحدی را دنبال نموده‌اند، چنان‌که خداوند در آیه ۱۳ سوره شوری چنین می‌فرماید:

«سَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ»؛^۱ برای شما از دین همان را تشریح کرد که قبلاً به نوح توصیه شده بود، به علاوه قسمتی که به تو - ای پیامبر - وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه شد که دین را به پا دارید، در آن پراکنده نشوید.

حضرت امیرالمؤمنین درباره اسلام چنین می‌فرماید:

همانا این اسلام دین خداوندی است که آن را برای خود برگزید و با دیده عنایت پروراند، و بهترین آفریدگان خود را مخصوص ابلاغ آن قرار داد... و ادیان و مذاهب گذشته را با عزت آن خوار کرد و... خداوند اسلام را به گونه‌ای استحکام بخشید که پیوندهایش نگسلد و حلقه‌هایش از هم جدا نشود و ستون‌هایش خراب نگردد، در پایه‌هایش زوال راه نیابد... زمانش پایان نگیرد، قوانینش کهنگی نپذیرد و در شیرینی آن تلخی راه نیابد.^۱

۵- ۲- ۳. خداوند

در آیات قرآن کریم از مؤثرترین عواملی که موجب تغییرات و تحولات اجتماعی و تاریخی معرفی شده، «خداوند» است. در این دسته از آیات، منشأ

تغییرات و تحولات، خواست و اراده خداوند معرفی شده است. این اصل در جامعه ایمانی و اسلامی نقش بسیار عمیقی دارد که زندگی با آن جزء لاینفک هر فرد با ایمان است. از طرفی ایمان به چنین مهمی باعث به وجود آمدن اطمینان و آرامش در زندگی فرد خواهد شد. در این آیات تحولات تاریخ بشر و تغییرات تمدن جوامع مختلف همگی از اراده‌ها و مشیت الهی معرفی می‌شوند.

این مورد از مواردی است که در کتاب‌های مختلفی که به بررسی دگرگونی‌ها و تغییرهای جوامع پرداخته‌اند، چندان به چشم نمی‌خورد. البته تلویحاً تحت عنوان نخبگان ایدئولوژیکی و مذهبی اشاراتی به آن می‌شود و لیکن مستقیماً به آن پرداخته نمی‌شود.

برخی به دلیل پیش‌آمدن بحث جبر و اختیار ترجیح می‌دهند آن را کاملاً نادیده بگیرند و صرفاً تمام تحولات و تغییرات طول تاریخ بشر را منتسب به انسان بدانند، در حالی که با ایمان به سخنان الهی مبنی بر بهبود نبودن جهان و آیاتی از این دست، این روش ساده‌انگارانه و دور از حقیقت است.

بعضی از این گروه اثبات خدا و اراده خداوندی را در گرو خدشه‌وارد کردن بر قانون علیت و اصل ضرورت علی و معلولی پنداشته‌اند؛ یعنی در گرو اساسی‌ترین پایه اثبات وجود خدا که نه تنها وجود خداوند را اثبات می‌کند که اساس قبول هر نظریه علمی و فلسفی است؛ از جمله این افراد «برتراند راسل» در کتاب خود در بحثی تحت عنوان علم و دین، مسئله اختیار را محل برخورد علم و دین معرفی می‌کند.^۱

اما بر اساس جهان‌بینی توحیدی نظام هستی بر اساس خیر و جود و رحمت است و این جهان‌بینی تک قطبی و تک محوری، یعنی خدامحوری است.

۱. مرتضی مطهری؛ علل گرایش به مادگرایی؛ ص ۵۲۸.

۱. محمد دشتی؛ نهج‌البلاغه؛ ص ۴۱۷.

اگر لحظه‌ای عنایت الهی از جهان گرفته شود، نیست و نابود می‌شود. هدف‌های حکیمانه‌ای در خلقت جهان و انسان در کار است. از هر نتیجه و سببی، تنها نتیجه و مسبب مخصوص خود آن را باید انتظار داشت. تضاد قدر الهی، وجود هر موجودی را تنها از مجرای علت خاص خودش به وجود می‌آورد. قضا و تقدیر الهی یک شیء عین قضا و تقدیر سلسله علل اوست.^۱

این مسئله از قوانین الهی و سنت‌های خداوندی سرچشمه می‌گیرد و به این صورت تاریخ پیش می‌روند و همه اسباب در خدمت اراده خداوندی قرار دارند. این مشیت الهی است که سنت‌هایش را به وجود آورده است و در مجرای مخصوص مسئله آن را به اجرا درمی‌آورد. همان‌طور که گفته می‌شود: «ابی‌الله آن یجری الامور بغير اسبابها». در حالی که این مسئله نمی‌تواند ناقض اراده خداوندی باشد، بلکه بدین معناست که خداوند خواست و اراده‌اش را به اسباب خاص آن بروز می‌دهد. خداوند در آیات زیادی امور را به خود منتسب می‌کند و مردم را به توجه به این مطلب دعوت می‌کند.

آیه اول

«وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأْنَاكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»^۲ و به یاد آورید هنگامی که خداوند شما را پس از [هلاکت] قوم عاد، جانشینان [آنان] ساخت و در زمین شما را جایگاه

[مناسب] داد. از قسمت‌های هموار زمین قصرها می‌سازید و کوه‌ها را برای ساختن خانه‌ها می‌تراشیدید. پس الطاف و نعمت‌های خداوند را یاد کنید و در زمین فساد نکنید.

در تفسیر المیزان می‌خوانیم:

صالح در این جمله قوم خود را به تذکر و یاد آوردن نعمت‌های خدا دعوت می‌کند، هم‌چنان‌که هود قوم عاد را به آن دعوت می‌نمود. از جمله نعمت‌هایی که به یاد آنان می‌آورد این است که خداوند آنان را جانشین قوم عاد و سایر امت‌های گذشته قرار داده و در زمین مکننتشان داده و اینک قسمت‌های جلگه زمین و هم‌چنین کوهستانی آن را اشغال کرده و در آن خانه و آبادی به وجود آورده‌اند، آن‌گاه تمامی نعمت‌ها را در جمله «فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ» خلاصه می‌کند و با به کار بردن لفظ «فاء» که برای تفریع است، مغایرت آن را با جملات قبل می‌رساند و گویا پس از اینکه فرمود: نعمت‌های خدا را به یاد بیاورید و تعدادی از آن نعمت‌ها را بر شمرد، برای بار دوم فرمود: با این همه نعمت‌ها که خداوند در دسترس شما قرار داده، جا دارد که آن نعمت‌ها را به یاد بیاورید.

«وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ». این جمله عطف بر جمله «فاذکروا» و لازمه آن است و ماده «عتی» هم به معنای فساد تفسیر شده و هم به معنای اضطراب و مبالغه آمده است. راغب در مفردات می‌گوید: «عیث و عتی» با اینکه دو ماده‌اند، از جهت معنا به هم نزدیک هستند، مانند «جذب و جبد» چیزی که هست ماده «عیث» بیشتر به فسادهایی گفته می‌شود که محسوس باشد، به خلاف ماده «عتی» که بیشتر در فسادهای معنوی و غیرحسی به کار برده می‌شود، مانند آیه «وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»^۱.

۱. همو؛ مجموعه آثار؛ ج ۱، ص ۵۲۸.

۲. اعراف: ۷۴.

۱. سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۸، ص ۲۳.

در تفسیر نمونه نیز چنین بیان شده است:

در آیه بعد می‌گوید: «به خاطر داشته باشید که خداوند شما را جانشینان در روی زمین بعد از قوم عاد قرار داد و در آن مستقر ساخت؛» یعنی از یک سو نعمت‌های فراوان الهی را فراموش نکنید و از سوی دیگر توجه داشته باشید که پیش از شما اقوام طغیانگری مانند قوم عاد بودند که بر اثر مخالفت‌هایشان به عذاب الهی گرفتار شدند و نابود گردیدند (وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ).

آن‌گاه روی بعضی از نعمت‌ها و امکانات خداداد قوم ثمود تکیه کرده می‌گوید:

«شما در سرزمینی زندگی دارید که هم دشت‌های مسطح با خاک‌های مساعد و آماده دارد که می‌توانید قصرهای مجلل و خانه‌های مرفه در آن بسازید و هم کوهستان‌های مستعدی دارد که می‌توانید خانه‌هایی مستحکم در دل سنگ‌ها (برای فصل زمستان و شرایط جوی سخت) ایجاد کنید و بتراشید» (تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا).

از این تعبیر چنین به نظر می‌رسد که آنها محل زندگی خود را در تابستان و زمستان تغییر می‌دادند، در فصل بهار و تابستان در دشت‌های وسیع و پربرکت به زراعت و دامداری می‌پرداختند و به همین دلیل خانه‌های مرفه و زیبایی در دشت داشتند، اما به هنگام فرارسیدن فصل سرما و تمام شدن برداشت محصول، به خانه‌های مستحکمی که در دل صخره‌ها تراشیده بودند که در مناطق امن و امانی قرار داشت و از گزند طوفان و سیلاب و حوادث برکنار بود، آسوده خاطر زندگی می‌کردند.

در پایان آیه می‌گوید: «این همه نعمت‌های فراوان خدا را یادآور شوید و در

زمین فساد نکنید و کفران نعمت ننمائید» (فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ)^۱.

در آیاتی از این دست که امور به خداوند نسبت داده می‌شود، توجه به خدامحوری در افراد تقویت شده، تجلّی می‌یابد؛ از این رو می‌تواند موجب جلوگیری از انحرافات و کجروی‌ها شود.

با توجه دادن افراد به اینکه تحولات تاریخی و اجتماعی بشر در دست خداوند است، از بین رفتن قوم عاد را متذکر می‌شود و جانشینی قوم ثمود را بیان می‌کند. این مسئله علاوه بر مشیت الهی، قوانین خداوندی و سنت‌های او را بیان می‌کند، مبنی بر اینکه همواره تغییرات و تحولات اجتماعی و تاریخی برای بشر بر اساس فرایندهای اجتماعی حاکم بر آن جامعه صورت می‌پذیرد. یادآوری این نکات زمینه‌پایندی و تعهد بیشتر اعضای جامعه به عناصر فرهنگی را فراهم می‌سازد. نکته قابل توجه دیگر اینکه توجه به خدادادی بودن نعمت‌ها و به یادداشتن همواره آنها، زمینه‌پرهیز آدمی از فسادانگیزی خواهد بود.^۲

آیه دوم

«وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ»^۳؛ و بخش‌های شرقی و غربی سرزمین [فلسطین] را که در آن برکات قرار داده بودیم به قومی که پیوسته تضعیف می‌شدند به میراث دادیم و وعده نیکوی

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۶، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.

۲. محمدباقر آخوندی و علی‌تقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۵۷۱.

۳. اعراف: ۱۳۷.

پروردگارت درباره [پیروزی] بنی اسرائیل، به خاطر صبرشان تحقق یافت و آنچه را فرعون و قومش [از کاخ] ساخته و آنچه را افراسنه بودند، ویران کردیم.

تفسیر نمونه در مورد این آیه می‌گوید:

پس از نابودی قوم فرعون و درهم شکستن قدرت آنها، بنی اسرائیل که سالیان دراز در زنجیر اسارت و بردگی به سر می‌بردند، وارث سرزمین‌های پهناور آنها شدند، آیه فوق به همین معنا اشاره کرده، می‌گوید: «مشرق‌ها و مغرب‌های پربرکت زمین را در اختیار جمعیت مستضعف و استعمارشده قرار دادیم» (وَأَوْزَتْنا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا). همان‌طور که سابقاً هم اشاره کرده‌ایم، «ارث» در لغت به معنای مالی است که بدون تجارت و معامله از کسی به کسی می‌رسد، اعم از اینکه از مردگان باشد یا از زندگان.

«يُسْتَضْعَفُونَ» که از ماده «استضعاف» گرفته شده، معادل کلمه «استعمار» است که در عصر و زمان ما به کار می‌رود و مفهوم آن این است که قومی ستم‌پیشه جمعیتی را تضعیف کنند تا بتوانند از آنها در مسیر مقاصدشان بهره‌کشی نمایند، منتها این تفاوت را با کلمه استعمار دارد. استعمار ظاهرش به معنای آبادساختن است و باطنش به معنای ویرانگری است، ولی استضعاف ظاهر و باطنش هر دو یکی است!

تعبیر به «كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ» نیز اشاره به این است که فرعونیان به‌طور مداوم آنها را در ضعف و ناتوانی نگه می‌داشتند، ضعف و ناتوانی فکری و اخلاقی و اقتصادی از هر نظر و در تمام جهات.

تعبیر به «مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا» (مشرق‌ها و مغرب‌های زمین) اشاره به

سرزمین‌های وسیع و پهناوری است که در اختیار فرعونیان بود؛ زیرا سرزمین‌های کوچک، مشرق‌ها و مغرب‌های مختلف و به تعبیر دیگر افق‌های متعدد ندارد، اما یک سرزمین پهناور، حتماً اختلاف افق و مشرق‌ها و مغرب‌ها، به دلیل خاصیت کرویت زمین، خواهد داشت، به همین دلیل، ما این تعبیر را کنایه از وسعت سرزمین فراغنه گرفتیم.

جمله «بَارَكْنَا فِيهَا» اشاره به آبادی فوق‌العاده این منطقه، یعنی مصر و شام است که هم در آن زمان و هم در این زمان از مناطق پربرکت دنیا به حساب می‌آید و به طوری که بعضی از مفسران نوشته‌اند در آن روز کشور فراغنه به قدری وسعت داشت که سرزمین شامات را هم دربرمی‌گرفت.

بنابراین منظور حکومت بر تمام کره زمین نبوده است؛ زیرا این موضوع مسلماً بر خلاف تاریخ است، بلکه منظور حکومت بنی اسرائیل بر سراسر سرزمین فراغنه می‌باشد.

آن‌گاه می‌گوید: «وَعْدَةٌ نَبِيكَ پروردگار تو در زمینه پیروزی بنی اسرائیل - به دلیل صبر و استقامتی که نشان دادند - تحقق یافت» (وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا).

این همان وعده‌ای است که در آیات قبل (آیه ۱۲۸ و ۱۲۹ همین سوره) به آن اشاره شده است.

گرچه در این آیه تنها سخن از بنی اسرائیل و سرانجام استقامت آنها در برابر فرعونیان به میان آمده است، این موضوع به طوری که از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود، این موضوع اختصاص به قوم و ملتی ندارد، بلکه هر جمعیت مستضعفی به‌پاخیزند و برای آزادی خود از چنگال اسارت و استعمار کوشش کنند و در این راه استقامت و پایمردی نشان دهند، سرانجام پیروز خواهند شد و سرزمین‌هایی

که به دست ظالمان و ستمگران اشغال شده است، آزاد می‌شوند.

در پایان آیه اضافه می‌کند که «ما قصرهای زیبای فرعون و فرعونیان و کاخ‌های مجلل و بناهای پر زرق و برق و جالب آنها و هم‌چنان باغات پرشکوهشان را نابود ساختیم» (وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ).^۱

بیان مجمع‌البیان در مورد این آیه را نیز در اینجا می‌آوریم:

به دنبال مطالب پیش می‌فرماید: قوم بنی اسرائیل را که بر اثر ظلم قبطیان ضعیف شده بودند، قدرت بخشیدیم و پس از هلاک فرعون، سراسر قلمرو کشور فرعون را در اختیار آنها گذاشتیم و با زراعت و میوه و جاری کردن چشمه‌ها و نهرها آنها را برکت دادیم.

حسن گوید قلمرو کشور فرعون شام و مصر بود. قتاده گوید شرق و غرب شام بود. جبایی گوید مصر بود. زجاج گوید داود و سلیمان از بنی اسرائیل بودند و بر کشور فرعون حکومت کردند.

«وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا»: وعده نیکویی که خداوند به بنی اسرائیل داده بود، تحقق یافت. دشمنشان نابود شد و بر سرزمین وی دست یافتند. وفای به وعده، از لحاظ اینکه همراه ارزانی داشتن نعمت است، به منزله تمام سخن است. برخی گویند: «کلمه حسنی» این آیه است: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَىٰ الَّذِينَ اسْتَضَفُّوا فِي الْأَرْضِ...»^۲ حسن گوید تمام کلمات خدا نیکوست؛ زیرا وعده است به چیزهایی که پسندیده است و مقصود وعده بهشت است. به هر صورت، آنها از این لحاظ، مشمول عنایات و الطاف خداوندی شدند

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۶، ص ۳۲۹ - ۳۳۰.

۲. قصص: ۵.

که در برابر آزارهای فرعونیان صبر کردند و به کارهای سخت، تن دادند.

آیه سوم

«وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ»:^۱ خانه‌ها و

کاخ‌های فرعون و فرعونیان و درخت‌ها و باغ‌های آنها و به قول

ابن عباس سقف‌های ایشان را ویران کردیم.

این آیه با پرداختن به برکاتی که خداوند به بنی اسرائیل عطا فرموده است، توجه افراد را خواست و اراده خداوند در نابودی فرعون و قومش بیان می‌کند. همان‌طور که در ابتدای این بحث بیان کردیم، خداوند در تمام آیاتی که انجام اموری را به خدا نسبت می‌دهد، نسبت‌های خود را در جهان تأکید می‌کند و آن سنت‌ها را متناسب با موضوعی که از آن سخن می‌گوید، بیان می‌فرماید. از جمله در این آیه به بیان این سنت خود می‌پردازد که نابودی ستمگران و حاکمیت مستضعفان از سنت‌های اوست. این مژده برای بشریت بسیار شیرین و آرامش‌بخش خواهد بود.^۲

همچنین یکی از فرایندهای اجتماعی حاکم بر جوامع، تغییر ساختارهای اجتماعی پس از تداوم نابرابری‌های اجتماعی است. اینکه عملکرد انسان‌ها در تعیین سرنوشت آنان به دست خداوند نقشی به‌سزا دارد.^۳

خداوند در آیاتی همچون ۱۴۱ و ۱۶۸ سوره اعراف به بیان چگونگی آزمایش امت‌ها می‌پردازد. اینکه انسان با سختی‌ها، نعمت‌ها و تفضلات الهی آزمایش می‌شود و آنها اموری هدف‌دارند و زمینه آزمون انسان‌ها را فراهم

۱. مترجمان؛ ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۳۴ - ۳۵.

۲. در این خصوص به آیات دیگری می‌توان اشاره نمود، از جمله: آیه ۴ سوره روم.

۳. محمدباقر آخوندی و علی‌تقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۶۱۶.

می‌آورند. همچنین به این نکته اشاره می‌کند که آزمون‌های الهی به گونه‌ای هستند که در آدمی زمینه‌بازگشت به صلاح و صواب را ایجاد می‌کنند. آیات دیگری در این خصوص وجود دارند که با بیان تاریخ گذشتگان و توجه‌دادن به سرنوشت ایشان نقش اراده‌خداوند را در ایجاد تغییرها و دگرگونی‌های جوامع بشری بیان کرده است و در خلال بیان آنها، سنت‌های الهی را نیز معرفی می‌کنند؛ از جمله آیاتی که در ادامه خواهید دید:

آیه چهارم

«وَلَوْ أَنَّا أَهْلُكُنَا هُمْ بَعْدَ أَنْ مِمَّنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أُرْسِلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَىٰ»^۱ و اگر ما آنان را قبل از [آمدن پیامبر و نزول قرآن] با عذابی هلاک می‌کردیم، می‌گفتند: پروردگارا! چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا ما از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آنکه ذلیل و خوار شویم.

تفسیر این آیه در المیزان این چنین است:

ظاهراً ضمیر در «من قبله» به کلمه «بینه» - که در آیه قبلی بود - برمی‌گردد؛ چون مقصود از آن قرآن است و معنای آیه این است: اگر ما کفار را به دلیل اسراف و کفر ورزیدند، به عذابی هلاک کنیم، قبل از آن که بر آنان بینه نازل سازیم و حجت را بر آنان تمام کنیم، آن وقت حجت به نفع آنان و به ضرر ما و خلاصه حق به جانب ایشان می‌شد؛ چون می‌گفتند: پروردگارا! چرا رسولی به سوی ما گسیل نکردی، تا قبل از آنکه به عذاب استیصال هلاک و بیچاره شویم، آیات تو را پیروی کنیم؟

بعضی از مفسران گفته‌اند ضمیر مذکور به رسول برمی‌گردد، هرچند چنین لفظی پیش از این نیامده است، از مضمون آیه پیشین استفاده می‌شود، به شهادت اینکه گفتند: «چرا رسولی به سوی ما نفرستادی» و این وجه از نظر لفظ و جهی قریب و نزدیک به ذهن است، ولی از نظر معنا، معنای اول قریب به ذهن است و جمله «فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ» آن را تأیید می‌کند، چون فرمود: «فَتَتَّبِعَ رَسُولَكَ». «قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ».

کلمه «تربص» به معنای انتظار است و «صراط سوی» به معنای راه مستقیم است و جمله «کل متربص» معنایش این است که بگو هر یک از ما و شما منتظریم، ما منتظریم تا وعده‌ای که درباره شما خدا به ما داده است مبنی بر اینکه، دین خود را بر کفر شما جلو می‌اندازد و نور خود را تمام می‌کند، فرارسد، شما هم منتظرید تا بلاها بر سر ما هجوم آورد و بتوانید دعوت حق ما را باطل کنید و هر یک از ما و شما راه خود را به سوی آرزو و هدف خود گرفته، پیش می‌رود، پس شما منتظر باشید. این جمله تهدید است؛ [زیرا] می‌فرماید به زودی خواهید فهمید که کدام یک از ما و شما راه درست را پیموده و آن صراط مستقیمی که آدمی را به هدفش می‌رساند، طی کرده و کدام یک به مطلوب خود راه یافته است، که این جمله از اخبار غیبی است که فتح و پیروزی مسلمان را پیشگویی می‌کند.^۱

آیه پنجم

«وَكَأَيُّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ»^۲ و

۱. سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ترجمه تفسیرالمیزان؛ ج ۱۴، ص ۳۳۷.

۲. حج: ۴۸.

چه بسیار از [شهرها و] آبادی‌هایی که به [اهل] آن مهلت دادم در حالی که ستمگر بودند [اما از این مهلت، برای توبه و اصلاح خویش استفاده نکردند و بر کفر خود اصرار ورزیدند]. سپس آن [ها] را با قهر خود گرفتم و بازگشت [همه] به سوی من است.

در تفسیر نمونه می‌خوانیم:

در آخرین آیه بار دیگر روی همان مسئله‌ای که در چند آیه قبل تکیه شده بود، تأکید می‌کند و به کافران لجوج این چنین هشدار می‌دهد: «چه بسیار شهرها و آبادی‌ها که به آنها مهلت دادم، در حالی که ستمگر بودند (مهلت دادم تا اینکه بیدار شوند و هنگامی که بیدار نشدند باز هم مهلت دادم تا در ناز و نعمت فرو روند)، اما ناگهان آنها را زیر ضربات مجازات گرفتم» (وَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا). آنها نیز مثل شما از دیر شدن عذاب، شکایت داشتند و مسخره می‌کردند و آن را دلیل بر بطلان وعده پیامبران می‌گرفتند، ولی سرانجام گرفتار شدند و هر چه فریاد کشیدند، فریادشان به جایی نرسید.

آری، «همه به سوی من باز می‌گردند» و تمام خطوط به خدا منتهی می‌شود و همه این اموال و ثروت‌ها می‌ماند و وارث همه اوست (وَإِلَى الْمَصِيرِ).^۱

این‌گونه آیات در قرآن فراوان دیده می‌شوند که برخی از این موارد را ذکر کردیم.^۲

در پایان این قسمت به آیه‌ای اشاره می‌کنیم که از آیاتی است که همه مردم جهان به آن امید دارند و با آن زندگی کرده و در همه ادیان چنین بشارتی داده شده است و آن آیه ۵ سوره قصص است:

۱. تفسیر نمونه؛ ج ۱۴، ص ۱۳۴.

۲. می‌توان به موارد دیگری نیز اشاره کرد، مانند: آیه ۴۰ قصص، آیه ۵۸ قصص، آیه ۷۸ قصص، آیه ۱۵ عنکبوت، آیه ۴ روم، آیه ۹ روم، آیه ۱۹ سباء، آیه ۳۱ یس و آیه ۳۷ دخان.

آیه ششم

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً

وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱ و ما اراده کرده‌ایم که بر کسانی که در زمین به

ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثین

[روی زمین] قرار دهیم.

در تفسیر این آیه در تفسیر نمونه آمده است:

«آنها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم» (وَنَجْعَلَهُمُ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ

الْوَارِثِينَ).

«آنها را نیرومند و قوی و صاحب قدرت و حکومتشان را مستقر و پا بر جا

سازیم» (وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ).

«و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آنچه را از سوی این مستضعفین بیم

داشتند نشان دهیم»! (وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمَ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ).

چقدر این دو آیه گویا و امیدبخش است؟ چراکه به صورت قانونی کلی و در

شکل فعل مضارع و مستمر بیان شده است، تا تصور نشود اختصاص به

مستضعفان بنی اسرائیل و حکومت فرعونیان داشته، می‌گوید: ما می‌خواهیم چنین

کنیم...؛ یعنی فرعون می‌خواست بنی اسرائیل را تار و مار کند و قدرت و شوکتشان

را درهم بشکند، اما ما می‌خواستیم آنها قوی و پیروز شوند. او می‌خواست

حکومت تا ابد در دست مستکبران باشد، اما ما اراده کرده بودیم که حکومت را به

مستضعفان بسپاریم! و سرانجام چنین شد.

۱. قصص: ۵.

ضمناً تعبیر به «منت» چنان‌که پیش از این هم گفته‌ایم، به معنای بخشیدن مواهب و نعمت‌هاست و این با منت زبانی که بازگوکردن نعمت به قصد تحقیر طرف است و مسلماً کار مذمومی است، فرق بسیار دارد.

در این دو آیه خداوند پرده از روی اراده و مشیت خود در مورد مستضعفان برداشته است و پنج امر را در این زمینه بیان می‌کند که با هم پیوند و ارتباط نزدیک دارند:

نخست اینکه ما می‌خواهیم آنها را مشمول نعمت‌های خود کنیم (وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...).

دوم اینکه ما می‌خواهیم آنها را پیشوایان نماییم (نَجْعَلُهُمْ أُيُمَةً).

سوم اینکه ما می‌خواهیم آنها را وارثان حکومت جباران قرار دهیم (وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ).

چهارم اینکه ما حکومت قوی و پا بر جا به آنها می‌دهیم (وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ).^۱

و پنجم بیان صاحب مجمع‌البیان در این آیه که می‌نویسد:

فرعون اراده کرده بود که بنی‌اسرائیل را براندازد و اراده ما این بود که بر آنها که ضعیف شده بودند، منت گذاریم.

«وَنَجْعَلُهُمْ أُيُمَةً»: و آنها را پیشوایان خیر و رهبران حقیقت قرار دهیم. این معنا از ابن عباس است. قتاده گوید یعنی به آنها ملک و سلطنت بخشیم. این قول هم در نتیجه با قول اول یکی است؛ زیرا کسانی که خداوند به آنها ملک و قدرت بخشد، البته پیشوایان خیر و حقیقت خواهند بود، اما کسانی که بر مسند قدرت و

حکومت، به مردم ستم روا دارند، حکومتشان از جانب خدا نیست، چنان‌که می‌فرماید:

«فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»: ^۱ ما به

خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ملکی عظیم به آنها بخشیدیم.

ملک و حکومتی که از جانب خداست واجب‌الاطاعة است و بنابراین امامان و جانشینان پیامبر پادشاهان حقیقی هستند که در دین و دنیا مقدم‌اند و وظیفه مردم است که پیرو آنها باشند و پا جای پای ایشان بگذارند.

«وَنَجْعَلُهُمْ أُيُمَةً»: و این مردم ضعیف را وارث دیار و اموال فرعون و قومش

گردانیم.

در روایت صحیح از علی چنین نقل شده است: سوگند به خدایی که دانه را شکافت و مخلوقات را هستی بخشید که دنیا بعد از آنکه در مقابل ما چموشی و سرکشی کرده است همچون شتر بد خلق که به فرزند خود محبت می‌کند، به سوی ما روی می‌آورد و در برابر ما رام می‌شود. آن‌گاه همین آیه را تلاوت فرمود.

در روایت دیگر است که امام باقر نظر به فرزندش امام صادق افکند و فرمود: به خدا سوگند، این از همان کسانی است که خدا در باره‌شان فرموده است: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ...».

امام سجاد فرمود: به خدایی که محمد را برای بشارت و انذار برگزید که نیکان خاندان ما و شیعیان‌شان به منزله موسی و پیروانش و دشمنان ما و طرفدارانشان به منزله فرعون و پیروانش خواهند بود.^۲

در این آیه در مورد دوره خاصی سخن به میان نیامده و به صورت یک قانون

۱. نساء: ۵۴.

۲. مترجمان؛ ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۸، ص ۱۵۸ - ۱۵۹.

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۶، ص ۱۶ - ۱۷.

فراگیر بیان شده است تا تصور نشود اختصاص به بنی اسرائیل دارد. خداوند در این آیه سنتی از سنت‌هایش را بیان می‌فرماید که ظلم پایان‌ناپذیر است و خداوند بر کسانی که ضعیف شمرده شده‌اند منت می‌گذارد و ایشان را وارث و پیشوا قرار خواهد داد.

آنچه در این آیه به آن اشاره شده، اراده خداوندی را در این خصوص متذکر شده است، آن را حتمی می‌خواند و این همان چیزی است که غالباً مردم در سراسر جهان به امید آن زندگی می‌کنند تا روز موعود فرارسد.

حضرت امیرالمؤمنین در سخنانشان در مورد انتقام ظلم از جانب خداوند چنین می‌فرمایند:

«وَلَيْسَ أَهْلَ الظَّالِمِ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ، وَهُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ، وَبِمَوْضِعِ الشَّجَامِينَ مَسَاغٍ رِيقِهِ»^۱ اگر خداوند، ستمگر را چند روز مهلت دهد، از بازپرسی و عذاب او غفلت نمی‌کند و او بر سر راه، در کمین‌گاه ستمگران است و الگوی آنها را در دست گرفته تا از فرورفتن آب دریغ دارد.

۶-۲-۳. آحاد مردم

آیاتی که در این قسمت مطرح می‌شوند، به‌طور خاص به مسئله تأثیر انسان در روند ایجاد تغییرات جامعه را بیان می‌پردازند، هرچند بدیهی است که انسان در عین آزادی برای ساختن اندام‌های روانی خویش و تبدیل محیط طبیعی به صورت مطلوب خود و ساختن آینده خویش آن‌چنان که خود می‌خواهد، محدودیت‌های فراوانی دارد و آزادی‌اش نسبی است، اما در داخل همین

۱. محمد دشتی؛ نهج‌البلاغه؛ خطبه ۹۷.

دایره محدود است که می‌تواند آینده سعادت‌بخش یا شقاوت‌باری برای خود ترسیم کند.

انسان دچار محدودیت‌های مختلفی است، از جمله: وراثت، محیط طبیعی و جغرافیایی (که از عوامل مؤثر در ایجاد تغییرها معرفی شد)، محیط اجتماعی و همچنین تاریخ و عوامل زمانی. اما توجه به این نکته ضروری است که از نظر علوم اسلامی و الهی مسلّم است که قضای الهی به هیچ حادثه‌ای مستقیماً و بدون واسطه تعلق نمی‌گیرد، بلکه هر حادثه‌ای را تنها از راه علل و اسباب خود ایجاب می‌کند. بنابراین خود قضای الهی عاملی برای محدودیت انسان به شمار نمی‌رود. محدودیت‌هایی که به حکم قضای الهی نصیب انسان شده، محدودیت‌هایی هستند که ذکر شد نه محدودیت‌های دیگر.^۱

البته آیات زیادی از قرآن کریم همه امور در عالم را از مشیت‌های الهی معرفی می‌کند؛ از جمله «فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۲ و یا «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»^۳ و...

این آیات مسلماً تعارضی با نقش انسان در سرنوشتش نخواهند داشت؛ چراکه اصولاً معنا ندارد که در کتاب مبین الهی تعارضی وجود داشته باشد.

هیچ چیز به اندازه اینکه انسان آزادی خود را از دست‌رفته و خویش را مقهور و محکوم نیرومندتر از خود مشاهده کند و تسلط مطلق و بی‌چون و چرای او را بر سر خود احساس کند، روح او را فشرده و افسرده نمی‌کند.^۴

از این رو آیاتی که نقش انسان را در سرنوشت خویش و جامعه بیان می‌فرماید،

۱. ر.ک: مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، ص ۲۹۲.

۲. ابراهیم: ۴.

۳. حجر: ۲۱.

۴. ر.ک: مرتضی مطهری؛ انسان و سرنوشت؛

او را از این هراس می‌رهاند. در آیاتی از این دست راه و روش‌هایی برای رسیدن به آنچه مطلوب است ارائه می‌شود که توجه آنها به نوع عملکرد انسان‌هاست. در این آیات غالباً سنت‌های الهی معرفی می‌شوند و نتیجه طبیعی بعضی از اعمال ذکر می‌شوند که با آگاهی از چنین سنت‌هایی انسان می‌تواند مسیر خویش و نحوه پیمودن آن را انتخاب کند و در جهت آن گام بردارد. می‌توان گفت این آیات به بیان قوانین حاکم بر جهان می‌پردازند که در همهٔ زمان‌ها ثابت خواهند بود و فرد می‌تواند طبق آن قوانین برنامه‌ریزی کند.

آیهٔ اول

«وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايَ رَبُّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»^۱ و [به یاد آور] زمانی که گروهی از آنان [بنی‌اسرائیل، به گروه دیگر که نهی از منکر می‌کردند] گفتند: چرا شما قومی را موعظه می‌کنید که خدا هلاک‌کنندهٔ ایشان است، یا عذاب‌کنندهٔ آنان بر عذابی سخت است؟ گفتند: برای آنکه عذری باشد نزد پروردگارتان و شاید آنها نیز تقوا پیشه کنند.

تفسیر نمونه در ذیل این آیه چنین بیانی دارد:

آیهٔ مورد بحث، گفتگوی این گروه را با نهی‌کنندگان شرح می‌دهد و می‌گوید: «به خاطر بیاور هنگامی که جمعی از آنها به جمع دیگری گفتند: چرا قومی را اندرز می‌دهید که خداوند سرانجام آنها را هلاک می‌کند و یا به عذاب دردناکی کیفر خواهد داد» (وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا).

«آنها در پاسخ گفتند: ما به این دلیل نهی از منکر می‌کنیم که وظیفهٔ خود را در پیشگاه پروردگارتان انجام داده و در برابر او مسئولیتی نداشته باشیم، به علاوه شاید سخنان ما در دل آنها مؤثر افتد و دست از طغیان و سرکشی بردارند» (قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايَ رَبُّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ).

از جملهٔ بالا چنین استفاده می‌شود که اندرزدهندگان برای دو هدف این کار را انجام می‌دادند: یکی به دلیل اینکه در پیشگاه خدا معذور باشند و دیگر اینکه شاید در دل گنهکاران مؤثر افتد. مفهوم این سخن چنین است که حتی اگر احتمال تأثیر هم ندهند باید از پند و اندرز خودداری نکنند، در حالی که معروف این است که شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر احتمال تأثیر است.

ولی باید توجه داشت که گاهی بیان حقایق و وظایف الهی بدون احتمال تأثیر نیز واجب می‌شود و آن در موردی است که اگر حکم خدا گفته نشود و از گناه انتقاد نگردد، کم کم به دست فراموشی سپرده می‌شود و بدعت‌ها جان می‌گیرند و سکوت دلیل بر رضایت و موافقت به حساب می‌آید، در این گونه موارد لازم است حکم پروردگار آشکارا همه جا گفته شود، هرچند اثری در گنهکاران نگذارد.

این نکته نیز شایان توجه است که نهی‌کنندگان می‌گفتند می‌خواهیم در پیشگاه «پروردگارتان» معذور باشیم، گویا اشاره به این است که شما هم در پیشگاه خدا مسئولیت دارید و این وظیفه تنها وظیفهٔ ما نیست، بلکه وظیفهٔ شما نیز می‌باشد. آیه بعد می‌گوید سرانجام، دنیاپرستی بر آنان غلبه کرد «و فرمان خدا را به دست فراموشی سپردند، در این هنگام آنها را که از گناه نهی می‌کردند رهایی بخشیدیم، ولی ستمکاران را به کیفر سختی به خاطر فسق و گناهشان مبتلا ساختیم»^۱.

با توجه به این آیه، مطلب مهمی که از آن برداشت می‌شود، نقش بسیار مهم و اساسی مردم در سرنوشت خود و جامعه‌شان است. آیه اهمیت این دو مسئله را بیان می‌کند. در جمله «مَعَذِرَةً إِلَيَّ رَبِّكُمْ» وظیفه و مسئولیت فردی در برابر خداوند و در جمله «لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» وظیفه فرد در برابر دیگران. این بدان معناست که سرنوشت جامعه باید در کانون توجه افراد مختلف آن باشد و اگر چنین باشد سعادت همگانی حاصل خواهد شد.

همان‌طور که تفاسیر به آن اشاره دارند، استفاده از «ربکم» به جای «ربنا» حاوی این مطلب است که نهی از منکر به گروه خاصی اختصاص ندارد و وظیفه و مسئولیتی همگانی است.

اهمیت نقش فرد در جهت‌گیری جامعه در این آیه به خوبی مشخص می‌شود. از طرف دیگر این ارزش‌ها و هنجارهای درونی شده افراد است که می‌تواند آنها را به این سمت سوق دهد. توجه به وجود خداوند در همه حال و عاقبتی که در پیش است، چنین عکس‌العملی را در پی خواهد داشت که پدیده‌ای جمعی و در راستای اصلاح جمعی خواهد بود.

از این رو باید توجه داشت که نظارت اجتماعی به عهده همه اعضای جامعه است؛ چراکه تأثیر اجتماعی آن از هر کسی باشد ظاهر می‌شود و بدون هیچ دلیلی نباید این مهم در جامعه ترک شود. این نکته نیز قابل توجه و تأمل است که حق‌ناپذیری فاسقان، مجوز ترک نهی از منکر نیست.^۱ چراکه در آن صورت ارزش‌ها کم کم از جامعه دور می‌شود و به دست فراموشی سپرده خواهند شد.

آیه دوم

«لَهُ مَعْصَبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ»^۱: برای انسان فرشتگانی است که پی در پی او را از پیش رو و از پشت سر از فرمان خداوند حفاظت می‌کنند. همانا خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنان حال خود را تغییر دهند و هر گاه خداوند برای قومی آسیبی بخواهد، پس هیچ برگشتی برای آن نیست و در برابر او هیچ دوست و کارساز و حمایت‌کننده‌ای برای آنان نیست.

تفاسیر درباره این آیه تعابیر متفاوتی بیان می‌کنند:

تفسیر المیزان

جمله «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ...»، چکیده‌اش این است که خداوند چنین حکم‌رانده و حکمش را حتمی کرده است که نعمت‌ها و موهبت‌هایی که به انسان می‌دهد، مربوط به حالات نفسانی خود انسان باشد، که اگر آن حالات موافق با فطرتش جریان یافت، آن نعمت‌ها و موهبت‌ها هم جریان داشته باشد؛ برای مثال اگر مردمی به دلیل استقامت فطرتشان به خدا ایمان آوردند و عمل صالح کردند، به دنبال آن نعمت‌های دنیا و آخرت به سویشان سرازیر شود، هم‌چنان‌که فرمود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا»^۲ و مادامی که آن حالت در دل‌های ایشان دوام داشته باشد، این وضع هم از

۱. رعد: ۱۱.

۲. اعراف: ۹۶.

۱. محمدباقر آخوندی و علی‌تقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۶۳۶.

طرف خدا دوام یابد و هر وقت که ایشان حال خود را تغییر دادند، خداوند هم وضع رفتار خود را عوض کند و نعمت را به نعمت مبدل سازد.

آیه شریفه - به طوری که سیاق هم می‌رساند و خدا داناتر است - این معنا را افاده می‌کند که برای هر فردی از افراد مردم به هر حال که بوده باشند، معقب‌هایی است که ایشان را در مسیری که به سوی خدا دارند تعقیب کرده، از پیش رو و پشت سر در حال حاضر و در حال گذشته به امر خدا حفظشان می‌کنند و نمی‌گذارند حالشان به هلاکت و یا فساد و یا شقاوت، که خود امر دیگر خداست متغیر شود و این امر دیگر که حال را تغییر می‌دهد، وقتی اثر خود را می‌گذارد که مردم خود را تغییر دهند. در این هنگام خدا هم آنچه از نعمت که به ایشان داده تغییر می‌دهد و بدی را بر ایشان می‌خواهد و وقتی بدی را برای مردمی خواست، دیگر جلوگیری از آن نیست؛ چون بشر غیر خداوند والی دیگری که متولی آمرزش شود ندارد تا آن والی از نفوذ اراده و خواست خداوند جلوگیری به عمل آورد.

تفسیر نمونه

همیشه تغییرها از خود ماست! (یک قانون کلی)

جمله «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» که در دو مورد از قرآن با تفاوت مختصری آمده است، قانونی کلی و عمومی را بیان می‌کند، قانونی سرنوشت‌ساز، حرکت‌آفرین و هشداردهنده! این قانون که یکی از پایه‌های اساسی جهان‌بینی و جامعه‌شناسی در اسلام است، به ما می‌گوید مقدرات شما پیش از هر چیز و هر کس در دست خود شماست و هر گونه تغییر و دگرگونی در خوشبختی و بدبختی اقوام در درجه اول به خود آنها بازگشت می‌کند. شانس و طالع و اقبال و تصادف و تأثیر اوضاع فلکی و مانند اینها هیچ‌کدام پایه ندارد. آنچه

اساس و پایه است این است که ملتی خود بخواد سربلند و سرفراز و پیروز و پیشرو باشد. و یا به عکس، خودش تن به ذلت و زبونی و شکست دهد، حتی لطف خداوند یا مجازات او، بی‌مقدمه، دامان هیچ ملتی را نخواهد گرفت، بلکه این اراده و خواست ملت‌ها، و تغییرهای درونی آنهاست که آنها را مستحق لطف یا مستوجب عذاب خدا می‌سازد.

به تعبیر دیگر این اصل قرآنی که یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اجتماعی اسلام را بیان می‌کند به ما می‌گوید هر گونه تغییرهای برونی متکی به تغییرهای درونی ملت‌ها و اقوام است و هر گونه پیروزی و شکستی که به قومی رسید، از همین جا سرچشمه می‌گیرد؛ بنابراین آنها که همیشه برای تیرئه خویش به دنبال «عوامل برونی» می‌گردند و قدرت‌های سلطه‌گر و استعمارکننده را همواره عامل بدبختی خود می‌شمارند، سخت در اشتباه‌اند؛ چراکه اگر این قدرت‌های جهنمی پایگاهی در درون یک جامعه نداشته باشند، کاری از آنان ساخته نیست.

مهم آن است که پایگاه‌های سلطه‌گران و استعمارکنندگان و جباران را در درون جامعه خود در هم بکوبیم، تا آنها هیچ‌گونه راهی برای نفوذ نداشته باشند. آنها به منزله شیطان‌اند و می‌دانیم شیطان به گفته قرآن بر کسانی که عبادالله مخلصین هستند، راه ندارد او تنها بر کسانی چیره می‌شود که پایگاهی در درون وجود خود برای شیطان ساخته‌اند.

بر طبق این اصل قرآنی برای پایان دادن به بدبختی‌ها و ناکامی‌ها باید دست به انقلابی از درون بزنیم، انقلابی فکری و فرهنگی، انقلابی ایمانی و اخلاقی و به هنگام گرفتاری در چنگال بدبختی‌ها باید فوراً به جستجو و برطرف کردن نقطه‌های ضعف خویشتن پردازیم و آنها را با آب توبه و بازگشت به سوی حق از دامان روح و جان خود بشوییم، تولدی تازه پیدا کنیم و نور و حرکتی جدید، تا در

خویش، تأکید دارند، مانند: «رَبَّنَا هِدِّيْنَا هَذَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۱ یا «ظَهَرَ
الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»^۲ و آیات دیگر.^۳

باید به این مهم توجه داشت که قضا و قدر الهی چه از جنبه الهی و چه از غیر از
آن، عاملی در عرض سایر عوامل جهان نیست، بلکه مبدأ و منشأ و سرچشمه همه
عامل‌های جهان است. سرّ مطلب در امکان تبدیل سرنوشت این است که قضا و
قدر هر موجودی را فقط علل و اسباب خاص خود اوست که ایجاب می‌کند. از
طرفی علل و اسباب طبیعی مختلف است و مواد این عالم در آن واحد استعداد
متاثر شدن از چندین علت را دارند.^۴

حضرت امیر در این باره در حکمت ۷۸ نهج‌البلاغه چنین می‌فرماید:
وای بر تو! شاید قضا و قدر را حتمی گمان کرده‌ای؟ اگر چنین بود،
پاداش و کیفر، بشارت و تهدید الهی بیهوده بود! خدای سبحان! بندگان
خود را فرمان داد، در حالی که اختیار دارند و نهی فرمود تا بترسند،
احکام آسانی را واجب کرد و چیز دشواری را تکلیف فرمود.^۵

۷-۲-۳. کنش‌ها و باورها

آیه اول

«وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ»^۶ و همانا ما امت‌های

پرتو آن بتوانیم ناکامی‌ها و شکست‌ها را به پیروزی مبدل سازیم، نه اینکه
این نقطه‌های ضعف که عوامل شکست هستند، در زیر پوشش‌های خودخواهی
مکتوم بماند و به جستجوی عوامل شکست در بیرون جامعه خود در بیراهه‌ها
سرگردان بمانیم! تاکنون کتاب‌ها یا مقالات زیادی درباره عوامل پیروزی
مسلمانان نخستین و عوامل عقب‌نشینی مسلمین قرون بعد، نوشته شده
است که بسیاری از بحث‌های آنان به کاوش در سنگلاخ و بیراهه می‌ماند،
اگر بخواهیم از اصل فوق که از سرچشمه وحی به ما رسیده است، الهام بگیریم
باید هم آن پیروزی و هم آن شکست و ناکامی را در تغییرهای فکری،
عقیدتی و اخلاقی و برنامه‌های عملی مسلمانان جستجو کنیم و نه غیر آن در
انقلاب‌های معاصر، از جمله انقلاب ملت ما (مسلمانان ایران)، انقلاب الجزایر،
انقلاب افغانستان و مانند آن به وضوح حاکمیت این اصل قرآنی را مشاهده
می‌کنیم.^۱

این آیه مبارکه یکی از کلیدی‌ترین و پراهمیت‌ترین آیات الهی درباره تغییرها
و دگرگونی‌های فردی و اجتماعی در زمینه‌های مختلف به حساب می‌آید. این آیه
با اشاره به یکی از سنن الهی، تأثیر مستقیم عمل فرد را بر آنچه با آن روبه‌رو
می‌شود، با ارائه دستورالعملی کلی و فراگیر، علل تغییرها در وضعیت جامعه و
عملکرد افراد آن جامعه معرفی می‌کند. می‌توان گفت این آیه از مبانی
جامعه‌شناسی اسلامی است؛ چراکه به بیان علت‌ها و عواملی می‌پردازد که
تغییرات اجتماعی و فرهنگی جامعه را در پی خواهد داشت. غیر از این آیه، آیات
دیگری از این قبیل در قرآن کریم دیده می‌شوند که از نظر بار معنایی، مانند همین
آیه بوده و بر اثر مستقیم و نقش به‌سزای انسان در وضعیت اجتماعی و معیشتی

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۰، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۱. دهر: ۲.

۲. روم: ۴۱.

۳. از جمله این آیات: فصلت: ۴۶، کهف: ۲۹، شوری: ۲۰، نحل: ۱۱۴ و عنکبوت: ۴۰.

۴. ر. ک: مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱، ص ۳۹۳.

۵. محمد دشتی؛ نهج‌البلاغه؛ ص ۶۴۱.

۶. یونس: ۱۳.

پیش از شما را چون ستم کردند، هلاک کردیم؛ [زیرا] پیامبران‌شان برای آنها معجزات آوردند، ولی آنها ایمان نیاوردند. ما این گونه گروه تبهکاران را کیفر می‌دهیم.

تفسیر مجمع‌البیان در این آیه این‌گونه بیان می‌کند:

«وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ...»: ما امت‌های پیشین را هنگامی که به خویشتن ستم کردند و شرک و عصیان ورزیدند و پس از آنکه پیامبران‌شان با معجزات آشکار و حجت‌های واضح به نزدشان آمدند، به انواع عذاب نابود کردیم. «وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا». این آیه خبر می‌دهد که سرّ اینکه هلاک شدند آن بود که مسلماً اگر باقی هم می‌ماندند به پیامبران خود و کتاب‌هایی که برایشان آمده بود، ایمان نمی‌آوردند: ابوعلی جبایی به این آیه استدلال کرده و گفته است: در صورتی که از حال کافری معلوم باشد که اگر باقی بماند، ایمان می‌آورد، نگهداشتن او واجب است.

«كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ»^۱ و ما مردمان مشرک را پس از اتمام حجت و علم به اینکه آنها ایمان نیاورده و اصلاح نمی‌گردند، همچنین در آینده عذاب خواهیم کرد.

و نیز در تفسیر احسن‌الحديث آمده است:

این آیه یک عینیت است از کار آنان که مهلت داده شده و از آن استفاده نکردند و هلاک شدند. علت هلاک شدن ظلم است «وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا» در اثر اسراف و ظلم بوده، زیرا بنا را به قبول نکردن گذاشته بودند، در این صورت آمدن بینات برای بعضی مایه هدایت و برای آنها اتمام حجت شده است. (ر.ک: آیه ۱۰۱ سوره اعراف و آیه ۷۴ از همین سوره).

«كَذَلِكَ نَجْزِي» ممکن است درباره «اهل‌کنا» و ما «كَانُوا لِيُؤْمِنُوا» هر دو باشد. صدر این آیه خطاب به مشرکان است و از «وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ...» طرف خطاب ظاهراً رسول خدا است.^۱

آیه دوم

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا إِنْ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ»^۲ پس اگر شما [از دعوت] روی برگردانید، پس به راستی که من آنچه را به خاطر آن به سوی شما [مأمور و] فرستاده شده‌ام، به شما رسانده‌ام و پروردگارم گروه دیگری را جانشین شما خواهد کرد و شما هیچ ضرری به او نمی‌رسانید. همانا پروردگارم بر هر چیزی نگهبان است.

در مورد این آیه در تفسیر المیزان آمده است:

این قسمت از کلام هود به آخر جدال کفار نظر دارد که گفتند: «إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ» که از آن به دست می‌آید قوم هود خواسته‌اند به طور قطع بگویند که ایمان نخواهند آورد و بر انکار خود دوام و استمرار خواهند داد و معنای جمله این است که اگر از ایمان آوردن به من اعراض می‌کنید و به هیچ وجه حاضر نیستید امر مرا اطاعت کنید، ضرری به من نمی‌زنید؛ زیرا من وظیفه الهی خود را انجام دادم و رسالت پروردگارم را ابلاغ نمودم و حجت بر شما تمام شد و نزول بلا بر شما حتمی گشت.

معنای این سخن هود به قوم خود که گفت: «وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ»

۱. سید علی‌اکبر قریشی؛ تفسیر احسن‌الحديث؛ ج ۴، ص ۳۶.

۲. هود: ۵۷.

۱. مترجمان؛ ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۱، ص ۲۶۸.

وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ»، تهدید قوم و اعلام به آثار سویی است که جرم آنان به دنبال دارد؛ چون آن جناب پیش از این به آنان وعده داده بود که اگر از خدای تعالی طلب مغفرت کنند و به سوی او برگردند، ابر آسمان را مأمور می‌کند تا بر آنان ببارد و نیرویی بر نیروی آنان می‌افزاید و نهیشان کرده بود از اینکه از قبول دعوتش سربرتابند و به جرم شرک خود ادامه دهند که در این کار عذابی شدید هست.

اکنون در این جمله مورد بحث می‌فرماید: اگر روی برتابید، علاوه بر آنچه گفته شد، خدای تعالی شما را از بین می‌برد و قومی دیگر خلق می‌کند که جای شما را بگیرند و مانند شما نباشند و خلفای خدا در زمین باشند؛ چون انسان خلیفه خدا در زمین است، هم چنان که خودش فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»،^۱ خود هود نیز برای قومش بیان کرده بود که آنان خلفای روی زمین بعد از قوم نوح‌اند و خدای تعالی در کلام مجیدش این بیان آن جناب را آورده و فرموده است: «وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَضْطَةً...».

«وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا» از ظاهر سیاق برمی‌آید که این جمله تنمۀ جمله پیش باشد و معنای مجموع دو جمله این است: شما نمی‌توانید به خدای تعالی هیچ‌گونه ضرری از قبیل فوت کردن چیزی از او و یا غیر آن برسانید، اگر او اراده کرده باشد که شما را هلاک کند، نه هلاکت شما چیزی از خواسته‌های او را از او فوت می‌کند و نه عذابتان: «إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ»؛ برای اینکه پروردگار من مسلط بر هر چیز و حافظ آن است نه چیزی از علم او پنهان می‌ماند و نه چیزی از حیطة قدرت او بیرون گشته، از او فوت می‌شود. این بود نظر ما در تفسیر این آیه، ولی

۱. همانا من در زمین خلیفه خواهم گماشت. بقره: ۳۰.

مفسران دیگر وجوهی دیگر ذکر کرده‌اند که چون بعید از صواب بود از نقل آن وجوه صرف نظر کردیم.^۱

در این آیات و آیات دیگری از این دست، همان‌طور که در قسمتی که در مورد خواست و اراده خداوند در تحولات اجتماعی آوردیم، به بیان سنت‌های الهی پرداخته شده است، همچنین دلایل نابودی و هلاکت جوامع مطرح می‌شوند. در این آیات به مسئله مهم عقاید و اعمال افراد در چگونگی پیشبرد وضعیت اجتماعی‌شان بحث شده است.

این آیات به نوعی ایجاد تغییرها و تحولات را متوجه عملکرد انسان‌ها و همچنین نوع نگرش آنها می‌داند. از طرفی شرک‌ورزی و مخالفت با تعالیم و توصیه‌های پیامبران را از عوامل مهم نابودی جوامع و تحولات و دگرگونی‌های آنها می‌داند؛ یعنی چنین عملکردی از سوی آنها این چنین بازتابی در پی خواهد داشت. از سوی دیگر همین نوع نگرش و جهان‌بینی آنها را که منجر به شرک‌ورزی و مخالفت با دین شده است، در ایجاد تغییرها دخیل می‌داند.

به‌طور کلی عقاید و ایدئولوژی‌ها عملکردهای مختلفی می‌توانند داشته باشند؛ از جمله بازداری، کندسازی، تسهیل و هدایت دگرگونی.

«کارل مانهایم» ایدئولوژی‌ها را نظام‌هایی از عقاید می‌داند که به رفتاری منتهی می‌شوند که نظم موجود را حفظ می‌کند. به گفته او، مفهوم ایدئولوژی این عقیده را منعکس می‌کند که گروه‌های حاکم می‌توانند در تفکرشان آن چنان به شدت نسبت به وضعیتی ذینفع شوند که دیگر قادر به دیدن برخی حقایق که احساس سلطه‌شان را مضمحل می‌کند، نباشند.^۲

۱. سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ترجمه تفسیرالمیزان؛ ج ۱۰، ص ۴۵۱.

۲. لاور. اچ؛ دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی؛ ص ۱۱۹.

در مورد این آیات بحث در مورد همین عقاید است که باعث می‌شوند چنین افرادی از دعوت حق روی برگردانند، هم بازدارنده تغییرهای مثبت شوند و هم موجبات هلاکت خود را فراهم سازند. آیه ۱۱ سوره رعد نیز بر این نکته هم تأکید دارد و عقاید و اعمال افراد را در ایجاد وضعیت‌شان به‌طور مستقیم دخیل می‌داند.

۱ - ۷ - ۲ - ۳. جامعه‌پذیری و نظارت اجتماعی

نوع جامعه‌پذیری حاکم بر جوامع نوع عملکرد آحاد افراد را رقم می‌زند. از دیگر سو نظارت‌های جاری بر این عملکردها می‌تواند باعث تقویت و یا زوال کنش‌های جاری در بین افراد شود.

آیات ذیل در بیان تشریح چنین وضعیتی است:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۱ مردان و زنان با ایمان، یار و یاور و اولیای یکدیگرند، به معروف [خوبی‌ها] فرمان می‌دهند و از منکرات و بدی‌ها [منکرات] نهی می‌کنند. نماز بر پای داشته، زکات می‌پردازند و از خداوند و پیامبرش پیروی می‌کنند. به زودی خداوند آنان را مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد. همانا خداوند، توانای غالب و حکیم است.

نظر صاحب تفسیر نمونه در مورد این آیه چنین است:

در آیات گذشته علائم و جهات مشترک مردان و زنان منافق مطرح شد که در

پنج قسمت خلاصه می‌شد: «امر به منکر»، «نهی از معروف»، «امساک و بخل»، «فراموش کردن خدا» و «مخالفت فرمان پروردگار».

در آیات مورد بحث علائم و نشانه‌های مردان و زنان با ایمان بیان شده است که آن‌هم در پنج قسمت خلاصه می‌شود و درست نقطه مقابل یکایک صفات منافقان است.

آیه از اینجا شروع می‌شود که می‌فرماید: «مردان و زنان با ایمان دوست و ولی یار و یاور یکدیگرند» (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ).

جالب اینکه درباره منافقان کلمه «اولیاء» ذکر نشده بود، بلکه جمله «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» که دلیل بر وحدت هدف و هماهنگی صفات و کردار است، به چشم می‌خورد، اشاره به این دارد که «منافقان» هرچند در صف واحدی قرار دارند و گروه‌های مختلفشان در مشخصات و برنامه‌ها شریک‌اند، روح مودت و ولایت در میان آنها وجود ندارد! و هرگاه منافع شخصی آنان به خطر بیفتد، حتی به دوستان خود خیانت خواهند کرد، به همین دلیل در آیه ۱۴ سوره «حشر» می‌خوانیم: «تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى»: آنها را متحد فکر می‌کنی، در حالی که دل‌هایشان پراکنده است.

پس از بیان این اصل کلی به شرح جزئیات صفات مؤمنان می‌پردازد:

۱. نخست می‌گوید: «آنها مردم را به نیکی‌ها دعوت می‌کنند» (يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ).

۲. «مردم را از زشتی‌ها و بدی‌ها و منکرات باز می‌دارند» (وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ).

۳. آنها به عکس منافقان که خدا را فراموش کرده بودند؛ «نماز را بر پا

می دارند» و به یاد خدا هستند و با یاد و ذکر او، دل را روشن و عقل را بیدار و آگاه می دارند (وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ).

۴. آنها بر خلاف منافقان که افرادی ممسک و بخیل هستند، بخشی از اموال خویش را در راه خدا و حمایت خلق خدا و به بازسازی جامعه، انفاق می نمایند «و زکاة اموال خویش را می پردازند» (وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ).

۵. منافقان فاسق اند و سرکش و خارج از تحت فرمان حق، اما مؤمنان «اطاعت فرمان خدا و پیامبر او می کنند» (وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ).

در پایان این آیه اشاره به نخستین امتیاز مؤمنان از نظر نتیجه و پاداش کرده، می گوید: «خداوند آنها را به زودی مشمول رحمت خویش می گرداند» (أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ).

کلمه «رحمت» که در اینجا ذکر شده، مفهومی بسیار وسیع دارد که هر گونه خیر و برکت و سعادت را در این جهان و جهان دیگر، دربرمی گیرد و این جمله در حقیقت نقطه مقابل حال منافقان است که خداوند آنها را لعنت کرده و از رحمت خود دور ساخته است.

شک نیست که وعده رحمت به مؤمنان از طرف خداوند، از هر نظر قطعی و اطمینان بخش است؛ «زیرا او هم قدرت دارد و هم حکیم است»، نه بدون علت و عده می دهد و نه هنگامی که وعده داد، از انجام آن عاجز می ماند (إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).^۱

در تفسیر مجمع البیان نیز ذیل آیه چنین بیان شده است:

چون خدای تعالی شرح حال منافقان و توصیف خصلت های زشت آنان را

نمود، حکمت (کلام) اقتضا می کرد تا اوصاف مؤمنان و شرح حال ایشان را نیز بیان فرماید که از نظر بیان نقیض، پس و پیش کلام به یکدیگر متصل باشد و از این رو فرمود:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»؛ یعنی یار و کمک کار همدیگرند و هر یک از آنها خود را ملزم به یاری و دوستی رفیق خود می داند، تا آنجا که زن و سایل سفر شوهر خود را فراهم کند و در غیاب او وظیفه وفاداری را انجام دهد و آنها در برابر دشمنان یک صدا و یک دست هستند.

«يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» و منظور از معروف چیزهایی است که خداوند فعل آن را واجب کرده یا از نظر عقلی یا شرعی مردم را بدان واداشته است.

«وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» و «منکر» آن چیزهایی است که خداوند انجام آن را قدغن کرده و از نظر عقل و یا شرع به کناره گیری آن دستور فرموده است.

«وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»؛ یعنی مداومت بر خواندن نماز و پرداخت زکات دارند و آن را در جایی که خدای تعالی دستور فرموده صرف می کنند و از خدا و رسولش فرمانبرداری کرده و روی خواسته و خوشنودی آن دو گام برمی دارند.

«أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ»؛ یعنی آنان که دارای چنین اوصافی هستند، خداوند آنان را در آخرت مورد رحمت خود قرار دهد.

«إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ یعنی به رحمت و عذاب، هر دو تواناست و هر کدام را در جای خود می نهد و این آیه دلیل است بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است؛ زیرا آن دو را از صفات همه مؤمنان به شمار آورده و مخصوص به دسته خاصی نکرده است.^۱

۱. مترجمان؛ ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۱، ص ۱۵۳ - ۱۵۴.

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۸، ص ۳۷ - ۳۸.

حضرت امیرالمؤمنین علی درباره‌ی ره‌آورد ایمان چنین می‌فرماید: «ایمان روشن‌ترین راه‌ها و نورانی‌ترین چراغ‌هاست. با ایمان می‌توان به اعمال صالح راه برد و با اعمال نیکو، به ایمان می‌توان دسترسی پیدا کرد. با ایمان علم و دانش آبادان است»^۱.

این مطلب دوسویه بودن رابطه‌ی ایمان و اعمال صالح را مشخص می‌کند، که با گسترده‌بودن شعاع اعمال صالح به طبع ابعاد مختلفی از زندگی انسان را در بر خواهد گرفت. ایمان در جهت پیشبرد و همچنین تسریع در امر تغییرهای مثبت و رو به رشد، نقش بسیار حیاتی خواهد داشت.

در این آیه خداوند ایمان را که البته با درونی شدن ارزش‌های الهی به دست آمده است و مستحکم می‌شود، به عنوان عاملی مهم در ایجاد تحولات بشری معرفی می‌کند. در این آیه نقش سازنده ایمان در اصلاح فرد و جامعه و زدودن فقر و فساد از سیمای جوامع بشری اشاره می‌شود.

«تولستوی» نویسنده و متفکر روسی می‌گوید: ایمان آن چیزی است که مردم با آن زندگی می‌کنند. اما ایمان مذهبی در صدر قرار دارد و آثار زیادی به همراه دارد، چه از نظر تولید بهجت و انبساط چه از نظر بهبودبخشیدن به روابط اجتماعی و نیز کاهش و رفع ناراحتی‌های ضروری که لازمه این جهان است.^۱ در آیه دیگری خداوند اثر مستقیم و نامطلوب روی‌گرداندن از یاد خدا و در یک کلام بی‌ایمانی را چنین معرفی می‌کند: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»^۲؛ و هر کس از یاد من روی‌گرداند، پس همانا برای او زندگی تنگ و سختی خواهد بود.

آیات فراوان دیگری که اثرات ایمان و نیز آثار سوء بی‌ایمانی را بیان می‌کنند در قرآن کریم دیده می‌شوند. آنچه این آیه به آن توجه ویژه دارد این است که ایمان، مایه‌ی پیدایش روح‌دوستی میان اهل ایمان است و از طرفی نقش دینداران را در جامعه، کنترل و نظارت اجتماعی بیان می‌فرماید.

در این آیه امر به معروف و نهی از منکر، نماز و پرداخت زکات، از مشخصه‌های بارز دینداران معرفی می‌شوند؛ از این رو پابندی به این هنجارها در دین موجب اصلاح افراد جامعه و پیشبرد اهداف دگرگونی‌های مورد انتظار معرفی می‌گردند.^۳

۱. ر. ک: مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، ص ۴۵.

۲. طه: ۱۲۴.

۳. ر. ک: محمدباقر آخوندی و علی‌نقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ذیل آیه.

۱. محمد دشتی؛ نهج‌البلاغه؛ ص ۲۹۱.

فصل چهارم

روش‌های تغییرات اجتماعی

۱ - ۴. مفاهیم

قرن بیستم که جامعه‌شناسان آن را عصر سرعت نام نهاده‌اند به دلیل وقوع تحولات جهان سوم، گسترش وسایل ارتباط جمعی و پیشرفت‌های تکنولوژیک از نظر تحلیل‌گران مسائل اجتماعی، عصر توجه به عوامل و شرایط دگرگونی‌های اجتماعی نیز به حساب می‌آید.^۱

مسئله‌ای که در اینجا توجه ویژه‌ای به آن می‌شود این است که قرآن کریم در تمامی ابعاد و نیازهای بشری وارد شده و به آنها پرداخته است و درحیطه تغییرها و تحولات اجتماعی و فرهنگی که در این زمان بیش از هر زمان دیگر به آن توجه می‌شود، نظرات و راهکارهایی در مورد چگونگی به‌وجود آمدن تغییرها اجتماعی و فرهنگی مطلوب ارائه می‌دهد، همچنین روش‌هایی را که برای تسریع در امر تغییرهاست، بیان می‌کند.

اکنون در این قسمت به بیان برخی تعاریف و مفاهیم در حیطه کاربرد در روش‌های ایجاد تغییرها می‌پردازیم و از بعد مفاهیم جامعه‌شناسی موضوع را پی می‌گیریم.

۱. علی اصغر کیا؛ تغییرات اجتماعی؛ پیشگفتار.

بتوانند آنها را از بین پدیده‌های دیگر بازشناسند.^۱

۱-۱-۴. ایده‌ها و ارزش‌ها

گفته می‌شود هیچ عاملی به‌طور مستقل و به تنهایی نمی‌تواند عامل ایجاد تغییرها شود و همواره مجموعه‌ای از عوامل در به‌وجود آمدن تغییر مؤثر بوده‌اند که از جمله آنها عامل ارزش است.

از آنجا که باید با اساس ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها هستند، ایده‌ها در جامعه‌شناسی معاصر در تغییر اجتماعی از ورای ارزش‌ها و ایدئولوژی مورد مذاقه قرار می‌گیرند.^۱

ایده‌ها زمانی بر تغییر اجتماعی مؤثر واقع می‌شوند که یا تبدیل به ارزش‌هایی شوند که قادر به تحریک انگیزه‌ای قوی باشند و یا موقعی که به صورت یک سیستم ایدئولوژیکی پیشنهادی به همه مردم جامعه ارائه شود.^۲

ارزش به مثابه آرمان، هدف یا حقیقت، از بعضی جهات جدا از شخص است، به‌ویژه اگر ارزش جنبه جمعی داشته باشد؛ زیرا به عنوان یک محرک می‌تواند و یا باید بر انگیزه‌های افراد مؤثر واقع شود. بر عکس انگیزه، خود حاصل مجموعه‌ای از نیازها، فشارها، خواسته‌ها، آگاهی‌ها و ناآگاهی‌هایی است که شخص را به حرکت و جنبش وامی‌دارد.

این تفکیک در روش‌های متفاوتی که برای مطالعه ارزش‌ها و انگیزه‌ها به کار می‌رود، کاملاً به چشم می‌خورد، جامعه‌شناسان معمولاً ارزش‌ها را در وجدان (شعور) جستجو می‌نمایند؛ بنابراین برای اشخاصی که مصاحبه می‌شوند، باید ارزش‌ها را به صورت روشن و صریح بیان یا حتی آنها را افشا کرد تا حداقل

۲-۱-۴. ایدئولوژی

ایدئولوژی عبارت از سیستمی از ایده‌ها و قضاوت‌های روشن و صریح و عموماً سازمان‌یافته که موقعیت یک گروه یا جامعه را توصیه، تفسیر، تشریح و اثبات می‌کند. این سیستم با الهام و تأثیرپذیری شدید از ارزش‌ها، جهت‌یابی معین و مشخصی را برای کنش اجتماعی‌ای می‌دهد که گروه یا آن جامعه پیشنهاد می‌کند.^۲

این سیستم ایده‌ها و قضاوت‌ها به کسانی که در وضعیت و موقعیت معینی زندگی می‌کنند این امکان را می‌دهد که موقعیت خود را بهتر تعریف و معنا و مفهوم آن را بهتر درک کنند و نیز آن را به اثبات برسانند. ایدئولوژی با منابع شخصی و جمعی افراد در ارتباط است؛ از این رو با حالات روانی مرتبط است. این حالات به دو گونه‌اند:

الف) اضطراب‌آمیز و نگران‌کننده که بر اثر تغییرها اجتماعی و ناامنی و تردید به صورت ترس و دلهره درمی‌آیند که منجر به به‌وجود آمدن ایدئولوژی از نوع محافظه‌کارانه یا ارتجاعی می‌شود.

ب) تهاجمی و خشن که نتیجه و ثمره دوره طولانی از محرومیت فردی و جمعی است که باعث به‌وجود آمدن ایدئولوژی از نوع اصلاح‌طلب یا انقلابی می‌شود.

ایدئولوژی به‌وجود آورنده پدیده‌ای جمعی به نام ماست؛ از این رو مردم را به

۱. گی روشه؛ تغییرات اجتماعی؛ ص ۱۴۵.

۲. همان، ص ۹۹.

۱. همان، ص ۲۴.

۲. همان.

گردهمایی در یک جمع می‌خواند، جایی که افراد می‌توانند یکدیگر را بشناسند و به آنان روحیه و احساسی قوی و استوار داده شود.^۱

هر جامعه یک ایدئولوژی بنیادی دارد که از مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌ها ترکیب می‌شود. ایدئولوژی‌ها می‌توانند به حفظ وضع موجود کمک کنند، ولی اگر باورها و ارزش‌های آن جامعه با نیازهای جامعه دیگر سازگار نباشد، خود محرک دگرگونی می‌شوند.^۲

ایدئولوژی خود مکان اصلی پیدایش ارزش‌های جدید به حساب می‌آید. ارزش‌های نوین که اغلب منتشر، ولی در حالت خفته به سر می‌برند و سرانجام در قالب یک طرح ایدئولوژی قابل توجه ظاهر می‌شوند. البته گاهی آنچه را ارزش‌های جدید می‌نامیم، در واقع، همان ارزش‌های قدیمی یا موجودند که ایدئولوژی در قالب جدیدی به تعریف مجدد آنها می‌پردازد و یا به آنها مفهومی خاص می‌دهد که پیش از این به صورت ضمنی وجود داشته‌اند.^۳

ایدئولوژی در درون فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای کاملاً به‌هم پیوسته، هماهنگ و سازمان‌یافته از ادراکات و تجلی‌بخش و ارائه‌کننده دیدگاه‌های به حساب می‌آید.

ایدئولوژی با بازیگران اجتماع و کسانی که کوشش دارند اثراتی بر جامعه تاریخی خود بگذارند، تهیه و اشاعه می‌یابد و با ارائه‌کنش جمعی که از یک طرف باعث به وجود آمدن اطمینان در حالات اضطرابی خفیف می‌گردد و از طرف دیگر باعث فرونشاندن خشم و احساسات و حالات تهاجمی می‌شود، سعی در ارضای حالات روانی دارد.

۱. علی اصغر کیا؛ تغییرات اجتماعی؛ ص ۳۲.

۲. بروس کوئن؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ص ۳۳۲.

۳. علی اصغر کیا؛ تغییرات اجتماعی؛ ص ۳۴.

هدف ایدئولوژی این است که کنش تاریخی جامعه را تهییج و تحریک کند.^۱ در نهایت، ایدئولوژی هم قادر است آگاهی حقیقی را به وجود آورد و هم آگاهی کاذب را؛ بنابراین ایدئولوژی فی‌نفسه و به‌خودی‌خود نه منشأ از خود بیگانگی است و نه روشنی‌بخش و صافی‌بخش ذهن، بلکه تمام اینها، خود به محیط قالب و کادری که ایدئولوژی در آن عمل می‌کند بستگی دارد، ولی از آنجا که ایدئولوژی در به‌وجود آوردن آگاهی واقعی مؤثر است، آن را به عنوان عامل دگرگونی اجتماعی مورد مطالعه می‌کنند.^۲

در یک جامعه پیچیده برخورد ایدئولوژی‌ها ارتباط پیدا می‌کند با برخورد خرده‌گروه‌هایی که می‌خواهند نظریه خود را به اکثریت بقبولانند و در نهایت، اداره جامعه را به دست گیرند. از این رو به مجموعه خاصی از پدیده‌ها از قبیل ارزش‌ها، سمبل‌ها و ساخت‌ها ارتباط پیدا می‌کند. در اینجا بعضی از ایدئولوژی‌ها بدون آنکه تأثیری داشته باشند ظهور می‌نمایند و آن‌گاه به زوال می‌رسند، در حالی که بعضی دیگر تاریخ را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهند.

عوامل و شرایط مساعد و نامساعد بر کنش ایدئولوژی بدون شک فراوانند و گاهی ناپیدا و فهم آنها آسان نیست.^۳

در قرآن کریم روش‌های گوناگونی برای ایجاد تغییرات معرفی شده‌اند و در مقابل، افرادی که با به‌وجود آمدن آن تغییرات مخالفت می‌کنند نیز روش‌هایی برای مقابله با تغییرات به کار می‌برند که هم‌اکنون به آنها اشاره می‌کنیم.

۱. گی روشه؛ تغییرات اجتماعی؛ ص ۸۲ - ۸۵.

۲. همان، ص ۱۰۵.

۳. همان، ص ۱۱۷.

ارزش‌ها که احساسات ریشه‌داری هستند که اعضای یک جامعه در آنها سهیم‌اند، همین احساسات غالباً اعمال و رفتار اعضای جامعه را تعیین می‌کنند.^۱ در واقع، هنگامی که قادر به تحریک انگیزه‌های قوی باشند یا زمانی که به صورت یک سیستم ایدئولوژیکی پیشنهادی به مردم جامعه ارائه شوند، بر تغییر اجتماعی مؤثر واقع می‌شوند.

از این رو کنش‌های اجتماعی که حاوی ارزش هستند، وقتی به صورت شهودی و عینی از طرف عاملان آن معرفی می‌شوند، نقش بسیار مهم و به سزایی در تسهیل پذیرش تغییرها از سوی مردم ایفا می‌کند.

آنچه از این آیه قابل برداشت است این مطلب است که اگر رابطه حمایتی اجتماعی معطوف به ارزش باشد، دارای کارکرد اجتماعی و فرهنگی است و این رابطه حمایتی اجتماعی در جامعه زمینه انسجام و ثبات شخصیت افراد و همچنین موجبات رشد و پویایی شخصیت آنها را فراهم می‌آورد.^۲

مسئله انفاق که آیه مورد بحث به آن اشاره دارد، مسئله ملموسی برای افراد جامعه و از ارزش‌های آشنا برای ایشان است که به نحوی نوین و در قالبی جدید ارائه شده است؛ از این رو بسیار تأثیرگذار است.

می‌توان گفت آنچه به نام ارزش‌های جدید می‌نامیم، در واقع، گاهی همان ارزش‌های قدیمی یا ارزش‌های موجود هستند که ایدئولوژی در قالب جدیدی به تعریف مجدد آنها می‌پردازد و یا اینکه به آن ارزش‌ها مفهومی خاص می‌دهد که این مفهوم پیش از این نیز به صورت ضمنی وجود داشته است و یا اینکه همان ارزش‌های پیشین در زمان متفاوت دیگری با ترکیب و ترتیبی متفاوت در

۲-۴. روش‌های ایجاد تغییرات فرهنگی - اجتماعی

۱- ۲-۴. کنش‌های اجتماعی معطوف به ارزش

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۱ و مثل کسانی که اموال خود را در طلب رضای خداوند و استواری روح خود انفاق می‌کنند، همچون مثل باغی است که در نقطه‌ای بلند باشد [و از هوای آزاد به حد کافی بهره بگیرد] و باران‌های درشت به آن برسد و میوه خود را دو چندان بدهد و اگر باران درشتی نبارد، باران‌های ریز و شبنم [ببارد تا همیشه این باغ شاداب و پر طراوت باشد.] و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

در این آیه به مسئله انفاق که یکی از کنش‌های اجتماعی است که در آن فعالیت عاملان توصیف شده، پرداخته شده است. به طور کلی در طرح ارزش‌ها و ایده‌های نوین و جدید عده‌ای در نقش مبشران ایده‌ها و ارزش‌های جدید هستند و عده‌ای به تبلیغ آنها مشغول‌اند. در اینجا انفاق یکی از ارزش‌های انسانی است که با آمدن اسلام نگاهی نو به آن شده است و به عنوان یک ارزش والا در این مکتب معرفی می‌شود. پیروانی که مبادرت به انجام آن می‌کنند، به نوعی با عمل خود آهنگ تغییری را که قرار است رخ دهد، تشدید می‌کنند. می‌توان گفت عملشان معرف طرز تفکر و ایدئولوژی آنها می‌شود و نفوذ و اثرپذیری را افزایش می‌دهد.

۱. بروس کوئن؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ص ۳۹.

۲. محمدباقر آخوندی و علی‌تقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۱۶۴.

زنده‌داری، و پرهیز شکمبارگی به اطاعت برخیزید، با اموال خود انفاق کنید، از جسم خود بگیرید و بر جان خود بیفزایید و در بخشش بخل نورزید که خدای سبحان فرمود: «اگر خدا را یاری کنید، شما را پیروز می‌گرداند و قدم‌های شما را استوار می‌دارد».^۱

و فرمود: «کیست که به خدا قرض نیکو دهد؟ تا خداوند چند برابر عطا فرماید، و برای او پاداش بی‌عیب و نقصی قرار دهد؟»^۲

درخواست یاری از شما به جهت ناتوانی نیست و قرض گرفتن از شما برای کمبود نمی‌باشد، درحالی از شما یاری خواسته که: «لشکرهای آسمان و زمین در اختیار اوست و خدا نیرومند و حکیم است».^۳

در حالی طلب وام از شما دارد که گنج‌های آسمان و زمین به او تعلق دارد و خدا بی‌نیاز و حمید است، بلکه خواسته است شما را بیازماید که کدام‌یک از شما نیکوکارترید، پس به اعمال نیکو مبادرت کنید تا با همسایگان خدا در سرای او باشید که هم‌نشینان آنها پیامبران و زیارت‌کنندگانشان فرشتگان‌اند و چنان گرمی داشته می‌شوند که صدای آهسته آتش را نشنوند و بر بدن‌هایشان هیچ‌گونه ناراحتی و رنج نرسد. «این بخشش خداست به هرکس که بخواهد می‌دهد و خدا صاحب بخشش بزرگ است».^۴ من آنچه را می‌شنوید می‌گویم و خداوند را به یاری خود و شما می‌خوانم که او کفایت‌کننده و بهترین وکیل است.

۱. محمد: ۷.

۲. بقره: ۲۴۵.

۳. فتح: ۷.

۴. حدید: ۲۱.

سیستمی جدید از قضاوت و ایده‌های جدید، انطباق حاصل می‌کند.^۱

در اینجا مثالی که برای تقریب به ذهن زیبایی عمل انفاق‌کنندگان آورده شده، یکی از روش‌های مؤثر تبلیغ در معرفی ارزش‌ها و ایجاد تغییرها و قابل قبول تر شدن آنها از طرف خداوند است و به اجتماعی کردن افراد کمک می‌کند. این قابلیت ساده‌شدن ایدئولوژی باعث می‌شود که به عنوان وسیله مؤثری برای آگاهی به کار رود.^۲

در این آیه با ارائه مثال برای معرفی ارزشی مانند انفاق به موشکافی ابعاد مختلف آن پرداخته شده است و آن را به عنوان یکی از مواردی معرفی می‌کند که زمینه‌جلب رضایت خداوند، ثبات نفس و آرامش روحی را فراهم می‌آورد و در این جهت موجب رشد و تکامل انسان می‌گردد.^۳

این آیه در پایان با توجه دادن افراد به این نکته که خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست، این آرامش روحی را به بندگان هدیه می‌دهد تا در فضایی به دور از تشویش و اجبار آنچه را عقل سلیم به آن می‌تواند برسد، به آن دسترسی پیدا کند و این‌گونه با این لطافت، این ایدئولوژی را برای آنها ترسیم کند.

حضرت امیر در سخنانشان به مسئله انفاق توجه ویژه‌ای دارند. ایشان در خطبه ۱۸۳ نهج‌البلاغه با شاهد آوردن آیات الهی به تشویق و تهییج افراد به سمت و سوی انفاق می‌پردازند و می‌فرمایند:

پس خدا را! خدا را! ای جمعیت انسان‌ها پروا کنید! حال که تندرستید نه بیمار و در حال گشایش هستید نه تنگ‌دست، در آزادی خویش پیش از آنکه درهای امید بسته شود بکوشید، در دل شب‌ها با

۱. گی روشه؛ تغییرات اجتماعی؛ ص ۱۰۲.

۲. علی‌اصغر کیا؛ تغییرات اجتماعی؛ ص ۳۷.

۳. محمدباقر آخوندی و علی‌نقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۱۶۴.

۲-۲-۴. روزه

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرر گردید، همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود باشد که پرهیزگار شوید.

یکی دیگر از ارزش‌هایی که اسلام به معرفی آن می‌پردازد روزه است. همان‌طور که در مورد انفاق اشاره شد، روزه نیز از ارزش‌هایی است که اگرچه در ادیان دیگر نیاز بوده، اسلام در قالب جدید به آن پرداخته است؛ زیرا ادیان دارای اشتراک فرهنگی اند.

همان‌طور که آیه به آن اشاره می‌کنند، روزه، زمینه‌ساز رسیدن به تقوای پیشگی و پرهیز از گناهان است. پایبندی به هنجار روزه در نظام فرهنگی اسلام زمینه‌ساز پایبندی به اسلام و اصلاح انحرافات اجتماعی است.^۲

قرآن کریم با تبیین هدف و فلسفه روزه، افراد را به انجام این تکلیف الهی تشویق می‌کند و یکی از ارزش‌های الهی را که تقوای الهی ثمره آن است، روزه معرفی می‌کند.

نکته دیگر اینکه پایبندی افراد به ارزش‌های الهی باعث تسریع در ایجاد تغییرهایی که اسلام به دنبال آن است، می‌شود.

تفسیر این آیه از تفسیر المیزان و نمونه چنین است:

در خصوص روزه، همین برگشتن آثار اطاعت به انسان را در جمله «لَعَلَّكُمْ

۱. بقره: ۱۸۳.

۲. محمدباقر آخوندی و علی‌نقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۱۰۹.

تَتَّقُونَ» بیان کرده، می‌فرماید: فایده روزه تقواست و آن سودی است که عاید خود شما می‌شود و فایده داشتن تقوا مطلبی است که احدی در آن شک ندارد؛ زیرا هر انسانی بنا بر فطرت خود این معنا را درک می‌کند که اگر بخواهد به عالم طهارت و رفعت متصل شود و به مقام بلند کمال و روحانیت ارتقا یابد، اولین چیزی که لازم است بدان ملتزم شود این است که از افسارگسیختگی خود جلوگیری کند و بدون هیچ قید و شرطی سرگرم لذت‌های جسمی و شهوات بدنی نباشد و خود را بزرگ‌تر از آن بداند که زندگی مادی را هدف بیندارد. سخن کوتاه آنکه از هر چیزی که او را از یاد پروردگار تبارک و تعالی منحرف سازد، پرهیزد.

این تقوا تنها از راه روزه و خودداری از شهوات به دست می‌آید. نزدیک‌ترین راه و مؤثرترین رژیم معنوی و عمومی‌ترین آن، به طوری که همه مردم در همه اعصار بتوانند از آن بهره‌مند شوند و نیز هم‌اهل آخرت از آن رژیم سود ببرند و هم شکم‌بارگان اهل دنیا، عبارت است از خودداری از شهوتی که همه مردم در همه اعصار مبتلای بدانند و آن عبارت است از شهوت شکم از خوردن و آشامیدن و شهوت جنسی که اگر مدتی از این سه چیز پرهیز کنند و این ورزش را تمرین نمایند، به تدریج نیروی خویشتن‌داری از گناهان در آنان قوت می‌گیرد و بر اراده خود مسلط می‌شوند؛ در نتیجه در برابر هر گناهی عنان اختیار از کف نمی‌دهند، و در تقرب به خدای سبحان دچار سستی نمی‌گردند؛ چون پر واضح است کسی که خدا را در دعوتش به اجتناب از خوردن و نوشیدن و عمل جنسی که امری مباح است اجابت می‌کند، قهراً در اجابت دعوتش به اجتناب از گناهان و نافرمانی‌ها شنواتر و مطیع‌تر خواهد بود. این است معنای آنکه فرمود: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱.
به دنبال چند حکم مهم اسلامی که در آیات پیشین گذشت، در آیات مورد

۱. سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ترجمه تفسیرالمیزان؛ ج ۲، ص ۱۰.

بحث به بیان یکی دیگر از این احکام که از مهم‌ترین عبادات به حساب می‌آید، می‌پردازد و آن روزه است. خداوند با همان لحن تأکیدآمیز گذشته می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما نوشته شده است، آن‌گونه که بر امت‌هایی قبل از شما نوشته شده بود» (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ).

بلافاصله فلسفه این عبادت انسان‌ساز و تربیت‌آفرین را در یک جمله کوتاه، اما بسیار پرمحتوا چنین بیان می‌کند: «شاید پرهیزکار شوید» (لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ).

آری، روزه چنان‌که شرح آن خواهد آمد، عامل مؤثری برای پرورش روح تقوا و پرهیزگاری در تمام زمینه‌ها و همه ابعاد است. از آنجا که انجام این عبادت با محرومیت از لذایذ مادی و مشکلاتی - به‌ویژه در فصل تابستان - همراه است، تعبیرهای مختلفی در آیه فوق به کار رفته است تا روح انسان را برای پذیرش این حکم آماده سازد. نخست با خطاب «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»: ای مؤمنان! آن‌گاه با بیان این حقیقت که روزه اختصاص به شما ندارد، بلکه در امت‌های پیشین نیز بوده است. سرانجام با بیان فلسفه آن و اینکه اثرات پربار این فریضه الهی صددرصد عاید خود شما می‌شود، آن را موضوعی دوست‌داشتنی و گوارا می‌سازد.^۱

همان‌طور که آمار نشان می‌دهد، در ماه مبارک رمضان آمار جرائم به صورت محسوس و قابل توجهی کاهش می‌یابد که این آیه به‌طور صریح به آن اشاره دارد. در اینجا از آثار مستقیم روزه تقوا معرفی می‌شود. به‌طور کلی دستورات اسلام و به‌ویژه نماز و روزه در اصلاح ناهنجاری‌های موجود در جامعه تاثیر مستقیم دارد و قرآن کریم بر آنها تأکید فراوان می‌کند.

پای‌بندی به چنین هنجارهای اصلاحگری می‌تواند به عنوان زمینه‌ای برای رعایت و اطاعت سایر اصول و فرامین دیگر اسلام باشد. همان‌طور که آیه به آن اشاره دارد، روزه زمینه‌ساز رسیدن انسان به تقوای پیشگی و در راستای آن پرهیز از گناهان است.

از این‌رو بسیاری از انحرافات اخلاقی و کجروی‌های اجتماعی و حتی بالاتر از آن همه مشکلات ریشه در جدایی از اسلام و عدم رعایت دستورات الهی به‌ویژه روزه و همچنین نماز دارد. به این دلیل ترویج عمل به این فرامین می‌تواند اثر به‌سزایی در کاهش انحرافات و جرایم اجتماعی ایجاد کند و روند رو به رشد و مثبتی به سوی تغییرهایی که اسلام خواستار آن است، داشته باشد.

۳-۲-۴. بشارت و انذار

آیه اول

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اُخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اُخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اُخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱ مردم [در آغاز] امتی یگانه و یک‌دست بودند [و در میان آنها تضاد و درگیری نبود. سپس در میان آنها اختلافات به‌وجود آمد،] پس خداوند پیامبران را بشارت‌آور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی را به حق نازل نمود تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند حکم کند. در آن [کتاب] اختلاف نکردند، مگر کسانی که به

۱. بقره: ۲۱۳.

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، ص ۶۲۵.

اتحاد و اتفافی داشته است به دلیل سادگی و بساطت زندگی امتی واحد بوده‌اند و هیچ اختلافی بین آنان نبوده است، مشاجره و مدافعه‌ای در امور زندگی و نیز اختلافی در مذهب و عقیده نداشته‌اند دلیل بر این معنا جمله بعد است که می‌فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...» (چون بعثت انبیا و حکم کتاب در موارد اختلاف را نتیجه و فرع امت واحده بودن مردم قرار داد).

پس معلوم می‌شود اختلاف در امور زندگی بعد از وحدت و اتحاد ناشی شده است و دلیل بر اینکه در آغاز، اختلاف دومی، یعنی اختلاف در دین نبود، جمله: «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ» است؛ پس اختلاف در دین - تنها از طرف کسانی ناشی شده که حاملان کتاب و علمای دین بوده‌اند و انگیزه آنان حسادت با یکدیگر و طغیان بوده است.

اتفاقاً همین برداشتی که ما از آیه شریفه کردیم با اعتبار عقلی موافق است؛ برای اینکه ما نوع انسانی را می‌بینیم که لایزال در مدارج علم و فکر بالا رفته و در طریق معرفت و تمدن سال به سال و قرن به قرن پیشروی کرده و هماهنگ با این پیشرفت ارکان اجتماعی‌اش روز به روز مستحکم‌تر شده و توانسته است احتیاجات دقیق و رقیق‌تری را برآورد و در برابر هجوم عوامل مخرب طبیعی و استفاده از مزایای زندگی، مقاومت بیشتری از خود بروز دهد.

هر چه ما به قهقرا و عقب‌تر برویم، به رموز کمتری از زندگی برمی‌خوریم و نوع بشر را می‌بینیم که به اسرار کمتری از طبیعت پی برده بودند، تا آنجا که می‌بینیم نوع بشر چیزی از اسرار طبیعی را نمی‌داند، توگویی تنها بدیهیات را می‌فهمیده و به اندکی از نظریات فکری که وسایل بقا را به ساده‌ترین وجه تأمین می‌نموده است، دسترسی داشتند، مانند تشخیص گیاهان قابل خوردن و یا استفاده از

آنان داده شده بود، [آن هم] پس از آنکه دلایل روشن برایشان آمد [و به‌خاطر] حسادتی که میانشان بود. پس خداوند آنها را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به خواست خود هدایت نمود. [اما افراد بی‌ایمان، هم‌چنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند.] و خداوند هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

در تفسیر این آیه صاحب‌المیزان می‌فرماید:

بشر هم‌چنان به سیر خود ادامه داد، تا به این مشکل برخورد که هر فردی از فرد و یا افراد دیگر همان را می‌خواهد که آن دیگران از او می‌خواهند، لاجرم ناگزیر شد این معنا را بپذیرد که همان‌طور که او می‌خواهد از دیگران بهره‌کشی کند باید اجازه دهد دیگران هم به همان اندازه از او بهره‌کشی کنند، و همین جا بود که پی‌برد به اینکه باید اجتماعی مدنی و تعاونی تشکیل دهد و بعد از تشکیل اجتماع فهمید که دوام اجتماع و درحقیقت دوام زندگی‌اش منوط بر این است که اجتماع به نحوی استقرار یابد که هر صاحب‌حقی به حق خود برسد و مناسبات و روابط متعادل باشد و این همان عدالت اجتماعی است.

پس این حکم، یعنی حکم بشر به اجتماع مدنی و عدل اجتماعی حکمی است که اضطرار، بشر را مجبور کرد به اینکه آن را بپذیرد؛ چون اگر اضطرار نبود هرگز هیچ انسانی حاضر نمی‌شد دامنه اختیار و آزادی خود را محدود کند. این است معنای آن عبارت معروف که می‌گویند: «الانسان مدنی بالطبع». و این است معنای اینکه می‌گوییم: انسان حکم می‌کند به عدل اجتماعی و خلاصه در هر دو قضیه اضطرار او را وادار کرده است به اینکه مدنیت و زندگی اجتماعی و دنبالش عدل اجتماعی را بپذیرد؛ چون می‌خواست از دیگران بهره‌کشی کند.

ظاهر آیه دلالت می‌کند بر اینکه روزگاری بر نوع بشر گذشته که در زندگی

در پیشگاه او انجام می‌دادند. [این مرحله اول زندگانی انسان‌ها بود] که احتمالاً فاصلهٔ میان زمان آدم و نوح را پر می‌کرد.

آن‌گاه زندگی انسان‌ها شکل اجتماعی به خود گرفت و می‌باید هم چنین شود؛ زیرا انسان برای تکامل آفریده شده و تکامل او تنها در دل اجتماع تأمین می‌شود [و این مرحلهٔ دوم زندگی انسان‌ها بود].

ولی به هنگام ظهور اجتماع، اختلاف‌ها و تضادها به وجود آمد، چه از نظر ایمان و عقیده و چه از نظر عمل و تعیین حق و حقوق هر کس و هر گروه در اجتماع و در اینجا بشر تشنهٔ قوانین و تعلیمات انبیا و هدایت‌های آنها می‌شود تا به اختلافات او در جنبه‌های مختلف پایان دهد [این مرحلهٔ سوم بود].

«در اینجا خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت دهند و انذار کنند» (فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ) [و این مرحله چهارم بود].

در این هنگام انسان‌ها با هشدارهای انبیا و توجه به مبدأ و معاد و جهان دیگر که در آنجا پاداش و کیفر اعمال خویش را درمی‌یابند، برای گرفتن احکام الهی و قوانین صحیح که بتواند به اختلافات پایان دهد و سلامت جامعه و انسان‌ها را تأمین کند، آمادگی پیدا کردند؛ از این رو می‌فرماید: «خداوند با آنها کتاب آسمانی به حق نازل کرد تا در میان مردم در آنچه اختلاف داشتند حکومت کند» (وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ).

به این ترتیب ایمان به انبیا و تمسک به تعلیمات آنها و کتب آسمانی، آبی بر آتش اختلافات فرو ریخت و آن را خاموش ساخت [و این مرحله پنجم بود]. این وضع مدتی ادامه یافت، ولی کم‌کم وسوسه‌های شیطانی و امواج خروشان هوای نفس کار خود را در میان گروهی کرد و با تفسیرهای نادرست تعلیمات انبیا و کتب آسمانی و تطبیق آنها بر خواسته‌های دلشان، پرچم اختلاف را بار دیگر

پاره‌ای شکارها و یا منزل کردن در غارها و دفاع با سنگ و چوب و امثال اینها. این حال انسان در قدیم‌ترین عهد و ماقبل تاریخ بوده و معلوم است مردمی که حالشان این چنین حالی بوده، نمی‌توانستند اختلاف مهمی با هم داشته باشند و فساد چشم‌گیری نمی‌توانسته در میان آنان به طور مؤثر پیدا شود.

مسئله اختلاف در استعداد از همان روز نخست در میان بشر بوده است، بعضی قوی و نیرومند و دارای سطوت بوده‌اند و بعضی دیگر ضعیف و همین خود باعث پیدایش اختلاف می‌شده است، اختلافی فطری که قریحهٔ استخدام به آن دعوت می‌کرده و می‌گفته حال که تو توانایی و او ضعیف است، از او استفاده کن و او را به خدمت خود در آور پس همین قریحهٔ فطری بود که او را به تشکیل اجتماع و مدنیت دعوت می‌کرده و باز همین قریحهٔ فطری بود که او را به بهره‌کشی از ضعفا و او می‌داشته است.

بیان تفسیر نمونه این‌گونه است:

بعد از بیان حال مؤمنان و منافقان و کفار در آیات پیشین، در این آیه به سراغ بحثی اصولی و کلی و جامع در مورد پیدایش دین و مذهب و اهداف و مراحل مختلف آن می‌رود.

نخست می‌فرماید: «انسان‌ها [در آغاز] همه امت واحدی بودند» (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً).^۱

در آن روز تضادی در میان آنها وجود نداشت، زندگی بشر و اجتماع او ساده بود. فطرت‌ها دست نخورده و انگیزه‌های هوا و هوس و اختلاف و کشمکش در میان آنها ناچیز بود خدا را طبق فرمان فطرت می‌پرستیدند و وظایف سادهٔ خود را

۱. «امت» به معنای هر جماعتی است که نوعی رابطه و وحدت در میان آنها باشد، خواه وحدت دینی یا از نظر زمان و مکان (مفردات راغب) دربارهٔ معنای امت در آیات مناسب، بحث بیشتری آمده است.

آنها را از اختلافات و مشاجرات دنیاپرستان بی‌ایمان بر کنار می‌دارد و آرامش روح و اطمینان خاطر و سلامت جسم و جان به آنها می‌بخشد.^۱

این آیه شریفه به روند تغییر در اجتماع انسانی می‌پردازد و به نوعی کلیتی از تغییرها را که بشر به آن دچار شده است، بیان می‌فرماید. زندگی برای انسان فراز و نشیب خاصی نداشت و آنها بنا بر فطرت، خوب و بد را تشخیص می‌دادند، اما عوامل مختلف از جمله جمعیت، ایدئولوژی و همچنین پیشرفت‌های علمی و... و گسترش زندگی اجتماعی که انسان برای تأمین منافعش مجبور به تن دادن به آن بود، تغییرهایی در زندگی انسان به وجود آورد.

لوکرس^۲ می‌گوید: جامعه ابداعی انسانی است و هابز^۳ معتقد است که جامعه نتیجه قراردادی است که بر اثر یک جنگ دائمی به وجود آمده و به این ترتیب، از نظر او امری طبیعی است.

برخی جامعه‌شناسان معتقدند که جامعه مجموعه روابط انسانی است که میان افراد برقرار می‌شود که صورت‌های مختلفی دارد:

روابط متقابل فردی ساده که بیشتر به علت انگیزه‌های عاطفی و گاه وابستگی متقابل و بر اساس طبیعت خاص انسانی است که در آن منظور و هدف خاصی نیست و پراکنده و نامنظم است.

روابط متقابل فردی متمرکز، مانند رابطه پیشین میان دو فرد است، ولی در حکم وظیفه و خدمت به شمار می‌رود.

رابطه جمعی: گاه خدمات گوناگونی در مکان معینی تمرکز می‌یابد و رابطه‌ای جمعی را موجودیت می‌بخشد و سبب پیدایش نیازهای خاص افراد انسانی

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲، ص ۹۸.

2. Lucrece

3. Habbes

برافراشتند، ولی این اختلاف با اختلافات پیشین فرق داشت. سرچشمه اختلافات پیشین جهل و بی‌خبری بود که با بعثت انبیا و نزول کتب آسمانی بر طرف شد، در حالی که سرچشمه اختلافات بعد همان ستمگری و لجاجت و انحراف آگاهانه از راه حق و در یک کلمه «بعی» بود؛ از این رو در ادامه این آیه می‌فرماید:

«در آن اختلاف نکردند مگر کسانی که کتاب آسمانی را دریافت داشته بودند و بینات و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود. آری، آنها به دلیل انحراف از حق و ستمگری در آن اختلاف کردند» (وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ). [و این مرحله ششم بود].

در اینجا مردم به دو گروه تقسیم شدند: مؤمنان راستین که در برابر حق تسلیم بودند. آنها برای پایان دادن به اختلافات جدید به کتب آسمانی و تعلیمات انبیا بازگشتند و به حق رسیدند؛ از این رو می‌فرماید: «خداوند، مؤمنان از آنها را به حقیقت آنچه در آن اختلاف داشتند به فرمان خود هدایت فرمود» [در حالی که افراد بی‌ایمان و ستمگر و خودخواه هم‌چنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند] (فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ) [و این مرحله هفتم بود]. در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند هر که را بخواهد [و لایق ببیند] به راه مستقیم هدایت می‌کند» (وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ).

اشاره به اینکه مشیت الهی که آمیخته با حکمت اوست، گزاف و بی‌حساب نیست و از هر گونه تبعیض ناروا بر کنار است.

تمام کسانی که دارای نیت پاک و روح تسلیم در برابر حق‌اند، مشمول هدایت‌های او می‌شوند. اشتباه‌های عقیدتی آنها اصلاح و از روشن‌بینی‌های مخصوصی برخوردار می‌شوند. بر توفیق آنان برای یافتن راه راست می‌افزاید و

ماهیت خود با واقعیت‌های فردی تفاوت دارد. اگر بگویند که افراد تنها عناصر سازنده جامعه‌اند و برای شناخت جامعه شناختن افراد کافی است و در نتیجه گفته شود که خاستگاه اولیه نمودهای جامعه‌شناختی چیزی جز نمودهای روانشناختی نمی‌تواند باشد، با این استدلال به آسانی می‌توان گفت که نمودهای حیاتی نیز با نمودهای غیر زنده (جمادی) تبیین می‌شوند؛ زیرا در سلول زنده چیزی جز ملکول‌هایی از ماده خام وجود ندارد، لکن این مولکول‌های خام در داخل سلول زنده با هم ترکیب شده‌اند و همین ترکیب شدن علت نمودهای تازه‌ای است که مشخص‌کننده حیات‌اند که حتی نطفه آن را در هیچ‌کدام از عناصر مجزا از هم نمی‌توان یافت. علت این است که کل حاصل جمع اجزای خود نیست.^۱

در مورد خاستگاه جامعه و چگونگی تشکیل آن نیز فرضیه‌های متفاوتی مطرح شده است و به همین دلیل، اختلاف نظرهای زیادی میان علمای اجتماعی درباره پیدایش جامعه وجود دارد. در آثار حکمای یونان چون افلاطون و ارسطو تفکرات کم و بیش متفاوتی درباره زندگی اجتماعی برخورد می‌کنیم. توماس هابز^۲ یکی از دانشمندان بنام قرن هفدهم و هجدهم انگلیس بر این عقیده بود که انسان در آغاز به‌طور منزوی زندگی می‌کرد و پیوسته با همنوعانش در جنگ و ستیز بود و در محیط وحشت و ترس می‌زیست و همواره مورد تجاوز افراد دیگر قرار داشت، اما با نیروی عقل و فراست دریافت که اگر با افراد همنوع خود متحد شود می‌تواند در صلح و صفا و در محیطی آرام به‌سربرد و بدین ترتیب، جامعه منظم و آرام پدید آید.

جان لاک^۳ فیلسوف انگلیسی بر خلاف هابز عقیده دارد که زندگی انسان از

۱. علامه طباطبایی؛ روابط اجتماعی در اسلام؛ ص ۱۳.

2. Tomas Hobbes

3. John Louke

می‌شود و جامعه را همانند یک کل وحدت می‌بخشد. در مورد ماهیت جامعه از دیر باز تاکنون اختلاف نظرهای زیادی وجود داشته است. شهید مرتضی مطهری نظریه‌های مختلف متفکران و جامعه‌شناسان را درباره ماهیت جامعه در چهار مقوله نقد و بررسی قرار می‌کند:

۱. نظریه مربوط به طرفداران اصالت فردی محض: جامعه وجود حقیقی ندارد. آنچه عینیت دارد فرد است و برای شناخت جامعه، شناخت افراد کافی است.

۲. طرفداران این نظریه هم برای فرد اصالت قائل‌اند: جامعه از نهادها و مؤسسات اصلی و فرعی تشکیل شده است که همگی به هم وابسته‌اند و تغییر در هر نهاد موجب تغییر در نهاد دیگر است.

۳. هم جامعه اصیل است و هم فرد. افراد در جامعه حل نمی‌شوند، ولی هویت جدید در جامعه پیدا می‌کنند که همان هویت جامعه است و با آنچه فرد در تنهایی و جدایی از جامعه دارد، متفاوت است.

۴. نظریه چهارم مبتنی بر اصالت اجتماعی محض است. طبق این نظریه، هرچه هست روح جمعی و وجدان جمعی، شعور جمعی، خواست جمعی و «من» جمعی است. شعور و وجدان فردی مظهری از شعور و وجدان جمعی است. این در واقع همان نظریه جامعه‌گرایانی چون امیل دورکیم و پیروان او است.^۱

علامه طباطبایی در این خصوص می‌گویند: دستگاه آفرینش ابتدا یک سلسله اجزای ابتدایی را که دارای آثار و خواص مخصوص هستند، می‌آفریند. بعد آنها را ترکیب می‌کند و با ویژگی‌هایشان به هم می‌آمیزد و فواید جدیدی علاوه بر فوایدی که هر کدام از اجزا داشتند، پدید می‌آورد. جامعه واقعیتی است که از لحاظ

۱. علی‌اکبر نیک‌خلق؛ مبانی جامعه‌شناسی؛ ص ۴۹ - ۵۰.

در همین حال، ابن‌خلدون معتقد بود که انسان خصلتی پرخاشگر دارد؛ بنابراین مانند هابز مطرح می‌کرد که برای بازداشتن انسان از تهاجم به اقتداری شدید نیاز است. انسان موجودی است که باید حاکمی او را رهبری کند.

ابن‌خلدون توجه زیادی به نقش رهبری و مذهب در ایجاد دگرگونی می‌نماید؛ از جمله اینکه در مورد حکمرانان و رهبران معتقد است: حکمرانی که با مردمش از در استبداد وارد می‌شود، در واقع سند نابودی خود را امضا می‌کند.^۱

از این رو پس از گسترش زندگی اجتماعی، انسان‌ها نیازمند هدایت شدند و پیامبران برای حلّ اختلافات و هدایت جامعه مبعوث گردیدند. از آنجا که خداوند از همان آغاز تشکیل جوامع انسانی پیامبری به سوی آنان نفرستاد، استفاده می‌شود که احتمالاً جوامع ابتدایی بلوغ فکری و تابعیت ارسال پیامبر را نداشتند؛ چراکه سطح اندیشه و آگاهی آنان زیاد نبود.

از طرفی در جوامع اولیه، مسائلی تحت عنوان تضاد طبقاتی، قشربندی و نابرابری اجتماعی وجود نداشته است و طبق نظر ابن‌خلدون این تضادها بودند که مکانیسم دگرگونی را ایجاد کردند.

در این آیه به اهمیت نقش پیامبران الهی به عنوان نخبگان دینی که باعث ایجاد تحولات عمیق و جهت‌گیری حوادث تاریخ بوده‌اند، بیش از پیش تأکید شده است؛ چراکه ایشان را به عنوان افرادی که زمینه حلّ و فصل تضادهای اجتماعی را فراهم می‌آورند؛ معرفی می‌کند و نقش آنها به عنوان رهبران الهی و مبلغان فرهنگ و نظام فرهنگی واحد مطرح می‌شود.

با توجه به متن آیه، بشارت یکی از روش‌های مؤثر تبلیغ و درونی‌کردن

۱. لاور. اچ؛ دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی؛ ص ۲۹.

ابتدا توأم با آرامش بود، ولی بشر برای پیشرفت ناچار شد به جای آنکه در خانواده‌ای منزوی زندگی کند، دسته‌های بزرگ‌تری را تشکیل دهد.^۱

ژان ژاک روسو^۲ فیلسوف قرن هجدهم فرانسه معتقد بود که اجتماع انسانی نتیجه قرارداد اجتماعی است؛ یعنی افراد به میل خود گرد هم آمده‌اند و با هم از در سازش درآمدند و برای حفظ منافع و مصالح خود از پاره‌ای منافعشان درگذشتند. وی زندگی اجتماعی را بر مبنای قرارداد می‌داند.^۳

شهید مطهری در این باره می‌گوید: «اجتماعی بودن انسان در متن خلقت او پی‌ریزی شده است». علامه طباطبایی در همین زمینه می‌نویسد: «اجتماعی بودن فطری هر فرد انسانی است».^۴

بنابراین آیه ۲۱۳ سوره بقره، تصویری که از زندگی ابتدایی انسان ترسیم می‌کند، چنین است: ابتدا انسان‌ها در آرامش زندگی می‌کردند و زندگی‌شان فراز و نشیب چندانی نداشته است و بعد از آنکه پیشرفت‌هایی در زندگی‌شان حاصل شد، ناگزیر از زندگی اجتماعی شدند و این اجتماعی شدن تبعاتی داشت؛ از جمله آنکه با یکدیگر دچار اختلاف شدند.

ابن‌خلدون نظریه دگرگونی خود را بر این اساس استوار می‌کند که انسان مخلوقی است اجتماعی. ماهیت اجتماعی انسان ناشی از این حقیقت است که او برای پیشبرد فعالیت‌های حیاتی خود باید به دیگران متکی باشد. هیچ انسانی خودبسنده نیست و نیازهای انسان تنها از طریق کوشش‌های مشترک از او برآورده می‌شود.

۱. منصوره وثوقی؛ مبانی جامعه‌شناسی؛ ص ۵۶.

2. J. Jak Roussecau

۳. ژان ژاک روسو؛ قرارداد اجتماعی؛ ص ۱۸ - ۱۹.

۴. منصور وثوقی؛ مبانی جامعه‌شناسی؛ ص ۸۱.

فرهنگ است که زمینه‌آزین‌رفتن اختلافات را که زاده‌تضادها هستند، ایجاد می‌کند، تضادهایی که در زندگی پدیده‌ای بهنجار و طبیعی است؛ بدین معنا که لازمه هر زندگی اجتماعی و گریزناپذیر است. از این رو شکل‌گیری جامعه‌ای بدون تضاد و کشمکش‌های اجتماعی و دارای همبستگی و انسجام اجتماعی و وحدت بر مبنای ادیان الهی، جامعه‌ای ایده‌آل در فرهنگ و ادیان الهی است.

در ادامه آیه به اهمیت نقش نخبگان فرهنگی و عالمان در شکل‌گیری جامعه سالم و صالح یا جامعه‌ای فاسد تأکید می‌کند. خودمحوری و ترجیح منافع شخصی در نخبگان فرهنگی، ریشه تضادهای فرهنگی در جامعه است و تنها از سوی ایشان چنین تضادهایی به وجود می‌آید.^۱ چنین افرادی بیش از سایر افراد در خطر انحطاط فکری قرار می‌گیرند و باید توجه ویژه‌ای به جایگاه خود بنمایند. طبق آیه آنان که از پذیرفتن سخن پیامبران سرباز می‌زنند، از سر حسد و سرکشی و خودبرتربینی موجبات بروز اختلافات را فراهم می‌آورند و مانع ایجاد دگرگونی‌های مثبت در راستای اصلاح جامعه می‌شوند.

حضرت امیر در نهج‌البلاغه می‌فرماید:

«انما یدء وقوع الفتن اهواءٌ تُتَّبِعُ و احکامٌ یتبدعُ یخالف فیها کتاب الله و یتولی علیها رجالٌ رجلاً علی غیر دین الله»:^۲ همانا آغاز پیدایش فتنه‌ها پیروی از هوس‌های آلوده و احکام و قوانین مجعول و اختراعی است که با کتاب خدا مخالفت دارند و جمعی بر خلاف دین خدا مخالفت دارد و جمعی بر خلاف دین خدا به همکاری و حمایت جمعی دیگر می‌پردازند.

آیه دوم

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»:^۱ همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند، برای آنها یکسان است که هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی. آنها ایمان نخواهند آورد.

این آیه از قرآن کریم نیز به عنوان یکی از روش‌های تغییر اشاره می‌کند. همان‌طور که در تفاسیر مختلف به آن اشاره شده است، منظور از کسانی که کفر ورزیده‌اند، همان سردمداران و بزرگان مکه‌اند. چنین افرادی که در اوج قدرت اقتصادی و سیاسی قرار دارند با آمدن اسلام و ارزش‌هایی که دربردارد، سازگاری ندارند؛ چراکه منافع آنها را به خطر می‌اندازد و آنان بیم تضعیف شدن قدرتشان را دارند؛ از این رو با آن لجاجت و مخالفت می‌کنند. این کفر در برخی از آنان به مرحله‌ای می‌رسد که زمینه‌ایمان در آنها نابود شود و تداوم و استمرار ناهمنوایی با دین زمینه‌پذیرش آن را در افراد از بین می‌برد.

طرز تفکر و ساختار این گروه با سایر افراد جامعه متفاوت بود و به آنها اجازه پذیرش چنین تغییرهای بنیادی در عقایدشان را نمی‌داد، هرچند انذار از روش‌های مؤثر ایجاد تغییرها به شمار می‌رود، در چنین افرادی تأثیری نخواهد داشت و نرود میخ آهنین در سنگ.

۴-۲-۴. همنوایی و آن‌گاه ناهمنوایی

«وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَآكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»:^۲ و گروهی از اهل کتاب

۱. بقره: ۶.

۲. آل عمران: ۷۲.

۱. محمدباقر آخوندی و علی‌تقی ابازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۱۳۱.

۲. محمد دشتی؛ نهج‌البلاغه؛ خطبه ۵۰.

گفتند: به آنچه بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز کافر شوید، شاید [با این حيله آنها از اسلام] بازگردند. در تفسیر نمونه در مورد آیه آمده است: شاید منظور از آغاز و پایان روز این باشد که فاصله میان ایمان و کفر شما کوتاه باشد. این کوتاهی فاصله سبب خواهد شد که بگویند آنها اسلام را چیز مهمی خیال می‌کردند، ولی از نزدیک چیز دیگری یافتند؛ از این رو به سرعت از آن بازگشتند.

این توطئه در افراد ضعیف‌النفس اثر قابل‌ملاحظه‌ای خواهد داشت، به ویژه اینکه عدهٔ مزبور از دانشمندان یهود بودند و همه می‌دانستند که آنها نسبت به کتب آسمانی و نشانه‌های آخرین پیامبر، آشنایی کامل دارند و این امر دست‌کم پایه‌های ایمان تازه مسلمانان را متزلزل می‌سازد جمله «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» نشان می‌دهد که آنها امیدوار به تأثیر این نقشه بودند.^۱

بنابراین می‌توان گفت یکی از روش‌های نفوذ فرهنگی و در نتیجه تحریف و تخریب فرهنگی، مسئلهٔ همنوایی و آنگاه ناهم‌نوایی با آن فرهنگ است. در مورد یهود در این آیه اظهار ایمان دروغین و داخل شدن در صفوف مسلمانان برای متزلزل ساختن آنان، از حيله‌های قوم یهود و دشمنان دین است که از شیوه‌های مؤثر در سست کردن پیروان یک مکتب به شمار می‌رود و موجبات تزلزل هویت فرهنگی و دینی هم‌نوایان با آن فرهنگ را فراهم می‌کند. این تغییر در هم‌نوایی زمینهٔ تغییر فرهنگی در جامعه را ایجاد می‌کند.

باید به این نکته توجه داشت که واقعیت‌های اجتماعی درونی شده در جریان

جامعه‌پذیری همواره در معرض خطر موقعیت‌های حاشیه‌ای زندگی روزمره قرار دارند.

هویت افراد که بر اساس فرهنگ جامعه شکل می‌گیرد، پدیده‌ای پویا بوده با محیط اجتماعی و فرهنگی رابطه‌ای دیالکتیک داشته است؛ به گونه‌ای که گاه تقویت و رشد و گاهی تضعیف می‌شود. نکتهٔ اساسی دیگر که آیه به آن اشاره دارد و از موضوعات شاخص بحث ما در این قسمت است، همان بحث نخبگان فرهنگی و نقش آنها در تحریف و تخریب و در نتیجه تغییر فرهنگی در جامعه است که طبق آیه از اهمیت و نقش ویژه‌ای برخوردارند و باید بیش از دیگران در اعمال و رفتارشان دقت داشت و از دچار شدن به صفت عجب و همچنین گرفتار شدن به جاه‌طلبی و خودبرتربینی، خود را حفظ نمایند؛ چراکه تنها مسئولیت اعمال خود را ندارند و وظیفه‌ای خطیر بر عهدهٔ آنهاست.

۵-۲-۴. آمیختن ارزش‌ها با ضد ارزش‌ها

در ابتدا لازم است به برخی مفاهیم پیش از پرداختن به آیهٔ ۷۱ سورهٔ آل عمران که مسئلهٔ آمیختن ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را مطرح می‌کند، بپردازیم. تعریف انحراف: هر گونه رفتاری که با چشم‌داشت‌های جامعه یا گروه معینی در داخل جامعه تطبیق نداشته باشد، انحراف نامیده می‌شود.

شخصی که به تنهایی از هنجارهای جاافتادهٔ جامعه‌اش منحرف می‌شود و در واقع آن هنجارها را رد می‌کند، منحرف فردی نامیده می‌شود و گروهی که به گونه‌ای دسته‌جمعی عملی بر خلاف هنجارهای مرسوم جامعه‌شان انجام می‌دهند، انحراف گروهی را مرتکب می‌شوند.^۱

۱. بروس کوئن؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ص ۱۶۰ - ۱۶۱.

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲، ص ۶۱.

توجه می‌دهد که با آنکه می‌دانید، کتمان می‌کنید؟ و حق را به گونه‌ای دیگر جلوه می‌دهید؟ اهل کتاب با آگاهی کامل از اینکه محمد همان پیامبر موعود است و نشانه‌هایی را که در کتاب‌هایشان آمده بود، دارد، او را انکار کردند و حق را که از آن با خبر بودند، پوشیده نگاه داشتند و حق و باطل را به هم آمیختند. این آمیختگی حق و باطل مسئله‌ای است که همیشه دشمن از آن استفاده کرده است و از بی‌خبری و ساده‌دلی افراد در پیشبرد اهدافش کمک گرفته است. در عصر حاضر با پیشرفت مختلف علمی و جهانی شدن اطلاعات و روی کار آمدن اینترنت و رسانه‌های جهانی دیگر از این حربه بیش از پیش استفاده می‌شود و چنان به باطل رنگ و بوی حق تزریق می‌کنند و آن را زیبا جلوه می‌دهند و با استفاده از رسانه‌های جهانی همه‌گیر آن را سریع منتشر می‌کنند که گویی حقیقت جز آنچه اینان می‌گویند نیست.

به‌طور کلی می‌توان گفت یکی از کارکردها و پیامدهای منفی انحراف، سردرگمی درباره ارزش‌هاست که می‌تواند سبب کمرنگ شدن برخی ارزش‌ها در جامعه شود. این آیه لحن توبیخ‌گونه‌ای با چنین افرادی دارد که با اندیشه‌ها و رفتارهای خود باعث تشویش افکار و تزلزل عقاید مردم می‌شوند و آنها را با پنهان کردن حق و کتمان آن افکار به سمت و سویی غیر واقعی سوق می‌دهند. در اینجا روی سخن با اهل کتاب است، آنها که از قدرت اجتماعی و نفوذ قابل توجهی برخوردار بودند. این‌گونه رفتارهای ایشان باعث تنش‌های اجتماعی و همچنین بی‌اعتمادی به دین می‌شد. آنها می‌خواستند از این گسیختگی و سردرگمی در جهت دست‌یابی به منافعشان سود برند و باعث دلزدگی و دلسردی عموم مردم از دین و آیین جدید شده، ایشان را میان دوراهی حق و باطل قرار دهند تا توان تشخیص را از آنها سلب کنند و با این حربه جلوی آهنگ سریع پذیرش

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبُسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۱ ای اهل کتاب! چرا حق را به باطل مشتبه می‌سازید و (با حق را کتمان می‌کنید، در حالی که خود (به حقیقت آن) آگاهید.

در اینجا به بیان تفسیر پرتوی از قرآن می‌پردازیم:

آن آیه خبر از طایفه‌ای از اهل کتاب بود که حرفه و کارشان اضلال است، مانند میکرب بیماری که پیوسته می‌گردد تا در بدن و عضو ناتوان و بی‌دفاعی رخنه کند. این دو آیه ندای تنبیهی به همه اهل کتاب است که چرا به آیات خدا کفر می‌ورزند و آنها را پوشیده می‌دارند و حق را به لباس باطل می‌پوشانند و یا حق و باطل را آمیخته می‌کنند (تلبسون از لبس به فتح یا ضم لام) و زمینه‌ی اضلال خلق را فراهم می‌سازند؟ چون اهل کتاب‌اند، اصول و آیات وحی و نبوت و حق را می‌شناسند، آیات روشن این نبوت برایشان مشهود و حقیقت آن برایشان معلوم است و چون کفر بدین آیات و باطل نمایاندن این حق، ناشی از جهل آنان نیست، پس چه منشأ و انگیزه‌ای دارد و برای چیست؟ «لِمَ تَكْفُرُونَ... لِمَ تَلْبُسُونَ...» طرح این دو پرسش برای همیشه و برای آگاهی خلق گرفتار و برای آن است که شاید اهل کتاب به خود آیند و ببینند و از لا شعوری تقلیدی و تأثر از محیط که آیات خدا و حق وسیله امتیازجویی و بهره‌کشی گردید، به شعور آیند و اگر مستشعر نشدند و برنگشتند و پاسخ روشنی در برابر این پرسش‌ها ارائه نکردند، شاید خلق چشم و گوش بسته و دنباله‌رو آنان به خود آیند و آگاه شوند و دام‌های این دامداران را بشناسند و خود را برهانند.^۲

در این آیه با لحن توبیخی با اهل کتاب برخورد می‌شود و آنها را به این مسئله

۱. آل عمران: ۷۱.

۲. سید محمود طالقانی؛ پرتوی از قرآن؛ ج ۵، ص ۱۹.

مردم را از جاهلیت به سمت نور بگیرند و جان‌های تازه‌بیدار شده را به خوابی عمیق برند.

این کار از علمای یهود و نصارا بر می‌آمد که از جایگاه و مقبولیت‌شان نزد عامه مردم این چنین سوء استفاده‌هایی را بنمایند تا ابتکار عمل را به دست گیرند و به عنوان رهبران مذهبی عده زیادی را به جنبش خود جلب کنند و در مقابل جنبشی که اسلام به وجود آورده بود و انگیزه‌ای که با معرفی ارزش‌های جدید به جامعه عرضه کرده بود، به مخالفت برخیزند و در روند تغییرهای اسلام اختلال به وجود آورده و مانع آن شوند.

در این آیه خداوند به صراحت این افراد را معرفی کرده، خطر ایشان را متذکر می‌شود.

از آنچه آیه مورد بررسی، ما را به آن توجه می‌دهد، می‌توان چنین استنباط کرد که آمیختن آگاهانه حق به باطل و کتمان آن به دست علمای یهود و نصارا امری انکارناپذیر است که خداوند آنان را نکوهش و سرزنش می‌کند.

انحراف فی حد ذاته فرایند نامطلوبی نیست و بسته به اینکه در چه جهت انحراف صورت می‌پذیرد، باعث ایجاد تغییرهای مثبت و منفی در جامعه می‌شود. در این بخش که سخن از اعمال انحراف‌آمیز یهود در مقابله با تغییرهای مثبتی که اسلام در پی آن است، آمده، به کارکردهای منفی می‌پردازیم:

۱. گسیختگی نظم اجتماعی: نقض گسترده هنجارهای اجتماعی، نظم اجتماعی را می‌گسلد.

۲. سردرگمی درباره ارزش‌ها و هنجارها: انحراف تشخیص این امر را برای مردم دشوار می‌سازد که رفتار مورد انتظار کدام است و اینکه چه چیزی نادرست است.

همچنین وجود طیف گسترده‌ای از اخلاق‌های گوناگون در جامعه موجب تنش اجتماعی گروه‌های منحرف و سایر گروه‌های معمول می‌شود.

۳. تغییر جهت منابع و امکانات: نیاز به کنترل گسترده انحراف، غالباً نیروهای مفید و سازنده را برای حفظ نظم اجتماعی و کنترل منحرفان به کار می‌گیرد.

۴. بی‌اعتمادی: گسترش انحراف اعتمادها (مثل وفای به عهد، عدم غارت اموال دیگران و...) را از مردم عادی سلب می‌کند.^۱

یکی از روش‌های ایجاد تحریف و تخریب فرهنگی همین مسئله آمیختن ارزش‌ها و ضدارزش‌هاست که علمای اهل کتاب با درآمیختن حق به باطل و کتمان حق، مردم را گمراه می‌ساختند.

تحریف فرهنگی زمینه خروج اعضای جامعه از مسیر اصلی خویش را فراهم کرده و باعث تغییر هویت جمعی مردم آن جامعه می‌شود.^۲

همچنین در این آیه به اهمیت نقش نخبگان در رویکرد افراد جامعه اشاره شده است.

حضرت امیر در سخنان خود درباره آمیختگی حق با باطل می‌فرماید: «فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مَزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُرْتَادِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ السِّنُّ الْمَعَانِدِينَ وَ لَكِنْ يُوَخِّدُ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ فَيَزْجَانُ»:^۳ پس اگر باطل از حق کاملاً جدا می‌گردید، بر حقیقت جویان پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل خلاص می‌شد، زبان معاندان از آن قطع می‌گردید.

توجه به این سخن میزان اهمیت شفافیت حق و باطل را آشکار می‌کند.

۱. مجید کافی؛ مبانی جامعه‌شناسی؛

۲. محمدباقر آخوندی و علی‌تقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۱۹۳.

۳. محمد دشتی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۵۰.

۶-۲-۴. تحریف و تخریب فرهنگی

بحث تحریف و تخریب فرهنگی اصولاً از طرف سرآمدان و نخبگان، قابلیت اجرایی بیشتری دارد؛ چراکه به ابعاد امور بیش از دیگران واقف‌اند. پیش از پرداختن به آیات مربوط به این فصل لازم است در مورد انحراف و کارکردهای آن و همچنین مواردی مانند فرهنگ‌پذیری و خرده‌فرهنگ‌ها مطالبی را ذکر کنیم.

بخش قابل توجهی از اندیشه جامعه‌شناسی، دگرگونی و تغییر را نوعی انحراف از هنجار به‌شمار می‌آورد؛ بدین معنا که حالت بهنجار امور در جامعه، حالت ثبات است و فرض می‌شود که نهادها، ارزش‌ها یا الگوهای فرهنگی با گذشت زمان پایدار می‌مانند.

دگرگونی امری است بهنجار، چه با انسان سر و کار داشته باشیم و چه با جامعه، تغییر در جوهر هر دو هست و انسان یا رشد می‌کند و یا رو به نابودی می‌رود.^۱ هر گونه رفتاری که با چشمداشت‌های جامعه یا گروه معینی در داخل جامعه تطبیق نداشته باشد، انحراف نامیده می‌شود. انحراف به دوری جستن از هنجار اطلاق می‌شود و زمانی رخ می‌دهد که یک فرد یا گروه، معیارهای جامعه را رعایت نکنند.

انحراف به صورت فردی و جمعی صورت می‌گیرد که به تنهایی یا به صورت گروهی و دسته‌جمعی عملی برخلاف هنجارهای مرسوم جامعه انجام پذیرد.^۲ باید به این نکته توجه داشت که انحراف لزوماً منفی نیست و تمامی انقلاب‌ها و

۱. لاور. اچ؛ دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی؛ ص ۴.

۲. بروس کوئن؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ص ۱۶۰.

جریان‌های تاریخ‌ساز از همین جا آغاز شده است.

اصولاً انحراف از هنجارهای سلطیک جامعه، نیازمند شهامت و ثبات اراده است که رهبران دینی در جوامع گوناگون از خود نشان داده‌اند و این نوع از انحرافات نقش اساسی در پدیدآوردن تغییرها و دگرگونی‌های اجتماعی داشته که در طول زمان معلوم شده، به سود عموم بوده است؛ از این رو به‌طور کلی می‌توان چنین بیان کرد که انحراف کارکردهای گوناگونی دارد و بسته به نوع انحراف می‌تواند کارکردهای مثبت و منفی داشته باشد.

کارکردهای مثبت انحراف

۱. واضح کردن هنجارها: وجود منحرفان موجب یادآوری این مسئله می‌شود که قوانین جامعه کدام‌اند، حدود اغماض در هر مسئله خاص و زمان معین تا کجاست و...

۲. تقویت و همبستگی گروهی و اجتماعی: اعضای هم‌نوا با دیدن منحرفان مجدداً ارزش‌ها و هنجارهای خود را به یاد می‌آورند.

۳. سوپاپ اطمینان جامعه: انحراف می‌تواند از طریق جلوگیری از انباشتگی نارضایتی‌های حاد در کاهش فشارها علیه نظام اجتماعی کارکرد مثبت داشته باشد.

۴. تشخیص مشکلات: انحراف می‌تواند به تشخیص مسائل اجتماعی از طریق بروز علائم نارسایی در نظام اجتماعی کمک کند.

ساختارهای اجتماعی نیز به‌طور کلی دارای کارکردهای مختلفی هستند؛ یعنی نتایج و آثار عینی ساختارها و پدیده‌های اجتماعی متفاوت‌اند:

کارکرد مناسب: هرگاه نتایج و آثار یک پدیده اجتماعی برای کل جامعه مفید

انجام می‌گیرد. غالباً فردی که در انحراف خاصی، همدیگر اشتراک دارند، به منظور دوگانه حمایت متقابل و فراهم آوردن تسهیلاتی برای ارتکاب اعمال خلافشان، گرد هم می‌آیند. خرده‌فرهنگ منحرف به طرز رفتار، ارزش‌های غالب و تفاهم متقابلی اطلاق می‌شود که اعضای یک دسته در آن سهیم‌اند، ولی جامعه متعارف آنها را قبول ندارد. پیوند خرده‌فرهنگ منحرف با بقیه جامعه گسیخته است؛ زیرا این خرده‌فرهنگ از هنجارها، ارزش‌ها و زبان و اصلاحاتی استفاده می‌کند که ویژه خودش است. بسیاری از افرادی که از سوی جامعه رسمی طرد شده‌اند برای پیدا کردن منزلت، آسایش و پذیرش از نوعی دیگر، جویای پیوستن به خرده‌فرهنگ منحرف می‌شوند. آنها پس از پیوستن به این خرده‌فرهنگ، فراگردی از اجتماعی شدن را از نو آغاز می‌کنند تا قواعد رفتاری پذیرفته شده و نقش شایسته‌شان را در این چهار چوب جدید یابگیرند.^۱

در مورد اهل کتاب و همچنین کفار و سران قریش بحث انحراف گروهی آنان مطرح است که به دلیل شرایط خاص اجتماعی و اقتصادی شان حاضر به تن دادن به ارزش‌ها و هنجارهایی که اسلام معرفی آنها بود، نبودند و برای حفظ منزلت و آسایشی که داشتند، خواستار ادامه روندی بودند که آن را طی می‌کردند؛ از این رو به مقابله با جنبش اجتماعی که پیامبر اسلام آن را آغاز کرده بودند، پرداختند و با جدایی از اسلام به عنوان یک خرده‌فرهنگ منحرف عمل کردند و با حرکاتی که از طرف ایشان سر می‌زد، موجب ایجاد اختلال در روند پیشرفت اسلام می‌شدند و در این مسیر از حربه‌های مختلفی استفاده می‌کردند.

جنبش‌های اجتماعی با فشاری که بر نخبگان قدرت وارد می‌آوردند، بر توسعه تاریخی جوامع اثر می‌گذارند. این فشارها ممکن است به طرق مختلف

باشد و به تداوم و تثبیت آن کمک نماید، مناسب یا مثبت نامیده می‌شود. کارکرد نامناسب: هرگاه آثار و نتایج یک پدیده اجتماعی تأثیر منفی داشته و به نحوی سبب تضعیف و تزلزل نظام اجتماعی شود، به آن کارکرد نامناسب یا منفی می‌گویند.

کارکرد آشکار: چنانچه یک پدیده اجتماعی دقیقاً همان نتایجی را به بار آورد که مورد نظر بوده است.

کارکرد پنهان: چنانچه در اجرای یک سلسله اصلاحات اجتماعی، نتایج دیگری غیر از آنچه مورد نظر برنامه‌ریزان بوده است بروز کند. [در آن صورت با نوعی کارکرد پنهان یا ضمنی مواجهیم].^۱

باید به این نکته توجه کرد که فرهنگ، پیونددهنده ساختار و کارکرد اجتماعی است.

همان‌طور که گفته شد، پیامبران و رهبران دینی با نوعی انحراف از ارزش‌های حاکم بر جامعه موجب پدید آمدن تغییرها و دگرگونی‌ها در جامعه شده‌اند و ساختارهای اجتماعی که پدید آورده‌اند، دارای کارکردهای مثبتی در جامعه بوده است.

موجی که بر اثر انحراف آنها از ارزش‌های موجود در جامعه پدید آمده است، موجب بیداری اذهان جامعه شده و به رشد و اعتلای جامعه منتهی گشته است. در مقابل این تغییرها افراد و گروه‌هایی با توجه به جایگاهی که در جامعه از آن برخوردار بوده‌اند، با انجام یک‌سری امور موجب کندی روند تغییرها شده و با اعمال خود سبب تضعیف و تزلزل نظام اجتماعی که در حال شکل‌گیری بود، شدند. بخش مهمی از رفتار انحراف‌آمیز معمولاً در چهارچوب یک گروه منحرف

۱. هدایت‌الله ستوده؛ آسیب‌شناسی اجتماعی؛ ص ۲۴.

۱. بروس کوئن؛ مبانی جامعه‌شناسی؛ ص ۱۶۷.

عمل کنند، از قبیل مبارزات تبلیغاتی به منظور تأثیر افکار عمومی، تهدید، اعتصاب، تحریم، تظاهرات و...

فشار بر قدرت موجود یکی از اشکال کنشی است که جنبش‌های اجتماعی می‌توانند به خود بگیرند، ولی این نوع کنش به حدی وسعت دارد که آن را اغلب به عنوان کارکرد اصلی جنبش‌های اجتماعی به حساب می‌آورند و به همین دلیل گاهی جنبش‌های اجتماعی را در ردیف گروه‌های فشار قلمداد می‌کنند. البته باید به این مسئله توجه کافی داشت که جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های فشار یکی نیستند، حتی گاهی یکی را به جای دیگری به کار می‌برند.

گروه‌های فشار از راه‌های گوناگونی عمل می‌کنند:

کوشش در متقاعدکردن به صورت تسلیم‌نامه یا بیانیه، تهدید دولت مانند تهدید به تحریم، شانتاژ و گاهی مجازات‌های جسمی، می‌تواند به عنوان عاملی موجب جلب موافقت و عنایت دولتمردان شود، فشار به دولت نیز از طریق امتناع از همکاری با دولت، امتناع از پرداخت مالیات، اعمال خشونت‌آمیز، اختلال در خدمات عمومی و... صورت می‌گیرد.

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ»^۱ ای اهل

کتاب چرا به آیات خداوند [و نشانه‌های نبوت رسول خدا] کفر

می‌ورزید، در حالی که خود [به درستی آن] گواھید.

در تفسیر پرتوی از قرآن آمده است:

آن آیه خیر از طایفه‌ای از اهل کتاب بود که حرفه و کارشان اضلال است، مانند میکرب بیماری که پیوسته می‌گردد تا در بدن و عضو ناتوان و بی‌دفاعی کند. این دو آیه - آیه ۷۱ و ۷۲ آل عمران - ندای تنبیهی به همه اهل کتاب است که چرا به

آیات خدا کفر می‌ورزند و آنها را پوشیده می‌دارند و حق را به لباس باطل می‌پوشانند و یا حق و باطل را آمیخته می‌کنند (تلبسون از لبس به فتح یا ضم لام) و زمینه اضلال خلق را فراهم می‌سازند؟ چون اهل کتاب اند و اصول و آیات وحی و نبوت و حق را می‌شناسند، آیات روشن این نبوت برایشان مشهود و حقانیت آن برایشان معلوم است و چون کفر بدین آیات و باطل نمایاندن این حق، ناشی از جهل آنان نیست، پس چه منشأ و انگیزه‌ای دارد و برای چیست؟: «لِمَ تَكْفُرُونَ...» و «لِمَ تَلْبَسُونَ...» طرح این دو پرسش برای همیشه و برای آگاهی خلق گرفتار و برای آن است که شاید اهل کتاب به خود آیند و ببینند و از لاشعوری تقلیدی و تأثر از محیط که آیات خدا و حق وسیله امتیازجویی و بهره‌کشی گردید، به شعور آیند و اگر مستشعر نشدند و برنگشتند و پاسخ روشنی در برابر این پرسش‌ها ارائه نکردند، شاید خلق چشم و گوش بسته و دنباله‌رو آنان به خود آیند و آگاه شوند و دام‌های این دامداران را بشناسند و خود را برهانند.^۱

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، روی سخن در این آیات با اهل کتاب است. اهل کتابی که پیش از ظهور اسلام و حتی بعد از آن، به دلیل موقعیت خاصی که داشتند، مورد توجه بودند و از نخبگان مذهبی و حتی نخبگان مالکیت (در مورد یهود) به حساب می‌آمدند و آنچه را در مورد اسلام می‌گفتند، مورد اعتنا بود و عمل آنها برای بسیاری از افراد تازه مسلمان و عامی الگو قرار می‌گرفت و این الگوسازی تأثیری است که همیشه نخبگان بر کنش تاریخی داشته‌اند و آن را تحت الشعاع قرار داده‌اند.

این کفرورزیدن به آیات الهی و همچنین مشتبه‌ساختن حق به باطل و کتمان حق از سوی اهل کتاب چیزی بود که خود به خود به صحت آن آگاه بودند. اما رفتاری

انکار و استفهام است. صد: بستن و بازداشتن و بازگرداندن راه است. کفر اهل کتاب به آیات خدا، خود همین صد از راه خدا - سَبِيلِ اللَّهِ - می‌باشد؛ زیرا آیات خدا، تنزّل و تبیین جمال و قدرت و کمال هستی مطلق است که به صورت موجودات تکوینی و نبوات و شریعت تجلّی می‌کند و شناخت و گرایش و پیوستگی بدان‌ها راه خدا را به روی انسان مؤمن باز می‌گرداند؛ چون آیین خدا آیات و راه خدا را تبیین می‌کند، اگر رهبران آیین، خود به آیات خدا کافر شوند، سدّ راه خدا می‌گردند: «... يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ... لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ». به جای «تصدون سبیل الله» بازداشتن و بازگرداندن آنانی را می‌رساند که با محرّک و انگیزه فطرت و حیات و رهبری آیین در راه حق و کمال پیش می‌روند. «مَنْ آمَنَ»، کسی را که گراینده و رهسپار راه خدا («سبیل الله» شده است، مؤمن به آیات خدا را، نه تنها از راه خدا باز می‌دارند و از آن باز می‌گردانند، آن را کج و منحرف نیز می‌جویند و می‌نمایانند: «تَبْغُونَهَا عِوَجًا» حال از ضمیر تصدون است؛ [یعنی] شما اهل کتاب از راه خدا باز می‌دارید و آن را می‌بندید، در حالی که شما راه خدا را به گونه کج می‌جوید، خلق را به راهی مقابل و مخالف راه خدا رهبری می‌کنید و هر چه بیشتر از آن دور می‌دارید، هم به نام رهبری راه خدا، راه‌بندی می‌کنید و هم به سوی راه کج و منحرف پیش می‌روید و پیش می‌برید. گناهی از این خطیرتر و بد عاقبت‌تر نیست؛ چون حرکت طبیعی جهان و تاریخ در مسیر راه خدا («سبیل الله») می‌باشد که خود هر سد و مانعی را از سر راه برداشته و استعدادها و انگیزه‌های پیش‌برنده آدمی تکامل و تسریع یافته است. رسالت وحی و نبوت روشنگری همین راه و مسیر نهایی آن است. مقصود از احکام و شرایع الهی سمت‌گیری و نیروبخشی و سست‌کردن جاذبه‌های مخالف و برداشتن موانع و سدهای نفسانی و اجتماعی از این راه است. عبادت‌های فطری و تشریحی

غیر از آن از خود بروز می‌دادند و باعث انحراف در جامعه اسلامی نوپای آن زمان می‌شدند که پیامدهایی منفی به دنبال داشت. مانند سردرگم‌درباره ارزش‌ها و هنجارها که در پیش قبل به آن به عنوان کارکردهای منفی انحراف اشاره شد و این انحراف، تشخیص امر را برای مردم دشوار می‌ساخت که کدام صحیح است و چه امری نادرست. همچنین این انحراف و آمیختن حق و باطل از جانب اهل کتاب که در کانون توجه قرار داشتند، باعث ایجاد بی‌اعتمادی به دین در میان عامه مردم می‌شد و تهدیدی برای رشد نهال اسلام به حساب می‌آید که ناگزیر در روند ایجاد تغییرها اختلال می‌کرد و باعث کندی آن می‌شد.

در این آیه نیز به اهمیت نقش نخبگان اشاره می‌شود و اینکه چگونه رفتار چنین افرادی در سرنوشت جامعه تأثیر می‌گذارد و این‌گونه رفتارهای انحراف‌آمیز موجبات تغییر هویت فرهنگی و دینی اعضای جامعه را به همراه می‌آورد. همچنین آیه ۷۱ از همین سوره نیز به همین مطلب اشاره دارد.

آیه دوم

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»^۱: بگو: ای اهل کتاب! چرا کسانی را که ایمان آورده‌اند از راه خدا باز می‌دارید و می‌خواهید که آن [طریقه الهی] کج باشد، در حالی که خود شما گواهد [که راه آنان درست است] و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

در تفسیر پرتوی از قرآن ذیل این آیه چنین آمده است:

تکرار این خطاب - يَا أَهْلَ الْكِتَابِ - تعلیل، توصیف و تعظیم مسئولیت مورد

«وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا»^۱، «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ»^۲.

با گزیدن زندگی دنیا بر آخرت آگاهانه سد انحرافی راه خدا بند و خود بر این گواهند: «وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ» یا بیان و شأن آنان است که چون اهل کتاب‌اند باید گواهان راه خدا برای دیگران باشند. اگر اینها از راه و روش خود غافل‌اند و دیگران را اغفال می‌کنند، خدا از انگیزه‌ها و آثار کارها و ساخت و سازهاشان هیچ غافل نیست: «وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»^۳.

این آیه نیز خطاب به اهل کتاب است که می‌توان آنها را در زمره گروه‌های فشار ایدئولوژیکی نیز به حساب آورد که به دلیل قدرت مالی و همچنین پایگاه اجتماعی که در آن زمان از آن برخوردار بودند، تأثیرگذاری قابل توجهی بر روی جامعه خود داشتند. همچنین اهل کتاب به دلیل اینکه با آمدن اسلام منافعشان را در خطر احساس می‌کردند، به‌طور بسیار سازمان‌یافته و یک‌دست برای نیل به اهدافشان که همان برچیده شدن نظام اسلامی بود، تلاش می‌کردند و هر آنچه در توان داشتند برای مقابله با اسلام به کار می‌بردند.

در این آیه مطلبی که به آن اشاره شده است بازگرداندن آنان که ایمان آورده‌اند از راه خدا و کج جلوه‌دادن راه خداست. آنها از هیچ‌گونه شانتازی در مورد دین اسلام و سخنان پیامبر فروگذار نمی‌کردند و در حالی که خود بر صحت پیامبری پیامبر اسلام که در کتاب‌هایشان به آن اشاره شده بود آگاهی کامل داشتند و صدق دعوی پیامبر را می‌دانستند، با این حال پیامبر را چون

این راه را هموار (معبد) می‌کند. پس از پیمبران و قافله‌سالاران، اهل کتاب و روشنگران مسئول و متعهدند که باید مردم را از انحراف‌ها باز دارند و بدان راه رهبری کنند. اگر اینان کتاب و شریعت را وسیله امتیاز و دنیاگرداندند و از راه خدا غافل شدند و به فروع پیچیده و تشریفات غرورانگیز پرداختند، بیش از آنکه خود سدی و طبقه ممتازی و مانعی می‌گردند، با شعار رهبری خود، راه خدا را کج و منحرف می‌گردانند: «تَبْغُونَهَا عِوَجًا».

اگر سدهای فکری و اخلاقی و اجتماعی، مردمی را زمانی متوقف و ساکن نگه دارد، همان تحرک و تعالی‌جویی انسان و حرکت تاریخ می‌تواند و توانسته است سدها را بردارد و کاروان تکامل را به پیش برد و اگر اهل کتاب و رهبران آیین به کجی گرایند و از راه خدا و خط مستقیم سبیل‌الله منحرف شوند و زاویه‌های انحرافی بنمایانند و خلق خدا را به همراه خود در امتداد آن زوایا سوق دهند، از راه خدا (سبیل‌الله) دورتر و گمراه‌تر می‌شوند و می‌گردانند که برگشت از آنها دشوار یا ممتنع می‌شود: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا»^۱. چون این ناکسان آیات راهنمای خدا را به گونه کالای ناچیز دنیایی در می‌آورند و اموال مردم را به باطل می‌خورند: «اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ تَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ... لِيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^۲. سوگند و تعهدهایشان، سپری است و پوششی برای راه‌بندی‌شان: «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^۳. اینان هم راه خدا را می‌بندند و هم آن را منحرف می‌گردانند و کج می‌نمایانند: «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا»^۴.

۱. نساء: ۱۶۷.

۲. توبه: ۹ و ۳۴.

۳. مجادله: ۱۶. منافقین: ۲.

۴. هود: ۱۹. اعراف: ۴۵.

۱. اعراف: ۸۶.

۲. ابراهیم: ۳.

۳. سیدمحمود طالقانی؛ پرتوی از قرآن؛ ج ۵، ص ۲۵.

برگزیده قوم ایشان نبود، تکذیب کردند، چراکه تعصب و خودپرستی‌شان از یک سو و به‌خطرافتادان منافع و تزلزل‌یافتن موقعیت‌شان از سوی دیگر، مانع از این می‌شد که پیامبر اسلام را بپذیرند و از امکانات و قدرت و مقبولیت‌شان در راستای پیشبرد اسلام استفاده کنند، بلکه بر عکس از این امکانات برای مقابله با اسلام و منحرف کردن اذهان عمومی بهره می‌جستند و مانع از این می‌شدند که جنبش اجتماعی اسلام، کارکردهای مثبت و سازنده خویش را در همه ابعاد گسترش دهد و اثر آن را کم‌رنگ می‌کردند و این باعث می‌شد که در اجرای سلسله اصلاحات اجتماعی اسلام، پیامبر با مسائل دیگری روبه‌رو شوند که باعث صرف وقت و هزینه زیادی برای مرتفع کردن مشکلاتی که آنها ایجاد می‌کردند، می‌شد و باعث تغییر جهت منابع و امکانات برای کنترل این افراد از اهداف اصلی تر پیامبر و اسلام می‌شد.

باید به این نکته توجه داشت که نفوذ و تحریف فرهنگ زمینه تضعیف هویت فرهنگی و دین افراد جامعه را فراهم می‌کند. همچنین انحرافات میان نخبگان فرهنگی و رهبران دینی، زمینه انحراف برای جامعه و تحریف عناصر فرهنگی را ایجاد می‌کند.^۱

۷-۲-۴. پندآموزی از تاریخ

از آنجا که فهم و تفسیر تاریخ جوامع گذشته بخشی از فرهنگ بوده، بهره‌گیری از آن زمینه پویایی و رشد فرهنگ را فراهم می‌کند و توجه به این نکته که فرایندهای اجتماعی حاکم بر جوامع و قوانین حاکم بر تاریخ، سبب تکرار تاریخ در حوادث مشابه می‌شود، باعث شده که توجه ویژه‌ای به مسئله تاریخ شود؛

از این رو در آیات متعددی از قرآن کریم انسان‌ها به مطالعه حال گذشتگان که یکی از روش‌های مؤثر تغییر به حساب می‌آید، فراخوانده شده‌اند.

جامعه‌شناسان در مورد تاریخ نظرهای گوناگونی را مطرح کرده‌اند.

اگرچه دیدگاه دوری تاریخ نزد چینی‌ها، یونانی‌ها و رومی‌ها متداول بود، پاره‌ای از متفکران باستانی مسیر دگرگونی اجتماعی را به نحو دیگری می‌دیدند؛ یعنی به صورت یک پوشش خطی که می‌توانست بیانگر سیری نزولی یا پیشرونده باشد. تفکر چینی درباره دوره‌های بزرگ با دیدگاه دیگری همراه بود که گذشته را به صورت عصر طلایی و تمام تاریخ بعد از آن را فرایندی قهقراپی می‌دید.

بدین سان برخی نظریه پردازان پیشرفت، الگویی اساساً تکاملی وضع کردند. انسان و جامعه کم و بیش با تأنی، ولی قطعی به سوی وضعیت بهتر سیر می‌کنند. دیگران در حالی که برخی اوقات نتیجه نهایی را بر آنچه هست ارجح می‌شمردند، بر تضاد یا بر الگوی دیالکتیکی توسعه تأکید دارند.

اگوست کنت (۱۷۹۸ - ۱۸۵۷) جامعه‌شناسی را به دو بخش ایستاشناسی و پویاشناسی تقسیم می‌کند. جنبه ایستایی جامعه‌شناسی، شبیه آن چیزی است که ما امروز ساخت می‌نامیم، حال آنکه وجه پویا به دگرگونی اشاره می‌کند. جامعه‌شناسی ایستا مبتنی بر این فرض فلسفی است که جامعه ساختمان زنده‌ای است که وحدت اجزای آن از طریق توافق و یکرنگی فراهم شده است؛ زیرا «همواره باید مابین کلیت هر نظام اجتماعی و اجزای آن هماهنگی خودجوشی برقرار باشد». مطالعه پویایی‌ها در واقع جالب‌تر است، ولی ما باید درصدد ایجاد نظم باشیم، شاید که آن را تکامل بخشیم.

جامعه‌شناسی پویا مطالعه قوای پیشرفت بشریت است و هرگام در آن مسیر، نتیجه لازم قدم پیشین است. همان‌طور که لایب‌نیتس مطرح کرد، «حال آستن

۱. محمدباقر آخوندی و علی‌نقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص: ۲۰۳.

آینده است؛ بنابراین علم الاجتماع موظف به کشف قوانینی است که بر توالی مزبور حاکم اند. دستیابی به آن قوانین به نوبه خود زمینه منطقی برای تسهیل ترقی بشر را فراهم می‌آورند.^۱

در این بخش بیشتر به طرح دیدگاه‌های استاد شهید مرتضی مطهری در باب تاریخ می‌پردازیم و ابعاد مختلف پرداختن به این مسئله را از منظر ایشان بررسی می‌کنیم.

۱- ۷- ۲- ۴. ارزش تاریخ

مسئله ارزش تاریخ باید به دو مسئله تجزیه شود: یکی ارزش فی‌نفسه تاریخ - به معنای سرگذشت جامعه بشر و دیگری ارزش تاریخ، یعنی ارزش شناخت سرگذشت جامعه بشر.

تاریخ مکتوب به دلیل اهداف و غرض‌های مختلف تاریخ‌نگاران و سمت و سوی نگاهشان به مسائل، ارزش آنها را کم و زیاد می‌کند.

۲- ۷- ۲- ۴. نظریه ادواری بدون تاریخ

این نظریه می‌گوید که تاریخ همواره حرکتی دوری را طی می‌کند؛ یعنی حرکت خود را از نقطه‌ای شروع می‌کند، بعد دوباره به همان نقطه برمی‌گردد. گفته می‌شود: ابتدا توحش است. در توحش فکر و فرهنگ و تمدن نیست، ولی اراده و قدرت روحی وجود دارد. در اثر حالت توحش قدرت اجتماعی به وجود می‌آید. بعد قدرت، تمدنی را به وجود می‌آورد. بعد که تمدن و فرهنگ به وجود آمد، به تدریج افکار بسیار عالی و ظریف به وجود می‌آید و هرچه بشر در تمدن و فرهنگ

بالا تر برود، از اراده‌اش کاسته می‌شود و تا حد زیادی نیز - به تعبیر ما - نعمت زده می‌شود و این نعمت‌زدگی افراد را [به ویژه طبقه حاکمه را] سست می‌کند و همین منجر به یک سلسله انقلابات می‌شود و یا منجر به این می‌شود که قوای دیگر از جای دیگر ظهور کند و اینها را به کلی منقرض کند و از بین ببرد؛ از این رو چنین افرادی معتقدند که ترقی‌ها و انحطاطات نیز همواره حرکتی دوری را طی می‌کنند. ابتدا قوسی صعودی را طی می‌کنند و بعد جبراً مسیر انحطاط را می‌پیمایند. منتها حداکثر این است که کسانی که دقیق‌تر هستند می‌گویند درست به آن نقطه اول نمی‌رسند، بلکه چون از تجربیات گذشته تا حدی استفاده می‌شود، به آن نقطه اول در سطحی بالا می‌رسند؛ از این رو می‌گویند که حرکت تاریخ حرکتی حلزونی است، ولی به هر حال حرکتی مستقیم نیست، بلکه برگشت دارد و همیشه تاریخ برگشت دارد.

۳- ۷- ۲- ۴. توجیه تاریخ بر اساس دین

طبیعت «به خود وا گذاشته نیست»، بلکه «تسخیر شده» است و طبیعت تسخیر شده، یعنی طبیعتی که کار می‌کند، ولی تحت تسخیر نیرویی دیگر است. این معنا غایت داشتن طبیعت است که وقتی غایت داشته باشد؛ یعنی مستشعرانه کار بکند، معنایش این است که در جهت تکامل بی تفاوت نیست و توجیه تاریخ بر این اساس معنایش نفی علت و معلول نیست. توجیه تاریخ بر اصل دین، یعنی علاوه بر علت فاعلی، علت غایی را هم بپذیرد.

هگل از کسانی است که قائل به هدف‌داری تاریخ است و جامعه انسانی هم روح و شخصیت دارد و معتقد است که «روح زمان» هرگز اشتباه نمی‌کند و تاریخ را به سوی تکامل می‌برد.

۱. لاور. اچ؛ دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی؛ ص ۴۴.

این است معنای اینکه می‌گوییم در طبیعت عکس‌العمل وجود دارد: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۱.

۴-۷-۲-۴. درس‌های تاریخ و پیش‌بینی تاریخ

اگر تاریخ فقط وقایع جزئی باشد و نتوان از تاریخ اصول کلی استخراج کرد، اصلاً نمی‌توان درسی از تاریخ آموخت. اما اگر تاریخ قابل تعمیم بوده و اصول کلی داشته باشد، می‌توان از آن درس آموخت و به تعبیر قرآن، تاریخ می‌تواند «عبرت» و درس آموز باشد.

مسئله پیش‌بینی تاریخ همچنین است. آیا تاریخ می‌تواند حوادث آتی را پیش‌بینی کند؟ آنچه مسلم است اینکه [برای تاریخ می‌توان] تا حدودی قوانین کلی کشف کرد و تا حدود قوانین کلی از تاریخ درس آموخت و تا حدود همان قوانین کلی پیش‌بینی هم کرد.^۲

پیش‌بینی با پیشگویی متمایز است. برای پیشگویی می‌توان پنج ویژگی اساسی برشمرد که آن را از پیش‌بینی متمایز می‌سازد:

اول آنکه هر پیشگویی به عنوان یک نقطه‌ای آغازین در مورد جامعه موجود و جوامع پیشین نظری نقادانه دارد و بدین ترتیب با انتقاد از جامعه کنونی و گذشته است که جامعه جدیدی پیشنهاد و معرفی می‌شود.

دوم آنکه آنچه امکان عبور از این فاصله را می‌دهد آن است که بهترین منع الهام پیشگویی در چیزی نهفته باشد که آن را بتوان «نظمی از تفکر از نوع فراعلمی

۱. اعراف: ۹۶.

۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۵، ص ۱۶۹ - ۱۷۰.

اما پیش‌بینی علمی به نوبه خود نه انتقاد و نه ملهم از ارزش‌هاست. چنین پیش‌بینی‌ای از مشاهده در گذشته و حال نشأت گرفته و سعی در مشخص کردن راه‌های ممکن آینده بر اساس عوامل مختلف، شرایط و عاملان متفاوتی دارد که کم و بیش دارای تأثیر بسیار زیادی هستند.

سوم آنکه پیشگویی دارای خصوصیتی است اختیاری؛ یعنی پیشگویی الهام‌دهنده و یا القاکننده جهت خاصی است و سعی در آن دارد که بر جریان تاریخ تأثیر بگذارد.

چهارم آنکه پیشگویی معمولاً با نوعی اطمینان مشخص می‌شود؛ بنابراین غالباً می‌توان اختلاطی از جبر و اختیار را تقریباً در تمام اشکال پیشگویی‌های پیامبران مشاهده کرد. در حالی که پیش‌بینی بر عکس اساساً نسبی‌گرا و احتمال‌گراست.

سرانجام پنجم آنکه پیشگویی معمولاً می‌تواند بنا به ماهیت فردایی که از آن خبر می‌دهد خوش‌بینانه یا بدبینانه باشد و این ویژگی را در پیش‌بینی نمی‌توان مشاهده کرد، زیرا پیش‌بینی همانند آنچه تاریخ‌نویسان آینده می‌کنند، به نوعی آینده را تنها بر اساس موازنه عوامل موجود توصیف می‌کند.^۱

آنچه در مطالعه آیات قرآن که انسان را به مطالعه تاریخ توجه می‌دهند به دست می‌آید، همان‌طور که آیه ۹۶ سوره اعراف مطرح می‌کند این است که در طبیعت عکس‌العمل وجود دارد و این عکس‌العمل در مورد انسان و جهان نیز صادق است.

۱. گی روشه؛ تغییرات اجتماعی؛ ص ۳۲ - ۳۵.

روابط پیچیده‌ای در این میان حاکم است که ممکن است قابل به دست آوردن باشد یا نباشد؛ یعنی اگر انسان بر خلاف و ضد مسیر خاص طبیعت و مسیر تکامل خود قرار بگیرد و به سمت فسق و فجور و کفران نعمت و به طور کلی آنچه کمال انسان در آن قرار ندارد و ضد انسانیت است برود، مثل بدنی که جزء بیگانه را از خود دفع می‌کند، طبیعت و جهان چنین عکس‌العملی نشان می‌دهد که این عکس‌العمل‌ها به نام عذاب‌ها مطرح می‌شوند؛ یعنی آنچه در این آیات به آن اشاره شده است، مسائل قوم بنی‌اسرائیل را بیان می‌کند و مختص به آنها نیست، بلکه قانون و سنت جاری در هستی است و نتیجه و عکس‌العمل عمل آنهاست. اینجا در مثالی که مطرح شده بنی‌اسرائیل انتخاب شده‌اند که خداوند به آنها انواع نعمت را داده و در اوج نعمت‌های الهی قرار دارند و این نعمت‌ها را در غیر مسیر واقعی به کار می‌برند و در واقع دچار نعمت‌زدگی می‌شوند و عاقبتی این چنین نصیب‌شان می‌گردد.

در مورد بقیه نیز به همین نحو خواهد بود.

البته در غالب مسائل اجتماعی استثنا ممکن است وجود داشته باشد، البته نه از جهتی که کلیتی ندارد، بلکه از جنبه‌ای که تسلط بر قوانین به طور دقیق برای انسان کار دشواری است. اما به هر حال اگر نتوانیم قوانین تاریخ را صد در صد کشف کنیم، تا حدود زیادی می‌توانیم آنها را تعمیم دهیم و مسئله تعمیم غیرقابل انکار است. با توجه به این آیات عقل نیز آن را تأیید می‌کند.

اگر تاریخ بر اساس سنت‌ها و ضوابط باشد و عوامل مؤثر در این سنت‌ها عوامل انسانی باشند، آن وقت است که تاریخ برای ما آموزنده خواهد بود.^۱ بنابراین ارزش تاریخ امری غیرقابل انکار است و در سخنان بزرگان و

همچنین اشعار نیز بر آن تأکید شده است. حضرت امیر در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه انسان را به اصول مسلم تاریخ توجه داده است و خطاب به فرزندان‌شان امام حسن مجتبی می‌فرماید:

پسرم! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در کردار آنها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم، تا آنجا که گویی یکی از آنان شده‌ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام، پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم و زندگانی سودمند آنان را با دوران زینبارشان شناسایی کردم، آن‌گاه از هر چیزی مهم و ارزشمند آن را و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم و ناشناخته‌های آنان را دور کردم، پس آن‌گونه که پدری مهربان نیکی‌ها را برای فرزندش می‌پسندد من نیز بر آن شدم تو را با خوبی‌ها تربیت کنم؛ زیرا در آغاز زندگی قرار داری، تازه به روزگار روی آورده‌ای، نیتی سالم و روحی با صفا داری.^۱

در این قسمت آیات زیادی قابل بررسی‌اند که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد:

آیه اول

«سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^۲: از بنی‌اسرائیل بپرس: چه بسیار از

۱. محمد دشتی؛ نهج‌البلاغه؛ ص ۵۲۳.

۲. بقره: ۲۱۱.

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ص ۲۰۴.

دلایل روشن به آنها دادیم؟ و هر کس نعمت [هدایت] خدا را پس از آنکه به سراغ او آمد، [کفران و] تبدیل کند (بداند که) همانا خداوند سخت کیفر است.

بیان تفسیر المیزان در مورد این آیه این گونه است:

بیان آیات

عبرت گرفتن از سرگذشت و سرنوشت بنی اسرائیل و اشاره به علت انحراف

کفار

«سَلُّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ...».

این آیه می‌خواهد آن وعیدی که در آیه «فَإِنْ زُلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» بود و می‌فرمود مخالفین را به أخذ عزیزی مقتدر خواهد گرفت، تثبیت کند. می‌فرماید: این بنی اسرائیل در پیش روی شما هستند و این امتی است که خدای تعالی کتاب و حکم و نبوت و ملکشان داد و از طبیات روزیشان کرد و از سایر امت‌های معاصرشان برتریشان داده بود از ایشان بی‌رس که چقدر آیات روشن و معجزات هویدا برایشان فرستادیم و خوب در وضعیتشان بنگر که چه بودند و چه شدند؟ و در آخر کلمات را از جایی که داشت تغییر داده و تحریف کردند و به دلیل دشمنی که با هم داشتند در قبال خدا و آیاتش و کتابش اموری دیگر از پیش خود ساختند و خدا به دلیل شرکی که در ایشان پیدا شد به شدیدترین وضعی عقابشان کرد و دچار اختلاف و تشتت آرایش‌شان ساخت تا یکدیگر را جویدند و آقایی‌شان از دست برفت و سعادتشان تباہ شد و دچار عذاب ذلت و مسکنت در دنیا و عذاب خزی و خواری در آخرت شدند، در حالی که دیگر یآوری نداشتند.

و این سنت جاریه از طرف خدای سبحان اختصاص به قومی و ملتی ندارد، هر کس نعمت خدا را تغییر دهد و از محرابش منحرف کند، خدا عقابش می‌کند و چقدر شدیدالعقاب است.

بنابراین بیان، جمله «وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ» تا کلمه «العقاب» از قبیل وضع کلی در مورد جزئی است، تا دلالت کند بر اینکه حکم نامبرده در همه ادوار سنتی است.^۱

آیه دوم

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۲: همانا خداوند بر مؤمنان منت گذاشت که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنها تلاوت کند و ایشان را پاک کرده و رشد دهد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، هرچند که پیش از آن، قطعاً آنها در گمراهی آشکار بودند.

در تفسیر نمونه چنین ملاحظه می‌شود:

بزرگ‌ترین نعمت خداوند

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ». در این آیه، سخن از بزرگ‌ترین نعمت الهی، یعنی نعمت «بعثت پیامبر اسلام» به میان آمده و در حقیقت پاسخی است به پرسش‌هایی که در ذهن بعضی تازه مسلمانان، بعد از

۱. سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ترجمه تفسیرالمیزان؛ ج ۲، ص ۱۶.

۲. آل عمران: ۱۶۴.

جنگ احد خطور می‌کرد که چرا ما باید این همه گرفتار مشکلات و مصائب شویم؟ قرآن به آنها می‌گوید اگر در این راه، متحمل خسارت‌هایی شده‌اید، فراموش نکنید که خداوند، بزرگ‌ترین نعمت را در اختیار شما گذاشته است، پیامبری مبعوث کرده که شما را تربیت می‌کند و از گمراهی‌های آشکار بازمی‌دارد. هر اندازه برای حفظ این نعمت بزرگ تلاش کنید و هر بهایی بپردازید، باز هم ناچیز است.

جالب توجه اینکه ذکر این نعمت با جمله «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^۱ است.

آیه سوم

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ»^۲ و [به یاد آورید] زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد آورید، هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهان قرار داد [که صاحب اختیار مال و جان و ناموس و حکومت شدید] و به شما چیزهایی داد که به هیچ یک از جهانیان نداده بود.

بیان تفسیر المیزان درباره این آیه چنین است:

این آیات بی‌ربط با آیات پیشین و بدون اتصال به آنها نیست، برای اینکه آیات پیشین به طوری که ملاحظه کردید، سخنی از سرپیچی اهل کتاب در قبول دعوت اسلام داشت. این آیات نیز به پاره‌ای از میثاق‌هایی که از اهل کتاب گرفته شده

بود، اشاره دارد و آن میثاق این بود که با خدا پیمان بستند که در مورد آنچه موسی می‌گوید، مطیع محض باشند، ولی در برابر موسی جبهه‌گیری کردند و به‌طور صریح دعوتش را رد نمودند و خدای تعالی در کیفر این گناهشان به عذاب تیه و سرگردانی که خود عذابی از طرف خدا بود، گرفتار نمود.^۱

بیان تفسیر نمونه چنین است:

در این آیات برای زنده کردن روح حق‌شناسی در یهود و بیدار کردن وجدان آنها در برابر خطاهایی که در گذشته مرتکب شدند، تا به فکر جبران بیفتند، نخست چنین می‌گوید: «به خاطر بیاورید زمانی را که موسی به پیروان خود گفت: ای بنی اسرائیل نعمت‌هایی را که خدا به شما ارزانی داشته است، فراموش نکنید».^۲

آیه چهارم

«وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۳ [ای پیامبر! داستان دو پسر آدم را به حق بر مردم بازخوان، آن‌گاه که هر یک از آن دو] قربانی پیش آوردند، پس از یکی [هابیل] پذیرفته شد و از دیگری [قابیل] قبول نگشت. [قابیل] گفت: حتماً تو را خواهم کشت، [هابیل] گفت: خداوند، تنها از متقین قبول می‌کند.

در تفسیر این آیه در مجمع‌البیان آمده است:

وجه پیوند این آیه به آیات سابق این است که خداوند می‌خواهد بیان کند که حال یهود در پیمان‌شکنی و ارتکاب کارهای ناپسند، همچون فرزند آدم است که

۱. سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۵، ص ۴۶.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۴، ص ۳۳.

۳. مائده: ۲۷.

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۱۵.

۲. مائده: ۲۰.

برادر خود را کشت و عواقب شوم آن گریبانگیرش شد از این رو خداوند دستور داد که سرگذشت این دو برادر را بر قوم یهود بخواند تا خود از جهل و تکذیب ایشان آramشی یابد و یهود را سرکوب کند.^۱

آیه پنجم

«الْمُ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ»^۲ آیا ندیدند که چه بسیار امت‌های پیش از آنان را هلاک کردیم، با آنکه در زمین به آنان جایگاه و توانی داده بودیم که به شما نداده‌ایم؟ و [باران و برکت] آسمان را پی در پی برایشان فرستادیم و نهرهای آب از زیر پاهایشان جاری ساختیم، پس آنان را به کیفر گناهانشان هلاک کردیم و نسل دیگری پس از آنان پدید آوردیم.

صاحب تفسیر نمونه در مورد این آیه چنین بیانی دارد:

سرنوشت طغیانگران

از این آیه به بعد، قرآن برنامه تربیتی مرحله به مرحله را برای بیدارساختن بت پرستان و مشرکان - به تناسب انگیزه‌های مختلف شرک و بت پرستی - عرضه می‌کند. نخست برای کوبیدن عامل غرور که یکی از عوامل مهم طغیان، سرکشی و انحراف است، دست به کار شده و با یادآوری وضع اقوام گذشته و سرانجام

دردناک آنها، به این افراد که پرده غرور بر چشمانشان افتاده است هشدار می‌دهد و می‌گوید: «آیا اینها مشاهده نکردند چه اقوامی را پیش از آنها هلاک کردیم، اقوامی که امکاناتی در روی زمین در اختیار آنها گذاشتیم که در اختیار شما نگذاشتیم» (الْمُ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ).

از جمله اینکه «باران‌های پر برکت و پشت سر هم برای آنها فرستادیم» (وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا). و دیگر اینکه «نهرهای آب جاری را از زیر آبدای‌های آنها و در دسترس آنها جاری ساختیم» (وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ). اما به هنگامی که راه طغیان را پیش گرفتند، هیچ‌یک از این امکانات نتوانست آنها را از کیفر الهی بر کنار دارد «و ما آنها را به خاطر گناهانشان نابود کردیم» (فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ).^۱

۱. مترجمان؛ ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۶، ص ۲۸.

۲. انعام: ۶.

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۵، ص ۱۵۶.

فصل پنجم

پیامدها و آثار تغییرات اجتماعی

درآمد

تغییرها اجتماعی و فرهنگی به دلیل اینکه گستره وسیعی را دربرمی گیرد، پیامدها و آثار زیادی در جامعه به جای می گذارد. تغییرها اجتماعی به دنبال نهادینه کردن هنجارها و ارزشها مطابق با ایدئولوژی ای است که به معرفی آن می پردازد و سعی در هرچه بیشتر روان شدن و جاافتادن آن دارد. در این بیان برای رسیدن به بالاترین درجه انتظار از تغییرها باید تدابیری اندیشیده شود تا هرچه بیشتر ایجاد تغییرها به ارزشهای مورد انتظار نزدیک شود.

مطالعات اولیه در مورد فرهنگ پذیری بر نوع ویژه ای از تماس تأکید داشتند. گمان می رفت که فرهنگ پذیری در نتیجه تأثیر فرهنگی قدرتمند و برخوردار از اعتبار بر فرهنگی ضعیف تر و عقب مانده تر روی می دهد، لیکن فرهنگ پذیری صرفاً از واقعیت متقابل دو فرهنگ ناشی نمی شد، بلکه حاصل برنامه ریزی آگاهانه فرهنگ قوی تر بود.^۱

از این رو دگرگونی های اجتماعی باید تا آنجا که امکان دارد به صورتی برنامه ریزی شده اند که با ارزشها و هدفهای موجود در جامعه سازگار باشند.

۱. لاور. اچ؛ دیدگاههایی درباره دگرگونی اجتماعی؛ ص ۲۰۹.

منظور از برنامه‌ریزی، کوششی است تا فراگرد دگرگونی اجتماعی به گونه‌ای هدایت شود که تا آنجا که ممکن است به سود جامعه تمام شود، اما گاهی هرچند انگیزه‌ها و اهداف دگرگونی شرافتمندانه هستند، پیامدهای آنها چندان خوشایند نیستند؛ چراکه نمی‌توان همه پیامدهای یک دگرگونی برنامه‌ریزی شده را پیش‌بینی کرد.^۱

دگرگونی اجتماعی اگر به سرعت رخ دهد ممکن است تأثیر منفی نامطلوبی به جای گذارد. دگرگونی سریع در جامعه ممکن است افراد آن را دچار بیگانگی، تنهایی و ناامیدی کند.

اگر دگرگونی غیرمنتظره باشد، فرد ممکن است دچار سردرگمی و ناامیدی شود. اگر در جامعه واپس‌ماندگی فرهنگی (ناتوانی بخشی از فرهنگ از همگام شدن با دیگر بخش‌ها) وجود داشته باشد ممکن است همه جامعه از هم‌گسیخته شود و از طرفی باید توجه داشت که دگرگونی‌های اجتماعی معمولاً مسائل اجتماعی را نیز به همراه دارد.^۲

از طرفی پذیرش و یا عدم پذیرش تغییرها نیز پیامدها و آثار متفاوتی دارد که با گزینش و یا عدم انتخاب آن فرد به دو مسیر کاملاً متفاوت قدم می‌گذارد.

توجه به این نکته در ایجاد تغییرها بسیار ضروری است که اسلام برای به‌وجودآوردن تغییرهای مورد نظر خویش و اشاعه فرهنگ و ارزش‌های خود به‌طور بسیار ظریف و دقیق و حرفه‌ای عمل کرده است تا جامعه را دچار پیامدهای منفی ناشی از سرعت تغییرها که متذکر شدیم، نگرداند. با مطالعه تاریخ

اسلام به این مطلب مهم پی‌خواهیم برد که در ابتدای رسالت، پیامبر دعوت آشکاری نداشتند و ایجاد تغییرها و ارائه ارزش‌ها به صورت کاملاً گام به گام صورت می‌پذیرفت، چنان‌که ارائه احکام و قوانین نیز چنین بود؛ چون بازداشتن افراد از اموری که با آن خو گرفته بودند، امری آسان نبود؛ از این رو این برنامه‌ریزی در نحوه عنوان و زمان‌بندی امور از حیث موضوع و اهمیت آنها در اسلام به خوبی دیده می‌شود. از طرفی در بیان قرآن نیز پیامدهای مختلف و آثار اجرا و عدم اجرای قوانین الهی که همان تغییرهای اعمال‌شده در جامعه هستند، به وضوح دیده می‌شوند و آیات بسیاری با بیان عقلی و منطقی و همچنین ذکر سنت‌های خداوند و اسباب و علل طبیعی در به‌کارگیری دستورات الهی به آنها پرداخته شده است.

با بررسی ابعاد مختلف یک موضوع از زوایای مختلف و بحث درباره جهت‌های متفاوت آن موضوعات و در مواردی مقایسه آنها، قضاوت در مورد انتخاب مسیر را به افراد جامعه واگذار کرده است تا خود بر سرنوشت خویش حکومت کنند؛ برای مثال در قرآن کریم در مورد پیامبر، کفر و ارتداد، مسئله هویت جمعی و از بین رفتن آن سخن به میان می‌آید یا چگونگی تأثیر تغییرها در ساختارهای اجتماعی و همچنین پیامد انحرافات مختلف را بررسی می‌کند و در جاهای مختلف به بحث در این مورد می‌پردازد که نشان‌دهنده توجه حق تعالی به مسئله سرنوشت انسان دارد که هم عنوان تغییرها و مسیر آنها را معرفی می‌کند و هم چگونگی اعمال آنها را روشن می‌سازد و با ارائه نمونه عملی برای انسان‌ها، ایشان را به انتخاب راه هدایت ترغیب می‌فرماید که بسیاری از مطالب بیان‌شده چنان با منطق و عقل و قلب سلیم سازگاری دارد که جای تردید باقی نمی‌گذارد.

۱. بروس کوئن؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ص ۳۳۳.

۲. بروس کوئن؛ مبانی جامعه‌شناسی؛ ص ۴۲۷.

آن‌گاه می‌فرماید: چنین نیست که این قانون استثنایی نداشته باشد. نباید اجازه داد گروهی فاسد و مفسد زیر چتر این قانون هر ظلم و فساد و گناهی را مرتکب شوند. درست است که جهاد در ماه حرام مهم است، «ولی جلوگیری از راه خدا و کفر و ورزیدن نسبت به او و هتک احترام مسجدالحرام و خارج کردن و تبعید نمودن ساکنان آن، نزد خداوند از آن مهم‌تر است» (وَصَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفِّرُوا بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَكُفِّرُوا بِهٖ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ).

آن‌گاه می‌افزاید: «ایجاد فتنه (و منحرف ساختن مردم از دین خدا) از قتل هم بالاتر است» (وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ)؛ چراکه آن، جنایتی است بر جسم انسان و این جنایتی است بر جان، روح و ایمان انسان و بعد چنین ادامه می‌دهد که مسلمانان نباید تحت تأثیر تبلیغات انحرافی مشرکان قرار گیرند؛ زیرا «آنها دائماً با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان بازگردانند» (و در واقع به کم‌ترین از این قانع نیستند) (وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا).

بنابراین محکم در برابر آنها بایستید و به وسوسه‌های آنها در زمینه ماه حرام و غیر آن اعتنا نکنید. بعد به مسلمانان در زمینه بازگشت از دین خدا هشدار جدی می‌دهد و می‌گوید: «هر کس از شما مرتد شود و از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک او در دنیا و آخرت بر باد می‌رود و آنها اهل دوزخ‌اند و جاودانه در آن می‌مانند» (وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ).

چه مجازاتی از این سخت‌تر و وحشتناک‌تر که تمام اعمال نیک انسان نابود شود و نه در دنیا و نه در آخرت به حال او مفید نیفتد و گرفتار عذاب جاویدان الهی نیز بشود.

روشن است که اعمال نیک هم در دنیا برکات و آثاری دارد و هم در آخرت.

۱- ۵. نابودی هویت جمعی

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ [ای پیامبر!] از تو درباره جنگ در ماه حرام سؤال می‌کنند، بگو: جنگ در آن ماه‌ها [ذی‌القعدة، ذی‌الحجة، محرم و رجب] گناهی بزرگ است، ولی بازداشتن [مردم] از راه خدا و کفر و ورزیدن به او و [بازداشتن مردم از] مسجدالحرام و اخراج ساکنانش از آنجا، [گناهش] نزد خداوند بزرگ‌تر است.

در تفسیر نمونه درباره این آیه آمده است:

همان‌گونه که از شأن نزول برمی‌آید و لحن آیه نیز اجمالاً به آن گواهی می‌دهد، آیه نخست در صدد پاسخگویی به پاره‌ای از پرسش‌ها درباره جهاد و استثناهای آن است. می‌فرماید: «از تو درباره جنگ کردن در ماه‌های حرام سؤال می‌کنند» (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ). آن‌گاه می‌افزاید: «به آنها بگو جنگ در آن (گناه) بزرگی است» (قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ).

به این ترتیب سنتی را که از زمان‌های قدیم و اعصار انبیای پیشین در میان عرب در مورد تحریم پیکار در ماه‌های حرام (رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم) وجود داشته است، با قاطعیت امضا می‌کند.

افراد مرتد از همه این آثار محروم می‌شوند، به علاوه ارتداد سبب می‌شود که تمام آثار ایمان برچیده شود، همسرانشان جدا گردند و اموالشان به ارث به بازماندگان آنان برسد.

در آیه بعد به نقطه مقابل این گروه اشاره می‌کند و می‌فرماید: «کسانی که ایمان آوردند و کسانی که هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند (و بر ایمان خود استوار ماندند) آنها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است» (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

آری، این گروه در پرتو این سه کار بزرگ (ایمان، هجرت و جهاد) اگر مرتکب اشتباهاتی نیز بشوند (همان‌گونه که در شأن نزول در داستان عبدالله بن جحش آمده بود) ممکن است مشمول عنایات و مغفرت الهی گردند.^۱

از دیدگاه قرآن کریم ارزش‌های درونی مانند ایمان، تقوا، اخلاص و... به عنوان عناصر تشکیل دهنده هویت معرفی می‌شوند. می‌توان گفت هویت فرد را که همچون محتوای درونی یک ظرف است، نگرش، عقیده و درونیات وی (ایمان و اخلاق حسنه) تشکیل می‌دهند و شخصیت وی را که به مثابه ظاهر یک ظرف است و ظاهر فرد اعم از اعمال، افعال و گفتار او تشکیل می‌دهد.^۲

آنچه حائز اهمیت است و این آیه به آن اشاره دارد، اهمیت دادن به مسئله هویت جمعی و خطرهایی است که آن را تهدید می‌کند. بحث در آیه درباره حرمت جنگ در ماه‌های حرام آغاز می‌شود. خداوند در این آیه به تقبیح آن اشاره می‌کند، اما پس از بیان این مطلب به مسئله مهم‌تر و اساسی‌تری اشاره می‌نماید که

بازداشتن مردم از ایمان و راه خدا و اخراج آنها از مسجدالحرام و سوق دادن ایشان به سمت و سوی کفر از جنگ در ماه حرام به مراتب قبیح‌تر و گناهش بیشتر است؛ چراکه چنین اعمالی که از سوی مشرکان در جهت تأمین اهداف و منافعیشان صورت می‌پذیرفت، سبب کمرنگ شدن و در نهایت امر نابود شدن هویتی می‌گردید که اسلام به دنبال پایه‌ریزی آن در افراد بود. در این آیه به مسئله لزوم پاسخگویی تبلیغات و شبهات دشمن و مقابله مناسب در برابر آنان اشاره می‌شود^۱ که اعمال ایشان را خنثی کند و در جهت تحکیم و تقویت هویت و مخصوصاً هویت جمعی گام برداشته شود.

زمانی که احساسات افراد به دلایل مختلفی برانگیخته شود - از جمله ترغیب ساختاری که ساختار جامعه ایشان را به سمتی سوق دهد - فشارهای ساختاری باور همگانی می‌شود؛ به این صورت که ابتدا مسئله تشخیص داده شده با عقایدی درباره آن شکل گیرند و سرانجام راه‌حلی برای آن مطرح شوند. عوامل شتاب‌دهنده، برای مثال شایعات، با بسیج مردم به عمل جمعی صورت گیرد و در نهایت عملکرد نظارت اجتماعی مانند دولت و رسانه‌های همگانی و...، افراد درگیر رفتار جمعی می‌شوند. وقتی جماعتی گرد هم می‌آیند، واکنش عاطفی از یک شخص به شخص دیگری سرایت می‌کند، تا آنجا که سرانجام، از هویت فردی و خویشتن‌داری شخص دیگر چیزی باقی نمی‌ماند.^۲

از این رو آنچه در آیه مورد بررسی با آن مواجه می‌شویم، نقش کفار در نابودی هویت جمعی است، به صورتی که برای تثبیت موقعیت پیشین خود، چون اسلام را سدی مقابل آن می‌دانستند، سعی در شکل دادن عقایدی علیه آن داشتند و از

۱. محمدباقر آخوندی و علی‌تقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۱۳۴.

۲. بروس کوئن؛ مبانی جامعه‌شناسی؛ ص ۷-۳۲۴.

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۲. حسن مشکاتی؛ پژوهشی در مبانی اصول و روش‌های تعلیم و تربیت؛ ص ۱۳.

راه‌های مختلف وارد می‌شدند تا افراد را از آن منحرف سازند و به سمت کفر و ارتداد بکشانند. این کار به‌ویژه در مورد تازه‌مسلمانان و افرادی که هنوز ارزش‌های دین در وجودشان نهادینه نشده است، با اعمالی چون تلقین به ایشان، کار چندان دشواری نخواهد بود، کاری که ممکن است سرانجام منجر به سرایت آن به سایر افراد و اجتماع شود که همان خواسته کفار است. خداوند در این آیه به این موضوع تصریح می‌کند که مبادا از اعتقادات آنها در جهت نیل به مقاصدشان سوءاستفاده شود و در همه امور، به مسئله پرداختن به امور بر اساس میزان ارزش و همچنین میزان تأثیرگذاری آنها در مصالح جامعه، اهمیت ویژه‌ای داده شود و با این رویکرد به مسائل مختلف اجتماعی نگاه شود.

در میان سخنان حضرت امیر نیز به اهمیت توجه به همکاری و مشارکت عمومی در قبال فتنه‌ها اشاره شده است و عقیده به اصالت کارهای جمعی، و مقابله جمعی با چنین فتنه‌هایی بسیار مؤثر واقع خواهد شد. ایشان در خطبه ۱۵۱ نهج‌البلاغه می‌فرمایند:

«فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتَنِ وَاعْلَامُ الْبِدَعِ، وَ الزُّمُومَا عَقْدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ وَ بُنْيَتٌ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَةِ...»^۱ سعی کنید که شما پرچم فتنه‌ها و نشانه‌های بدعت‌ها نباشید و آنچه را پیوند امت اسلامی بدان استوار و پایه‌های طاعت بر آن پایدار است، بر خود لازم شمارید.

همچنین ایشان در معرفی فتنه‌ها چنین می‌فرمایند:

فتنه‌ها آن‌گاه که رو آورند با حق شباهت دارند و چون پشت کنند حقیقت چنان‌که هست، نشان داده می‌شود. فتنه‌ها چون می‌آیند شناخته نمی‌شوند و چون می‌گذرند شناخته می‌شوند. فتنه‌ها چون

۱. محمد دشتی؛ نهج‌البلاغه؛ ص ۲۹۸.

گردبادی می‌چرخند، از همه جا عبور می‌کنند، در بعضی از شهرها حادثه می‌آفرینند و از برخی شهرها می‌گذرند.^۱

۲- ۵. گمراهی از مسیر حق

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبُسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۲ ای اهل کتاب! چرا حق را به باطل مشتبه می‌سازید و [با] حق را کتمان می‌کنید، در حالی که خود [به حقیقت آن] آگاهید.

در این آیه شریفه به این نکته اشاره شده است که علمای یهود آگاهانه حق و باطل را به هم آمیخته‌اند. این روش آنها یکی از روش‌های تخریب و تحریف فرهنگی است که زمینه را برای گمراهی افراد و خروج اعضای جامعه از مسیر اصلی خویش فراهم می‌کند و باعث تغییر هویت جمعی مردم آن جامعه می‌شود. باید توجه داشت که هویت شکل‌گرفته افراد بر اساس ارزش‌ها و باورها امری ثابت و ایستا نیست، بلکه همواره با محیط اجتماعی خویش در رابطه‌ای دیالکتیک، تقویت یا تضعیف می‌شود.^۳

از این رو اگر تغییرها در راستای غیر صحیح شکل گیرند، پیامدهای منفی فراوانی در پی خواهند داشت که اصلاح آنها و بازگشت به حالت پیشین که تا حدودی پیش از آن تثبیت نسبی یافته بود، بسیار مشکل و در مواردی غیر ممکن خواهد بود.

همان‌طور که در قسمت پیشین در مورد ازبین‌رفتن هویت جمعی و ارزش‌های درونی شده سخن گفتیم، در اینجا نیز گمراهی از مسیر حق از مصادیق

۱. همان، ص ۱۷۵.

۲. آل عمران: ۷۱.

۳. محمدباقر آخوندی و علی‌نقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۱۲۵.

انحراف از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه اسلامی است که تغییرهای مورد نظر اسلام را تهدید می‌کند؛ چراکه واقعیت‌های اجتماعی درونی‌شده در جریان جامعه‌پذیری، همواره در معرض خطر موقعیت‌های حاشیه‌ای قرار دارند و همین امر موجب کم‌عمق شدن هویت و درنهایت، نابودی آن خواهد شد.

باید دانست که آمیختگی حق و باطل و نامشخص شدن مرز بین آنها یکی از کارسازترین حربه‌هایی است که همواره معاندان و مخالفان دین از آن به خوبی استفاده کرده‌اند و از این طریق با ایجاد دوگانگی ارزش‌ها در بین افراد، انگیزه افراد در پایبندی به ارزش‌های خود را کم‌رنگ کرده، موجبات از بین رفتن آن را فراهم می‌کنند و از این طریق قدم به قدم به مقاصدشان نزدیک می‌شوند. مقابله فرهنگی و ریشه‌دار و عمیق کردن ارزش‌ها در جامعه می‌تواند در مقابل این حربه بسیار سازگار باشد.

۳-۵. تغییر ساختارهای اجتماعی

«وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^۱ و همانا از ایشان [اهل کتاب] گروهی هستند که زبان خود به خواندن کتاب [و دست‌نوشته خودشان چنان] می‌چرخانند که شما گمان کنید آن از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب نیست و می‌گویند: آن [چه ما می‌خوانیم] از جانب خداست، در حالی که از جانب خدا نیست و آنها آگاهانه بر خداوند دروغ می‌بندند.

در تفسیر نمونه ذیل آیه آمده است:

در این آیه، در بیان بخش دیگری از خلاف‌کاری‌های بعضی از علمای اهل کتاب می‌فرماید: «بعضی از آنها زبان خود را به هنگام تلاوت کتاب خدا چنان می‌پیچند و منحرف می‌کنند که گمان کنید آنچه را می‌خوانند از کتاب خداست، در حالی که از کتاب الهی نیست» (وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ).

یلون از ماده «لی» (بر وزن حی) به معنای پیچیدن و کج کردن است و این تعبیر در اینجا کنایه جالبی از تحریف سخنان الهی است. گویا آنها هنگام تلاوت تورات، وقتی به صفات پیامبر اسلام که بشارت ظهورش در آیات تورات آمده بود می‌رسیدند، در همان حال آن را تغییر می‌دادند و چنان ماهرانه این عمل انجام می‌گرفت که شنونده گمان می‌کرد که آنچه را می‌شنود متن آیات الهی است.

آنها به این کار نیز قناعت نمی‌کردند، بلکه صریحاً «می‌گفتند: این از سوی خدا نازل شده، در حالی که از سوی خدا نبود» (وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ).

آن‌گاه قرآن بر این امر تأکید می‌کند که این کار به دلیل این نبود که گرفتار اشتباهی شده باشند، بلکه «به خدا دروغ می‌بندند در حالی که عالم و آگاه‌اند» (وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ).

تمام اینها به دلیل این بود که منافع مادی خود را در خطر می‌دیدند و برای همین آن دست به هر گناهی می‌زدند، در حالی که اگر افق فکر خود را بالا می‌گرفتند و خلوص‌نیتی نشان می‌دادند، خداوند قادر متعال هم زندگی معنوی آنها را تأمین می‌کرد و هم جنبه‌های مادی آنها را.

ضمناً از این آیه و آیات پیشین خطر مهم علما و دانشمندان منحرف برای یک

امت و ملت روشن می‌شود؛ زیرا این تشدید مجازات‌ها دلیل بر اهمیت موقعیت علما و خطرهایی است که از طرف انحراف آنها حاصل می‌شود.^۱

در این آیه عامل تغییر فرهنگی به عنوان یکی از عوامل مهم در ایجاد تغییرها ساختارهای اجتماعی معرفی شده است. در اینجا تغییر در زمینه فرهنگی منجر به تغییر در ساختار اجتماعی است؛ یعنی به لحاظ اهمیت فوق‌العاده‌ای که دارد، دامنه‌ای وسیع‌تر داشته و در بخش بزرگ‌تری از جامعه نشر می‌یابد (بیش از یک یا چند گروه را دربرمی‌گیرد) و منظور از آن دگرگونی‌هایی است که بر بیش از یک وضعیت واحد از کنش متقابل تأثیر می‌گذارند.^۲

این آیه به این مسئله اشاره می‌کند که به کار بستن فرهنگ و زبان دین ابزاری کارآمد در تحریف دین است و استفاده ابزاری از دین می‌تواند موجب ایجاد تغییر در فرهنگ و دین شود و این نوع تغییر از زمره تغییرهای جامعه خواهد بود؛ چراکه دلالت بر مجموعه و انباشتی از تغییرهایی حاشیه‌ای دارد که در هنجارها و رفتارهای تثبیت‌شده ایجاد تغییر می‌کند و از آن رو که موجب تحریف دین می‌شود، جهت چنین تغییرهایی به سمت و سوی انحطاط خواهد بود. انحراف شدید یا ناتوانی از کارکرد موجب گسیختگی نظام خواهد شد و تأثیر افراد بر سازمان‌های پیچیده از دیدگاه دوام آنها و کارایی‌شان در برآوردن منافع جمعی ممکن است به احتمال زیاد منفی باشد نه مثبت.

از طرفی اگر در زمینه فرهنگی ساختارها تهدید و منحرف شوند، افراد در ابعاد مختلف از مسیر اصلی خارج شده تا جایی که آن ساختارها نیز تغییر بیابند.

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲، ص ۶۳۰ - ۶۳۱.

۲. لاور. اچ؛ دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی؛ ص ۲۵۰.

سبقت‌جویی ویژگی کلیه جوامع نیست، ولی در مواردی از جمله در مورد یهود از گذشته تا حال صادق بوده است. آنها به هیچ وجه حاضر به پذیرفتن گروهی که ویژگی‌های برتری نسبت به آنها داشته باشند نمی‌شوند و در واقع این سبقت‌جویی می‌تواند به دگرگونی اجتماعی بینجامد.

سبقت‌جویی عاملی در ایجاد خلاقیت و نوآوری نیز می‌باشد^۱ و مانند بسیاری از عوامل و ابزار دیگر، هم در جهت مثبت و هم منفی می‌تواند استفاده شوند و در این مورد نیز می‌توان آن را نوعی نوآوری به حساب آورد که البته در جهت منفی از آن بهره‌برداری شده و با آمیختن کذب به واقع موجب می‌شود که افراد در مسیر انتخاب حق و باطلی که به هم آمیخته‌اند، دچار تردید و اشتباه شوند.

همان‌طور که در قسمت‌های دیگر نیز به آن اشاره کردیم، مسئله دیگری که باعث بروز چنین رفتاری از افراد می‌شود، همان دلهره منزلت است که انواع گوناگونی دارد. در این مورد یهود به دلیل اینکه همیشه در کانون توجه قرار داشت، با آمدن اسلام، ترس از حاشیه‌ای شدن، ایشان را تحریک می‌کرد تا برای رهایی از این مسئله دست به کارهایی هرچند خلاف اخلاق بزنند، کارهایی که صرفاً در جهت تأمین خواسته‌هایشان بود و با این کار در نظم اجتماعی اختلال به وجود آورده و موجبات تضعیف ساختارهای اجتماعی به وجود آمده شده و در نهایت، درصدد تغییر ساختارهای اجتماعی پدید آمده از طرف اسلام بوده و هستند.

حضرت امیرالمؤمنین درباره انحراف یهودیان و در پاسخ به طعنه آنان در اختلاف پس از پیامبر چنین می‌فرماید:

«أَمَا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَا فِیْهِ، وَ لَكُنْكُمْ مَا جَعَّتْ أَرْجُلُكُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ

۱. همان، ص ۱۳۹.

نکته جالب توجه اینکه در این آیه مسلمانان به عنوان بهترین «امتی» معرفی شده‌اند که برای خدمت به جامعه انسانی بسیج شده است و دلیل بهترین امت بودن آنها این است که «امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و ایمان به خدا دارند» و این خود می‌رساند که اصلاح جامعه بشری بدون ایمان و دعوت به حق و مبارزه با فساد ممکن نیست و ضمناً از آن استفاده می‌شود که این دو وظیفه بزرگ با وسعتی که در اسلام دارد، در آیین‌های پیشین نبوده است.

اما چرا باید این امت بهترین امت‌ها باشد، آن نیز روشن است؛ زیرا آنها دارای آخرین ادیان آسمانی هستند و آخرین دین روی حساب تکامل کامل‌ترین آنهاست.

در آیه فوق باید به دو نکته دیگر توجه کرد: نخست اینکه «کنتم» (بودید) به صورت فعل ماضی ذکر شده است؛ یعنی شما در گذشته بهترین امت بودید. درباره مفهوم این جمله، گرچه مفسران احتمالات زیادی داده‌اند، بیشتر به نظر می‌رسد که تعبیر به فعل ماضی برای تأکید است و نظیر آن در قرآن مجید فراوان است که موضوعات مسلم در شکل فعل ماضی ذکر می‌شوند و آن را یک واقعیت انجام یافته معرفی می‌کنند.

دیگر اینکه در اینجا امر به معروف و نهی از منکر بر ایمان به خدا مقدم داشته شده و این نشانه اهمیت و عظمت این دو فریضه بزرگ الهی است. به علاوه انجام این دو فریضه ضامن گسترش ایمان و اجرای همه قوانین فردی و اجتماعی است و ضامن اجرا عملاً بر خود قانون مقدم است.

از همه گذشته اگر این دو وظیفه اجرا نگردد، ریشه‌های ایمان در دل‌ها نیز سست می‌شود و پایه‌های آن فرو می‌ریزد و به همین دلایل بر ایمان مقدم داشته شده است.

لَتَبِيكُم «أَجْعَلُ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»^۱ ما درباره آنچه از او رسیده اختلاف کردیم، نه در خود او، اما شما یهودیان، هنوز پایشان پس از نجات از دریای نیل خشک نشده بود که به پیامبرتان گفتید: «برای ما خدایی بساز، چنان‌که بت‌پرستان خدایی دارند و پیامبر شما گفت: شما مردمی نادانید».

در این کلام حضرت امیر اوج انحراف یهود از مسیر حق به چشم می‌خورد و در جای جای قرآن به انواع مکر و خدعه ایشان در مورد اسلام اشاره شده است.

۴-۵. توسعه نیافتگی

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَكَلَّمْنَا مِنْ أَمْرِ أَهْلِ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ»^۲ شما بهترین امتی هستید که برای مردم ظاهر [و گزیده] شده‌اید. به خوبی‌ها فرمان می‌دهید و از بدی‌ها و زشتی‌ها نهی می‌کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب [نیز به چنین آیین درخشانی] ایمان آورده بودند، قطعاً برایشان بهتر بود. برخی از آنان مؤمن‌اند، ولی بیشترشان فاسق‌اند.

بیان تفسیر نمونه در مورد آیه چنین است:

این آیه امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان وظیفه‌ای عمومی و همگانی ذکر می‌کند، در حالی که آیه گذشته مرحله‌ای خاص از آن را به عنوان وظیفه‌ای خصوصی و واجب کفایی بیان کرده است.

۱. محمد دشتی؛ نهج البلاغه؛ ص ۷۰۵.

۲. آل عمران: ۱۱۰.

از این بیان نیز روشن می‌شود که مسلمانان تا زمانی یک «امت ممتاز» به حساب می‌آیند که دعوت به سوی نیکی‌ها و مبارزه با فساد را فراموش نکنند و آن روز که این دو وظیفه فراموش شود، نه بهترین امت‌اند و نه به سود جامعه بشریت خواهند بود.

ضمناً باید توجه داشت که مخاطب در این آیه عموم مسلمانان هستند، همان‌طور که سایر خطابات قرآن چنین است و اینکه بعضی احتمال داده‌اند که مخصوص مهاجران یا مسلمانان نخستین باشد، هیچ‌گونه دلیلی ندارد.

«وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ».

آن‌گاه اشاره می‌کند که مذهبی به این روشنی و قوانینی با این عظمت منافعی برای هیچ‌کس قابل انکار نیست؛ بنابراین «اگر اهل کتاب (یهود و نصارا) ایمان بیاورند، به سود خودشان است، اما متأسفانه تنها اقلیتی از آنها پشت پا به تعصب‌های جاهلانه زده‌اند و اسلام را با آغوش باز پذیرفته‌اند، در حالی که اکثریت آنها از تحت فرمان پروردگار خارج شده» و حتی بشاراتی که درباره پیامبر در کتب آنها بوده، نادیده انگاشته و بر کفر و عصیبت خود هم چنان باقی مانده‌اند.^۱

همان‌طور که آیه به آن اشاره می‌کند و در تفاسیر ملاحظه می‌شود، مسلمانان به عنوان بهترین امت معرفی می‌شوند که وجه این معرفی به لحاظ دعوت به سوی نیکی و مبارزه با فساد است که سبب توسعه جامعه انسانی خواهد شد و مقدم بر ایمان به خدا در آیه به آن اشاره شده است. این بحث اختصاص به گروه خاصی از مسلمانان نمی‌تواند داشته باشد و در هر زمان که به این دو وظیفه عمل کنند، به سود جامعه انسانی عمل کرده و بهترین امت‌ها خواهند بود.

از طرف دیگر اگر این وظایف به دست فراموشی سپرده شود، جامعه از مسیر رشد و تعالی خارج می‌شود و از آن عقب خواهد افتاد و زمانی که انحراف و کجروی در جامعه رواج یابد و نیرویی با آن مقابله نکند، چه به صورت فردی که وظیفه هر شخص و مسئولیت هر انسان است و چه به صورتی که وظیفه حکومت است و باید شرایط اعمال آن را فراهم کند، زمینه توسعه نیافتگی و پسرقت در جامعه فراهم می‌شود و جامعه از ارزش‌های مورد انتظار آن دور نخواهد شد. امر به معروف و نهی از منکر موجب اتفاق و اتحاد می‌شود و جامعه را واحد می‌گرداند و این اتحاد، عامل به وجود آمدن امتی برتر خواهد شد، در حالی که در مورد اهل کتاب در ادامه آیه سخن به میان آمده که پایبندی آنها به تعصب‌های جاهلانه‌شان موجب شد که از پذیرفتن اسلام سر باز زنند و خود را از رسیدن به توسعه محروم کنند، حتی اهل کتاب اگر به واقع به دین خود ایمان می‌آوردند، بهترین امت‌ها می‌شدند که عملاً چنین نکردند و مطالبی را که در کتابشان آمده بود تکذیب کردند و به پیامبر اسلام ایمان نیاوردند.

باید توجه داشت که برای تشکیل بهترین نظام اجتماعی لازم است در مورد ارزش‌های اسلامی و باورها نظارت اجتماعی صورت پذیرد و این نظارت اجتماعی با امر به معروف و نهی از منکر تحقق خواهد یافت. کاری که پیامبر گرامی در صدر اسلام انجام داد و بهترین نظام اجتماعی در آن زمان شکل گرفت؛ یعنی نظامی توسعه یافته، چه از لحاظ فرهنگی و چه از نظر اجتماعی. امر حائز اهمیت و قابل توجه در اینجا توجه ویژه همگانی به مصالح جامعه و ارزش‌ها و باورهای اسلامی است. پایبندی به نظارت اجتماعی همگانی است که موجب اصلاح اساس در اجتماع می‌شود، زمانی که همگان در جامعه احساس مسئولیت کنند و برای توسعه آن تلاش نمایند.

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۴۹ - ۵۰.

پرداختن به این مهم باعث سقوط و انحطاط اجتماعی خواهد شد؛ چراکه فسق به عنوان عامل بازدارنده جامعه از رشد و توسعه و تکامل است و عدم پابندی به ارزش‌ها و باورها عامل بازدارنده‌ای برای پویایی و توسعه جامعه خواهد بود.

ما معتقدیم تمام دستورها و محدودیت‌های دینی که از طرف خداوند و از راه فرستادگان الهی به ما رسیده، مصالح واقعی دارد و در نهایت به نفع فرد عامل است؛ بنابراین برخی موارد گرچه در ظاهر محدودیت به نظر می‌رسد، در واقع منفعتی است که نصیب فرد می‌شود. انسان متدین با پرهیز از برخی امور مانند ظلم، الکلی، بی بند و باری و... به سلامت تن و روان خود کمک و حتی منافی را نصیب جامعه می‌کند.^۱

این منافع که شامل اتحاد افراد جامعه نیز می‌شود با نظارت اجتماعی کامل می‌شود و زمینه‌ساز توسعه شخصیت اعضای جامعه خواهد شد.^۲

در نظارت اجتماعی مسئله امر به معروف و نهی از منکر بسیار حائز اهمیت است در سخنان حضرت امیر فلسفه آن اصلاح توده‌های ناآگاه و بازداشتن بی‌خردان از زشتی‌ها معرفی شده است.

حضرت امیر در مورد اهمیت امر به معروف و نهی از منکر نسبت به سایر وظایف و اموری که فرد انجام می‌دهد، می‌فرماید:

«و ما اعمال البرِّ كلها و الجهادُ فی سبیل الله، عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، إلا کنته من بحرٍ لُجی. و ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر لا یقرّبان من أجل و لا ینقصان من رزقٍ»^۳ و تمام

اعمال نیکو و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره‌ای بر دریای موج پهناور است. همانا امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک می‌کند و نه از مقدار روزی می‌کاهد. این سخن بر کلام خداوند متعال در مورد جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در ایجاد جامعه برتر و توسعه یافته تأکید دارد.

۵-۵. مضمون ماندن از انحرافات

«یا أئیها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینهکم بالباطل إلا أن تكونَ تجارةً عن تراضٍ منکم ولا تقتلوا أنفسکم إن الله کان بکم رحیماً»^۱
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل نخورید، مگر اینکه تجارتي با رضایت یکدیگر باشد و خود [و یکدیگر] را نکشید، همانا خداوند نسبت به شما همواره مهربان بوده است.

در بیان این آیه در تفسیر احسن‌الحديث آمده است:

این جمله صریح است در اینکه مالکیت فردی در اسلام محترم و اصیل است و انسان، مالک دسترنج خویش است و نمی‌توان بدون رضای او و بدون مجوز شرعی مال او را از دستش گرفت، بر خلاف مرام سوسیالیستی که فقط دولت را مالک می‌داند و فرد را از مالک بودن ابزار تولید و نحو آن مسلوب کرده است.^۲
«إلا أن تكونَ تجارةً عن تراضٍ منکم»، استثنای منقطع است؛ یعنی لکن در صورت تجارت با تراضی طرفین مانعی ندارد و آن اکل مال به باطل نیست. در نقل و انتقال، تراضی طرفین لازم است و بدون احراز آن، صحیح نیست. به نظر آیه فقط

۱. نساء: ۲۹.

۲. در روایت امام باقر اکل مال به باطل، به قمار و ربا و کم‌فروشی تفسیر شده است که ظاهراً همه بیان مصداق‌اند.

۱. مسعود آذربایجانی و سیدمهدی موسوی اصل؛ روانشناسی دین؛ ص ۱۷۷.

۲. محمدباقر آخوندی و علی‌تقی ابازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۲۱۶.

۳. محمد دشتی؛ نهج‌البلاغه؛ ص ۷۲۱.

شامل خرید و فروش می‌شود و حلال بودن اکل مال و اجاره و غیره باید از دلیل دیگر استفاده شود. در آیه نظر به موضوعی است که نقل و انتقال اغلب با آن صورت می‌گیرد.

«وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا».

جامعه توحیدی به منزله یک پیکر است در این جامعه کشتن دیگران به حکم کشتن خویشتن است؛ از این رو قتل دیگران قتل خود انسان شناخته شده است. در روایات اهل بیت این قسمت از آیه، خویشتن را به مهلکه انداختن و جنگ کردن با اشخاصی که قدرت مقابله با آنها نیست، تفسیر شده است. امیرالمؤمنین از رسول خدا در ضمن حدیثی می‌پرسد: از کسی که می‌ترسد اگر در سرما وضو بگیرد هلاک شود، حضرت اجازه نمی‌دهد و آیه را می‌خواند. آیه به معنای اعم شامل اینها نیز می‌باشد. وصف رحمت در آخر آیه بیان می‌کند که منشأ این رحمت خداست.^۱

باید توجه داشت که زیر بنای اقتصادی مستقل از دنیای فرهنگی نیست و از عوامل مؤثر در تغییرات اجتماعی و فرهنگی به حساب می‌آید و عامل اقتصادی به عنوان موتور اصلی و شرایط اساسی توسعه کلی جوامع عمل می‌کند؛^۲ از این رو یکی از مهم‌ترین مسائلی است که اسلام به آن پرداخته است که سلامت اقتصاد یک جامعه، سلامت و توسعه آن را تا حد زیادی تأمین می‌کند؛ چراکه از اساسی‌ترین نیازهای انسان به حساب می‌آید. اقتصاد سالم است که توانایی دارد استقامت جامعه را حفظ کند و به پیشرفت آن در عرصه‌های مختلف کمک کند؛ از این رو خداوند با ارائه احکام اقتصادی به افراد، سلامت جامعه را از مفاسد

اجتماعی برای ایشان تضمین می‌کند و این‌گونه ایشان را از رحمت خود برخوردار می‌کند و نبود مفاسد اقتصادی و اجتماعی در یک جامعه نشان‌دهنده برخورداری جامعه از رحمت خداوند است.

نکته بسیار مهم و حائز اهمیت در این آیه کنار هم آمدن قتل نفس و تصرف ناحق در اموال مردم است که بیانگر مسئله اجتماعی مهم است که اقتصاد ناسالم به نابودی جامعه منجر خواهد شد که با توجه به روایات، انتحار از زمره آنهاست؛ از این رو پایبندی به ارزش‌ها و هنجارهایی که اسلام معرّف آنهاست، باعث مصون ماندن افراد و در نهایت، جامعه از انحرافات خواهد شد و اقتصاد نامشروع موجبات جنگ و خونریزی را فراهم خواهد کرد. این فساد در اقتصاد را انواع معاملاتی که در آن تصرف در اموال دیگران است موجب می‌شود که در هر زمان به انحای مختلف مطرح شوند و با عناوین مختلف در جامعه سعی در به انحراف کشاندن افراد دارد. پایبندی به هنجارها و ارزش‌های دین در عرصه اقتصاد می‌تواند موجب مصون ماندن جامعه از مفاسد و انحرافات اجتماعی شود.^۱ اشاره پایان آیه به رحمت الهی متذکر این مطلب است که خداوند نسبت به بندگان خویش بسیار مهربان است؛ از این رو قوانین منع از تباه کردن اموال مردم و کشتن افراد را وضع کرده که نشان‌دهنده اوج مهر او به بندگان است.

حضرت امیر در مورد علل نابودی ملت‌ها چنین می‌فرماید: «همانا ملت‌های پیش از شما به هلاکت رسیدند، بدان جهت که حق مردم را نپرداختند؛ پس دنیا را با رشوه دادن به دست آوردند و مردم را به راه باطل بردند و آنان اطاعت کردند».^۲

۱. محمدباقر آخوندی و علی‌تقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۳۱۳.

۲. محمد دشتی؛ نهج البلاغه؛ ص ۶۲۱.

۱. سیدعلی‌اکبر قریشی؛ تفسیر أحسن‌الحدیث؛ ج ۲، ص ۳۴۸ - ۳۴۹.

۲. گی‌روشه؛ تغییرات اجتماعی؛ ص ۱۶۷.

فصل ششم

موانع تغییرات اجتماعی

درآمد

یکی از مباحثی که در مورد تغییرها همواره با آن مواجهیم، مسئله موانع تغییرهاست، موانعی که برای به اجرا درآمدن تغییرها باید تا حد ممکن زمینه زدایش آنها را فراهم آوریم.

به طور کلی دلایل متعددی به عنوان زمینه کنده آهنگ و دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی معرفی می‌شوند؛ از جمله اینکه:

- جامعه منابع انسانی و طبیعی لازم برای ایجاد تغییرها را نداشته باشد.
- ارزش‌های جامعه مخالف با دگرگونی مورد نظر باشد.
- صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی بیم تضعیف قدرتشان را از دگرگونی داشته باشند.
- اگر جامعه از جوامع دیگر جدا باشد، عناصر فرهنگی جدید در آن مطرح نخواهد شد.^۱

در کتب مختلف جامعه‌شناسی عوامل فوق از اصلی‌ترین عوامل در مقابل تغییرها معرفی شده‌اند.

۱. بروس کوئن؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ص ۳۲۲.

در مطالعه آیات قرآن کریم به آیاتی برمی‌خوریم که برخی مثال‌هایی از موارد فوق به حساب می‌آیند و برخی دیگر عوامل جدیدی را به غیر از آنچه در بالا به آن اشاره شد، به عنوان موانع تغییرها معرفی می‌نمایند. در ادامه به آیاتی می‌پردازیم که در آنها به موانع تغییرها اجتماعی و فرهنگی اشاره شده است.

۱-۶. نارسایی در کارایی ابزار شناخت

«حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۱ خدا بر دل‌هایشان و بر گوششان مهر نهاده و بر روی چشمانشان پرده‌ای است و برایشان عذابی است بزرگ.

صاحب تفسیر نمونه در ذیل آیه چنین بیان دارد:

آیه اشاره به دلیل این تعصب و لجاجت می‌کند و می‌گوید: آنها چنان در کفر و عناد فرورفته‌اند که حس تشخیص را از دست داده‌اند. «خدا بر دل‌ها و گوش‌هایشان مهر نهاده و بر چشم‌هایشان پرده افکنده است» (حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً).

به همین دلیل نتیجه کارشان این شده است: «برای آنها عذاب بزرگی است» (وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ).

به این ترتیب چشمی که پرهیزگاران با آن آیات خدا را می‌دیدند و گوش‌های سخنان حق را با آن می‌شنیدند و قلبی که حقایق را با آن درک می‌کردند، در اینها از کار افتاده است. عقل و چشم و گوش دارند، ولی قدرت «درک» و «دید» و «شنوایی» ندارند! چراکه اعمال زشتشان و لجاجت و عنادشان پرده‌ای

در برابر این ابزار شناخته شده است.

مسئلاً انسان تا به این مرحله نرسیده باشد، قابل هدایت است، هرچند گمراه باشد، هنگامی که حس تشخیص را بر اثر اعمال زشت خود از دست داد، دیگر راه نجاتی برای او نیست؛ چراکه ابزار شناخت ندارد و طبیعی است که عذاب عظیم در انتظار او باشد.^۱

اصولاً این امری طبیعی است که اگر انسان به کار خلاف و غلطی ادامه دهد، به تدریج با آن انس می‌گیرد. نخست یک «حالت» است، بعداً یک «عادت» می‌شود، آن‌گاه مبدل به یک «ملکه» می‌گردد و جزء بافت جان انسان می‌شود. گاه کارش به جایی می‌رسد که بازگشت بر او ممکن نیست، اما چون خود آگاهانه این راه را انتخاب کرده است، مسئول تمام عواقب آن می‌باشد، بی‌آنکه جبر لازم آید، درست همانند کسی که آگاهانه با وسیله‌ای چشم و گوش خود را کور و کر می‌کند تا چیزی را نبیند و نشنود.

خداوند در این آیه به این مطالب اشاره می‌فرماید که خداوند قلب منکران قرآن را از فهمیدن معارف دین و گوش آنان را از شنیدن حقایق آن بازداشته است و بر گوش و چشم آنها حجابی است که آنان را از شنیدن و دیدن حقایق دین ناتوان ساخته است. فهم و درک معانی نیازمند شکل‌گیری ساخت ذهنی است که بر اساس آن فرهنگ و ارزش‌ها شکل گرفته باشد و مؤثر نبودن، اندازهای پیامبر در کافران منکر قرآن ناشی از مسدود بودن ابزار درک و فهم ایشان است.^۲

نکته دیگری که از این آیه قابل برداشت است اینکه تأثیرگذار بودن روش تبلیغی انذار، به نوع ساختار ذهنی افراد مزبور بستگی دارد؛ به این معنا که روش

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، ص ۸۳.

۲. مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ج ۱، ذیل آیه ۷ بقره، ص ۲۷ - ۲۸.

۱. بقره: ۷.

انذار در افرادی که ساخت ذهنی آنها مبتنی بر ارزش‌های مورد تبلیغ شکل نگرفته باشد، بی‌تأثیر است.^۱

موضوعی دیگری که آیه به آن اشاره دارد، معرفی یکی دیگر از سنت‌های الهی است. کافران وقتی در عقایدشان تفکر نکرده و در آن کنکاش نمی‌کنند، ابزار مهمی که برای شناخت در دست دارند به طور خودکار و طبیعی کارایی خود را از دست می‌دهد.

چنان‌که ابوعلی فارسی می‌گوید: ختم قلب کنایه از کم‌عمقی و کوتاهی بینی در نظر و استدلال است و منظور آن است که دل‌های اینان وسعت فکر و منطق و نظر را ندارد، در برابر مؤمنان که سعه نظر و وسعت فکر دارند، همان‌طور که در آیه کریمه «أَقَمْنِ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ»^۲ مگر آنکه سینه‌اش بر اسلام گشوده شده و قرین نوری از پروردگار خویش است (چون غیر اوست)، مقصود همین وسعت نظر است.^۳

حضرت علی نیز می‌فرماید:

«نحن جعل المراء دینا لم یصبح لیله»^۴: کسی که جدال را دین خود قرار دهد،

هرگز شب تاریک شبیه را به صبح نیاورد.

۲- ۶. قوم‌گرایی افراطی

آیه اول

«وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِعَضُّهُمْ إِلَيَّ بَعْضٌ قَالُوا

۱. همان، ص ۲۸.

۲. زمر: ۲۲.

۳. مترجمان؛ ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۷۰.

۴. محمد دشتی؛ نهج‌البلاغه؛ حکمت ۳۰.

أَتَحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^۱ و چون با مؤمنان دیدار کنند، گویند: ما هم ایمان آورده‌ایم و چون با یکدیگر خلوت کنند، گویند: آیا با آنان از دانشی که خدا به شما ارزانی داشته سخن می‌گویید، تا به یاری آن در نزد پروردگارتان بر شما حجت آرند؟ آیا به عقل در نمی‌یابید.

آیه دوم

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتَّبَعْتَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»^۲. یهودان و ترسایان از تو خشنود نمی‌شوند، تا به آیینشان گردن نهی. بگو: هدایت، هدایتی است که از جانب خدا باشد. اگر از آن پس که خدا تو را آگاه کرده است از خواسته آنها پیروی کنی، هیچ یاور و مددکاری از جانب او نخواهی داشت.

در مجمع‌البیان در تفسیر آیه آمده است:

آیه در مورد یهود و نصارا است که از پیامبر اسلام درخواست متارکه جنگ و آتش‌بس نمودند و چنین وانمود کردند که بعد از متارکه و مهلت دادن، اسلام را بپذیرند و از او پیروی کنند؛ از این‌رو خداوند پیامبرش را از موافقت آنان ناامید ساخته و فرمود:

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ...»: هرگز یهود و

۱. بقره: ۷۶.

۲. بقره: ۱۲۰.

نصارا از تو خشنود نمی‌گردند تا پیروی از طریقه ایشان نکنی.

برخی گفته‌اند: پیامبر اکرم سعی و کوشش فراوان مبذول می‌داشت تا آنان را راضی کند تا در دین اسلام وارد شوند. از این نظر به او دستور داده شده که در این راه سعی و کوشش به کار مبر، بلکه دستور الهی را که عبارت از مجاهده و جنگ با آنان است، مورد عمل قرار ده.

این جمله دلالت می‌کند بر اینکه در هیچ حال خشنودکردن آنان ممکن نیست، زیرا خداوند خشنودی آنان را فقط در یک صورت عملی می‌داند و آن وقتی است که پیامبر اسلام یهودی و یا نصرانی شود و چون این معنا ممتنع است؛ پس خشنودکردن آنان نیز همین نحو است.

سرانجام معنای جمله این است که هیچ فرقه‌ای از یهود و نصارا از تو خشنود نمی‌گردند، مگر اینکه دین آن گروه و یا قبیله آنان را - همان طور که برخی گفته‌اند - پیروی نمایی.^۱

در تفسیر المیزان چنین بیانی دیده می‌شود:

از این رو در ردّ این توقع بی‌جای آنان، دستور می‌دهد به ایشان بگو: «إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى»: هدایت خدا هدایت است، نه من درآوری‌های شما. می‌خواهد بفرماید: پیروی دیگران کردن، به خاطر هدایت است و هدایتی به غیر هدایت خدا نیست و حقی به جز حق خدا نیست تا پیروی شود و غیر هدایت خدا - یعنی این کیش و آیین شما - هدایت نیست، بلکه هواهای نفسانی خود شماست که لباس دین بر تنش کرده‌اید و نام دین بر آن نهاده‌اید.^۲

بنابراین آیه نیز مانند آیه قبل اشاره به تعصب افراطی و بی‌منطق یهود و نصارا

در دفاع از آیین خود و مقاومت در برابر اسلام دارد.

این خودبرتربینی و قوم‌گرایی بی‌حد و حصر آنها را تا جایی پیش می‌برد که حاضر به پذیرش تغییر در فرهنگ و همچنین پذیرش اندیشه نوین نیستند و حتی به آن نمی‌اندیشند و آن قدر در باورهای خود غرق شده‌اند که ابزارهای شناخت نیز کمکی به آنها نمی‌کند و کاملاً ناکارآمد شده و باعث می‌شود آنها در جا بزنند و حاضر به تغییر نشوند.

قوم‌گرایی افراطی سبب عدم پذیرش نوآوری‌های فرهنگی می‌شود. یکی از عوامل تحریف فرهنگی عامل درونی است؛ بدین معنا که گاهی خواسته‌ها و گرایش‌های شخصی افراد جامعه سبب تحریف فرهنگی می‌گردد.^۱

آیه سوم

«وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۲ [بزرگان یهود، برای جلوگیری از گرایش یهود به اسلام، به آنان می‌گفتند: [جز به کسی که آیین شما را پیروی کند، ایمان نیاورید؛ [زیرا دین حق منحصر به ماست. ای پیامبر! به آنان] بگو: راه سعادت راهی است که خدا بنماید [و مانعی ندارد] که به امتی دیگر نیز همانند آنچه [از کتاب و شریعت] به شما داده شده، داده شود، تا در نزد پروردگار با شما احتجاج کنند. [همچنین ای پیامبر! به آنان] بگو: فضل و رحمت به دست خداست، او به هر که بخواهد عطا

۱. محمدباقر آخوندی و علی‌تقی‌ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۷۶.

۲. آل عمران: ۷۳.

۱. مترجمان؛ ترجمه مجمع‌المبیین فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۱۹.

۲. سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۱، ص ۴۰.

می‌کند و خداوند دارای رحمت وسیع و علم بی‌انتهاست.

در تفسیر این آیه در المیزان آمده است:

معنای آیه - و خدا داناتر است - این است که طایفه‌ای از اهل کتاب (یعنی یهودیان) - گفتند - یعنی به یکدیگر گفتند - رسول اسلام و مؤمنان به وی را در نماز خواندنشان به طرف بیت‌المقدس در اول روز تصدیق بکنید، ولی در نماز خواندنشان در آخر روز به طرف کعبه تصدیق نکنید و در فاش ساختن این سر به غیر خود اعتماد نکنید و به هیچ وجه به اطلاع مسلمانان نرسانید که یکی از شواهد نبوت پیغمبر موعود برگرداندنش قبله را از بیت‌المقدس به طرف کعبه است، برای اینکه اگر مسئله قبله شدن کعبه را تصدیق کنید و آنچه از کتاب آسمانی خود اطلاع دارید به مسلمین بگویید و امارات صدق دعوی نبوت پیغمبرشان را فاش سازید، این محذور پیش می‌آید که مسلمین هم دارای قبله‌ای مثل قبله شما شوند، آن وقت است که سیادت و آقایی شما از بین می‌رود، دیگر نمی‌توانید در بین جمعیت‌های گوناگون دنیا فخر کنید که ما تنها ملتی هستیم که دارای قبله‌ایم. علاوه بر این نزد خدا هم هیچ حجتی نخواهید داشت؛ چون وقتی این سر خود را فاش کنید، خدا هم می‌فهمد که شما از سال‌ها پیش از جریان قبله جدید با خبر بوده‌اید، دیگر نمی‌توانید عذر بیاورید که ما از حقانیت آن بی‌خبر بودیم و بدین جهت به نبوت پیامبر اسلام ایمان نیاوردیم.^۱

به این ترتیب روشن می‌شود که آنها گرفتار خودپرتر بینی عجیبی بودند، خود را بهترین نژادهای جهان می‌پنداشتند و نبوت و همچنین عقل و درایت و منطق و استدلال را از آن خود می‌دانستند و با این منطق واهی می‌خواستند در هر دو جنبه برای خود مزیتی بر دیگران قائل شوند.

۱. سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۳، ص ۴۰۸.

ملاحظه می‌شود که قومیت‌گرایی افراطی به فرهنگ خویش، زمینه اعتماد اجتماعی به سایر گروه‌ها را از میان می‌برد و نیز باعث ایجاد روابط شدید درون‌گروهی می‌شود و زمینه انحصارگرایی فرهنگی را فراهم می‌آورد.^۱

آیه چهارم

«وَمَنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^۲ و از اهل کتاب کسانی هستند که اگر او را بر اموال بسیاری امین گردانی، به تو باز می‌گرداند و بعضی از آنان [به قدری نادرستند که] اگر او را بر دیناری امین گردانی، آن را به تو بر نمی‌گرداند، مگر آنکه [برای مطالبه آن] دائماً بالای سر او بایستی، این [خیانت در امانت،] به جهت آن است که گفتند: درباره امیین [غیر اهل کتاب] هر چه کنیم بر ما گناهی نیست، در حالی که آنها آگاهانه بر خداوند دروغ می‌بندند.

در تفسیر المیزان درباره آیه آمده است:

اعتقاد بی‌اساس یهودیان به اینکه تافته‌ای جدا بافته هستند (لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ).

این آیه شریفه به اختلاف فاحشی که اهل کتاب در حفظ امانت‌ها و پیمان‌ها داشتند اشاره می‌کند و می‌فهماند اهل کتاب در این باب در دو طرف تضاد و دو نقطه مقابل قرار دارند. بعضی حتی در یک دینار خیانت را روانی دارند و بعضی

۱. محمدباقر آخوندی و علی‌تقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۱۹۶.

۲. آل عمران؛ ۷۵.

دیگر شتر را با بارش می‌بلعد و نیز اشاره می‌کند به اینکه طایفه خیانتکار هر چند خیانتشان یک رذیله قومی و مضر است و لیکن این رذیله در بین آنان از یک رذیله دیگر منشا گرفته، رذیله‌ای اعتقادی که جمله «لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ» آن را حکایت می‌کند.

آری، این طایفه خود را اهل کتاب و غیر خود را امّی و بی‌سواد می‌خواندند، پس اینکه گفتند بی‌سوادها بر ما سبیلی ندارند، معنایش این است که غیر بنی اسرائیل حق ندارد که بر بنی اسرائیل مسلط شود و به این ادعای خود رنگ و آب دین زده بودند، به دلیل اینکه قرآن دنبال جمله مورد بحث فرموده است: «وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ * بَلَى...»: با اینکه خود می‌دانند دروغ می‌گویند، دروغ خود را به خدا نسبت می‌دهند.

آری، یهودیان این‌طور معتقد بودند - همچنان که امروز هم همین عقیده را دارند - که تافته‌ای جداافتاده و در درگاه خدای تعالی احترام و کرامتی خاص به خود را دارند و آن این است که خدای سبحان نبوت و کتاب و حکومت را به ایشان اختصاص داده، هیچ قومی دیگر نمی‌تواند دارای چنین امتیازاتی بشوند، پس سیادت و تقدّم بر دیگران هم خاص ایشان است و از این اعتقاد باطل نتیجه‌ها و بر این پایه سست دیوارها چیدند و مثلاً غیراسرائیلی را محکوم کردند به اینکه باید حقوقی را که خدا فقط برای آنان تشریح کرده است، رعایت کنند، ایشان ربا بخورند و دیگران ربا بدهند و کمترین اعتراضی هم نکنند، مال مردم را بخورند و صاحبان مال چیزی نگویند، حقوق مردم را پایمال کنند و کسی حق حرف زدن نداشته باشد، برای اینکه تنها اهل کتاب ایشان‌اند و دیگران امّی و بی‌سوادند، پس اگر خوردن مال مردم حرام است برای غیراسرائیلی است که نمی‌تواند مال اسرائیلی را بخورد و همچنین برای اسرائیلی تنها خوردن مال اسرائیلی دیگر و

پایمال کردن حقوق اسرائیلی دیگر حرام است، اما مال غیراسرائیلی و حقوقش بر اسرائیلی مباح است.^۱

این آیه پس از آیه ۷۳ این سوره که انحصارطلبی قوم یهود در مورد مواهب الهی را بیان می‌کند، به مسئله دیگری می‌پردازد که یکی از دیگر مصادیق بارز قوم‌گرایی و خودبرتربینی قوم یهود است. آنها آن‌چنان خود را برتر می‌بینند که هیچ حقی از غیر اهل کتاب بر خود قائل نیستند و تنها احقاق حقوق را در مورد خودشان اجرا می‌کنند. بقیه را به نوعی طفیلی و جودشان تصور می‌نمایند. این حد از خودبرتربینی باعث سدشدن راه نفوذ و ارائه هرگونه ارزشی به آنها می‌شود. ایشان تا آنجا پیش می‌روند که به خدای تعالی دروغ می‌بندند و مدعی می‌شوند که این مواهب الهی است که خداوند به آنها عطا فرموده است، در حالی که خود می‌دانند در کتاب آسمانی‌شان چنین سخنی نیست. در تورات سفر لاویان باب ششم و نوزدهم به امانت درباره همه دستور داده شده است نه فقط صرف یهود.^۲

در اینجاست که قومیت‌گرایی و پایبندی افراطی به فرهنگ و اعتقادات قومی مانع از هرگونه تغییر و اصلاح می‌شود و زمینه‌ای برای تضییع حقوق دیگران فراهم می‌کند.

می‌توان گفت تعارض شناختی برخاسته از انحرافات اجتماعی و نقض تعهدات اجتماعی زمینه تحریف فرهنگ را ایجاد می‌کند،^۳ همان جریانی که باعث شد یهود دست به تحریف بزنند.

در این آیات از قرآن کریم، خداوند به مسئله‌ای اشاره می‌کند که از علل

۱. سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ترجمه تفسیرالمیزان؛ ج ۳، ص ۴۱۳.

۲. سیدعلی‌اکبر قریشی؛ تفسیر احسن‌الحدیث؛ ج ۲، ص ۱۱۷.

۳. محمدباقر آخوندی و علی‌تقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۱۹۸.

مقاومت در برابر تغییرهایی به حساب می‌آید که اسلام خواستار آن است و آن قوم‌گرایی است که در قوم یهود در حد افراطی به وضوح دیده می‌شود. یهودیان در آن زمان از منزلت اجتماعی و اقتصادی ویژه‌ای برخوردار بودند که با آمدن اسلام این موقعیت را در خطر می‌دیدند، از این رو به شیوه‌های متعدد سعی داشتند همواره خود برتری خود را بر عامه جامعه آن زمان تحمیل کنند تا جایی که خداوند (عز و جل) و رحمت و برکاتش را صرفاً برای خود می‌خواستند و از آشکار کردن آن خودداری می‌کردند، مبادا که موقعیت‌شان را از دست بدهند و گروهی غیر از آنها شأن و منزلت بیشتری پیدا کنند.

پیشوایان و عالمان یهود، اعتراف به حقایق دینی و معارف الهی را در صورتی که مخدوش‌کننده منافع قومی آنها می‌شد، ناروا و برخواسته از بی‌خردی می‌دانستند.^۱

در این آیات به درستی به مصادیق مختلف قوم‌گرایی افراطی که در بین قوم یهود وجود داشته، اشاره شده است.

قوم‌پرستی به گرایش افراد یک جامعه در جهت برتر پنداشتن فرهنگ ویژه‌شان اطلاق می‌شود. ما بر اثر عادت و سنت و غالباً با رویکردهای اجتماعی تلقین شده، تحریک به قوم‌پرستی می‌شویم.^۲ بر اثر قوم‌پرستی جامعه از جوامع دیگر جدا می‌شود؛ از این رو بستر را برای طرح عناصر فرهنگی جدید از بین می‌برد.^۳ قوم‌گرایی باعث ایجاد اختلال در راستای ایجاد تغییرها در آنها از زمان صدر اسلام تاکنون شده است و به‌طور کلی نه تنها در مورد یهود، بلکه در مورد هر گروهی که حس قومیت‌پرستی در

۱. همان، ص ۵۴.

۲. بروس کوئن؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ص ۴۱.

۳. همان، ص ۳۳۲.

آنها وجود داشته باشد، باعث کندی و حتی بالاتر از آن جلوگیری از ایجاد تغییرها می‌شود.

یهودیان در میان خود فرهنگ خاصی داشته‌اند، به گونه‌ای که بسیاری از شاکیه‌های آن بر پایه خودپرستی جمعی آنها شکل گرفته است نه بر اساس دین و کتاب آسمانی.

فرهنگ را می‌توان به عنوان مجموع ویژگی‌های رفتاری و عقیدتی اکتسابی اعضای یک جامعه خاص تعریف کرد. واژه تعیین‌کننده در این تعریف همان واژه اکتسابی است که فرهنگ را از رفتاری که نتیجه وراثت زیست‌شناختی است، متمایز می‌سازد.^۱

وقتی فرهنگ یک جامعه بر اساس قوم‌گرایی شکل بگیرد، هنجارهای فرهنگی آن جامعه که در واقع یکی از معیارهای تثبیت شده آن چیزی است که گروه از نظر فکری و رفتاری از اعضایش انتظار دارد^۲ نیز به همان سمت و سو می‌رود و به عنوان یک ارزش و اعتقاد رخ می‌کند.

در واقع می‌توان گفت که ایدئولوژی ممکن است هم به وجود آورنده دگرگونی باشد و هم با آن به مخالفت برخیزد و در عین حال ممکن است وحدت و یگانگی نیز به وجود آورد.

از منظری دیگر آیات فوق که در حقیقت از آیات اعجاز‌آمیز قرآن بوده است و پرده از روی اسرار یهود و دشمنان اسلام برمی‌داشت، نقشه ماهرانه آنها را برای متزلزل ساختن مسلمانان صدر اول فاش کرد. آنها در پرتو آن بیدار شدند و از وسوسه‌های اغواگر دشمن بر حذر گردیدند. ولی اگر دقت کنیم می‌بینیم که در

۱. همان، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۳۸.

عصر و زمان ما نیز همان طرح‌ها به اشکال دیگری اجرا می‌شود. وسایل تبلیغاتی دشمن که از مجهزترین و نیرومندترین وسایل تبلیغاتی جهان است، در این قسمت به کار گرفته شده و کوشش می‌کنند که پایه‌های عقاید اسلامی را در افکار مسلمین، مخصوصاً نسل جوان ویران سازند. آنها در این راه از هر وسیله و هر کس در لباس «دانشمند، خاورشناس، مورخ، عالم علوم طبیعی، روزنامه‌نگار و حتی بازیگران سینما» استفاده می‌کنند.

آنها این حقیقت را مکتوم نمی‌دارند که هدفشان از این تبلیغات این نیست که مسلمانان به آیین مسیح یا یهود درآیند، بلکه هدف آنها متزلزل ساختن پایه‌های عقاید اسلامی در افکار جوانان و بی‌علاقه‌ساختن آنها نسبت به مفاخر آیین و سنتشان است. قرآن امروز هم به مسلمانان در برابر این جریان هشدار می‌دهد.^۱ در اینجا نیز این نوع خاص از جهان‌بینی که منجر به قوم‌پرستی می‌شود، موجب مخالفت و در نهایت جلوگیری از ایجاد تغییرها می‌گردد.

قوم‌پرستی در روابط درون‌گروهی پیوسته نقش عمده‌ای داشته است. وقتی یک گروه و قومی یا نژادی شیوه زندگی‌اش را برتر می‌انگارد و اعضایش را هوشمندتر از گروه‌های دیگر می‌داند، شناختن قدر و ارزش سبک‌های متفاوت با گروه خود را بسیار دشوار می‌یابد.^۲

عصبیت یا قوم‌گرایی که احساس عاطفه مطلق و افسارگسیخته نسبت به قوم و باند و گروه خودی است، منشأ پیدایش جامعه سیاسی و تمرکز قدرت و پاگیری دولت و تداوم حیات سیاسی جامعه است. حتی دین‌ها با عصبیت‌ها گسترش می‌یابند. به اعتقاد ابن‌خلدون شالوده حیات سیاسی و تطورها و تغییرها

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲، ص ۶۱۹.

۲. بروس کوئن؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی؛ ص ۲۷۱.

و دگرگونی‌های حیات اجتماعی انسان‌ها وابسته به قدرت عصبیت و کم و کیف آن است.^۱

به تعبیر قرآن کریم حمیت جاهلی است که باعث کفر در دل انسان‌ها می‌شود.^۲ از امام سجاد درباره عصبیت سؤال شد. حضرت فرمودند: عصبیتی که انسان به خاطر آن گناهکار می‌شود، این است که بدترین و شرورترین افراد قوم خود را نیکوتر از افراد صالح و شایسته قوم دیگر ببیند، ولی دوست داشتن قوم و قبیله خود از عصبیت نیست، اگرچه اعانت کردن قوم و قبیله خود از روی ظلم به ناحق عین عصبیت است.^۳

چنان‌که ملاحظه می‌شود، ادیان الهی در خطر آمیخته شدن به افکار و اندیشه‌های برخاسته از هواهای نفسانی قرار دارند.^۴

۳- ۶. عدم توجه نخبگان به نقش اجتماعی خویش

آیه اول

«قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا قَوْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ»^۵ پس وای بر آنها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این، از طرف خداست.» تا آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند و وای بر آنان

۱. هیأت تحریریه بنیاد نهج‌البلاغه؛ مسائل جامعه‌شناسی از دیدگاه امام علی؛ ص ۴۵۰.

۲. فتح: ۲۴.

۳. همان، ص ۴۵۳.

۴. محمدباقر آخوندی و علی‌تقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۷۶.

۵. بقره: ۷۹.

از آنچه از این راه به دست می‌آورند.^۱

عالمان یهود به عنوان نخبگان ایدئولوژیکی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند و چون به دلیل اهل کتاب بودن و داشتن سواد، موقعیت مهم داشتند؛ از این رو در ایجاد جریان‌های فکری نقش مهمی ایفا می‌کردند. اما ایشان از جایگاه خود سوء استفاده کردند و به نقش اجتماعی و فعال خود در برابر فرهنگ و همچنین دین عمل نکردند و دست به تحریف زدند. از آنجا که هرگاه دو فرهنگ در تماس با یکدیگر باشند، معمولاً دگرگون می‌شوند،^۲ آنها در هر شرایطی می‌خواستند به سود خود اوضاع را تغییر دهند تا منافعشان در خطر نیفتد و به دلیل خودبرتربینی که دچار آن بودند، نقش اجتماعی خویش را فراموش کردند و به جای استفاده از دانش خود برای بهبود و ارتقای زندگی اجتماعی و فرهنگی خود و جامعه‌شان، آن را دست‌آویزی برای برتری‌جویی قرار دادند و به بهای زندگی دنیا و تأمین خود و خودبینی بی‌حد و حصرشان حاضر به تحریف و به‌خطر انداختن سعادت افراد دیگر و خودشان می‌شدند. آنها با رواج خرافه‌گرایی موجبات ایجاد موانع جدی در قبال تغییرها در فرهنگ و ارزش‌های افراد که اسلام خواستار آن بود، فراهم آوردند و خرافه‌گرایی را در میان توده مردم اشاعه دادند.

این آیه شریفه اشاره به این امر مهم دارد که گرفتاری عوام به خیالات واهی درباره دین و کتاب‌های آسمانی، پیامد تحریف‌گری و عملکرد سوء عالمان است.^۳

عالمان یهود به دلیل دنیاگرایی دست به تحریف می‌زدند تا با آن بهای اندکی

۱. ترجمه مکارم.

۲. بروس کوئن؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی؛ ص ۴۴.

۳. اکبر هاشمی‌رفسنجانی؛ تفسیر راهنما؛ ذیل آیه.

به دست آورند؛ از این رو دنیاگرایی نخبگان ایدئولوژیکی می‌تواند زمینه تحریف فرهنگ را از سوی ایشان فراهم کند.

آیه فوق به اهمیت نقش نخبگان و همچنین عواقب ناشی از عدم توجه به این نقش اساسی که چه پیامدهایی در پی خواهد داشت، اشاره می‌کند.

در اینجا مسئله بسیار مهم هدایت در برابر ضلالت قرار گرفته است و با بیان اوصاف آنان به اینکه دست به کتمان حق می‌زنند، به نقش حساس و بسیار مهم نخبگان دینی بیش از پیش مورد توجه می‌دهد. همچنین به مسئولیت حساس عالمان دینی و آگاهان به کتاب‌های آسمانی در بیان احکام و معارف الهی نیز اشاره می‌کند.

خطری که همیشه عالمان دینی را تهدید می‌کند، دنیاگرایی آنهاست که باعث می‌شود به نقش خود در زمینه تبلیغ دین عمل نکنند و در عوض برای رسیدن به اهداف خود دین را دست‌آویز خود قرار دهند و با عوام فریبی آنچه را در پی آن‌اند، به دست آورند. همیشه برای واژگونه نشان دادن چیزی لازم نیست دروغی گفته شود، همین که تمام حقیقت بیان نگردد و بخشی از آن کتمان شود کافی است تا افراد از مسیر واقعی منحرف شوند؛ از این رو یکی از مهم‌ترین آفاتی که عالمان دین ممکن است به آن دچار شوند، همین دنیاگرایی است که عواقب ناگواری به همراه دارد.

دنیاگرایی نخبگان فرهنگ و دین باعث می‌شود آنها از فرهنگ و دین برای کسب منافع مادی خویش بهره‌برداری ابزارکننده و بخش‌هایی از معارف و حقایق آن فرهنگ و دین را در معرض اطلاع دیگران قرار ندهند. در چنین شرایطی فرهنگ دچار تحریف و به تدریج دچار استحاله خواهد شد.^۱

اگر نخبگان فرهنگی و دینی به نقش خود در برابر فرهنگ و دین عمل نکنند،

۱. محمدباقر آخوندی و علی‌نقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۱۰۱.

دشمنان به تحریف آن خواهند پرداخت و خرافه‌گرایی یا تمسک به خیالات واهی در میان توده مردم افزایش می‌یابد و عالمان تحریف‌گر و بدعت‌گذار یهود، زمینه‌سازان گمراهی مردم خویش خواهند شد.

آیه دوم

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۱: کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، کتمان می‌کنند و بدان بهایی اندک می‌ستانند، آنها جز آتش در شکم‌های خود فرو نمی‌برند و خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و پاکشان نمی‌کند و برای آنها عذاب دردناکی است.

در تفسیر المیزان ذیل آیه چنین آمده است:

این آیه شریفه تعریضی است به اهل کتاب؛ چون در میان آنان بسیار چیزها در عبادات و غیره بوده که خدا حلال و طیبش کرده است، ولی بزرگان و رؤسای آنان حرامش کرده بودند - و کتابی هم که نزد ایشان بود آن اشیا را تحریم نمی‌کرد - و اگر بزرگان ایشان احکام خدا را کتمان می‌کردند برای این بود که رزق ریاست و ابهت مقام و جاه و مال خود را زیادتر کنند.

دلالت آیه شریفه بر تجسّم اعمال

در آیه شریفه دلالتی که بر تجسّم اعمال و تحقق نتایج آن دارد، بر کسی پوشیده نیست؛ چون اولاً می‌فرماید: اینکه علمای اهل کتاب احکام نازل از طرف

خدا را در برابر بهایی اندک فروختند، همین اختیار ثمن اندک عبارت است از خوردن آتش و فروبردن آن در شکم و ثانیاً در آیه دوم همین اختیار کتمان و گرفتن ثمن اندک در برابر احکام خدا را به اختیار ضلالت بر هدایت مبدل کرد، و ثالثاً این اختیار را هم به اختیار عذاب بر مغفرت مبدل کرد و در آخر، مطلب را با جمله «مگر چقدر بر سوختن در آتش صبر دارند» ختم نمود و آن جرمی که از ایشان بیشتر به چشم می‌خورد و روشن‌تر است این است که بر این کتمان خود ادامه می‌دهند و بر آن اصرار می‌ورزند.^۱

همچنین در تفسیر نمونه این کتمان حق این‌طور توصیف شده است:

این آیات تأکیدی است بر آنچه در آیه ۱۵۹ در زمینه کتمان حق گذشت، گرچه روی سخن به علمای یهود است، ولی چنان‌که بارها یادآوری کرده‌ایم، مفهوم آیات در هیچ مورد اختصاص به شأن نزول ندارد. در حقیقت شأن نزول‌ها وسیله‌ای هستند برای بیان احکام کلی و عمومی که خود یکی از مصداق‌های آن به حساب می‌آیند.

بنابراین تمام کسانی که احکام خدا و حقایق مورد نیاز مردم را از آنها کتمان کنند و به دلیل کسب مقام و یا به دست آوردن ثروتی مرتکب این خیانت بزرگ شوند، باید بدانند که حقیقت گرانمایی را به بهای ناچیزی فروخته‌اند؛ زیرا حق پوشی اگر با تمام دنیا مبادله شود، باز مرتکب شونده آن ضرر و زیان کرده است! در آیه نخست می‌گوید: «کسانی که کتمان می‌کنند کتابی را که خدا نازل کرده است و آن را به بهای کمی می‌فروشند، آنها در حقیقت جز آتش چیزی نمی‌خورند»! (إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا

۱. سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۱، ص ۶۴۶.

أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا أَثَارًا.^۱

مسئله مورد توجه دیگر در آیات فوق دنیاگرایی نخبگان فرهنگی و دینی است که زمینه‌ساز تحریف فرهنگ و دین می‌باشد.^۲
دنیاگرایی از عوامل بهره‌برداری ابزاری از دین و پوشاننده نگه داشتن معارف آن است.

تبلیغ و تبیین معارف و حقایق دین و فرهنگ یکی از نقش‌های نخبگان دین و فرهنگ است.^۳ به‌طور کلی نخبگان در دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی نقش بسیار مهم و غیرقابل انکاری دارند؛ چراکه نخبگان در نتیجه قدرتی که به دست می‌آورند، تأثیری که بر جای می‌گذارند، یا با تصمیماتی که اتخاذ می‌نمایند، یا با ایده‌ها یا احساسات و یا هیجاناتی که به وجود می‌آورند، در کنش تاریخی جامعه مؤثر واقع می‌شوند.^۴

در عرصه‌های مختلف می‌توان به نخبگان توجه ویژه‌ای داشت. یهود در زمان صدر اسلام به دلیل موقعیت‌های مالی فوق‌العاده و همچنین اهل کتاب بودن و داشتن سواد از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بودند؛ از این رو هم از نخبگان مالکیت به حساب می‌آمدند و هم از نخبگان ایدئولوژیکی و مذهبی.

برخی نخبگان به دلیل دارا بودن تأثیر در مجموعه تصمیم‌گیری‌های درون جامعه، در کنش تاریخی آن مشارکت دارند و نیز آنها با توجه به اینکه سمبول‌های زنده‌ای از طرز تفکر، وجود و عمل هستند، نسبت به برخی دستجات، گروه‌ها و یا بر کل افراد جامعه، قدرت جاذبه‌ای دارند و بنابراین از آنها تقلید می‌شود و به

عبارت دقیق‌تر دیگران سعی در همانندسازی خود با آنها دارند.^۱
از این رو وقتی گروه نخبگان دچار انحراف شوند، تأثیری که بر جامعه خواهد داشت بسیار عمیق‌تر از انحراف سایر گروه‌هاست که پیامدهای ناگواری دارد که بی‌اعتمادی، سردرگمی درباره ارزش‌ها و هنجارها، گسیختگی نظم اجتماعی و... از جمله آنهاست.^۲

یهود با حرکت بر خلاف جهت حرکت اسلام و ارزش‌ها و آرمان‌های آن با اشاعه خرافه‌گرایی زمینه انحراف افراد را فراهم می‌آورند و با گرایش بیش از حد به دنیا افراد عامی را دچار سردرگمی درباره ارزش‌هایی که اسلام سعی در اشاعه آن داشت، می‌کردند.

حضرت امیر در حکمت ۱۰۳ نهج‌البلاغه در مورد دنیاگرایی می‌فرماید:
«لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ»: و مردم چیزی از امر دین خود را برای بهبود دنیای خویش وانگذارند جز آنکه خداوند چیزی را که زیانش از آن بیشتر است پیشاپیش آنان آورد.

این سخن اهمیت پرداختن به دین در برابر دنیا را بیان می‌دارد که یهود به وضوح آن را زیر پا گذاردند و چه بدتر که این واگذاردن از سوی علمای آنها سر می‌زد که در کانون توجه قرار داشتند و اعمال آنها ملاکی برای افراد عامی به حساب می‌آمد.

حضرت علی می‌فرماید:

«وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ أَمَامَ جَائِرٍ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَاخُودَةً

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، ص ۵۹۲.

۲. همان، ص ۵۷.

۳. همان، ص ۱۰۱.

۴. گی روشه؛ تغییرات اجتماعی؛ ص ۱۵۳.

۱. همان، ص ۱۵۸ - ۱۵۹.

۲. مجید کافی؛ مبانی جامعه‌شناسی؛

و احیا بدعه متروکه^۱: «و بدترین مردم نزد پروردگار، پیشوای ستمگری است که خود گمراه است و مردم به دست او گمراه می‌شوند، سنت‌های مورد قبول را از بین می‌برند و بدعت‌های متروک را زنده می‌کند.»

۴- ۶. سنت‌گرایی

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ»^۲ و هنگامی که به آنها [مشرکان] گفته شود: آنچه را خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌نماییم. آیا [از آنان پیروی می‌کنند] هرچند پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند.

صاحب المیزان در مورد این آیه چنین بیانی دارد:

معنایش این است که ما پدران خود را در هر حالی و بر هر وصفی که بودند، چه صحیح و چه غلط، پیروی می‌کنیم، حتی اگر هیچ علمی هم نداشته و هیچ راه نیافته‌اند، باز از آنها پیروی می‌کنیم و می‌گوییم که آنچه آنها می‌کردند حق است. این حرف همان سخن بدون علم است و سر از مطلبی درمی‌آورد که هیچ عاقلی اگر به آن تنبّه داشته باشد، لب بدان نمی‌گشاید. اگر پدران خود را تنها در مسائلی پیروی می‌کردند که پدران در آن مسائل دارای علمی بودند و راه حق را یافته بودند و اینها هم از علم و اهدای پدران اطلاع می‌داشتند، چنین اتباعی، اهدای بدون علم نمی‌شد.

۱. محمد دشتی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۱۶۵.

۲. بقره: ۱۷۰.

یعنی اگر نیاکان آنها دانشمندان صاحب‌نظر و افراد هدایت‌یافته‌ای بودند، جای این بود که از آنها تبعیت شود، اما با اینکه می‌دانند آنها مردمی نادان و بی‌سواد و موهوم‌پرست بودند، پیروی آنها چه معنی دارد؟ آیا مصداق تقلید جاهل از جاهل نیست؟! مسئله قومیت و تعصب‌های قومی به‌ویژه که به نیاکان مربوط می‌شود، از روز نخست در میان مشرکان عموماً و در میان غیر آنها غالباً وجود داشته است و تا امروز همچنان ادامه دارد.

ولی خداپرست با ایمان این منطق را رد می‌کند و قرآن مجید در موارد بسیاری پیروی و تعصب کورکورانه از نیاکان را شدیداً مذمت کرده است و این منطق را که انسان چشم و گوش بسته از پدران خود پیروی کند، کاملاً مردود می‌شناسد. اصولاً پیروی از پیشینیان اگر به این صورت باشد که انسان عقل و فکر خود را در بست در اختیار آنها بگذارد، نتیجه‌ای جز عقب‌گرد و ارتجاع نخواهد داشت؛ چراکه معمولاً نسل‌های بعد از نسل‌های پیشین با تجربه‌تر و آگاه‌ترند.

ولی متأسفانه این طرز فکر جاهلی هنوز در بسیاری از افراد و ملت‌ها حکومت می‌کند که نیاکان خود را همچون «بت» می‌پرستند، یک مشت آداب و سنن خرافی را به عنوان اینکه «آثار پیشینیان» است، بدون چون و چرا می‌پذیرند و لفافه‌های فریبنده‌ای همچون حفظ ملیت و اسناد تاریخی یک ملت بر آن می‌پوشانند.^۱

این طرز فکر یکی از عوامل بسیار مؤثر انتقال خرافات از نسلی به نسل دیگر است. البته هیچ مانعی ندارد که نسل‌های آینده آداب و سنن گذشتگان را تحلیل و بررسی کنند. آنچه را با عقل و منطق سازگار است با نهایت احترام حفظ کنند و آنچه را خرافه و موهوم و بی‌اساس است، دور بریزند. چه کاری از این بهتر؟

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، ص ۵۷۷.

این‌گونه نقادی در آداب و سنن پیشین شایسته نام حفظ اصالت ملی و تاریخی است، اما تسلیم همه‌جانبه و کورکورانه در برابر آنها چیزی جز خرافه‌پرستی و ارتجاع و حماقت نیست.

پایبندی به سنت‌ها فی‌ذاته مورد نکوهش نیست، بلکه حتی رعایت سنت‌ها تا جایی که افراد را به صلاح و درستی درآورد و عامل الفت و ائتلاف آنها باشد، توصیه شده است تا جایی که حضرت امیرالمؤمنین علی در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید:

هرگز سنت‌های پسندیده‌ای را که پیشوایان این امت به آن عمل کرده‌اند و الفت و انس به سبب آن بین مردم پدید آمده و امور رعیت به وسیله آن اصلاح گردیده است، نقض نکن و نیز سنتی که به سنن گذشته زیان می‌رساند [آنها را از بین می‌برد] احداث نما که اجر و پاداش برای کسی خواهد بود که آن سنت‌ها را برقرار کرده است و گناهِش بر تو که آنها را نقض نموده‌ای.^۱

آنچه در اینجا به آن توصیه شده است رعایت هنجارها و قواعد عمومی رفتار بشری‌اند که به موقعیت‌ها و شرایط وابسته‌اند و در قالب آداب و رسوم و سنن اجتماعی ظاهر می‌شوند.^۲

آنچه آیه به آن اشاره دارد و آن را نکوهش می‌کند، پایبندی افراطی به سنت‌هاست. تقلیدهای کورکورانه از دسیسه‌های شیطان برای بازسازی انسان‌ها از پیروی قرآن و احکام دین است: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ... وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا».

از جمله اصرار مردم عصر بعثت بر شرک‌ورزی و تحریم برخی حلال‌ها،

۱. محمد دشتی؛ نهج البلاغه؛ نامه ۵۳.

۲. هیأت تحریریه بنیاد نهج البلاغه؛ مسائل جامعه‌شناسی از دیدگاه امام علی؛ ص ۳۴۶.

برخاسته از همین تقلید از نیاکانشان بود و آنچه نکوهیده و زمینه‌ساز حق‌ناپذیری است، تعصب‌های نژادی و قومی است.^۱

سنت‌گرایی افراطی برای احساس وفاداری فرد به گروه و بالا بردن روحیه میهن‌پرستی و ملیت‌گرایی به کار می‌آید و از طریق هواداری از ابقای وضع موجود همچون سپری در برابر تغییر عمل می‌کند. شاید مهم‌ترین نتیجه زیانبار قوم‌پرستی این باشد که از نوآوری‌هایی که پیامدهای سودمندی برای یک جامعه دارد، جلوگیری می‌کند. چنان‌که افکار بیگانه با بدگمانی نگرسته و نادرست خوانده می‌شوند. قوم‌پرستی در افراطی‌ترین صورت آن به طرد بیهوده خردمندی و دانش فرهنگ‌های دیگر می‌انجامد و از تبادل و غنای فرهنگی جلوگیری می‌کند.^۲

مقاومت در برابر دگرگونی، زمانی به آشکارترین صورت بروز می‌کند که این دگرگونی مستلزم انحراف شدید از ارزش‌های سنتی و رسوم جامعه باشد.^۳

همواره بحث در مورد سنت‌گرایی در مورد گرایش افراطی است که در بالا به آن اشاره شد که به طرد خردمندی و دانش سایر فرهنگ‌ها می‌انجامد و این آن چیزی است که مورد نکوهش قرآن کریم است و راه‌کاری که ارائه می‌کند، استفاده از تعقل و تفکر به جای آن است.

بنابراین از جمله مواردی که موجب از بین رفتن زمینه‌های پذیرش نوآوری‌ها و تغییرهای فرهنگی می‌شود، سنت‌گرایی و پایبندی افراطی به سنت‌هاست. مسئله قوم‌گرایی و سنت‌گرایی و عصبیت از گذشته در میان مشرکان و حتی غیر از آنها غالباً وجود داشته است و مردم عموماً از رها کردن سنت‌ها، ارزش‌ها و رسوم

۱. محمدباقر آخوندی و علی‌نقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۹۸.

۲. بروس کوئن؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ص ۴۲.

۳. همان، ص ۴۳.

کهن و پذیرش ارزش‌های تازه به جای آنها کراهت دارند^۱ که این امر موجب ایستایی فرهنگی می‌شود.

این آیه به مسئله مهم تعقل اشاره می‌کند و تذکر می‌دهد که لازم است از دلیل و برهان پیروی شود نه از نیاکان. از آنجا که اسلام دین تعقل و تفکر است، همواره بر این نکته تأکید دارد که با عقل خود مطالب را بپذیرید و تقلید کورکورانه و بدون دلیل را نکوهش می‌کند تا افراد توانایی رسیدن به پویایی و رشد لازم را پیدا کنند. از این رو یکی از منابع تهدیداتی که به فرهنگ و دین حمله می‌کند، پایبندی افراطی به سنت‌ها (سنت‌گرایی)، قوم‌گرایی و تقلید کورکورانه است که زمینه ایستایی فرهنگ را فراهم می‌کند، به گونه‌ای که فرهنگ در برابر نوآوری‌های فرهنگی مقاومت نشان می‌دهد و ارتباطش با سایر فرهنگ‌ها قطع خواهد شد که این شرایط، عدم رشد و پویایی فرهنگ را در پی دارد.^۲

۵- ۶. ازدواج با مشرک

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَا مَئِمَّةً مُّؤْمِنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أُعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَعَبُدُوا اللَّهَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَبَيِّنَ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^۳: وبا زنان مشرک، ازدواج نکنید تا ایمان آورند و قطعاً کنیز با ایمان از زن [آزاد] مشرک بهتر است، اگرچه [زیبایی یا ثروت یا موقعیت او] شما را به شگفتی درآورد. و به مردان مشرک، زن ندهید تا ایمان آورند و قطعاً برده با

۱. همان.

۲. محمدباقر آخوندی و علی‌تقی ابازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۹۹.

۳. بقره: ۲۲۱.

ایمان از مرد [آزاد] مشرک بهتر است، هرچند [زیبایی و موقعیت و ثروت او] شما را به شگفتی وادارد. آن مشرکان [شما را] به سوی آتش دعوت می‌کنند، در حالی که خداوند با فرمان و دستورات خود، شما را به بهشت و آمرزش فرا می‌خواند و آیات خویش را برای مردم روشن می‌کند تا شاید متذکر شوند.

آنچه مسلم است آیه مورد بررسی به لزوم اهمیت در چگونگی به وجود آمدن ساختار خانواده توجه ویژه‌ای دارد و آن را هم ردیف با هیچ‌یک از ارتباطات دیگر قرار نمی‌دهد.

خانواده به دلیل اهمیتی که در ابعاد مختلف دارد، بسیار مورد توجه است. خانواده به عنوان یک گروه خویشاوند مسئولیت اصلی در اجتماعی کردن فرزندان را در مرحله نخست بر عهده دارد و مسئولیت‌هایی مثل زاد و ولد، تثبیت جایگاه و منزلت اجتماعی، فراهم آوردن امنیت اقتصادی و مسئولیت‌های دیگر، آن را از جایگاه ویژه‌ای برخوردار کرده است.

اسلام نیز به خانواده نگاه ویژه‌ای دارد و در چگونگی تشکیل خانواده قوانینی را ارائه می‌دهد و تذکر می‌دهد که روابط عاطفی و گرم با برخی افراد زمینه‌های ناهمنوایی و انحراف را برای آنان فراهم می‌کند.^۱

در ازدواج که ارتباط زوجین بیش از سایر افراد اجتماع است باید به این نکته توجه کرد. به طور کلی انحراف به دوری جستن از هنجار اطلاق می‌شود و زمانی رخ می‌دهد که یک فرد یا گروه معیارهای جامعه را رعایت نکند.^۲

در جامعه اسلامی، انحراف مشرکان امری واضح و بی‌تردید است. رفتار و

۱. محمدباقر آخوندی و علی‌تقی ابازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۱۳۸.

۲. بروس کروئن؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ص ۱۶۰.

کنش‌های انحراف‌آمیز هنجارهای اجتماعی حاکم بر یک فرهنگ را مشخص می‌سازد.^۱

رفتار مشرکان به عنوان یک انحراف، جامعه اسلامی را تهدید می‌کند و چون یادگیری در نتیجه کنش متقابل اجتماعی فرد با دیگران حاصل می‌شود، بی‌تردید در زندگی خانوادگی و زناشویی این تأثیر بسیار فراگیرتری خواهد داشت.

بیان هدف و تبیین آیات الهی به یادآوری انسان‌ها بسیار کمک می‌کند و از آنجاکه در جای جای کلام وحی توصیه و تأکید بر تفکر و تعقل دیده می‌شود، از ملزومات چنین توصیه‌هایی این است که قوانین همراه با فلسفه وجودیشان مطرح شوند؛ چراکه مسلماً تأثیر پذیرش آنها، بسیار ژرف‌تر و سریع‌تر خواهد بود. به‌طور کلی هنجارگذاری در فرهنگ دینی بر مبنای مصالح و مفاسد واقعی انسان استوار است؛ بنابراین مسئله منع ازدواج با مشرک به این دلیل است که همسرگزینی بر این مبنای زمینه انحراف اجتماعی را به دلیل رابطه بسیار نزدیک و طولانی مدت طرفین بسیار بیشتر از بقیه رابطه‌ها ایجاد می‌کند؛ چراکه هرچه سطح تماس بر اساس بسامد، اولویت، دوام و شدت در برابر فرد یا گروه‌های منحرف افزایش یابد، احتمال رفتار انحراف‌آمیز از طرف شخص بیشتر می‌شود.^۲

این چهار متغیر در زندگی مشترک در سطح بسیار بالایی قرار دارند و کنش اجتماعی دو فرد در چنین رابطه‌ای بسیار زیاد و بی‌تردید تأثیرپذیری آن نیز بسیار زیاد خواهد بود. از این رو اسلام برای جلوگیری از چنین تأثیری ممنوعیت آن را اعلام می‌کند و با بیان فلسفه و هدف چنین حکمی راه را برای پذیرفتن آن هموار می‌سازد و با بررسی ابعاد آن، راه هرگونه بهانه‌جویی و سر‌باززدن از چنین

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۶۴.

حکمی را می‌بندد (با بیان این موضوع که حتی اگر شما را به شگفت آورد که مصداق آن زیبایی و دلربایی است).

در لابه‌لای سخنان ائمه معصومین نیز به مطالبی بر می‌خوریم که با بیانی شیوا به بحث در مورد فلسفه احکام می‌پردازند. از آنجا که افراد در مراحل مختلفی از ایمان قرار دارند بیان چنین مطالبی برای بهتر پذیرفتن افرادی که در مراتب پایین‌تری از ایمان قرار دارند و برای تفکر و تأمل در عظمت خداوند برای آنان که در مراتب بالاتر از آن قرار دارند، بسیار سازنده و مثمر ثمر است، از جمله اینکه در سخنان حضرت امیر در حکمت ۲۵۲ نهج البلاغه برخی از این موارد ذکر شده است:

خدا «ایمان» را برای پاکسازی دل از شرک؛ «نماز» را برای پاک‌بودن از کبر و خودپسندی؛ «زکات» را عامل فرونی روزی؛ «روزه» را برای آزمودن اخلاص بندگان؛ «حج» را برای نزدیکی و همبستگی مسلمانان؛ «جهاد» را برای عزت اسلام؛ «امر به معروف و نهی از منکر» را برای اصلاح توده‌های ناآگاه و بازداشتن بی‌خردان از زشتی‌ها؛ «صله رحم» را برای فراوانی خویشاوندان؛ «قصاص» را برای پاسداری از خون‌ها و... «امامت» را برای سازمان‌یافتن امور، «فرمان برداری از امام» را برای بزرگداشت رهبری واجب کرد.

در تفسیر پرتوی از قرآن، ذیل آیه فوق به مسئله چنین پرداخته شده است: چنان‌که دیدیم آیه فوق در یک جمله کوتاه، فلسفه این حکم را بیان کرده که اگر آن را بشکافیم، چنین می‌شود: ازدواج پایه اصلی تکثیر نسل و پرورش و تربیت فرزندان و گسترش جامعه است و محیط تربیتی خانواده در سرنوشت فرزندان، فوق‌العاده مؤثر است. از یک سو آثار قطعی وراثت و از سوی دیگر آثار قطعی تربیت در طفولیت؛ زیرا نوزادان، بعد از تولد غالباً در دامن پدر و مادر

پرورش می‌یابند و در سال‌هایی که سخت‌شکل‌پذیرند، زیر نظر آنها هستند. از سوی دیگر شرک، خمیرمایه انواع انحرافات و در واقع آتش سوزانی هم در دنیا و هم در آخرت است؛ از این رو قرآن اجازه نمی‌دهد که مسلمانان، خود یا فرزندان‌شان را در این آتش بیفکنند. از این گذشته مشرکان که افراد بیگانه از اسلام‌اند، اگر از طریق ازدواج به خانه‌های مسلمانان راه‌یابند، جامعه اسلامی را گرفتار هرج و مرج و دشمنان داخلی می‌کنند. این تا زمانی است که آنها بر مشرک بودن پافشاری می‌کنند، اما راه به روی آنها باز است، می‌توانند ایمان بیاورند و در صفوف مسلمین قرار گیرند و به اصطلاح کفو آنها در مسئله ازدواج شوند.

از طرف دیگر چون ازدواج زن و مرد، مقدمه و زمینه ازدواج فکری و اخلاقی می‌شود و نتایجش در نسل و خانواده منعکس می‌گردد، اگر دو زوج با هم تضاد کامل فکری داشته باشند، هر یک در دیگری تأثیر می‌کند و آن را در جهتی می‌کشاند تا سرانجام محیط برای هر جهتی مساعدتر شد، یکسر، بدان سو کشیده می‌شود. تضاد دو جاذبه و کشش به سوی شرک که خلاف فطرت و مسیر انسانی است، منشأ آتش و دعوت به سوی آن می‌باشد: «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»^۱.

خلاصه با توجه به اینکه خانواده اولین نهاد اجتماعی است که انسان به آن وارد می‌شود، از حساسیت بسیار زیادی در دادن بینش، آموزش ارزش‌ها، دادن انگیزه نیاز به موفقیت،... برخوردار است؛ از این رو در تشکیل صحیح آن بسیار دقت شده است تا بتواند بهترین تأثیر را داشته باشد. حال چه در مورد فرزندان، چه در مورد تأثیر متقابل زوجین نسبت به هم که تأثیری غیرقابل‌انکار و بسیار قوی و عمیق است.

بسیاری از عقاید، باورها، ارزش‌ها و عاداتی که در انسان وجود دارد، از همان ابتدای کودکی با او همراه شده است. برخی از آنها تنها زمان کودکی را برای به وجود آمدن در اختیار دارند، چنان‌که «مک کله لند» معتقد است که درجه انگیزه نیاز به موفقیت یک‌بار و برای همیشه در کودکی ثابت می‌شود و پس از آن دیگر تغییر نمی‌کند.^۱

منعی که در این آیه ذکر شده است، در مورد هیچ‌یک از ارتباطات دیگر مطرح نیست، به دلیل آنکه هیچ رابطه‌ای عمیق‌تر و تأثیرگذارتر از ازدواج نیست. در این آیه ایجاد انگیزه کافی برای اطاعت از این نهی با استفاده از بیان علت حکم مطرح می‌شود. با تشریح دو وضعیت متفاوت حاصل از پیروی و عدم پیروی از حکم و غایتی که برای آن ترسیم شده است، فرد بدون پیش‌قرض پیشین می‌تواند به راحتی انتخاب کند و مسیر صحیح را بی‌پیماید.

در ایجاد تغییرها اگر انگیزه‌دادن در مورد قانونی که قرار است وضع شود، همراه با بیان شرایط متقابل آن و عدم رعایت قانون بیان شود، بسیار تأثیرگذارتر از زمانی است که صرفاً شرایط اجرای آن مطرح شود.

«ادوین. اچ. ساترلند» در این باره نظریه‌ای دارد که ارتباط متقابل گروه‌ها برحسب بسامد با اولویت، دوام و شدت اندازه‌گیری می‌شود.^۲ مطمئناً این چهار متغیر در مورد زن و شوهر و تأثیر متقابل ایشان بیشترین میزان را دارد و در نتیجه میزان تأثیرپذیری و ارتباط متقابل ایشان در بالاترین حد قرار دارد. از آنجا که هرچه سطح تماس فرد با افراد یا گروه‌های منحرف برحسب این چهار معیار و متغیر بالاتر باشد، احتمال رفتار انحرافی‌آمیز شخص نیز بیشتر می‌شود، احتمال

۱. علی‌اصغر کیا؛ تغییرات اجتماعی؛ ص ۹۵.

۲. همان، ص ۱۶۴.

۱. سید محمود طالقانی؛ پرتوی از قرآن؛ ج ۲، ص ۱۳.

انحراف و از مسیر خارج شدن کسانی که همسرانی مشرک دارند، به مراتب بیشتر خواهد شد.

خداوند در این آیه از قرآن کریم که معیارهایی را برای گزینش همسر ارائه می‌دهد، معیار اصلی را ایمان معرفی می‌کند. توصیه اسلام در مورد ازدواج در جامعه دینی، ازدواج درون‌گروهی است که مبنای اصلی انتخاب را اشتراک فرهنگی معرفی می‌کند و ملاک ازدواج در جامعه ایمانی بر مبنای فرهنگ و دین می‌باشد.^۱

با تشکیل خانواده زن و مرد در نوع و جهت کنش‌های اجتماعی یکدیگر نقش دارند، ارزش‌ها و باورهای مورد قبول همدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به عبارت دیگر شخصیت زن و مرد در نهاد خانواده تحت تأثیر متقابل یکدیگر قرار دارد. از آنجا که یکی از ملاک‌های ارزیابی کنش‌های اجتماعی افراد، کارکرد و نتیجه‌ای است که هر کنش اجتماعی دارد، ثمره و نتیجه عمل ما به عنوان ملاک‌های ارزش‌گذاری به حساب می‌آیند.^۲

خطوط قرمز در دین با اعمال و نتایج آنها کاملاً و بدون تساهل و تسامح مشخص می‌شود تا انحراف از آنها به روشنی قابل درک و فهم باشد و افراد در عملکردهای خود همواره معیارها را در نظر بگیرند و در مسیر مستقیم هدایت حرکت کنند.

با توجه به مطالبی که در بالا به آنها اشاره شد، می‌توان به روشنی ازدواج با مشرک را یکی از موانع تغییرهای مثبت دانست که زمینه انحراف و عدول از صراط مستقیم را فراهم می‌کند.

۶- ۶. خرافه‌گرایی

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»^۱ این [روی‌گردانی از حکم خدا] برای آن بود که اهل کتاب گفتند: هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نمی‌رسد و این افتراها [و خیالیافی‌ها] آنان را در دینشان فریفته ساخت.

در تفسیر این آیه در المیزان چنین آمده است:

اهل کتاب از آنجا که تکبر و ستمگری و محبت به شهوات در دل‌هایشان رسوخ کرده، هر عملی را که انجام می‌دهند بر طبق دعوت نفس است؛ در نتیجه افترا بستن به خدا که عادت و ملکه آنان شده، همان باعث غرور ایشان گشته است و چون این عمل ناپسند را مکرر انجام داده‌اند، کارشان به جایی رسیده که در اثر تلقین نسبت به عمل خود اعتماد پیدا کرده‌اند. چنان‌که علمای روانشناس هم اثبات کرده‌اند تلقین کار عمل را می‌کند و آثار علم را از خود بروز می‌دهد.

پس افترا که عملی باطل است، با تکرار و تلقین، ایشان را در دینشان فریب داده و از تسلیم شدن در برابر خدا و خضوع در برابر حق، حقی که کتاب خدا مشتمل بر آن است، باز داشته است؛ پس صحیح است بگوییم اهل کتاب فریب خدعه‌های نفس خویش را خوردند.^۲

این آیه شریفه بدون قائل شدن به هیچ مزیتی برای گروهی خاص، افراد را به پرهیز از گرفتار شدن در دام خرافات و عقاید بی‌اساس دعوت می‌کند. همواره

۱. آل عمران: ۲۴.

۲. سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ترجمه تفسیرالمیزان؛ ج ۳، ص ۱۹۶.

۱. محمدباقر آخوندی و علی‌تقی ابازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۱۳۷.

۲. همان، ص ۱۳۸.

خرافه‌گرایی در پرتو جاه‌طلبی‌ها و خودبرتری‌ها به وجود می‌آیند تا با فریب عامه مردم به اهداف مادی و دنیوی که مورد نظر سازندگانشان است برسند. در مورد قوم یهود اشاعه خرافات به اوج خود رسیده است. با توجه به بررسی آیاتی در مورد قوم‌گرایی افراطی، خودپرستی بی‌اندازه ایشان، این قوم را به سویی می‌برد که خود را از سایر نژادها - هر آنچه در عالم هست - برتر می‌شمارند و برای این برتری جویی دست به هر کاری می‌زنند و با این کار و ترویج خرافه، زمینه را برای انحصارگرایی‌شان فراهم می‌کنند و مانع از تغییرهای فرهنگی می‌شوند. همچنین با فراهم کردن زمینه کج‌روی و انحراف در جامعه باعث رویگردانی ایشان از سایر کتب آسمانی می‌شوند.

استمرار و تداوم پای‌بندی به باورها موجب درونی‌شدن آنها و شکل‌گیری کنترل‌کننده درونی در انسان می‌شود.^۱

این ایجاد خرافه در نسل‌های پیشین باعث درونی‌شدن آن و باور مطلق آنها در نسل‌های جدید شده است، به گونه‌ای که بی‌چون و چرا آن را می‌پذیرند و بدون استفاده از ابزارهای شناخت خویش، راه هدایت را بر روی خود می‌بندند.

روی‌گردانی اهل کتاب از اسلام و عدم‌پذیرش ایشان دلایل مختلفی داشته است که متناسب با آن دلایل رفتارهای مختلفی از خود نشان داده‌اند.

آنها از آنجا که در اوج خودبرتری‌ها بوده و هستند، به دلیل ارضای این حس خود به مرور زمان مزیت‌هایی برای خود متصور شده و آن را به خداوند نسبت داده‌اند و در اثر تکرار نسل به نسل آن، به گونه‌ای برای آنها چنین باورهایی تقویت شده که به صورت ارزش‌هایی مهم و اساسی در عقاید آنها درآمده است.

ایجاد خرافه‌هایی از این دست و پایبندی به باورهای بی‌اساس، زمینه

ناهمنوایی با ادیان الهی را فراهم می‌کند و باورهای دروغی و خرافی مایه فریب و گمراهی عامه مردم می‌شود.

خرافه‌گرایی و پایبندی به باورهای بی‌اساس، زمینه انحرافات اجتماعی را فراهم می‌آورد.^۱ و باعث ایجاد گسیختگی نظم اجتماعی و فرهنگی می‌شود، همچنین با ایجاد سر‌درگمی در خصوص ارزش‌ها و هنجارها افرادی که ارزش‌ها و هنجارهای دین هنوز در آنها نهادینه نشده است، در آنها بی‌اعتمادی به وجود می‌آورد.

از این رو در این آیه شریفه با قاطعیت با چنین عقاید پوچ و بی‌اساسی برخورد می‌شود و با توجه دادن به امر مهم و قطعی قیامت در آیه بعد انسان‌ها را به تصحیح عقاید و اعمالشان وامی‌دارد؛ بنابراین می‌توان در جای جای قرآن ملاک‌های مختلفی را مشاهده کرد که برای بهشتی‌بودن معرفی می‌کند و راه ورود چنین اندیشه‌های باطل را به کلی سد می‌کند و مردم را دعوت به تفکر و تعقل و پذیرفتن بر مبنای آن می‌کند.

۷ - ۶. وجود صفات رذیله

تکبر و غرور

«وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ»^۲.

صاحب مجمع‌البیان در تفسیر این آیه این‌طور می‌نویسد:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ...» یعنی به منافق گفته می‌شود از نافرمانی خدا بترس و

از انجام کار زشت و فساد و نابود کردن کشت و نسل که خدا منع کرده دوری نما.

۱. همان، ص ۱۹۲.

۲. بقره: ۲۰۶.

۱. محمدباقر آخوندی و علی‌تقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن؛ ص ۱۸۳.

ابزار شناخت به آن اشاره شد، این نقص در چنین افرادی نتیجه طبیعی عملی است که انجام می‌دهند و از سنت‌های الهی است، چنان‌که حضرت امیر در این سخنان خود که می‌فرمایند: «عُجِبُ المرءِ بِنَفْسِهِ احْدُ حَسَادِ عَقْلِهِ»^۱ یعنی خودپسندی یکی از حسودان عقل است و «الاعجابُ يمنع الازدياد»^۲ یعنی عجب فزونی را در ابعاد مختلف مانع می‌شود که یکی از آنها پذیرش حق است، به این نکته اشاره دارد که کبر و خودپسندی کارایی عقل را مختل می‌کند.

«أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ...» در معنای این جمله دو قول است:

۱. غرور بزرگی و تعصب جاهلیت او را وادار به گناه می‌کند، همان‌طور که می‌گویند: «اخذته بكذا»؛ یعنی او را بدان کار وادار کرد.
۲. گناهی که در اثر کفر در دل داشت، او را مغرور کرد که خود را بزرگ بشمارد (حسن).

«فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ...» برای کیفر گمراهی کافی است که دچار آتش گردد.

«وَلَيْتَسَّ الْمُهَادُّ...» بد قرارگاهی است برای او، نظیر آیه دیگر که می‌فرماید: «وَيَتَسَّ الْقَرَارُ»^۱.

همان‌طور که در مطالعات جامعه‌شناسی به آن اشاره شده یکی از عوامل کندی آهنگ دگرگونی اجتماعی و فرهنگی نداشتن منابع انسانی و طبیعی لازم در جامعه برای ایجاد تغییرهاست.^۲

یکی از موانعی که در این بخش به آن اشاره شد، بحث در مورد نارسایی کارایی ابزار شناخت بود. این نارسایی می‌تواند عوامل مختلفی داشته باشد که یکی از آنها همین مسئله تکبر و غرور است. غرور و تکبر باعث می‌شود فرد توانایی پذیرش ارزش‌ها و هنجارهایی را که به او معرفی می‌شود، نداشته باشد و چون این امر که شیوه‌ای که به آن عمل می‌کند، برترین شیوه است، در وجودشان نهادینه شده، دیگر قادر به پذیرفتن چیزی به غیر از آنچه خود به آن معتقدند، نیستند و حتی بالاتر از آن، تکبر و غرور فرد را به جایی می‌رساند که حتی توانایی شنیدن حق را از او می‌گیرد و مصداق «لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا...» می‌شوند و به کلی ابزارهای شناخت خود را از دست می‌دهند. همان‌طور در بخش نارسایی

۱. مترجمان؛ ترجمة مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۲۶۸.

۲. بروس کوئن؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ص ۳۳۲.

۱. محمد دشتی؛ نهج‌البلاغه؛ حکمت ۲۱۲.

۲. همان، حکمت ۱۶۷.

فصل هفتم

یافته‌ها و نتایج

یافته‌ها و نتایج تحقیق

در این تحقیق به مطالعه رویکرد قرآن درباره مسئله تغییرها اجتماعی و فرهنگی پرداخته شده است. رویکردهایی که در برخی موارد همسو و تأییدکننده مسائل و مطالب موجود در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی است و در برخی موارد دیگر با دیدگاهی ویژه به مسائل نگاه کرده است که در چنین علومی دیده نمی‌شود. در بخش‌های مختلف تحقیق پیش رو، به روش‌های ایجاد تغییرها اجتماعی و فرهنگی، شرایط و عوامل مؤثر در ایجاد آن تغییرها، موانع پیش روی آنها و همچنین پیامدها و آثاری که تغییرها اجتماعی و فرهنگی به دنبال دارند، پرداخته شده است.

در جامعه اسلامی امروز ایران و همچنین در سطح جهان تغییرها با سرعت بسیار زیادی در حال رخ دادن هستند. این تغییرها در جوانب و ابعاد گوناگونی در حال گسترش‌اند. اگر این تغییرها را کارگزاران وابسته به بیرون جامعه هدایت و رهبری کنند، جنبه استعماری داشته و عموماً با استفاده از ابزارهای فرهنگی موجبات استحاله ارزشی و هنجاری را در جامعه فراهم می‌آورد.

در رأس همه عوامل مؤثر بر تغییرها اجتماعی و فرهنگی، مسئله کارگزاران و

رهبران تغییر هاست که نقش اساسی و ویژه‌ای در این راستا ایفا می‌کند. در اکثر آیاتی که در این تحقیق در فصول مختلف به آن پرداخته شده، روی سخن با همین گروه است که اهمیت نقش ایشان را مشخص می‌سازد؛ از این رو یکی از کلیدی‌ترین عناصر در ایجاد تغییرها اجتماعی و فرهنگی است.

در بخش روش‌های ایجاد تغییرها اجتماعی و فرهنگی سرفصل‌های متعددی بررسی شده‌اند که برخی از آنها در جامعه کنونی اگر با جدیت بیشتری به کار برده شوند، موجبات تغییرهای مثبت و گذار از این استحاله فرهنگی را که جوامع امروز بسیار دچار آن هستند، به خوبی فراهم می‌آورد.

از جمله اینکه توجه به کنش‌های معطوف به ارزش به‌ویژه از طرف نخبگان و نیز رهبران به خوبی می‌تواند جامعه را به این سمت و سو، متمایل سازد، نخبگانی که با توجه به جایگاه ویژه‌ای که دارند، می‌توانند نقش الگوسازی و تصمیم‌گیری را در جامعه ایفا کنند و از درون جامعه زمینه تغییرهای سازماندهی شده و سازنده را فراهم نمایند.

مسئله قابل توجه دیگر در این بخش، شناخت راه‌کارهایی است که افراد و جوامع سلطه‌جو در راستای به‌وجودآوردن تغییرهایی که آنها را به سمت اهدافشان پیش می‌برد، به کار می‌برند. شناخت چنین روش‌هایی، پیش از آنکه تغییرهای مورد نظر این گروه‌ها در جامعه رخ دهد، می‌تواند تأثیر عمیقی در روند گسترش و اشاعه آنها داشته باشد و شناسایی به موقع آنها پیش از آنکه اتفاق بیفتند، جامعه را از انحراف مورد نظر جوامع سلطه‌جو مصون نگه دارد، یا حداقل با شناسایی چنین راه‌هایی، تدابیری برای مقابله با آن اندیشیده می‌شود و در هر زمان متناسب با نیاز زمان خود علیه آن بایستد و آن را خنثی کند؛ چراکه استفاده از روش‌های نخ نما شده، نه تنها کمکی در این موارد نمی‌کند، بلکه راه را برای

ادامه چنین استعمار و سلطه‌ای هموارتر می‌کند.

در بخش روش‌های ایجاد تغییرها به مسائلی از جمله آمیختن ارزش‌ها و ضدارزش‌ها، تحریف و تخریب فرهنگی و نیز مبحث هم‌نوایی و بعد ناهم‌نوایی، پرداخته شده است که همه این موارد در هر زمان از سوی افراد سودجو، در جهت به‌وجودآوردن و اشاعه تغییرهایی که در راستای اهداف آنهاست، با تفاوت‌هایی در صورت ظاهر انجام می‌پذیرد و گاه چنان مطرح می‌شوند که رهبران جوامع، حتی اسلامی را دچار اشتباه کرده است، تا جایی که در برخی موارد، آنها نادانسته مبلغ آن چیزی می‌شوند که در برابر ایجاد آن مقاومت کرده و یا حتی در حال مقابله‌اند. از این رو شناخت صحیح چنین راه‌کارها و روش‌هایی در به‌کارگیری روش‌های متقابل آنها یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین رمزهای موفقیت در مقابله با استعمارگری‌ها و توطئه‌هاست، روش‌هایی که در نگاه اول و سطحی چنین تأثیر عمیق و مهمی برای آنها متصور نیست.

یکی از روش‌هایی که قرآن کریم در این راستا به کار می‌برد، مطالعه تاریخ است که این مطالعه و سیر در تاریخ به دست یافتن سنت‌های الهی و نتایجی که به‌طور طبیعی برای امور تعریف شده است می‌انجامد، که می‌تواند در ابعاد مختلفی بسط یابد و مورد توجه و تأمل قرار گیرد و به عنوان اصولی ثابت از آنها استفاده شود. در بخش دیگری از رساله به شرایط و نیز عوامل مؤثر بر تغییرها اجتماعی و فرهنگی پرداخته شده است. در بخش شرایط ساخت ذهنی و ساختار اجتماعی به عنوان یکی از شاخصه‌های مؤثر در روند ایجاد تغییرها معرفی می‌شود؛ یعنی نهادینه شدن هنجارهای فرهنگی و نیز اجتماعی. این ملکه ذهن شدن و نهادینه شدن در هر راستایی که صورت پذیرد، تغییر در جهت مخالف را بسیار کند و یا حتی بی‌اثر می‌سازد. این مسئله از دو دیدگاه قابل بررسی است که در مورد

ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظر در جوامع و تثبیت آن، از این مطلب به خوبی می‌توان بهره‌برداری کرد.

در بخش اعظمی از این تحقیق به بحث در مورد جایگاه نخبگان، نقش آنها و آسیب‌هایی که احتمال دچار شدن به آن را دارند، بررسی دقیق شده است.

نخبگان به عنوان رهبران دینی و مذهبی می‌توانند زمامدار امور جامعه شوند و از آنجا که قادر به ایجاد انگیزه در افراد هستند و در کانون توجه قرار دارند می‌توانند به عنوان شاخص و الگو قرار گیرند. همین خصوصیت آنها می‌تواند روی دیگری از سکه بوده، ایشان را به سوء استفاده از موقعیتشان دچار کند، که از جمله می‌توان به بهره‌برداری ابزاری از دین اشاره کرد که از آسیب‌های اجتماعی مربوط به نخبگان به حساب می‌آید و از معضلات جدی در جوامع مختلف و نیز جامعه امروز ماست.

نخبگان در چنین جایگاهی می‌توانند با استفاده از فرهنگ و دین زمینه تغییر ساختارهای اجتماعی را فراهم کنند. دین به عنوان مقوله‌ای که مورد توجه عموم مردم است، سوء استفاده از آن تبعاتی به دنبال خواهد داشت که طیف وسیعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ از این رو مسئله بسیار مهم در این میان توجه به این گونه انحرافات و جلوگیری از به وقوع پیوستن چنین انحرافات و آسیب‌هایی است. اینها از جمله مواردی است که باید بدان توجه و بیش از پیش تحلیل کرد تا از به وجود آمدن چنین بسترهایی جلوگیری شود؛ چراکه انحراف رهبران و نخبگان و به ویژه رهبران و نخبگان مذهبی به عنوان سردمداران مملکت اسلامی موجبات دلسرد شدن مردم از دین و همچنین گسیختگی نظم اجتماعی، دور شدن از عدالت اجتماعی و نیز بی‌اعتمادی مردم را فراهم کرد. در این شرایط ایجاد بستر و موقعیت برای تغییرهایی سازنده که اسلام به دنبال آن است به سختی فراهم

می‌شود و حتی گاهی قابل ایجاد نیست.

می‌توان گفت انحراف نخبگان در جامعه امروز یکی از پراهمیت‌ترین مسائلی است که باید به آن پرداخته شود و زمینه‌هایی که بروز چنین آسیب‌هایی را تشدید می‌کند، شناسایی و با آن به نحو مطلوب برخورد شود.

سالم بودن محیط چنین افرادی شرایط به وجود آمدن تغییرهای مفید را بهبود بخشیده و به تسهیل آن کمک شایانی می‌کند.

در روند ایجاد تغییرها با موانع مختلفی روبه‌رو می‌شویم که شناخت صحیح چنین موانعی می‌تواند به مرتفع کردن آنها کمک کند. شناخت موانعی که بر سر راه تغییرها اجتماعی و فرهنگی وجود دارد، می‌تواند مسیر آنها را مورد بازبینی قرار دهد تا از دچار شدن به چنین موانعی جلوگیری شود و یا در صورت برخورد با آنها بتوان روش مناسبی برای رفع آنها به کار گرفت.

یکی از موانع بر سر راه تغییرهایی که در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی به آن توجه شده و قرآن کریم نیز آن را نکوهش کرده است و مانعی بر سر راه اصلاح اجتماعی معرفی می‌کند، مسئله قوم‌گرایی و سنت‌گرایی و پایبندی افراطی در مورد آنهاست.

افراد در جوامع امروزی نیز مدرن‌تر از گذشته دچار چنین سوء تعبیری می‌شوند و با پیشرفت تکنولوژی و تمدن هنوز نتوانسته‌اند از آن جدا شده و محیطی به دور از تعصب برای اصلاح فرهنگی و اجتماعی خود فراهم کنند و به معنای واقعی کلمه متمدن شوند و به سمت انسانیت حقیقی حرکت نمایند.

تبعیض نژادی در جهان در عصر حاضر به وضوح و شاید بیش از هر زمان دیگر دیده می‌شود که مانعی بر سر راه سعادت‌مندی انسان‌هاست.

اشاعه خرافات در عصری که تکنولوژی در اوج قرار دارد و بینش سطحی

افراد و عدم توجه به اهمیت گسترش بینش همگام با دانش، حربه‌ای است که سلطه‌جویان همواره بدان توجه کرده‌اند و در هر زمان و دوره‌ای به روز می‌شود و زمینه بهره‌کشی بیشتر از عامه مردم و کشورهای در حال توسعه را فراهم می‌کند، تا از این طریق پویایی آنها را دچار اختلال کند و پیشرفت آنها را با مشکل مواجه سازد. توجه به چنین مسائلی از سوی خود افراد و نیز زمامداران و سرآمدان کشور وظیفه‌ای است که اگر با دقت به آن پرداخته شود، جامعه را به آن جامعه مورد انتظار نزدیک خواهد کرد. در این جامعه افراد با آرامش می‌توانند دست به انتخاب زده و به دور از تشویش و سردرگمی آنچه را حق است، خودگزینش کرده و به آن عمل کنند.

در اینجا اهمیت بالا بردن سطح بینش افراد در سطوح مختلف مشخص می‌شود و این تحقیق در راستای توجه دادن به مسائلی که هر روز با آن مواجه می‌شویم و به طور گذرا توجهی به آنها نمی‌کنیم، می‌تواند کمک به‌سزایی انجام دهد و با ذکر موارد مختلف در راستای رسیدن به تغییرهای سازنده و سالم که مورد نظر اسلام است، زمینه را برای ایجاد بستر مناسب برای اشاعه و گسترش آن فراهم آورد. این بسترسازی هم بُعد فردی و هم بُعد اجتماعی را دربرمی‌گیرد. همه در برقراری و ایجاد تغییرها فرهنگی و اجتماعی سهیم‌اند و هر کس به قدر توان خویش باید در راستای آن تلاش کند.

البته باید توجه داشت که تلاش‌های فردی بسیار مفید است، اما کافی نیست و باید نظام اجتماعی به‌طور جدی این مسئولیت را بر عهده بگیرد و برای رسیدن به رشد و تعالی در تمامی ابعاد تا رسیدن به هدف نهایی تلاش مستمر داشته باشد و ضمن شناسایی زوایای مختلف در تغییرها جامعه در جهت بهینه‌سازی در روند آن مداومت ورزد.

کتاب‌نامه

* قرآن کریم.

منابع فارسی

۱. آخوندی، محمدباقر و علی‌نقی ایازی؛ مفاهیم اجتماعی در قرآن کریم بر اساس تفسیر راهنما؛ ج ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۲. آذربایجانی، مسعود و مهدی موسوی اصل؛ درآمدی به روانشناسی دین؛ تهران: سمت، ۱۳۸۷.
۳. اچ. لاور؛ دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی؛ ترجمه کاووس سیدامامی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
۴. ارفع، سیدکاظم؛ ترجمه نهج‌البلاغه؛ انتشارات فیض کاشانی، ۱۳۷۹.
۵. اسحاقیان، مهدی؛ آشنایی با مدیریت و رهبری اسلامی؛
۶. امامی، محمدجعفر و محمدرضا آشتیانی؛ نهج‌البلاغه با ترجمه گویا و فشرده؛ ج ۱-۳، قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب، ۱۳۷۵.
۷. بابازاده، علی‌اکبر؛ شیوه‌های درهانی مفاسد اجتماعی؛ قم: دانش و ادب، ۱۳۸۱.
۸. بستان (نجفی)، حسین؛ اسلام و جامعه‌شناسی خانواده؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.

۹. بندر ریگی، محمد؛ ترجمه المعجم الوسيط؛ تهران: اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله؛ نسبت دین و دنیا؛ قم: نشر اسرا، ۱۳۸۱.
۱۱. دشتی، محمد؛ ترجمه نهج البلاغه؛ قم: مشرقین، ۱۳۷۹.
۱۲. دو ورژه، موریس؛ روش های علوم اجتماعی؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۶.
۱۳. روسو، ژان ژاک؛ قرارداد اجتماعی؛ ترجمه عنایت الله شکیباپور؛ تهران: بنگاه مطبوعاتی فرخی، ۱۳۴۵.
۱۴. ریشه، گی؛ تغییرات اجتماعی؛ ترجمه منصور وثوقی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۲.
۱۵. سبحانی، جعفر؛ فروع ابدیت؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۶. ستوده، هدایت الله؛ آسیب شناسی اجتماعی؛ تهران: نشر آوای نور، ۱۳۸۵.
۱۷. _____؛ روانشناسی اجتماعی؛ تهران: نشر آوای نور، ۱۳۸۶.
۱۸. طالقانی، سید محمود؛ پرتوی از قرآن؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین؛ روابط اجتماعی در اسلام؛ ترجمه و نگارش محمدجواد حجتی کرمانی؛ تهران: بعثت، ۱۳۴۸.
۲۰. عسکریان، مصطفی؛ نگاهی به جامعه شناسی؛ تهران: مبتکران، ۱۳۷۲.
۲۱. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۲۲. قربانپور لزرجانی، علی؛ تغییر های اجتماعی از دیدگاه قرآن؛ پایان نامه سطح سوم علوم حوزوی، ۱۳۸۴.
۲۳. قریشی، سیدعلی اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
۲۴. کافی، مجید؛ مبانی جامعه شناسی؛ تهران: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۵.
۲۵. کمالی دزفولی، سید علی؛ شناخت قرآن؛ تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۶۹.
۲۶. کوئن، بروس؛ مبانی جامعه شناسی؛ ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، ۱۳۷۲.
۲۷. _____؛ درآمدی به جامعه شناسی؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ فرهنگ معاصر، ۱۳۷۴.
۲۸. کوزر، لوئیس؛ زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ تهران: علمی، ۱۳۷۶.
۲۹. کیا، علی اصغر؛ تغییرات اجتماعی؛ تهران: مرکز برنامه ریزی آموزش نیروی انسانی، ۱۳۸۱.
۳۰. مترجمان؛ ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: فراهانی، ۱۳۶۰.
۳۱. مشکاتی، حسن؛ پژوهشی در اصول و روش های تعلیم و تربیت؛ دانشکده معارف قرآنی؛
۳۲. مطهری، مرتضی؛ تکامل اجتماعی انسان؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۴.
۳۳. _____؛ اسلام و مقتضیات زمان؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۳.
۳۴. _____؛ انسان و سرنوشت؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۴.
۳۵. _____؛ انسان در قرآن؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۴.
۳۶. _____؛ انسان و ایمان؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۴.
۳۷. _____؛ مسأله شناخت؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۴.
۳۸. _____؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۵، تهران: صدرا، ۱۳۸۶.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۴۰. _____؛ ترجمه قرآن؛ قم: دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳.
۴۱. مور، ویلبرت؛ تغییر اجتماعی؛ ترجمه پرویز صالحی؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، ۱۳۸۱.
۴۲. موسوی همدانی، سید محمد باقر؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ قم: انتشارات اسلامی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

۴۳. واخ، یوآخیم؛ جامعه‌شناسی دین؛ جمشید آزادگان؛ تهران: سمت، ۱۳۸۰.
۴۴. وثوقی، منصور و علی‌اکبر نیک‌خلق؛ مبانی جامعه‌شناسی؛ تهران: انتشارات بهینه، ۱۳۷۱.
۴۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ تفسیر راهنما از نگاه قرآن پژوهان؛ قم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۳.
۴۶. هیأت تحریریه بنیاد نهج‌البلاغه؛ مسائل جامعه‌شناسی از دیدگاه امام علی؛ سازمان طرح و اجرای کتاب، ۱۳۷۳.

منابع عربی

۴۷. راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن؛ دمشق: دار العلم، ۱۴۱۲ق.
۴۸. سیوطی، جلال‌الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المائور؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۹. عبدالباقی، محمد فواد؛ المعجم المفهرس؛ تهران: حر، ۱۳۷۸.

نمایه

آیات

۱۴۷، ۳۸.....	بقره: ۶
۲۰۲.....	بقره: ۷
۲۰۲.....	بقره: ۷
۱۱۴.....	بقره: ۳۰
۲۰۴.....	بقره: ۷۶
۲۱۵.....	بقره: ۷۹
۲۰۶.....	بقره: ۱۲۰
۲۰۵.....	بقره: ۱۲۰
۲۲۴.....	بقره: ۱۶۸
۲۲۴، ۲۲۲.....	بقره: ۱۷۰
۲۱۹، ۲۱۸.....	بقره: ۱۷۴
۲۲۰.....	بقره: ۱۷۴
۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲.....	بقره: ۱۸۳
۱۳۴، ۱۳۲.....	بقره: ۱۸۳

بقره: ۲۰۶	أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ.....	بقره: ۲۱۸	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ.....
بقره: ۲۰۶	فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ.....	بقره: ۲۱۹	يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ.....
بقره: ۲۰۶	وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ.....	بقره: ۲۲۱	وَلِيكَ يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ.....
بقره: ۲۰۶	وَلْيُنْسِ الْجِهَادُ.....	بقره: ۲۲۱	وَلَا تَتَّبِعُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَهْمٌ مِّنْهُ.....
بقره: ۲۰۹	فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا.....	بقره: ۲۶۵	وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ.....
بقره: ۲۱۱	سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ... ۱۷۱	آل عمران: ۱۹	إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ.....
بقره: ۲۱۱	سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ.....	آل عمران: ۲۴	ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ.....
بقره: ۲۱۱	وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ.....	آل عمران: ۷۰	لِمَ تَكْفُرُونَ.....
بقره: ۲۱۳	فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ.....	آل عمران: ۷۰	... يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ.....
بقره: ۲۱۳	فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ.....	آل عمران: ۷۰	يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ.....
بقره: ۲۱۳	فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ.....	آل عمران: ۷۱	لِمَ تَلْبِسُونَ.....
بقره: ۲۱۳	كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً.....	آل عمران: ۷۱	يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ... ۱۵۰، ۱۸۷
بقره: ۲۱۳	كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ.....	آل عمران: ۷۲	لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.....
بقره: ۲۱۳	وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.....	آل عمران: ۷۲	وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ.....
بقره: ۲۱۳	وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ.....	آل عمران: ۷۳	وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ.....
بقره: ۲۱۳	وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ.....	آل عمران: ۷۵	لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ.....
بقره: ۲۱۷	قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ.....	آل عمران: ۷۵	وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ.....
بقره: ۲۱۷	وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ.....	آل عمران: ۷۵-۷۶	وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ * بلى.....
بقره: ۲۱۷	وَصَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفِّرُ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجِ أَهْلِهِ.....	آل عمران: ۷۸	وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمُ بِالْكِتَابِ.....
بقره: ۲۱۷	وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ أَشْتَاءُوا.....	آل عمران: ۷۸	وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمُ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ.....
بقره: ۲۱۷	وَمَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَبِمَتْ وَهُوَ كَافِرٌ.....	آل عمران: ۷۸	وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.....
بقره: ۲۱۷	يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَشْهَرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ.....	آل عمران: ۷۸	وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ.....

آل عمران: ۸۱	وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ... ۳۹	مائده: ۳	الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ	۶۳
آل عمران: ۹۹	تَتَّبِعُونَهَا وَعِوَجاً..... ۱۶۲، ۱۶۱	مائده: ۳	الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ	۶۲، ۶۱، ۶۰
آل عمران: ۹۹	سَبِيلَ اللَّهِ..... ۱۶۱	مائده: ۳	الْيَوْمَ يَاسَ الَّذِينَ كَفَرُوا	۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹
آل عمران: ۹۹	قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا ... ۱۶۰	مائده: ۳	الْيَوْمَ يَاسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ	۶۳، ۶۱، ۵۹
آل عمران: ۹۹	... لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ..... ۱۶۱	مائده: ۳	الْيَوْمَ يَاسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ	۶۱
آل عمران: ۹۹	مَنْ آمَنَ..... ۱۶۱	مائده: ۳	الْيَوْمَ يَاسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَأَخْشَوْنَ الْيَوْمَ	۶۳
آل عمران: ۹۹	وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ..... ۱۶۳	مائده: ۳	حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ	۵۹
آل عمران: ۹۹	وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ..... ۱۶۳	مائده: ۳	حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ	۶۰
آل عمران: ۱۱۰	كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ..... ۱۹۲	مائده: ۳	حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ..... ۵۸ - ۵۹	
آل عمران: ۱۱۰	وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ..... ۱۹۴	مائده: ۳	رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيناً..... ۶۱	
آل عمران: ۱۳۷	فَدَخَلْتُ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَّ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ..... ۲۹	مائده: ۲۰	وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ..... ۱۷۴	
آل عمران: ۱۳۷	فَدَخَلْتُ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَّ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ..... ۲۸	مائده: ۲۷	وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَاناً فَتَقَبَّلَ..... ۱۷۵	
آل عمران: ۱۳۸	هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ..... ۸۱	مائده: ۵۵	الَّذِينَ آمَنُوا..... ۶۷	
آل عمران: ۱۶۴	لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ..... ۱۷۴	مائده: ۵۵	إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ..... ۶۶	
آل عمران: ۱۶۴	لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنفُسِهِمْ... ۱۷۳، ۱۷۹	مائده: ۵۵	إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ..... ۶۵	
آل عمران: ۱۶۴	يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ..... ۸۰	مائده: ۵۵	الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ..... ۶۶	
آل عمران: ۱۸۴	فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ..... ۸۲	مائده: ۵۵	وَالَّذِينَ آمَنُوا..... ۶۶	
نساء: ۲۹	إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِنْكُمْ..... ۱۹۷	مائده: ۵۵	وَهُمْ رَاكِعُونَ..... ۶۸	
نساء: ۲۹	وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيماً..... ۱۹۸	مائده: ۵۵	يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ..... ۶۸	
نساء: ۲۹	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا..... ۱۹۷	انعام: ۶	أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ..... ۱۷۶	
نساء: ۵۴	فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً..... ۱۰۱	انعام: ۶	أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ..... ۱۷۷	
نساء: ۱۶۷	إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلالاً بَعِيداً..... ۱۶۲	انعام: ۶	فَأَهْلَكْنَاهُمْ بَدُونِهِمْ..... ۱۷۷	

انعام: ۶	وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا..... ۱۷۷	اعراف: ۱۷۹	لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا..... ۲۳۶
انعام: ۶	وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ..... ۱۷۷	توبه: ۹	إِشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ..... ۱۶۲
اعراف: ۴۵	الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا..... ۱۶۲	توبه: ۳۴	... لِيَأْكُلُونَ أَشْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ..... ۱۶۲
اعراف: ۶۹	فَازْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ..... ۸۹	توبه: ۷۱	إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ..... ۱۱۸، ۱۱۹
اعراف: ۶۹	وَأذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ..... ۱۱۴	توبه: ۷۱	أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ..... ۱۱۸، ۱۱۹
اعراف: ۷۴	تَتَخَذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا..... ۹۰	توبه: ۷۱	وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ..... ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹
اعراف: ۷۴	فَازْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ..... ۹۱	توبه: ۷۱	وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ..... ۱۱۸
اعراف: ۷۴	وَأذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ..... ۸۸، ۹۰	توبه: ۷۱	وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ..... ۱۱۹
اعراف: ۷۴	وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ..... ۸۹	توبه: ۷۱	وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ..... ۱۱۷، ۱۱۹
اعراف: ۸۶	وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا..... ۱۶۳	توبه: ۷۱	وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ..... ۱۱۸
اعراف: ۹۶	وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ..... ۱۰۷، ۱۶۸	توبه: ۷۱	يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ..... ۱۱۷، ۱۱۹
اعراف: ۱۳۷	بَارَكْنَا فِيهَا..... ۹۳	يونس: ۱۳	كَانُوا لِيُؤْمِنُوا..... ۱۱۳
اعراف: ۱۳۷	كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ..... ۹۲	يونس: ۱۳	كَذَلِكَ نَجْزِي..... ۱۱۳
اعراف: ۱۳۷	مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا..... ۹۲	يونس: ۱۳	كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمَجْرِمِينَ..... ۱۱۲
اعراف: ۱۳۷	وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ..... ۹۱، ۹۲	يونس: ۱۳	وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ..... ۱۱۳
اعراف: ۱۳۷	وَوَسَّاتِ كَلِمَةً رَبُّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا..... ۹۳، ۹۴	يونس: ۱۳	وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ..... ۱۱۲
اعراف: ۱۳۷	وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ..... ۹۴، ۹۵	يونس: ۱۳	وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ..... ۱۱۱
اعراف: ۱۳۸	أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ..... ۱۹۲	يونس: ۱۳	وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا..... ۱۱۲
اعراف: ۱۶۴	قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّاي رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَنْتَفُونَ..... ۱۰۵	هود: ۱۹	الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا..... ۱۶۲
اعراف: ۱۶۴	لَعَلَّهُمْ يَنْتَفُونَ..... ۱۰۶	هود: ۵۴	إِنْ تَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ..... ۱۱۳
اعراف: ۱۶۴	مَعذِرَةٌ إِيَّاي رَبِّكُمْ..... ۱۰۶	هود: ۵۷	إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ..... ۱۱۴
اعراف: ۱۶۴	وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَدِّبُهُمْ..... ۱۰۴	هود: ۵۷	فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي..... ۱۱۳

هود: ۵۷	وَلَا تَصْرُوهُ وَنَهَ شَيْئًا..... ۱۱۴	طه: ۱۳۴	فَتَنَّبِعْ آيَاتِكَ..... ۹۷
هود: ۵۷	وَلَا تَصْرُوهُ وَنَهَ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ..... ۱۱۴	طه: ۱۳۴	وَلَوْ أَنَا أَهْلُكُنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أُرْسِلْتَ..... ۹۶
هود: ۵۷	وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ..... ۱۱۳	طه: ۱۳۵	قُلْ كُلُّ مَرْبِئٍ فَنَزَبْتُمْ فَمَا تَسْتَغْلَمُونَ مَن أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ... ۹۷
رعد: ۱۱	إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيَّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ..... ۱۰۸، ۱۰۷	حج: ۴۶	أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا..... ۳۱
رعد: ۱۱	لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ..... ۱۰۷	حج: ۴۸	وَإِلَى الْمَصِيرِ..... ۹۸
ابراهيم: ۳	الَّذِينَ يَسْتَجِيبُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْأٰخِرَةِ وَيَصُدُّونَ..... ۱۶۳	حج: ۴۸	وَكَأَيِّنْ مِنْ قَوْمٍ مُّكَلِّمَتْ لَهُمْ هِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذَتْهَا..... ۹۸، ۹۷
ابراهيم: ۴	فَبِضَلِّ اللَّهُ مَنْ يَبْشَأُ وَيَهْدِي مَنْ يَبْشَأُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ..... ۱۰۳	نمل: ۷۱	قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ..... ۳۱
ابراهيم: ۱۰	قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِئَةُ اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ..... ۸۴	قصص: ۵	نَجْعَلُهُمْ أُيْمَةً..... ۱۰۰
ابراهيم: ۲۹	وَيَسَّسَ الْفِرَارُ..... ۲۳۶	قصص: ۵	وَنَجْعَلُهُمْ أُيْمَةً..... ۱۰۱، ۱۰۰
حجر: ۹	إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ..... ۸۳	قصص: ۵	وَنَجْعَلُهُمْ أُيْمَةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ..... ۹۹
حجر: ۲۱	وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ..... ۱۰۳	قصص: ۵	وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ..... ۱۰۰
نحل: ۷۶	لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ..... ۲۵	قصص: ۵	وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ..... ۱۰۰
نحل: ۷۶	وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ..... ۲۵	قصص: ۵	وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ..... ۱۰۱، ۹۹، ۹۴
نحل: ۷۶	وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ..... ۲۶	قصص: ۶	وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ..... ۹۹
نحل: ۱۱۵	إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنِزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ..... ۶۳	قصص: ۶	وَنُتِمِّكَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ..... ۱۰۰، ۹۹
طه: ۸۳	وَمَا أَغْوَيْنَاكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى..... ۷۷	عنكبوت: ۲۰	قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ..... ۳۱
طه: ۸۴	قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى..... ۷۷	روم: ۴۱	ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ..... ۱۱۱
طه: ۸۴	هُمُ أَوْلَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي..... ۷۶	روم: ۴۷	وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ..... ۸۴
طه: ۸۵	فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ..... ۷۶	زمر: ۲۲	أَفَصْحَاحٌ لِلَّهِ صَدْرُهُ لِلْإِسْلَامِ فَهَوَىٰ عَلَىٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ..... ۲۰۴
طه: ۸۵	قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ..... ۷۸، ۷۶	شورى: ۱۳	سَرَّعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وصىٰ بِهِ نُوحًا..... ۸۶
طه: ۸۶	فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا..... ۷۹	واقعه: ۶۴	أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ..... ۸۴
طه: ۱۲۴	وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا..... ۱۲۰	مجادله: ۱۶	إِتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ..... ۱۶۲

حشر: ۱۴	تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى..... ۱۱۷
منافقین: ۲	إِتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ..... ۱۶۲
دهر: ۳	إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا..... ۱۱۱

روایات

۲۳۷	الاعجابُ يمنع الازدياد.....
۱۹۱	أَمَّا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَا فِيهِ، وَلَكِنَّكُمْ مَا جَعَلْتُمْ أَرْجُلَكُمْ مِنَ الْبَحْرِ.....
۱۴۶	أَمَّا يَدُءٌ وَقُوعُ الْفِتَنِ اهْوَاءٌ تُتَّبَعُ وَاحْكَامٌ تَبْتَدِعُ يَخَالِفُ فِيهَا.....
۲۳۷	عُجِبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حَسَادِ عَقْلِهِ.....
۱۸۶	فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتَنِ وَاعْلَامُ الْبِدَعِ.....
۱۵۳	فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مَزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُرْتَادِينَ.....
۲۲۱	لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ.....
۲۰۴	نَحْنُ جَعَلْنَا الْمَرْءَ دِينًا لَمْ يَصِيحْ لِيَلَّهُ.....
۲۲۱	وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ أَمَامُ جَائِرٍ ضَلَّ وَضَلَّ بِهِ.....
۸۴	وَفِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَا قَبْلِكُمْ، وَخَبْرٌ مَا بَعْدِكُمْ، وَحُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ.....
۱۰۲	وَلَيْتَنِ أَمَهْلَ الظَّالِمِ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذَهُ.....
۱۹۶	وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.....

مفاهیم اجتماعی

آثار زیان‌بار اجتماعی	۳۴	احکام الهی	۱۳۹، ۷۶، ۷۳
آحاد مردم	۱۰۲	احکام خدا	۲۱۹، ۲۱۸
آداب و رسوم	۲۲۴، ۵۱، ۳۷	احکام دین	۲۲۴
آرمان	۲۲۱، ۱۲۴، ۴۰، ۲۸، ۱۸	احکام دینی	۷۲
آزادی	۱۳۰، ۱۰۳، ۱۰۲، ۹۳، ۲۷	احکام کلی	۲۱۹
	۱۳۶	احکام مسلمین	۷۰
آسیب‌های اجتماعی	۲۴۲، ۱۸	احکام مقدّس	۷۲
آگاهی	۱۲۷، ۱۲۴، ۱۰۴، ۴۳، ۳۲	احوال گذشتگان	۳۶، ۳۴
	۱۳۰، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۶۳	اختیارات	۵۷
ابزارهای فرهنگی	۲۳۹، ۸۳	ارزش	۳۷، ۳۴، ۳۲، ۲۷، ۲۱، ۱۸
اجتماعات بشری	۵۶، ۵۰		۷۲، ۷۱، ۵۰، ۴۷، ۴۳، ۴۱، ۳۹
احساسات	۱۸۵، ۱۲۹، ۱۲۶، ۴۶		۱۰۶، ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۵ - ۱۳۰
	۲۲۰		۱۳۲، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۱ - ۱۵۷
احکام اجتماعی	۵۶		۱۶۰، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۹ -
احکام اقتصادی	۱۹۸		۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۶ - ۱۸۸، ۱۹۵

۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۳،	اعضای جامعه	۳۷، ۹۱، ۱۰۶، ۱۲۹،	۱۶۰، ۱۶۳، ۱۸۳ - ۱۸۵، ۱۹۲،	انحصارگرایی فرهنگی	۲۰۹
۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۰		۱۵۳، ۱۶۰، ۱۸۷، ۱۹۶	۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۵، ۲۰۷،	انحطاط	۷۲، ۱۴۶، ۱۶۷، ۱۹۰
- ۲۳۲، ۲۳۴ - ۲۳۶، ۲۴۰ - ۲۴۲		اقتدار	۲۰۸، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰،	~ اجتماعی	۱۹۶
ارزش‌های انسانی		۱۴۵، ۵۷، ۵۸، ۷۹	۲۳۲	اندیشه اسلامی	۵۶
ارزش‌های فرهنگی		~ سیاسی	باورداشت‌های گروهی	انسجام	۴۲، ۶۳، ۱۲۹، ۱۴۶
از خود بیگانگی		الگوسازی	بهبخت اجتماعی	انقلاب	۴۴، ۱۱۰، ۱۵۴
ازدواج		الگوهای تفکر و احساس	پابندی به باورها	انقلابی	۴۶، ۱۰۹، ۱۲۵
۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲		الگوی دیالکتیکی	پایگاه اجتماعی	انگیزه	۴۶، ۵۰، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۷
استبداد		امت	پویاشناسی		۱۳۸، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۹، ۱۶۱
استضعاف			پویایی		۱۶۳، ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۸، ۲۳۰، ۲۳۱
استعداد			۲۴۴		۲۴۲
استعمار		انجمن	~ شخصیت	ایدئولوژی	۲۱، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۸
اصالت فردی		انحرف	پیش‌بینی		۵۷، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷
اصلاحات اجتماعی		۱۵۱ - ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴	۱۸۰		۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۱، ۱۷۹، ۲۱۳
اصلاح اجتماعی		۱۷۲، ۱۷۶، ۱۸۸، ۱۹۰ - ۱۹۲	پیشرفت	ایدئولوژیک	۴۳، ۴۸
اصلاح جامعه		۱۹۵، ۱۹۹، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸	۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۵، ۱۹۸، ۲۴۳	ایده	۱۹، ۲۸، ۴۶، ۴۷، ۱۲۴، ۱۲۵
۱۹۳		۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳	۲۴۴		۱۲۸، ۱۳۰، ۱۴۶، ۱۶۹، ۲۲۰
اصلاح جمعی		انحرافات	پیشرفت‌های تکنولوژیک	ایستاشناسی	۱۶۵
اصلاح جوامع		۱۳۵، ۱۵۵، ۱۶۴، ۱۸۱، ۱۹۷، ۱۹۹	۱۶۹، ۱۶۸، ۹۷، ۳۴	ایمان	۲۹، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۶۵، ۶۶، ۶۸
اصلاح طلب		۲۱۱، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۴۲	تاثیر انسان		۶۹، ۷۴، ۸۷، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۳
اصناف		~ اخلاقی	تبلیغ		۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۲، ۱۳۴
اعتلای شخصیت		انحصارطلبی	۲۲۰، ۲۱۷، ۲۰۴، ۱۴۵		۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۴۸

تجارب گروهی	۲۷	۱۴۵، ۱۴۶، ۱۶۵، ۲۰۹، ۲۳۰	جامعه توحیدی	۱۹۸، ۷۹	حکومت	۴۴، ۵۸، ۶۹، ۹۳، ۹۴، ۹۹
تجربه	۲۲۳، ۵۷	تضادهای اجتماعی	۱۴۵	جامعه دینی	۱۰۰، ۱۰۱، ۱۳۹، ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۹۵	
تحرك اجتماعی	۵۷	تعاونی	۱۳۶	جامعه‌پذیری	۱۸۸، ۱۴۹، ۱۱۶، ۵۲	۲۱۰، ۲۲۳
تحریف	۵۳، ۵۴، ۷۲، ۷۵، ۸۳، ۱۴۸	تعصب	۱۶۴، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۰۶	جامعه‌شناختی	۱۴۳، ۳۳، ۳۲، ۲۳	حمایت اجتماعی
	۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۴، ۱۷۲، ۱۸۹	تهدات اجتماعی	۲۱۱	جامعه‌شناسان	۱۷، ۱۹، ۵۵، ۱۲۳	خانواده
	۱۹۰، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۴۱	تغییرات اجتماعی	۱۵، ۱۸، ۲۰، ۲۱		۱۲۴، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۶۵	۲۳۲
تحریف فرهنگ	۱۶۴، ۲۱۱، ۲۱۷	تغییر ساختی	۲۰	جامعه‌شناسی	۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱	خرافات
	۲۲۰	تکامل	۸۴، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۶۱، ۱۶۲		۲۳، ۲۴، ۳۳، ۵۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۳	خرافه‌گرایی
تحریف فرهنگی	۱۵۳، ۱۸۷، ۲۰۷	توفیق	۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۹۳، ۱۹۶		۱۵۴، ۱۶۵، ۲۰۱، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۳	۲۳۵، ۲۳۴
تحلیل داده	۲۳	توسعه اقتصادی	۴۴	~ معاصر	۱۲۴	خلاقیت
تحلیل کمی	۲۳	توسعه شخصیت	۳۴، ۱۹۶	~ ناب	۳۳	خواست جمعی
تحلیل محتوا	۲۳، ۲۲	توسعه فرهنگی	۸۵	جاه‌طلبی	۵۰، ۱۴۹، ۲۳۴	درونی‌کردن
تحولات اجتماعی و فرهنگی	۱۵	توسعه نیافتگی	۱۹۵، ۱۹۲	جرم	۱۱۴، ۲۱۹	دگرگونی
	۱۲۳	جامعه تاریخی	۱۲۶	جماعت‌طلب	۲۸	۵۴، ۵۷، ۸۵، ۸۷، ۹۶، ۱۰۸، ۱۱۰
تحولات تاریخ بشر	۸۷			جمع‌گرا	۲۸	۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۴۴
تخریب فرهنگی	۷۵، ۱۴۸، ۱۵۳			جمعیت	۴۳، ۴۴، ۷۸، ۷۹، ۹۲، ۹۳	۱۴۶ - ۱۵۴ - ۱۵۶ - ۱۶۵، ۱۷۹
	۱۵۴، ۲۴۱				۱۳۰، ۱۴۱، ۲۰۸	۱۸۰، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۱۳، ۲۱۵
تراکم اخلاقی	۴۴			جنبش اجتماعی	۴۴، ۵۶، ۵۷، ۱۵۷	۲۲۰، ۲۲۵، ۲۳۶
تراکم جمعیتی	۴۴				۱۵۸، ۱۶۴	~ فرهنگی و اجتماعی
ترقی	۱۶۶، ۱۶۷			جهان‌بینی	۸۷، ۱۰۸، ۱۱۵، ۲۱۴	دوباره اجتماعی شدن
تصمیم‌گیری	۴۹، ۵۵، ۲۲۰، ۲۴۰			حاکمیت	۴۷، ۹۵، ۱۱۰	دین
تضاد	۴۶، ۸۵، ۸۸، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹			حفظ منافع	۱۴۴	۶۹ - ۷۱ - ۷۶ - ۸۴ - ۸۷ - ۹۷، ۱۰۱

۱۱۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۶ - ۱۴۸	رهبران تغییر	۲۴۰	۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۲۱۶	~ الهی	۳۳، ۳۴، ۳۶، ۹۶، ۱۰۴
۱۵۱، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۸۳	رهبران تغییرات اجتماعی	۱۸	۳۷، ۳۸، ۵۴، ۸۱	ساختار اجتماعی	۱۱۵، ۲۰۴، ۲۳۷، ۲۴۱
۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۹	رهبران دینی	۲۴۲	۹۵، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۹۰	~ حاکم بر جوامع	۲۸
۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۳	رهبر فرهمند	۵۷، ۵۶، ۴۵	۱۹۱، ۲۴۱، ۲۴۲	~ خداوندی	۸۸
۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۴	رهبری	۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۴ - ۵۸	۱۹، ۱۸۵	ساختار جامعه	۴۸
۲۲۶، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۴۲		۶۴، ۶۶، ۶۸ - ۷۱، ۷۹، ۱۴۵، ۱۶۱	۲۲۷	ساختار خانواده	۲۴۳، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۲
۱۴۱	رابطه جمعی	۱۶۲، ۲۲۹، ۲۳۹	۴۳	ساخت اقتصادی	شایعات ۱۸۵
۱۸۷، ۱۴۹	رابطه دیالکتیک	رهبری اقتدارگرا ۵۵	۳۷، ۳۸، ۲۰۳، ۲۰۴	ساخت ذهنی	شخصیت ۲۷، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۴۸، ۷۹
۸۱، ۸۰، ۶۴، ۴۴، ۲۷، ۱۸، ۱۵	رشد	رهبری بی تفاوت ۵۵	۲۴۱		۱۲۹، ۱۶۷، ۱۸۴، ۱۹۶، ۳۳۲
۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۹، ۱۵۴		رهبری دموکراتیک ۵۵	سازگاری	۱۸۱، ۱۴۷، ۵۱	شرایط تغییر ۲۰
۱۵۶، ۱۶۰، ۱۷۳، ۱۹۶، ۲۲۶		رهبری روحیه بخش ۵۵	سازمان	۱۹، ۲۰، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۱۹۰	شرایط تغییرات ۳۷
۱۶۴	~ فرهنگ	رهبری فرهنگدانه ۵۸	۲۲۹		شعور جمعی ۱۴۲
۳۳	رفتار انسانی	زمینه رشد ۳۶	سازمان یافته	۵۰، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۶۳	طبقه ۵۷، ۱۶۲، ۱۶۷
۱۸۵، ۲۷	رفتار جمعی	زمینه های فرهنگی ۵۲	ستیزه جویی	۴۲	طرز تفکر ۴۹، ۱۲۸، ۱۴۷، ۲۲۰
۲۶	رفتارهای اجتماعی	زمینه فرهنگی ۱۹۰	سرگذشت گذشتگان	۳۵	عادات ۲۷
۱۴۱	روابط انسانی	زندگی ۱۹، ۳۰، ۳۲، ۳۵، ۳۶، ۴۵	سرمایه معنوی	۵۱	عادل ۲۵، ۲۶
۱۴۳، ۵۷	روانشناختی	۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۷۷، ۷۹، ۸۴	سلسله مراتب اداری	۴۷	عالمان تحریف گر ۵۴، ۲۱۸
۱۴۲	روح جمعی	۸۷، ۹۰، ۹۸، ۱۰۲، ۱۲۰، ۱۲۱	سمبل	۴۸، ۴۹، ۱۲۷	عاملان تغییر ۳۲
۵۰	روش زندگی	۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۶ - ۱۳۹، ۱۴۱	سنت / سنت ها	۲۰، ۲۸، ۲۹، ۵۱	عدالت ۲۵، ۲۶، ۷۰
۱۸	روش های تغییرات اجتماعی	۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۶۳، ۱۷۱	۶۳، ۶۴، ۷۰، ۸۸، ۹۱، ۹۵، ۱۰۲	~ اجتماعی	۲۷، ۱۳۶، ۲۴۲
۱۲۳		۱۸۹، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۸	۱۰۴، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۱، ۲۱۲، ۲۲۲	عدل اجتماعی	۱۳۶
~ رهبر اجرایی ۵۷		~ اجتماعی ۳۲، ۵۰، ۱۳۶، ۱۴۱	۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۴	عرف	۳۷، ۶۵

عقاید	۲۷، ۳۳، ۳۸، ۴۱، ۵۷، ۸۰	۷۱، ۷۲، ۸۱، ۱۲۶، ۱۴۵، ۱۴۶	۲۷، ۳۳، ۳۸، ۴۱، ۵۷، ۸۰
۸۵	۱۱۵، ۱۱۶، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۸۵	۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۴	۱۱۵، ۱۱۶، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۸۵
۲۰۴	۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵	۱۶۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۰، ۲۰۳، ۲۰۷	۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵
علم	۱۷، ۵۶، ۵۸، ۷۴، ۸۷، ۱۱۲	۲۰۹، ۲۱۱ - ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۷	۱۷، ۵۶، ۵۸، ۷۴، ۸۷، ۱۱۲
۱۱۴	۱۲۱، ۱۳۷، ۲۰۸، ۲۲۲، ۲۳۳	۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۴۲	۱۲۱، ۱۳۷، ۲۰۸، ۲۲۲، ۲۳۳
علم الاجتماع	۱۶۶	~ غیرمادی ۵۱	۱۶۶
علوم اجتماعی	۲۳، ۲۴، ۲۳۹، ۲۴۳	~ مادی ۵۱	۲۳، ۲۴، ۲۳۹، ۲۴۳
عناصر ساختی	۲۰	فرهنگ پذیری ۵۲، ۱۵۴، ۱۷۹	۲۰
عناصر فرهنگی	۵۱، ۹۱، ۱۶۴، ۲۰۱	فضیلت‌های اخلاقی ۴۸	۵۱، ۹۱، ۱۶۴، ۲۰۱
۲۱۲		قدرت ۳۰، ۴۶، ۴۹، ۸۱، ۸۳، ۹۲	
عوامل تغییر	۲۰	۹۴، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۸	۲۰
عوامل تغییرات	۳۷، ۴۲	۱۴۷، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴	۳۷، ۴۲
عوامل تکنولوژیک	۴۳	۱۶۶، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۴، ۲۱۵	۴۳
عوامل جغرافیایی	۴۳	۲۲۰	۴۳
عوامل زیربنایی	۴۳	~ اجتماعی ۱۵۱، ۱۶۶	۴۳
عینیت	۷۰، ۱۱۲، ۱۴۲	قدرت‌های سلطه‌گر ۱۰۹	۷۰، ۱۱۲، ۱۴۲
فرایندهای اجتماعی	۳۲، ۳۳، ۳۴	قرارداد اجتماعی ۱۴۴	۳۲، ۳۳، ۳۴
۳۵	۹۱، ۹۵، ۱۶۴	قشریندی ۱۴۵	۹۱، ۹۵، ۱۶۴
فرقه‌گری	۴۲	قضاوت ۷۰، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۸۱	۴۲
فرماندهی	۴۷، ۸۴	قوانین ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۴۷، ۷۸	۴۷، ۸۴
فرهمندی	۴۵، ۵۶	۹۱، ۱۰۴، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۵۵، ۱۶۴	۴۵، ۵۶
فرهنگ	۲۷، ۳۷، ۴۱، ۵۰ - ۵۲، ۵۴	۱۶۶، ۱۶۸ - ۱۷۰، ۱۸۱، ۱۹۳	۲۷، ۳۷، ۴۱، ۵۰ - ۵۲، ۵۴
۲۲۸، ۱۹۹			۲۲۸، ۱۹۹
~ الهی ۸۸، ۱۸۱			~ الهی ۸۸، ۱۸۱
قوم ۳۰، ۵۰، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹			قوم ۳۰، ۵۰، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹
~ خویشاوند ۲۲۷			~ خویشاوند ۲۲۷
~ ناهمگن ۴۵			~ ناهمگن ۴۵
گروه‌های فشار ۱۵۸، ۱۶۳			گروه‌های فشار ۱۵۸، ۱۶۳
گوهر اجتماعی ۲۸			گوهر اجتماعی ۲۸
ماهیت اجتماعی انسان ۱۴۴			ماهیت اجتماعی انسان ۱۴۴
متغیر ۲۳، ۱۰۸، ۲۲۸، ۲۳۱			متغیر ۲۳، ۱۰۸، ۲۲۸، ۲۳۱
مجازات ۵۴، ۹۸، ۱۰۹، ۱۵۸، ۱۹۰			مجازات ۵۴، ۹۸، ۱۰۹، ۱۵۸، ۱۹۰
مدنی ۱۳۶			مدنی ۱۳۶
~ بالطبع ۱۳۶			~ بالطبع ۱۳۶
مدیریت ۵۶، ۵۷، ۵۸			مدیریت ۵۶، ۵۷، ۵۸
مشارکت نخبگان ۴۹			مشارکت نخبگان ۴۹
مشاهده مشارکتی ۳۴			مشاهده مشارکتی ۳۴
مکتب ۴۳، ۵۶، ۱۲۸، ۱۴۸			مکتب ۴۳، ۵۶، ۱۲۸، ۱۴۸
ملت ۲۹، ۳۰، ۴۵، ۵۴، ۵۶، ۱۰۹			ملت ۲۹، ۳۰، ۴۵، ۵۴، ۵۶، ۱۰۹
۲۲۸			۲۲۸
ملیت ۸۵، ۹۷، ۹۸، ۲۲۳، ۲۲۵			ملیت ۸۵، ۹۷، ۹۸، ۲۲۳، ۲۲۵
مناقضات ۷۸، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۸			مناقضات ۷۸، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۸
منبع تغییرات ۱۵			منبع تغییرات ۱۵
منزلت ۳۷، ۳۹، ۴۵، ۱۵۷، ۱۹۱			منزلت ۳۷، ۳۹، ۴۵، ۱۵۷، ۱۹۱
۲۲۷، ۲۱۲			۲۲۷، ۲۱۲

۵۲ - ۵۰، ۳۹، ۳۷، ۳۴، ۲۷	هجرجار	۱۴۲	وجدان جمعی	۱۹۶، ۱۹۵، ۱۸۵، ۱۲۰	موسسات	۱۴۲
۱۳۵، ۱۳۲، ۱۲۰، ۱۰۶، ۷۱، ۶۹		۱۴۲	وجدان فردی	۱۴۵، ۱۳۲	ناآگاهی	۱۲۴
۱۶۰، ۱۵۷، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۲، ۱۴۹		۱۳۷، ۱۱۷، ۵۷، ۴۲، ۴۰	وحدت	۱۶۵	نابرابری اجتماعی	۱۴۵، ۹۵
۲۲۴، ۲۲۱، ۱۹۹، ۱۹۰، ۱۸۸، ۱۷۹		۲۱۳، ۱۶۵، ۱۴۶، ۱۴۲		نفوذ	ناهمنوایی	۲۳۵، ۲۲۷، ۱۴۸، ۱۴۷
۲۴۲، ۲۳۹، ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۲۸، ۲۲۷		۲۲۹، ۲۱۳، ۱۰۳، ۲۷	وراثت	۱۰۸، ۱۰۹، ۱۰۷، ۱۰۶، ۹۶، ۸۷، ۷۹، ۷۵، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۵۷، ۵۴، ۴۶، ۴۵، ۳۷		۲۴۱
۲۴۱، ۲۱۳، ۳۷	هنجارهای فرهنگی	۱۲۳	وسایل ارتباط جمعی	۲۱۱	ناهنجاری	۱۳۴
۳۴	هنجارهای مذهبی	۱۱۵، ۱۱۰	وضعیت اجتماعی	نقش	نخبگان	۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۵، ۳۷
۱۶۴، ۱۶۰، ۱۴۸	هویت فرهنگی	۲۲۱، ۵۰	هماندسازی	۱۰۶، ۱۰۳، ۹۶، ۸۷، ۷۹، ۷۵، ۷۳	۵۲، ۵۴، ۵۴، ۵۲، ۷۱، ۷۲، ۸۱، ۸۷، ۱۴۵	
۴۰	یکپارچه	۲۲۹، ۱۵۵، ۱۴۶، ۴۵	همبستگی	۱۴۵، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۰	۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۰، ۲۱۶، ۲۱۵	
۲۱۳، ۴۲	یگانگی	۲۲۸	همسرگزینی	۲۱۶، ۲۱۴، ۱۸۵، ۱۵۷، ۱۵۵، ۱۴۹	۲۴۳، ۲۴۲، ۲۴۰، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۷	
		۲۴۱، ۱۴۸، ۱۴۷، ۵۱	همنوایی	۲۴۲، ۲۴۰، ۲۳۲، ۲۲۰، ۲۱۷	~ ایدئولوژیک	۴۸
				~ اجتماعی	~ دولتی	۴۶
				۲۱۶، ۲۱۵، ۷۱	~ سبلیک	۴۸
				~ نخبگان	~ سنتی	۴۷
				۲۱۷، ۱۶۰	~ فرهنگی	۱۶۴، ۱۴۹، ۱۴۶، ۵۴
				نگرش		۲۲۰، ۲۱۷
				۱۸۴، ۱۱۵		
				نهاد		
				۱۲۳، ۸۰، ۶۴، ۴۹، ۴۸، ۳۷		
				۲۰۶، ۲۰۲، ۱۸۶، ۱۷۹، ۱۵۴، ۱۴۲		~ قدرت
						۱۵۷، ۴۹
				۲۴۱، ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۳۲		~ مالکیت
						۲۲۰، ۱۵۹، ۴۷
				~ اجتماعی		~ مذهبی
				۲۳۰		۲۴۲، ۱۵۹، ۷۱، ۴۷، ۲۱
				نیاز اجتماعی		نسل
				۵۶		۲۲۳، ۲۱۴، ۱۷۶، ۵۱، ۲۹، ۱۹
				واکنش		۲۳۵، ۲۳۴، ۲۳۰، ۲۲۹
				۱۸۵، ۴۵		
				واکنش‌های تاریخی		نظارت اجتماعی
				۳۳		۱۱۶، ۱۰۶، ۲۱

امام حسن مجتبی ۱۷۱، ۳۵	امام علی ۱۵، ۲۷، ۳۵، ۴۲، ۶۴
حسینی گرگانی، عماد ۲۴	۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۸۴، ۸۶
داود ۹۴	۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۴۶
دورکیم، امیل ۱۷، ۱۹، ۱۴۲	۱۵۳، ۱۷۱، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۶
راسل، برتراند ۸۷	۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۹
راغب ۸۹	۲۳۷
رسول اسلام / رسول خدا ← پیامبر	علی بن ابی طالب ← امام علی
اسلام	عیسی ۴۰، ۸۶، ۲۱۴
روسو، ژان ژاک ۱۴۴	غزالی ۵۷
روشه، گی ۲۴	فارابی ۵۷
زجاج ۹۴	فارسی، ابوعلی ۲۰۴
ساترلند، ادوین اچ. ۲۳۱	فرعون ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰
سامری ۷۹، ۷۸، ۷۶	۱۰۱
امام سجاد ۲۱۵، ۱۰۱	قائیل ۱۷۵
سلیمان ۹۴	قبطیان ۹۴
شعبی ۶۰	قتاده ۹۴، ۱۰۰
امام صادق ۱۰۱	قربانپور لزرجانی، علی ۲۱، ۲۴
صالح ۸۹	قوم ثمود ۹۰، ۹۱
صدیق اورعی ۱۶	قوم سبا ۳۰
علامه طباطبایی ۱۴۲، ۱۴۴	قوم عاد ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱
عبدالله بن جحش ۱۸۴	کنت، اگوست ۱۹، ۵۱، ۱۶۵
عبد بن حمید ۶۰	لاک، جان ۱۴۳

اعلام

آخوندی، محمدباقر ۲۴	۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲
آدم ۱۷۵، ۱۳۹	۱۰۴، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۲۱۰
ابراهیم ۱۰۱، ۸۶	پارتو ۴۶
ابن خلدون ۵۷، ۵۸، ۱۴۴، ۱۴۵	پورتر ۴۶
۲۱۴	پیامبر اسلام ۲۷، ۳۹، ۴۰، ۴۴
ابن سینا ۵۷	۵۳، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶
ابن عباس ۱۰۰، ۹۵	۷۰، ۷۶، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۱۰۱، ۱۱۳
ارسطو ۱۴۳	۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۳، ۱۸۱
اسینسر ۱۹	۱۸۲، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۳
افلاطون ۱۴۳	۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸
امیرالمؤمنین ← امام علی	پیامبر اکرم / پیامبر موعود ←
حضرت امیر ← امام علی	پیامبر اسلام
ایازی، سید علی نقی ۲۴	جبایی، ابوعلی ۹۴، ۱۱۲
امام باقر ۱۰۱	جبرئیل ۶۰
بنی اسرائیل ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۹۲	حسن ۹۴

۱۶۵	لایب‌نیتس	۱۰۱، ۱۷۴، ۱۷۵
۱۴۱	لوکرس	میلز، سی‌رایت ۴۶
۱۹، ۱۷	مارکس، کارل	نوح ۸۶، ۱۱۴، ۱۳۹
۲۲۴	مالک اشتر	وبر، ماکس ۵۶
۱۱۵	مانهایم، کارل	هایز، توماس ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵
←	پیامبر اسلام	هاییل ۱۷۵
←	عیسی	هارون ۷۸، ۷۹
۵۶، ۵۸، ۱۴۲	مرتضی	هاشمی، ضیاء ۲۴
۱۶۶، ۱۴۴		هدایی ۱۶
۲۳۱	مک‌کله‌لند	هرسکوتیس ۵۰
۴۶	موسکا	هگل ۱۶۷
۴۰، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۶	موسی	هود ۶۹، ۸۹، ۱۱۳، ۱۱۴

اصطلاحات

۲۴۳	جوامع امروزی	محیط طبیعی ۱۰۳، ۱۰۲، ۲۷
۳۲	کاردینال‌های مسیحی	وراثت زیست‌شناختی ۲۷، ۲۱۳
۴۴، ۴۳	محیط جغرافیایی	

کتاب‌ها

احسن‌الحديث	۲۳، ۲۵، ۶۳، ۸۲	۱۳۶، ۱۷۲، ۱۷۴، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹
	۱۹۷، ۱۱۲	۲۱۸، ۲۲۲، ۲۳۳
امدادهای غیبی	۵۸	تفسیر نمونه ۲۳، ۲۹، ۵۳، ۶۵، ۷۴
پرتوی از قرآن	۲۳، ۱۵۰، ۱۵۸	۷۷، ۸۰، ۸۲، ۹۰، ۹۲، ۹۸، ۹۹
	۱۶۰، ۲۲۹	۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۸
ترجمه تفسیر نور	۲۴	۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۸۹، ۱۹۲
تغییرات اجتماعی	۲۴	۲۰۲، ۲۱۹
تغییرات اجتماعی از دیدگاه قرآن	۲۱	درّ المنثور ۶۰
	۲۴	مجمع‌البیان ۲۳، ۶۶، ۹۴، ۱۰۰، ۱۱۲
تغییرات اجتماعی در نهج البلاغه	۲۴	۱۱۸، ۱۷۵، ۲۰۵، ۲۳۵
تغییرات و تحولات اجتماعی از دیدگاه قرآن	۲۴	مفاهیم اجتماعی در قرآن ۲۴
	۲۴	مفردات ۸۹
تفسیر المیزان	۲۳، ۲۸، ۳۸، ۳۹، ۵۹	نهیج البلاغه ۳۵، ۴۲، ۷۰، ۸۴، ۱۱۱
	۷۶، ۸۱، ۸۹، ۹۶، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۳۲	۱۳۰، ۱۴۶، ۱۷۱، ۱۸۶، ۲۲۱، ۲۲۹

سوره‌های قرآن

آل عمران	۲۸، ۳۰، ۳۴، ۳۹، ۵۲، ۷۳	حدید ۱۳۱
	۷۴، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۱۴۷، ۱۴۹	حشر ۱۱۷
	۱۵۰، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۷۳، ۱۸۷، ۱۸۸	دخان ۹۸
	۱۹۲، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۳۳، ۲۴۵	دھر ۱۱۱
ابراهیم	۸۴، ۱۰۳، ۱۶۳	رعد ۱۱۶، ۱۰۷
اعراف	۸۸، ۹۱، ۹۵، ۱۰۴، ۱۰۷	روم ۹۸، ۸۴
	۱۱۲، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۴۵	زمر ۲۰۴
انعام	۶۳، ۱۷۶	سبأ ۹۸
بقره	۳۸، ۳۹، ۶۳، ۷۵، ۱۱۴، ۱۲۸	شوری ۸۶، ۱۱۱، ۲۴۵
	۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۷۱	طه ۷۶، ۹۶، ۱۲۰
	۱۸۲، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۲	عنکبوت ۳۱، ۹۸، ۱۱۱
	۲۲۶، ۲۳۵	فتح ۱۳۱، ۲۱۵
توبه	۶۷، ۱۱۶، ۱۶۲	فصلت ۱۱۱
حج	۳۱، ۹۷	قصص ۸۴، ۹۴، ۹۸، ۹۹، ۲۴۵
حجر	۸۳، ۱۰۳	کهف ۱۱۱

مأئده	۱۷۵، ۱۷۴، ۶۵، ۶۰، ۵۹	نمل	۳۱
مجادله	۱۶۲	واقعه	۸۴
منافقین	۱۶۲	هود	۱۶۲، ۱۱۳، ۶۹
نحل	۱۱۱، ۶۳، ۲۵	یس	۹۸
نساء	۲۴۵، ۱۹۷، ۱۶۲، ۱۰۱	یونس	۱۱۱

مکان‌ها

عرفه	۶۰	افغانستان	۱۱۰
غدیر خم	۶۴	الجزایر	۱۱۰
فلسطین	۹۱	انگلیس	۱۴۳
کاخ‌های کسرا	۳۰	اهرام مصر	۳۰
کعبه	۲۰۸	برج بابل	۳۰
مدینه	۴۴	بیت‌المقدس	۲۰۸
مسجدالحرام	۱۸۵، ۱۸۳، ۱۸۲	رود نیل	۷۸
مصر	۹۴، ۹۳	سرزمین فراعنه	۹۳
مکه	۱۴۷، ۸۳، ۶۳، ۶۲، ۴۴	شام	۹۴، ۹۳
میقات	۷۹، ۷۷	شامات	۹۳